

فصلنامه علمی-تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی

سال اول | شماره اول | تابستان ۱۳۹۱ | بها: ۴۵۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
مدیر مسئول: دکتر اسحق صلاحی
سردبیر: دکتر کیومرث امیری

هیئت تحریریه

دکتر محمد جواد مرادی نیا | دکتر مهدی محقق | دکتر رسول جعفریان |
دکتر حمیدرضا آیت اللهی | دکتر علی اکبر صفی پور |
آیت الله دکتر مهدی هادوی | دکتر کریم نجفی برزگر |

ویراستار: شیما طاهری - محمد رضا خواجه پور
مترجم: جمیله کوکبی
ویراستار انگلیسی: دکتر ادیک ملک‌میان
ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
طراح نشانه و صفحه آرای: علیرضا بخشی
ناظر چاپ: نصرت‌الله امیرآبادی
ویراستار فنی: دکتر فرخ آموزگار
چاپ و صحافی: ماه منظر - پیمان
لیتوگرافی: پرسپولیس

نشانی

تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان اسناد و
کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
تلفن: ۰۲۱-۸۱۶۳۳۲۶۹
پست الکترونیک: j-iranislam@nlai.ir
فروشگاه و نمایشگاه کتاب: میدان ولیعصر، خیابان شقایق، خیابان
به آفرین، شماره ۲۸، تلفن: ۸۸۹۴۱۹۴۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فهرست مطالب

سخن سردبیر گفتگو

- ۵
گفتگو با دکتر اسحق صلاحی، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران | میراث مکتوب ایران و اسلام، وظیفه سازمان
۷ اسناد و کتابخانه ملی در حفظ میراث و مرکز ایران شناسی و اسلام شناسی |
۱۷ گفتگوی دکتر محمد غلامرضا خاکی با دکتر میرجلال الدین کزازی | درباره مفهوم ایران، ایران شناسی ایرانی و انیرانی |

ایران شناسی

مقالات

- ۳۵ در مفهوم ایران پژوهی | دکتر ناصر تکمیل همایون |
۴۷ خروش شهرخاموشان؛ دیدار از تنه یادگاری از پرشکوه‌ترین دوران زبان و ادب ایرانی | دکتر قاسم صافی |
۵۹ بیرونی مردم شناس | دکتر علی بلوکباشی |
۶۷ فرا تحلیل مطالعات ایران شناسی در آلمان | دکتر ماهوش آموزگار |
۸۳ ادب پژوهان عرب و شاهکارهای ادب فارسی | سید محمد صدر هاشمی |
۹۳ ایران شناسی و باستان شناسی اجتماعی | پروفیسور شاپور رواسانی |

معرفی کتاب

- ۹۹
۱۱۵ اخبار

اسلام شناسی

گفتگو

- ۱۲۷ امکان و امتناع در اسلام شناسی و شرق شناسی آلمانی | پروفیسور استیفان لیدر |
۱۴۱ سخنی چند در روش و کارنامه شرق شناسی و اسلام شناسی | دکتر عبدالرحیم گواهی |

مقالات

- ۱۴۹ اسلام پژوهی در آمریکا؛ از ساختار تا رشد آکادمیک | دکتر کیومرث امیری |
۱۶۷ مارتین کرامر و نقد رهیافت‌های مطالعات خاورمیانه | اسماعیل تقی زاده |
۱۷۷ مسلمانان چینی و پژوهشگران غربی، از توهم تا واقعیت | دکتر عادل خانی |
۱۸۵ گونه شناسی نشریات اسلام پژوهی آکادمیک | فاطمه امیرخانی فراهانی |
۲۰۵ رویکرد انگلیسی به مطالعات اسلامی در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ | جمیله کوکبی |
۲۱۵ مرکز مطالعات اسلام دانشگاه آکسفورد و ماورای آن | طاهر رحمانی |
۲۲۷ گزارش یک کتاب: مسلمانان در اروپای قرن بیست و یکم | الهام بازدار |

معرفی کتاب

- ۲۳۳
۲۴۱ اخبار
۲۵۷ چکیده مقالات به زبان انگلیسی

شرایط پذیرش مقاله

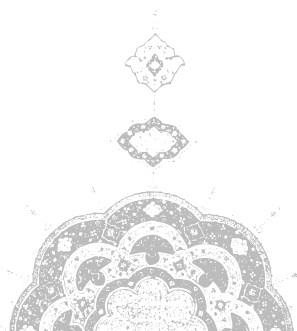
۱. هر مقاله که در ارتباط با موضوع ایران شناسی و اسلام شناسی و روش های تحقیق، مکاتب، اهداف و کارنامه آنها باشد، پذیرفته می شود.
۲. معرفی و نقد تازه ترین کتاب ها و مقاله های منتشر شده پیرامون اسلام، ایران، انقلاب اسلامی، مسلمانان و تشیع پذیرفته می شود.
۳. اسناد، نامه ها، تصاویر و دست نوشته های اسلام شناسان و ایران شناسان که تا کنون منتشر نشده، پذیرفته می شود.
۴. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله یا گزارش یا خبر بر عهده نویسنده است.
۵. مقاله، گزارش یا خبر، نباید پیش تر در نشریات فارسی زبان داخل و خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله در محیط Microsoft Word با قلم ۱۴ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. توضیحات و اصطلاحات علمی به ترتیب استفاده در متن در همان صفحه آورده شود.
۳. معادل های خارجی در هر صفحه در انتهای همان صفحه درج شود.
۴. حجم مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و مرتبه علمی در پانویست ذکر شود.
۵. ارجاعات اسنادی در داخل متن آورده شود و ارجاع به منابع به ترتیب سال نشر و شماره صفحه خواهد بود و اطلاعات کامل کتابشناختی منابع در پایان مقاله ارائه شود.

ملاحظات

۱. هیأت تحریریه نشریه، در رد یا قبول مقاله ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ سازی اصطلاحات آزاد است.
۳. تنظیم و ترتیب مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیأت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ نباشند، مستر خواهند شد.
۵. درج مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.
۶. مسئولیت مطالب نوشته به عهده نویسنده خواهد بود و نشریه از هرگونه مسئولیتی مبرا است.
۷. لطفاً مقالات را به نشانی دفتر فصلنامه و یا به پست الکترونیکی j-iranislam@nlai.ir ارسال فرمائید.



سخن مدیرمسئول

ایران شناسی و اسلام شناسی دو هسته اصلی انعکاس شرق اسلامی در ذهنیت غربی و محصول نظام فکری و فرهنگی غرب است. ایران شناسی علاوه بر آنکه شعبه ای از دانش شرق شناسی است، آینه ای است بر ساخته دیگری تا خود را در آن بنگریم. در این آینه، گوشه هایی از تاریخ، فرهنگ و زوایای زندگی فردی و اجتماعی ما به تصویر کشیده شده است. آینه ای که ایران شناسان غیر ایرانی از ما بر ساخته اند، دو روی دارد: یکی آینه بی زنگار و واقع نما و دیگری آینه زنگار گرفته از مطامع سیاسی و دواعی استعماری یا آینه کژنما. آینه واقع نمای بی زنگار، محصول کنجکاوی و پویه علمی ایران شناسان محقق و منصفی است که انصاف علمی را رعایت کرده و کوشیده اند دریافت خود را بی غرضانه منتشر کنند، بر عکس این گروه، گروه های دیگری نیز هستند که با دانش کم یا شاید پیش فرض و اغراض سیاسی، آینه های کم و بیش زنگار گرفته ای را به دست ما داده اند. امروزه این آینه ها یا برداشت های نا همساز از ایران و ایرانی دوشادوش یکدیگر در حرکت اند.

همین وضع در دنیای اسلام شناسان به شیوه دیگری باز نموده می شود. همانند ایران شناسان، این گروه نیز تصویر سازی می کنند، اما تصویری متفاوت با آن ها، تصویر اسلام، تصویر پیامبر بزرگوار اسلام و تصویر مسلمانان و فرهنگ و تمدن آنان. تصویری که اسلام شناسان غیر مسلمان از مسلمانی ما و اسلام عزیز ما و همکیشان ما در امت اسلامی می سازند، گاه واقع نما، گاه تا اندازه ای واقع نما و گاه به کلی کژنما و بر ساخته از قوه واهمه و خیال است یا شاید هم اغراض سیاسی و دینی. بدین سان، می توان گفت که ایران شناسان و اسلام شناسان خارجی با نوشته ها و نظرات خود، جلوه و منظر دیگری از ایران، اسلام و هم کیشان ما را به ما و به دیگران می شناسانند. امروزه، به غیر از عده ای معدود

ایران شناس یا اسلام شناس کژ اندیش، بی دانش یا مغرض، چند هزار اسلام شناس، ایران شناس و استاد زبان و ادبیات فارسی در حدود هزار مرکز و مؤسسه علمی و دانشگاهی در سراسر جهان بویژه در کشورهای اروپائی، امریکا، کانادا، ژاپن، روسیه و بسیاری کشورهای دیگر به تحقیق، تدریس و آموزش در زمینه های گوناگون اسلام و ایران می پردازند. این گروه کثیر، همه ساله، چند هزار کتاب و مقاله علمی و تحقیقی در باره ایران و ایرانی و اسلام و مسلمانان نشر می دهند. نوشته های اسلام شناسان و ایران شناسان خارجی همان آینه یا آینه هائی هستند که ما را به ما و دیگران می شناساند، منتهی از چشم دیگری. ما نباید از این آینه ها غفلت کنیم. خاصیت آینه در آن نگریستن و زشت و زیبای خود را دیدن است. از این رو، ما باید از نوشته های ایران شناسان و اسلام شناسان اطلاع داشته و از مطالب آن ها برای بهتر شناختن خود استفاده کنیم و اگر احیاناً اطلاعات نارسا یا غلطی درباره ما در آن ها بود نسبت به زدودن زنگار از رخ آینه یا نوشته های ایران شناسان و اسلام شناسان اقدام کنیم.

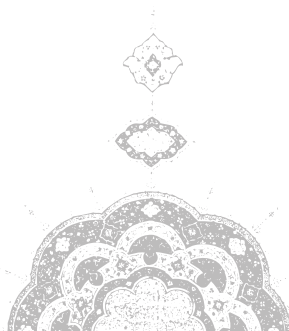
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به مثابه حافظ میراث مکتوب و سرمایه های علمی و فرهنگی کشور نمی تواند نسبت به آثار و نوشته های صدها ایران شناس و اسلام شناس و مرکز و مؤسسه اسلام شناسی و ایران پژوهی علمی و آکادمیک در خارج از کشور بی اعتنا بماند. توجه مرکز ایران شناسی و اسلام شناسی این سازمان به آثار منتشر شده در خارج از کشور با دو هدف صورت می گیرد. اول، شناسائی و معرفی آثار مکتوبی که درباره ایران و اسلام منتشر می شود و دوم تهیه و در دسترس قرار دادن این آثار برای محققان و پژوهشگران علاقمند به موضوع اسلام و ایران. با توجه به این منظور، اهداف این نشریه چنین است:

- معرفی آثار علمی و پژوهشی ایران شناسان و اسلام شناسان
- شناسائی مؤسسات و مراکز ایران شناسی و اسلام شناسی در جهان و معرفی فعالیت ها و کارنامه آن ها

- معرفی ناشران آثار ایران پژوهی و اسلام پژوهی در جهان
- شناساندن ایران شناسان و اسلام شناسان برجسته و بررسی و نقد آثارشان
- تهیه و انتشار اخبار حوزه گسترده مطالعات اسلامی و ایرانی در جهان
- معرفی پایان نامه های دانشجویی در رشته های ایران شناسی و اسلام شناسی در دانشگاه های خارج از کشور

- معرفی و نقد و تحلیل مقالات و مطالب نشریات اسلام شناسی و ایران شناسی

بدینوسیله از استادان، پژوهشگران و صاحب نظران آشنا و متخصص در دو حوزه ایران شناسی و اسلام شناسی دعوت می کنیم تا با ارسال مقالات، نظرات و پیشنهادات ارزنده خود در این زمینه ها، شناخت و دانش ما را از این دو مقوله روشنی بخشند و در روشن تر کردن وضعیت، کارنامه و تازه ترین فعالیت ها و آثار اسلام شناسان و ایران شناسان به ما مدد رسانند.



اسلام شناسی و ایران شناسی شناخت هویت یا «من ما» در برابر «من دیگری» است

گفتگو با دکتر اسحاق صلاحی رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

♦ ممکن است درباره مرکز اسلام شناسی و ایران شناسی کتابخانه ملی، سابقه تشکیل آن و دلیل اهمیت آن توضیحاتی بفرمائید؟

چنانکه می دانید افتتاح کتابخانه ملی در سال ۱۳۱۶ بوده ولی توجه جدی کتابخانه به گردآوری آثار و منابع خارجی درباره ایران و ایرانیان در سال ۱۳۴۱ و به همت زنده یاد ایرج افشار آغاز شده است. آقای افشار که خود یکی از ایران شناسان بزرگ کشورمان بود، تمام کتابها و منابعی را که خارجیان راجع به ایران نوشته و منتشر کرده بودند از سایر کتابهای کتابخانه جدا و محل جداگانه ای برای آنها تعیین کرده بود. با گردآوری کلیه آثار مربوط به ایران در یک جا، اسم اینجا یا این بخش بعدها، به بخش ایران شناسی کتابخانه ملی مشهور شد. به طور کلی، تا پیش از انقلاب اسلامی تعداد ۱۴۰۰ جلد کتاب در بخش ایران شناسی جمع آوری شده بود و وجود داشت، اما همه این کتابها مربوط به ایران شناسی نبود، شمار قابل توجهی از کتابها و نشریات درباره موضوعات اسلامی بود.

♦ ولی ما خوانده ایم و شنیده ایم که شجاع الدین شفا معاون فرهنگی در بار سابق فعالیت های مربوط به ایران شناسی را پیگیری می کرد و آثار ایران شناسی را در کتابخانه سلطنتی جمع آوری می کرد.

بله، کاملاً درست است. مشهور است که شجاع الدین شفا فعالیت های مربوط به ایران شناسی و ارتباط

با ایران شناسان خارجی را دنبال می کرد و اجازه نمی داد کسی در این کار دخالت کند، البته در جمع آوری آثار این پیش فرض را هم اعمال می کرد که ایران منهای اسلام باشد. بنابراین طبیعی است که کتاب های مربوط به ایران شناسی بیشتر در کتابخانه دربار گردآوری شده باشد. اما باید بدانیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کتاب ها و منابع کتابخانه سلطنتی به بخش ایران شناسی کتابخانه ملی افزوده شد. با افزوده شدن کتاب ها و اسناد کتابخانه دربار، ارزش و شمار کتاب ها و منابع بخش ایران شناسی بالا رفت.

♦ پس از انقلاب و در دوره جمهوری اسلامی، برنامه خاصی برای گسترش این بخش و تهیه کتاب های تازه ایران شناسی به اجرا درآمده است؟

برای آنکه مستند سخن گفته باشم باید به نظر آشنایان دانشمند و مطلع کتابخانه مانند آقای کامران فانی و خانم پوری سلطانی استناد کنم که می گویند: بخش ایران شناسی تا اواخر دهه ۱۳۷۰ بودجه مشخصی برای خرید کتاب های منتشر شده درباره ایران در خارج از کشور نداشت و تنها در اواخر این دهه بود که برای نخستین بار شماری از کتاب ها و نشریات مربوط به ایران و اسلام از خارج از کشور خریداری شد و به بخش ایران شناسی افزوده گشت. بدین ترتیب باید بگویم که در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد بود که طلسم بی پولی و فقدان ارز بخش ایران شناسی کتابخانه شکست و کتابخانه توانست کتاب ها و منابع تازه بسیاری، که بیشترشان به زبان انگلیسی بود، با موضوع اسلام شناسی و ایران شناسی خریداری کند و بر غنای بخش ایران شناسی بیفزاید. در چند سال اخیر مسئولان کتابخانه به این بخش که اینک مرکز ایران شناسی و اسلام شناسی نام گرفته؛ توجه بیشتری داشته و با تأمین اعتبار و بودجه لازم منابع و کتاب های تازه تری نه تنها به انگلیسی که به زبان های آلمانی، فرانسه و چند زبان دیگر فراهم آورده اند. و در کنار آن تأسیس گروه پژوهش ایران شناسی و اسلام شناسی در تشکیلات سازمان، نشان از عزم جدی این نهاد مهم در پرداختن علمی به موضوع فوق است. نظر به اهمیت مرکز ایران شناسی و اسلام شناسی و فعالیت های آن، از سال گذشته که بنده مسئولیت پیدا کرده ام تا به امروز، مسأله شناسایی و خرید منابع تازه ایران شناسی و اسلام شناسی، معرفی مرکز و ذخائر ارزشمند و ذیقیمت آن و فعال کردن بیشتر آن از حیث ورود به مباحث پژوهی مدنظر قرار گرفته است. یکی از این فعالیت ها، انتشار همین مجله تخصصی مرکز اسلام شناسی و ایران شناسی است که سال ها امکان انتشار آن فراهم نبوده است.

♦ ممکن است بفرمائید بخش ایران شناسی چگونه به مرکز اسلام شناسی و ایران شناسی

تغییر نام پیدا کرد و در این مرکز چه منابعی و به چه زبان هایی نگهداری می شود؟
نام این بخش پس از انقلاب تغییر کرد. دلیل آنهم این بود که اولاً بخش مهمی از مطالعات ایران شناسی همان اسلام شناسی است و به موضوعات دینی مربوط به ایران مانند عرفان اسلامی، فلسفه اسلامی، تاریخ سلسله های اسلامی و زبان های اسلامی مانند ترکی، اردو و عربی اختصاص داشت. همانطور که می دانید ایرانیان در تمام این زمینه ها نقش اساسی و درجه اولی داشته اند. حتماً کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران شهید والا مقام مطهری را خوانده اید. در آنجا می بینید که ایرانیان چه



آثار ارزنده‌ای پدید آورده و چه خدمات بزرگی به اسلام و مسلمانان کرده‌اند. بنابراین می‌توانیم بگوییم بسیاری از کارهای ایران شناسی، همان اسلام شناسی است و بالعکس. پس نام مرکز اسلام شناسی و ایران شناسی، کاملاً درست و با معناست. به نظر من دلیل دوم این تغییر نام می‌تواند آن باشد که پس از انقلاب، دوران اسلامی تاریخ ایران اهمیت بیشتری پیدا کرد و ایران شناسی خارجیان در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی چندان مورد قبول رهبران کشور نبود. احتمال می‌دهم که ماهیت دینی انقلاب دلیلی دیگری برای تغییر نام مرکز بوده باشد که رنگ خود را بر این بخش که تنها نام ایران شناسی داشته، زده و اسلام شناسی هم به آن اضافه شده است. به هر صورت، امروز این مرکز به نام ایران شناسی و اسلام شناسی است. در اساسنامه سازمان هم صراحتاً تکلیف شده که در حوزه ایران شناسی، اسلام شناسی و انقلاب اسلامی فعالیت داشته باشیم و به مرور زمان دامنه فعالیت‌های آن را گسترش دهیم.

♦ شما درباره تغییر نام بخش ایران شناسی به مرکز اسلام شناسی و ایران شناسی و دلایل این تغییر توضیحات خوبی فرمودید، اما درباره ضرورت توجه سازمان اسناد و کتابخانه ملی به ایران شناسی و اسلام شناسی و تأسیس مرکزی برای آن مطلبی نگفتید؟

به نظرم پاسخ این پرسش بسیار روشن است. ایران یکی از مهمترین و بزرگترین کشورهای جهان اسلام است، این کشور در تکوین و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی و معرفی اسلام به سایر اقوام و ملل و تولید و تکثیر اندیشه‌های فلسفی و عرفانی در جهان اسلام بی‌همتا است. تا قبل از فروپاشی امپراطوری عثمانی، ایران و عثمانی نماد و مظهر اسلام و مسلمانی بودند. تولیدات فکری ایرانیان در مقایسه با سایر اقوام بسیار شگفت انگیز است. در بسیاری از مناطق جهان، رد پا و تأثیر اندیشه و فرهنگ اسلامی ایران

قابل مشاهده است. بخشی از این تأثیر و نفوذ که اکنون در قالب فرهنگ مادی و تمدن اسلامی برخی کشورها و مناطق ظاهر شده، به صورت آثار مکتوب، نسخه‌های خطی و کتاب‌های علمی و ادبی و تاریخی در این کشورها و مناطق وجود دارد. این آثار جلوه‌هایی از سرمایه‌های ملی و مذهبی و فکری ماست. ما وظیفه داریم که از وضعیت سرمایه‌های فکری و معنوی خود در جای جای جهان مخصوصاً در کشورهای اسلامی و کشورهای واقع در قلمرو زبان، فرهنگ و تمدن ایرانی مانند کشورهای آسیای مرکزی و شبه قاره هند که به مدت ۸۰۰ سال با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی زندگی کرده‌اند، مطلع گردیم. بنابراین، ضرورت دارد ما از این آثار، انتشار آن‌ها و محتوای آن‌ها خبردار شویم. ما نسبت به این قسمت از سرمایه‌های فکری و فرهنگی خود نمی‌توانیم بی‌اعتنا باشیم و شاهد نابودی و از بین رفتن آن‌ها باشیم. از طرف دیگر، ما نمی‌توانیم از نتیجه مطالعات و تحقیقات دیگران مخصوصاً نزدیک به ده هزار ایران‌شناس و اسلام‌شناس خارجی درباره فرهنگمان، تاریخمان، زبان و ادبیات فارسیمان و آداب و رسوممان غافل باشیم. آگاهی از افکار و نوشته‌های دیگران درباره ما که امروزه در قالب ایران‌پژوهی و اسلام‌پژوهی نشر می‌یابد، برای ما ضرورت دارد. این مطالعات و آثار، شناخت ما را از خودمان بهتر و بیشتر می‌کند. ما را با زوایای دیگری از فرهنگ و تمدن و ادبیات خودمان آشنا می‌کند. تأسیس این مرکز با هدف شناسایی، گردآوری، معرفی و ساماندهی منابع مربوط به شناخت اسلام و ایران در خارج از کشور بوده است. گردآوردن همه این منابع در این مرکز، به محققان و پژوهشگران ما این امکان را می‌دهد که از نتیجه مطالعات خارجیان درباره خودشان، کشورشان و دینشان آگاه گردند. می‌توانم بگویم که مرکز اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی این سازمان بخشی از حافظه ملی ماست. این مرکز حاصل تفکرات، تأملات و نتایج تحقیقات هزاران انسان متفکر و دانشمند را در موضوعات مربوط به اسلام و ایران در خود گردآورده و به راحتی در دسترس علاقمندان قرار داده است و بالاخره آنکه محققان و دانشجویان عزیز ما می‌توانند از طریق آثار و منابع این مرکز با صدها و هزاران اندیشه و ایده تازه درباره سرزمینشان و دینشان آشنا گردند و ایران و اسلام را بهتر و بیشتر بشناسند.

♦ ممکن است به اجمال بفرمائید چه گونه آثاری در این مرکز نگهداری می‌شود و آن‌ها بیشتر به چه زبان‌هایی هستند؟

تمام کتاب‌های این بخش به زبان‌هایی غیر از عربی و فارسی است. سفرنامه‌های سیاحان خارجی که به ایران آمده‌اند از آثار جذاب این بخش است. قدمت این سفرنامه‌ها گاهی به ۴۰۰ سال پیش می‌رسد. این مطلب را نیز لازم می‌دانم بگویم که به جز کتاب، نشریات و پایان‌نامه‌های دانشجویی در زمینه‌های ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی به زبان‌های غیر فارسی و عربی در مخزن این مرکز نگهداری می‌شود. این بخش یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی در ایران است. زبان‌های عمده این مجموعه عبارتست از: انگلیسی، فرانسه، آلمانی و روسی.

♦ ده سال از ادغام سازمان اسناد و کتابخانه ملی گذشته است، پس از گذشت یک دهه تا چه اندازه ادغام واقعی بین این دو نهاد که هدفشان تا حدودی با یکدیگر متفاوت است، محقق شده

است؟ برخی شنیده‌ها خبر از آن می‌دهد که ادغام کتابخانه و سازمان اسناد با مشکل مواجه است. جنابعالی در باره این خبر چه نظری دارید آیا آن را تأیید می‌کنید؟

چنانکه می‌دانید کتابخانه ملی دو پروژه ادغام داشته، یکی در سال ۱۳۷۸ ادغام سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و دیگری در دهه ۱۳۸۰ ادغام سازمان اسناد ملی کشور. پس از پیوستگی سازمان اسناد ملی با کتابخانه ملی، نام آن به «سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی» تغییر یافت. در بند ج ماده ۲ تصویب نامه ادغام آمده است که «وظایف و مأموریت‌های تخصصی سازمان اسناد ملی ایران و کتابخانه ملی در قالب دو معاونت مستقل، تحت عنوان کتابخانه ملی و اسناد ملی با برنامه مستقل در قوانین بودجه سنواتی فعالیت خواهند نمود». این تصویب نامه مقرر کرده که وظایف، مأموریت‌ها و واحدهای پژوهشی دو نهاد تجمیع شده باید دارای سازماندهی واحدی باشند و تشکیلات آن‌ها حداکثر ظرف مدت سه ماه تهیه و به تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور برسد. اطلاعات و مشاهدات من می‌گوید که اکنون ادغام به خوبی صورت گرفته و تشکیلات و ادارات تشکیل گردیده و برنامه ریزی‌های برای رفع نواقص و کاستن از ادارات و مشاغل زائد صورت گرفته است. در دهه گذشته، مدیران و کارکنان زحمتکش دوسازمان ادغام شده کوشیده‌اند وظایف و رسالت‌های خود را به خوبی انجام دهند و فرایند ادغام را تسریع بخشند. البته باید به تأکید تمام بگویم که اگر احیاناً نارسائی جزئی هم باشد، این نارسائی به فعالیت‌ها، برنامه‌ها و خدمات ما هیچگونه خدشه و خللی وارد نمی‌کند. در این جا این نکته را هم اضافه کنم که بخش اسناد و کتابخانه، حافظه جمعی ما و از افتخارات ماست و کارکنان آن از حیث تخصص کتابداری و اطلاع رسانی، مرمت و نگهداری در نوع خود در کشور و حتی منطقه خاورمیانه بی نظیرند. این مجموعه علمی، پژوهشی و اطلاع رسانی به جد خواهد کوشید تا با ارائه بهترین خدمات، رفع کاستی‌ها و روز آمد کردن ابزارها و روش‌ها، نقش خویش را در جهت ارتقای سطح دانش و بینش مردم، معرفی و حفظ سرمایه‌های فکری و معنوی کشور و ساختن ایرانی دانش محور و قدرتمند به خوبی ایفا نماید. لازم به یادآوری می‌دانم که بگویم این مدل در چند کشور دیگر هم تجربه شده است.

♦ در حال حاضر، روش‌های حفظ و نگهداری کتاب‌ها و اسناد یا به طور کلی میراث مکتوب به کلی تغییر کرده و روش‌های سنتی منسوخ گردیده و فناوری‌ها و ابزارهای جدید جای روش‌های گذشته را گرفته، آیا سازمان شما توانسته از این فناوری‌ها و ابزارهای کارآمد و پیشرفته استفاده کند یا آنکه هنوز از شیوه‌های سنتی برای نگهداری منابع خود بهره می‌گیرد؟

شما به خوبی می‌دانید که یکی از وظایف اصلی ما در این جا حفظ و نگهداری میراث مستند یا حافظه تاریخی و فکری و فرهنگی ماست که به صورت کتاب، عکس، اسناد، نسخ‌های خطی و مانند آن‌ها درآمده است. نظر به اهمیت این منابع ارزشمند، که اُس و اساس و تعین بخش هویت ماست، نمی‌توانیم سهل‌انگار باشیم و از به کارگیری بهترین شیوه‌ها، ابزارها و فناوری‌های نوین حفظ و نگهداری این گونه منابع بی‌بديل غافل باشیم. جواب پرسش شما مثبت است، بله ما از این فناوری‌ها بهره‌مند هستیم

و از آن‌ها برای نگهداری منابع تاریخی و فکری مان به خوبی استفاده می‌کنیم. ضمن آنکه بسیار ساده لوحانه می‌بینیم که از دستاوردهای علمی و تکنولوژیک مخصوص این کار که حاصل کوشش جمعی انسان‌هاست دور بمانیم و خود را سرگرم روش‌های سنتی کنیم که سودمندی کمتری دارند. اگر بحث حفظ سنت‌های ملی و مذهبی در میان است، جای آن اینجا نیست. در اینجا، رسالت ما حفظ و نگهداری میراث ماست و در این راه باید بهترین شیوه‌ها و تازه‌ترین و کارآمدترین تکنولوژی‌ها را به کار ببریم، همان کاری که دیگران می‌کنند. استفاده از فن آوری نوین برای سازمان ما فرصتی است که نباید نادیده گرفته شود.

♦ یکی از مسائلی که مادر کتابخانه‌ها و مراکز نگهداری اسناد کشورهای پیشرفته می‌بینیم، چگونگی بازسازی، آسیب‌زدائی و مرمت منابع، اسناد، نامه‌های ارزشمند تاریخی و آثار هنری است. آن‌ها به کمک تکنولوژی‌های جدید، از استهلاک و نابودی اسناد، عکس‌ها و نامه‌های تاریخی و همچنین کتاب‌های خطی نفیس و بسیار گرانبها جلوگیری می‌کنند. حال پرسش ما از جنابعالی این است که سازمان اسناد و کتابخانه ملی در این باره چه می‌کند؟ یکی از بخش‌های سازمان ما، اداره کل حفاظت و نگهداری اسناد است. در این بخش، همکاران با تجربه و حرفه‌ای ما از انواع شیوه‌ها، فناوری‌ها و مواد لازم برای آسیب‌زدائی از منابع و اسناد بهره‌مند هستند. کارشناسان ما در زمینه احیاء، مرمت و آسیب‌زدائی از منابع و اسناد در سطح استانداردهای جهانی‌اند. ما در خرداد ماه سال جاری دوره آموزشی «آسیب‌شناسی و مرمت آثار مکتوب» به مدت ۶ روز برای کارشناسان کشور قزاقستان داشتیم. این دوره‌ها را ما با همکاری کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و شعبه جنوب و غرب آسیای شورای جهانی آرشو برگزار کردیم. در این دوره، کارشناسان ما عوامل آسیب‌رسان به اسناد و کتاب و عکس، استانداردهای حفاظت و نگهداری اسناد، شیوه‌های آسیب‌شناسی بیولوژیک، نمونه برداری و شناسایی آلودگی‌ها، روش‌های مختلف ضدعفونی کردن اسناد و مدارک، تهیه چسب‌ها و رنگ‌های مورد استفاده در مرمت، انواع روش‌های مرمتی و ده‌ها موضوع دیگر را به کارشناسان قزاقی آموزش دادند. برگزاری این گونه دوره‌ها از طرف ما و استقبال سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای مانند اگو و آرسیکا و شورای جهانی آرشو از تجارب و دوره‌های ما نشان‌دهنده توان و تخصص بالای کارشناسان ماست. با این تجربه و با این نیروی ماهر با استانداردهای بسیار بالا، جای هیچ‌گونه نگرانی برای مرمت و آسیب‌زدائی از منابع و میراث فرهنگی ما که بخش مهمی از سرمایه‌های اجتماعی ما نیز هست، باقی نمی‌ماند.

یکی از کارهای قابل تقدیر همین بخش، انجام پروژه‌های مطالعاتی با هدف بهبود تکنیک‌های مرمت انواع دست‌نوشته‌ها و آثار مذهب و نقاشی نه تنها در سطح کشور که در آرشوهای معتبر بین‌المللی است. کار دیگر ما در این بخش، انجام و نشر تحقیقات در زمینه مرمت اسناد و سایر مواد آرشویی است. هدف ما از این کار، ارتقاء کیفی فعالیت‌ها و افزایش توانمندی‌های کارشناسان و مرمتگران اسناد و کتاب در سطح کشور است.



♦ یکی از سازمان هائی که در اواخر دهه ۱۳۷۰ وظائف و کارکنانش به کتابخانه ملی ملحق شدند، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی بود. وظیفه این سازمان، شناسائی، گردآوری، نگهداری و معرفی آثار، منابع، اسناد و کتابهای مربوط به انقلاب اسلامی بود. سازمان اسناد و کتابخانه ملی در خصوص این وظیفه که در ارتباط با منابع مربوط به انقلاب اسلامی است، چه کار کرده و چه کار می کند؟

در پاسخ به این پرسش شما باید متذکر شوم همانطور که قبلاً اشاره کردم سازمان ما بر مبنای وظیفه ای که در اساسنامه اش آمده، باید در حوزه ایران شناسی، اسلام شناسی و انقلاب اسلامی به ارائه خدمات اطلاع رسانی، آموزش و پژوهش بپردازد. پژوهشکده اسناد ما یکی از وظایفش پژوهش درباره تاریخ معاصر ایران و از جمله انقلاب اسلامی است که در این جهت فعالیت هائی صورت می دهد. مرکز ایران شناسی و اسلام شناسی ما هم در همین جهت حرکت می کند و سعی دارد که خدمات و فعالیت های خود را توسعه دهد. خرید منابع تازه ایران شناسی و اسلام شناسی از داخل و خارج، ارتباط با کتابخانه های کشورهای دیگر و برنامه تبادل کتاب و نشریه بخشی از کارهائی است که در راستای رسالت وظایف سازمان ما انجام می گیرد. تلاش ما برای انتشار همین مجله هم در جهت توسعه فعالیت های مربوط به انقلاب اسلامی، ایران شناسی و اسلام شناسی است. مسئله ای که برای ما کمال اهمیت و اولویت را دارد.

♦ اکنون در بیشتر سازمان ها و نهادهای کشور بحث چشم انداز و برنامه های دراز مدت پنج ساله و ده ساله جریان دارد و بیشتر فعالیت ها و برنامه ها بر اساس اهداف و برنامه های

چشم انداز سامان دهی می شود. آیا سازمان چشم انداز و برنامه های پنج ساله و ده ساله اش مشخص گردیده؟ اگر چنین برنامه ای هست، هدف این برنامه چه بوده است؟ چنانکه می دانید در دنیای امروز همه جا بحث و موضوع برنامه ریزی، راهبرد و چشم انداز درازمدت و میان مدت یا به تعبیر رساتر آینده نگری مطرح است و بیشتر دولت ها و سازمان ها و شرکت های بزرگ هزینه های هنگفتی صرف آینده پژوهی و آینده نگری و برنامه های راهبردی می کنند. در کشور خود ما هم بحث چشم انداز ۱۴۰۴ مطرح است و سازمان های دولتی و بخش عمومی موظف اند که برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده در سند چشم انداز تلاش کنند. سازمان اسناد و کتابخانه ملی هم با وظایف و رسالت سنگین خود که نگهداری و معرفی گنجینه غنی حافظه تاریخی و فکری کشور است نمی تواند از مسائل مهمی مانند چشم انداز، راهبرد و تعیین اهداف کلان و بلند مدت غافل بماند. در جواب پرسش شما باید بگویم که بله. این سازمان همانند هر سازمان مسئول و رسالت محور دیگر، نسبت به تعیین چشم انداز، راهبرد و اهداف متعالی خود اقدام کرده است. با این هدف، گروهی مأمور انجام برنامه ریزی استراتژیک سازمان شده و آن را به سامان آورده اند. در برنامه راهبردی سازمان، به ایجاد گنجینه ای جامع از میراث مستند ایرانی و فرهنگ اسلامی و حفظ و نگهداری و دسترس پذیر کردن آن ها برای مردمان امروز و نسل های آینده تأکید شده است. در برنامه ریزی راهبردی ما، وظیفه سازمان ما ایفای نقش به عنوان پل ارتباطی بین صاحبان این میراث غنی است. ما باید این میراث را که در صفحات کتاب ها و در سطر سطر اسناد و نامه ها و جزوه ها و در لایه لایه میکرو فیلمها و بانک های اطلاعاتی مندرج و منعکس است، ساماندهی کنیم. بله ما که متولی نگهداری و ساماندهی حافظه اداری کشور هستیم، چشم انداز روشنی برای کار و اهداف خود در آینده داریم. ما می خواهیم با نگاه تحول گرا از میراث داری صرف به میراث داری و میراث سازی تبدیل شویم و می خواهیم به عنوان حافظه ملی نقش "هاب دانش" ملی مستند و مکتوب را نیز ایفا کنیم.

♦ ممکن است بفرمائید چشم انداز روشن شما برای آینده چیست؟

چشم انداز ما به عنوان سازمان اسناد و کتابخانه ملی برای آینده این است که بزرگترین، غنی ترین، ایمن ترین و در دسترس ترین شبکه خدمات اطلاع رسانی در منطقه خودمان باشیم و بتوانیم گنجینه غنی و ارزشمند خود را که اینک به صورت مستند در نزد ما محفوظ است، به دیگران بشناسانیم، آن را از نابودی و هرگونه استهلاک نجات دهیم و امکان دسترسی آسان و راحت را برای همگان فراهم آوریم. انشاءالله. لازم به یادآوری است که چشم انداز سازمان به دلیل هماهنگی با چشم انداز ۲۰ ساله کشور، ۱۳ ساله است و تا سال ۱۴۰۴ باید با آن انطباق یابد و ما باید تلاش کنیم با داشتن برنامه ۳ ساله و دو برنامه ۵ ساله در راستای تحقق راهبرد و چشم انداز گام عملی برداریم.

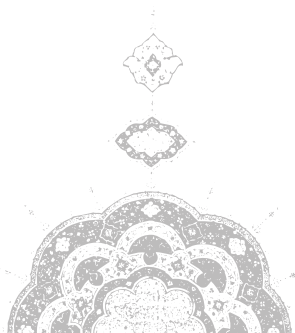
ایران تناسی

ایران و ایران شناسی؛ از امکان تا امتناع شناخت

گفتگوی دکتر غلامرضا خاکی با دکتر میرجلال الدین کزازی

چکیده

هزار باده ناخورده در رگ تاک ایران
دکتر میر جلال الدین کزازی، چهره ماندگار، استاد دانشگاه، نویسنده، مترجم و پژوهشگر صاحب نام ایرانی، مشهور به بهره گیری از واژه های پارسی سره در نوشته ها و گفتار خود است. دکتر کزازی ده ها کتاب و نزدیک به سیصد مقاله علمی و ادبی و فرهنگی نوشته و چند سالی را نیز در اسپانیا به تدریس ایران شناسی و زبان پارسی اشتغال داشته است. در گفتگویی صمیمانه با آقای دکتر کزازی که با حضور آقایان دکتر غلامرضا خاکی، آقای جعفری و دو دوست صاحب دل دیگر برگزار شد، پرسش هایی از ایشان در باره مفهوم ایران، تعریف ایران شناسی، ایران شناسی ایران شناسان خارجی و تفاوت آن با ایران شناسی ایرانیان و امکان یا امتناع شناخت ایران پرسیدیم که در اینجا با هم حاصل آن را می خوانیم.



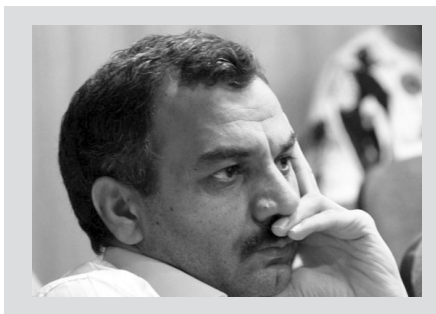
مفهوم ایران و ایران شناسی ایرانی و انیرانی^۱

■ گفتگوی دکتر غلامرضا خاکی با دکتر میرجلال الدین کزازی

♦ آقای دکتر از نظر جنابعالی ایران یعنی چه؟ و آیا ایران، یک مفهوم جغرافیایی است یا فرهنگی؟ یا هر دو؟

بی گمان یکی از نمودهای ایران، نمود جغرافیایی است. بخشی از گیتی به نام ایران خوانده می شود. اما شاید کم ترین نمود ایران جغرافیای آن است. این جغرافیا هرگز یکسان نمانده است. گاهی بسیار پهناور بوده است. نمونه را ایران هخامنشی یا ایران ساسانی. گاهی بسیار تنگ دامان. اما من می انگارم که تنگی و فراخی جغرافیای ایران هر چند مایه دروغ و اندوه هر ایرانی است، گزندی بنیادین به ایران، ایران راستین و ایران بنیادین نزده است. این ایران، ایران فرهنگی است. من خوش می دارم ایران فرهنگی را با نامی دیگر بنامم، "ایران منشی" که یک سره با ایران فرهنگی یکسان نیست. هر چند سخت با آن در پیوند است. آنچه ایران را می سازد جغرافیا نیست. از نگاهی فراخ می توان گفت تاریخ است. دگرگونی هایی که در جغرافیای ایران رخ داده، آسیبی ساختاری به تاریخ ایران نرسانیده است. اما تاریخ ایران هم به تنهایی بسنده نیست. تاریخ هنگامی آن ایران را که گزند ناپذیر است پدید می آورد که به ایران فرهنگی یا ایران منشی دگرگونی یابد. ایرانی که در نهان و نهاد هر ایرانی است. اگر بخواهم رده بندی کنم آنچه را گفتم چنین خواهد بود: جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و منش. یا به عبارت دیگر، جغرافیای ایران، تاریخ ایران، فرهنگ ایران و منش ایرانی. از برون به درون. از آشکار به نهان. از گیتی به مینو. گیتی و مینو را من در ناب ترین و نژاده ترین کاربرد و معنای این دو واژه به کار می برم،

۱. چون ممکن است برخی واژه های به کار رفته در این مصاحبه برای عده ای از خوانندگان محترم تازه یا نا آشنا باشد، معادل این واژه ها که برابر نهاد مفهوم مورد نظر آقای دکتر کزازی است، در پاورقی آمده است.



دکتر غلامرضا خاکی

از تن به جان و از خود آگاهی به ناخود آگاهی. هر پدیده ایران شناختی یا به سخن دیگر، هر پدیده ای که با ایران در پیوند است، هر چه در این دامنه، درونی تر شده باشد؛ پایدارتر و ماندگارتر و نیرومندتر و کارسازتر خواهد بود. تاریخ از جغرافیا به نیروتر و پایدارتر است، چون درونی تر شده است. فرهنگ به همان سان

در سنجش با تاریخ چنین است. منش در سنجش با فرهنگ درونی تر است.

♦ نمونه ای می توانید بیاورید؟

روزگار ما یکی از روزگارانی است که کوچ،^۱ یکی از پدیده های برجسته جامعه شناختی شده است. ایرانیانی بسیار به کشورهای دیگر کوچیده اند. ایرانیانی از هر گونه و هر گروه. این کسان از جغرافیای ایران بیرون رفته اند اما آیا می توان گفت تاریخ، فرهنگ و منش ایرانی را هم در پی این کوچ از این جغرافیا فرو نهاده اند. حتی بسیاری از این ایرانیان کوچنده^۲ که در سرزمین کوچ می زیستند، پیوندشان با جغرافیای ایران گسیخته است، بیشتر خود را ایرانی می دانند و دستکم می خواهند که ایرانی بمانند. کوچ گسست برون با جغرافیا، توان های نهفته در این کسان را چنان ایرانی، به پویایی و به کار آیی در آورده است.

شاید منی که در ایران می زیسم، اگر نام ایران را بشنوم بی واکنش بمانم. اما آنکه بیرون از ایران است هنگامی که نام ایران را می شنود تواند بود که اشک بریزد. این نام در نهاد و ناخود آگاهی او زنگ و آهنگی دیگر سان دارد. گسسته ی برون، پیوسته ی درونی را بیشتر به کردار و به رفتار در آورده است. من که در ایران هستم می توانم تاسه^۳ تاریخ ایران یا فرهنگ باستانی ایران یا منش ایرانی را آنچنان که می انگارم می باید بود، داشته باشم. اما آن ایرانی کوچنده، تاسه ای دیگر نیز افزون بر این دارد، تاسه جغرافیایی را.

♦ آن ایران ماندگار کجاست؟

آن ایران ماندگار، آن ایران پایدار ایرانی است که در نهاد هر ایرانی است. ایرانی در هر جای جهان که باشد، همچنان ایرانی خواهد ماند. این جا پرسشی پیش می آید که این ایرانی ماندن تا کی پایدار خواهد بود؟ آیا تیره هایی که از این ایرانیان کوچنده نخستین در سرزمین کوچ پدید می آیند همچنان ایرانی می مانند؟ اگر نمونه را به زبان پارسی سخن نگویند، تا چه پایه ایرانی خواهند ماند؟ این پرسشی است بنیادین. اگر نیاز بود به آن هم خواهیم پرداخت.

۱. مهاجرت
۲. مهاجر
۳. نوستالژی

♦ نفرمودید که واژه ایران چه معنایی دارد و اولین بار واژه ایران در اسناد کهن در کجا ثبت شده؟ گویا در سال ۱۳۱۲ وزارت امور خارجه ایران مقرر می‌کند که کشورهای خارجی به جای واژه پرشیا، از نام تاریخی ایران استفاده کنند. در برابر این نظر، گروهی دیگر استدلال می‌کنند که واژه ایران از زمان اشکانیان کاربرد داشته و پیشینه‌ای بس دراز دارد. یکی از لغزش‌های زیانبار که به شناخت نیرانیان از ایران گزند رسانید، همین دگرگونی نام است. کسانی که نام ایران را دیگر کردند. بدین معنی که ایران را به جای پارسی نشانند و پیوند تاریخی و فرهنگی ایران امروز را با ایران کهن نزد نیرانیان گسیختند. کاری که نه تنها سودی نداشت که زیانبار هم بود.

♦ آیا کشوری می‌تواند دو نام داشته باشد؟

کم نیستند کشورهایی در جهان که دو نام دارند. هیچ‌گزندی هم این دو نام از هیچ دید به این کشورها نزده است. شاید انگیزه این دیگر کردن نام، این بوده که می‌انگاشته‌اند که پارس، نام یکی از بخش‌های ایران است. از دید جغرافیایی این رأی و اندیشه درست است و رواست. اما از دید زبان‌شناسی نه. هنجاری است در همه زبان‌های جهان که گاهی دامنه‌معنایی و کاربرد واژه‌ای در می‌گسترَد یا فرو می‌افشُرَد. این را ادب دانان مجاز می‌خوانند. من یک نمونه بیاورم برای شما: امروز ما از دید جغرافیایی خُرد ترین بخش را ده می‌نامیم. واژه ده از واژه هخامنشی «دَه یو» به یادگار مانده است. در آن زمان این واژه به معنی کشور و سرزمین بود. اما ما امروز آن بخش خُرد را نمی‌توانیم ده بنامیم. چون در ایران هخامنشی، سرزمین و کشور را به آن نام می‌نامیده‌اند. ما امروز بزرگ‌ترین یکان یا بخش جغرافیایی را کشور می‌نامیم.

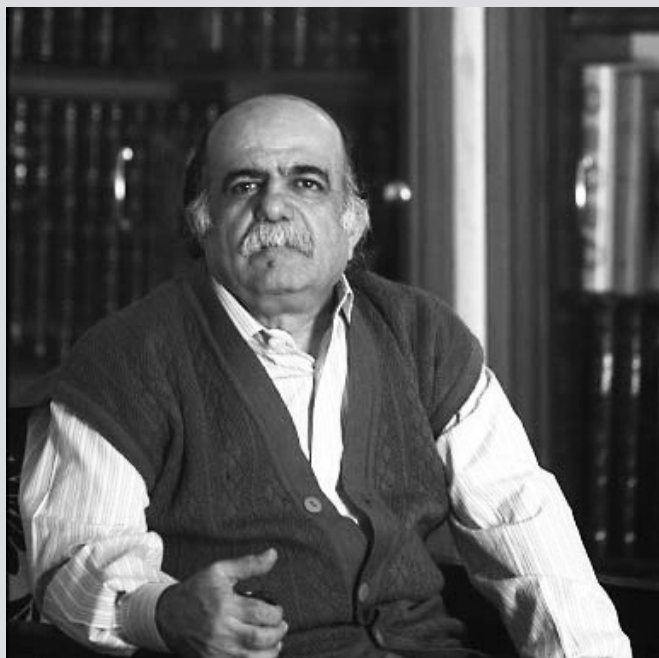
♦ با پوزش، آقای دکتر، کشور یعنی چه؟

کشور از واژه‌ای برآمده که به معنی زمینِ کِشْتَنی بوده است. پاره‌زمینی که آن را می‌کِشته‌اند، مرزهای آن را به گونه‌ای نشان می‌داده‌اند تا هر کشاورزی بداند که زمین او کدام است و تا کجاست. این واژه در بُن به معنی نشانه زدن است. با پاره‌چوبی زمینِ کِشْتَنی را مرز می‌نهاد و نشانه می‌زده‌اند. هنوز در گویش‌های بومی ایران از آن میان، گویش کرمانشاهی واژه‌ای که با این واژه در پیوند است کاربرد دارد کِشیدن، کِراندَن و کِر داوود است. شما اگر چوبی را بر زمین بکِرانید، شیاری پدید خواهد آمد. مرزی که زمینِ کِشْتَنی را نشان می‌دهد. بر پایه آنچه گفته شد اگر پارس نام بخشی از ایران زمین بوده، اندک‌اندک نامی شده برای سراسر ایران شهر. آن هم از این روی که مردمانی از پارس مانند ساسانیان پانصد سال نیرومند و بشکوه بر ایران فرمان رانده‌اند. به همین خاطر، جهانیان ایران را به نام خاستگاه این تیره از شهریاران ایرانی شناختند و نامیدند. از این روی در جهان نیرانی، ایران ما پارس نامیده شد. در زبان پارسی هم درست داستان همین است. ما زبان ایرانی را امروز زبان پارسی می‌گوییم. این زبان، زبان مردم پارس که بخشی از ایران است، نیست. این زبان، زبان خراسانیان بوده اما چرا ما زبان دری

راکه زبان بومی خراسانیان بوده پارسی می‌نامیم؟ چرا آپاختر و خاور ایران را به نیمروز آن پیوسته ایم؟ پاسخ تنها این است که پارسی در پارسی دری درست به جای ایرانی نشسته است. هنوز بسیاری نیرانیانی که هیچ دریافت روشنی از ایران ندارند، اما هنگامی که شما از پارس سخن می‌گویید، این کشور را می‌شناسند. چون تا چندی پیش در کتابِ آموختاری تاریخ، پارس را به دانش آموزان نیرانی باخترینه، فرنگی می‌آموختند. از این رو، آنان پارس را می‌شناسند اما ایران را نه، چون ایران نامی است نو پدید و ناشناخته برای آنان.

♦ آقای دکتر در منابع تاریخی عصر اشکانی و ساسانی نام ایران وجود داشته و بکار رفته است. در تاریخ معاصر ایران و در خاطرات اعتماد السلطنه و خاطرات عباس میرزا ملوک آرا برادر ناصرالدین شاه و پسر محمد شاه نیز از ایران سخن گفته شده و اسم ایران آورده شده. در خاطرات عباس میرزا ملوک آرا آمده که «رفتم و دیدم که دولت ایران اعتنایی نمی‌کند، رفتم در دربار عثمانی». اعتماد السلطنه وقتی در مورد باستان شناسی ایران صحبت می‌کند از ایران حرف می‌زند، پس می‌توانیم بگوییم که در زمان قاجاریه واژه ایران به کار می‌رفته. یعنی پیش از زمان رضا شاه. پس اینکه می‌گویند اسم ایران از زمان رضا شاه رواج یافته سخن درستی نیست.

نام ایران آنجا که شما به درستی گفتید از روزگار اشکانیان رَوایی یافته است. در ایرانِ ساسانی هم به فراخی به کار می‌رفته است به ویژه در «آمیق» و ریخت ایرانشهر. در زمان پهلوی، از سرزمینی به نام اَران ویج سخن رفته است. ریخت اوستایی «اَران ویج»، «اَیرَن وَاک» بوده است. پس این نام در اوستایی هم به کار برده می‌شده است. اما نام سرزمینیِ نَمدین بوده است، سرزمینی که آن را زادگاه (تُخْمه آریایی) می‌دانسته‌اند، در روزگاری از تاریخ ایران که ما آن را با نام جمشید می‌شناسیم. چنانچه می‌دانید باشندگان این سرزمین، در پی سرمایی سیاه و استخوان سوز که این سرزمین را در می‌نورد به سه کوچ بزرگ دست می‌یازند، جمشید، شهر یا دژی می‌سازد که در نوشته‌های پهلوی «وَرَجَوگرد» نامیده شده است تا تبار آدمیان، جانداران، گیاهان را از آن سرما پاس بدارد. سپس، زمین را سه بار می‌گسترَد که در زبان اسطوره به این معنی است که به سه کوچ بزرگ، ایرانیان یا آریاییان دست می‌یازند به سوی نیمروز، سرزمین‌های گرم، درود گویان به خورشید. از آن زمان آریاییانی که در «اَران ویج» می‌زیسته‌اند، شاخه شاخه به سرزمین‌های گوناگون راه می‌جویند. همه آن کشورهایی که آریایی شمرده می‌شوند کشورهایی هستند که کوچندگان در آن‌ها می‌زییند. زبان باستانی خود را که گاهی زبان هند و اروپایی نامیده شده بکار می‌برده‌اند. این زبان، زبانی است پندارین که هیچ نوشته‌ای و نشانه‌ای از آن در دست نیست. این زبان، زبانی است دانشورانه. پس نام ایران نامی است کهن. اما چونان نامی که کشور ایران را بدان نامیده‌اند، آنچنان که شما گفتید در نوشته‌ها و سنگ نگاشته‌های اشکانی هست.



♦ به نظر جنابعالی معنی ایران از نظر فیلولوژی چه وضعی دارد؟

واژه ایران یا روشن تر بگویم نام ایران از دو پاره ساخته شده است. یکی «آن» که پساوند است. پساوند «جان». چونان نمونه ای در نام توران هم می بینیم. پاره دیگر «ایر» است که در ایرانی میانه در ریخت «ار» به کار می رفته است. «ایر یا ار» از همان ریشه ای است که آریا، آریان، آیین و واژه های دیگر از این دست برآمده است. پس معنای ایران «سرزمین آریایی است». از دید اسطوره شناسی، ایران سرزمین ایرج هم هست. می دانید که فریدون که چهره ای است نمادین. سه پسر داشت: سلم و تور و ایرج. او سرزمین خود را میان این سه پسر بخش کرد. بخش بهین را که ایران است به «پور کهن» که «ایرج» است داد. بخش های ایاخترین و خاورین را به تور، و بخش های باخترینه را به سلم. تورانیان تبار به تور می رسانند، ایرانیان به ایرج و یونانیان و رومیان به سلم. ایرج هم در ریشه با آریا یکی است. واژه آریا را به معنی آزاده می دانستند. از همین روست که ایران را سرزمین آزادگان هم نامیده اند. برای نمونه تازیان، ایرانیان را آزاد زادگان یا «بئن احرار» می خوانده اند.

♦ شاهی از آثار خودمان مثلاً در شاهنامه هم داریم که ایر یا آریا به معنی آزاده باشد؟ نه، این که آشکارا در فرهنگ کهن، آریا یا ایر به معنی آزاده آورده شده باشد تا آنجا که من می دانم چنین

نیست. اما آنچه که گفته شد چون در شاهنامه بارها ایران سرزمین آزادگان خوانده شده، ایرانیان آزاد مرد خوانده شده‌اند. با این همه می‌توان گفت که معنای ایران در زبان‌های ایرانی ناشناخته نبوده است. هرچند که واژه «ایر یا آریا» در معنی آزاده به کار نمی‌رفته است.

♦ ما وقتی که می‌خواهیم چیزی را بشناسیم آن را با ضدش می‌سنجیم و می‌شناسیم که گفته‌اند: «تُعَرَفَ الاشیاءُ باضدادها». آقای دکتر مگر ایران یک واقعیت فیزیکی است که می‌فرمائید که ایران در برابر نیرانیان است. بنابراین ما یک هویتی، یک بودی، یک توصیفی و یک ویژگی از ایران در برابر غیر ایران داریم. یعنی ما هویت ایرانی خود را باید از ضدش بشناسیم؟ و سخن دیگر آن که این ویژگی ایران یا هویت ایرانی که در برابر دیگری قرار دارد و ما با آن شناخته می‌شویم چیست؟

این پرسش بسیار نغزی است. اما به آسانی نمی‌توان به آن پاسخ داد، چون زمینه بسیار تو در توی و پیچیده‌ای دارد. آنچه من می‌توانم بگویم این است که شاید هیچ ویژگی‌ای ما در منش ایرانی نیابیم که تنها ویژه ایرانیان باشد. بدین معنی که دیگران، یا نیرانیان از آن بی‌بهره باشند. آنچه منش‌ها را پدید می‌آورد، چندی ویژگی‌های منش‌هاست نه چونی آن‌ها. به سخن دیگر، خوی و خیم یکی از ویژگی‌های درونی و منشی در ایران نیرومندتر است، بیشتر کاربرد دارد، و همواره دیده می‌شود. این ویژگی نزد مردمی دیگر در شمار ویژگی‌های بنیادین و نخستین نیست. اما به راستی من هیچ ویژگی را در منش ایرانی نمی‌شناسم که بر آن انگشت بنهم چونان ویژگی‌ای که یک سره ایرانی است. نمی‌توان همانند آن را نزد دیگران یافت. چگونگی این ساختار هم‌کما بیش بر ما روشن است، ما چونان انسان ویژگی‌هایی ساختاری داریم که ما را از جاندارانی که انسان نیستند جدا می‌دارد. این ویژگی‌های گوهرین در همه آدمیان دیده می‌شود. مردمانی، پاره‌ای از این ویژگی‌ها را بیش ورزیده، به کار گرفته و گسترده‌اند، این ویژگی‌ها، پایه‌ها و شالوده‌های منش آنان را پدید آورده است. بر بنیاد این ویژگی‌هاست که ما می‌توانیم از منش ایرانی سخن بگوییم.

♦ بالاخره آیا ایران و ایرانی یک ویژگی خاص دارد یا ندارد؟

بی‌گمان داریم. اما معنای این سخن آن نیست که آنچه این چیستی و ویژه تاریخی نهادین منشی را می‌سازد یک سره از آن ایرانیان است در زرفاها و در خاستگاه‌ها. آنچه این چیستی را آفریده است نزد دیگر نیرانیان هم یافتنی است. چیستی ایرانی هنگامی پدید می‌آید که ایرانیان بر پایه فرهنگ خود پاره‌ای از این شالوده‌ها و خاستگاه‌های نخستین را نیرو می‌دهند، آن‌ها را می‌توانم گفت ناخواسته و ناآگاه برمی‌گزینند. اندازه و شیوه کاربرد این ویژگی‌های نهانی و نهادین است که چیستی ایرانی را می‌سازد.

♦ شما فرمودید که ایران در یک طیف جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و منش جای می گیرد. این کسی که می خواهد ایران را بشناسد باید کدام یک از این مقولات چهارگانه را بشناسد، همه آن‌ها را یا یک یا چند مقوله برای شناخت ایران کافی است؟

این پرسش راه گشایی است. من نمونه ای بیاورم برای روشن داشت سخن. شما می‌انگارید که در کوزه ای آب است. آنچه در کوزه است، آب است. ما از این کوزه در جام، پیاله و در آوندهای گوناگون آب می ریزیم. آب همان است که بود، اما آن آب آغازین در هر کدام از این آوندها، ریخت و پیکره دیگر می یابد. در کاسه فراخ فراختر است و در پیاله تنگتر. آن آب خاستگاه و بنیادهای منش است که در همه آدمیان هست. همگان در آن همبازند با یکدیگر. آن چستی ویژه تباری آوندی است که ما آب را در آن ریخته ایم. این آوند چگونه پدید می آید؟ باز می گردیم به آن رده بندی. جغرافیا، تاریخ و فرهنگ است که این آوند را می سازند. هر مردمی آوندی دارند که این آوند، بر پایه فرهنگ و تاریخ و جغرافیای آنان ساخته شده است. جغرافیا را در معنا گسترده به کار می بریم. جغرافیای سیاسی و جغرافیای طبیعی و همه آن زمینه هایی که جغرافیا را می سازند. یکی از آن‌ها آب و هواست یا ویژگی های اقلیمی. اگر ما ایرانیان در سرزمینی دیگر می زیستیم خوی و خیم و منشی دیگر سان می یافتیم.

♦ روشن نشد این چهار مقوله که هویت و بنیاد فهم ایران است، کدامشان دلبستگی ایجاد می کند؟
همه این‌ها.

♦ همه آن‌ها با هم، یا این که می شود دو مقوله مانند تاریخ و فرهنگ ایران که دلبستگی پدید آورند؟

همه این‌ها با هم آن آوند را می سازند. آنچه ما آن را ایران می نامیم آن آوند است. به آسانی و به آشکارگی نمی توان بهره هر کدام از این آوند سازان را در آن آوند نشان داد. اما ما می دانیم که همه آن‌ها در کارند که آن آوند هویت ایرانی ساخته شود و آن آب در آن ریخته آید. آشکارترین چهره ایران جغرافیاست. آن آوند هم به یک حال نمی ماند، چون دائم دگرگون می شود. آن چستی و آن هویت در درون آن متناسب با آن آوند خودش را باید بازسازی کند. البته چستی دگرگون نمی شود، زیرا اگر چستی دگرگون شود چستی نیست. آنچه من می گویم دیدگاه های من است. شما بی گمان آزادید که هم رای باشید یا نباشید. چستی دگرگونی می پذیرد. اما این دگرگونی آنچنان نیست که نمود آشکار بیرونی داشته باشد. دگرگونی هست اما در ژرفاها. به شیوه ای ناخواسته و ناآگاه این دگرگونی پدید می آید. به زبان امروزیان اگر بگویم به شیوه ای ناخودآگاهانه، اما بی گمان رخدادهای بیرونی و آزمون های تاریخی درپیدایی آن دگرگونی کارکرد و بهره دارد. اما اگر این دگرگونی به خواست، آگاهانه و بیرونی باشد به چستی باز نمی گردد. به سخنی دیگر، ویژگی هایی که این چستی را

می‌سازد و آن آوند را، ویژگی‌هایی است که از رویِها و از خودآگاهی به ژرفاها به ناخودآگاهی راه برده است. یا به سخنی دیگر ویژگی‌هایی فردی که بخت و توان آن را یافته اند که در تنگنای فرد نمانند و به ویژگی فراگیر تباری بیانجامند.

♦ به راستی منش شناساننده ایرانی کدام است؟

هر کدام از ما چونان فرد منشی داریم که ویژه ماست. آن منش مرا از دیگران و از دیگر ایرانیان جدا می‌دارد. ما در این گونه از منش‌ها هم می‌توانیم رده بندی داشته باشیم. منش از خانواده آغاز می‌شود، می‌توان از منش خانوادگی سخن گفت. سپس به کوی و برزن می‌رسید و به شهر، به بوم و به کشور. در پی آن به تاریخ و به فرهنگ. پس منش فردی اگر آنچنان نیرومند شود و ژرفا بیابد که تنگنای فرد را از هم پدرد و به قلمروهای بالاتر برسد، می‌تواند به منش تباری دگرگون بشود. منش تباری هم آن آوند است. این روند هنگامی به ژرف ترین کارکرد خود می‌رسد که آن آوند را بسازد. اما شما آن آوند را در خود دارید چونان ایرانی، اما به روشنی نمی‌دانید که این آوند چگونه پدید آمده است. اگر بدانید آن آوند چیست ایرانی شما را می‌سازد. داستان دیگر گشت^۱ چندی است به چونی. هفتاد میلیون یا صد و چهل کرور ایرانی در ایران امروز می‌زییند. صد و چهل کرور منش فردی ایرانی. اما این صد و چهل کرور ایرانی همه منشی فراگیر دارند چونان ایرانی که آنان را از دیگر مردمان جدا می‌کند. آن منش فراگیر که چیست ایرانی را می‌سازد در تک تک این ایرانیان هست. به همان سان که آن منش فردی هر ایرانی را از دیگر ایرانیان جدا می‌دارد، این منش فراگیر تباری که چیست ایرانی است که تبار ایرانی را از دیگر مردمان جهان جدا می‌دارد.

♦ ما اگر بخواهیم ایران را بشناسیم باید کدام چهره یا ویژگی ایران را بشناسیم؟ تاریخ ایران را، جغرافیای ایران را، پرنده ها و آب و هوای ایران را، انواع درخت های ایران را، کدام یک را؟ اقتصادش را؟ نظام اجتماعی اش را؟ خانواده ایرانی را؟ زندگی ایلی را؟ ... چه چیزی اش را باید بشناسیم؟

خوب همه این ها را باید بشناسید تا ایران را بتوانید شناخت. اما این شناخت های گسسته، پراکنده، پاره پاره، ایران راستین را بر شما آشکار نخواهند داشت. فرآیند این شناخت های پراکنده گونه گون است که ایران را به شما می شناسد.

♦ موضوع این شناخت ها چیست؟ من چه چیزی را باید بشناسم؟ جنگل را؟ پرنده ها را یا هویت ایرانی را؟

این پرس و جوی شما بر می گردد به پرسشمانی^۲ که ما امروز با آن روبرو هستیم. آن پرسشمان این است که ایران شناسی چیست؟ ما امروز در یکی از دانشگاه های ایران رشته ای داریم به نام ایران شناسی برای

۱. تحول
۲. گفتمان

دانشجویان ایرانی. این رشته نو پدید است. یک دهه نیست که در برنامه دانشگاهی نهاده شده است. اما بیش از یک سده است که ایران شناسی در کشورهای دیگر پدید آمده است. هردوی این شناخت ایرانی و نیرانی را ما ایران شناسی می نامیم، اما دو دانش، دو دیدگاه، دو قلمرو و دو سویمندی جداگانه. حتی می توانم گفت دیدی ناساز در این دو گونه ایران شناسی نهفته است.

آن ایران شناسی نیرانی می خواهد که به آن شناختِ پاره پاره پراکنده برسد. یکی زبان شناس ایرانی است. یکی در هنر ایران می پژوهد. آن سه دیگر تاریخ ایران را می کاود. آن چهارم اقتصاد ایران را، آن پنجم جانوران ایران زمین را، آن ششم گیاهان ایرانی را و آن هفتم زمینه ای دیگر را. ایران شناسی از دید نیرانیان جز این نیست. کتاب هایی هم که آن ها نوشته اند بهترین گواه بر همین سخن است.

♦ آیا دانشجوی ایرانی هم باید همانند یک ایران شناس خارجی ایران را بشناسد؟

دانشجوی ایرانی که ایران شناسی می آموزد، نیازی ندارد که ایران را از این دید بنگرد چون در دانشگاه های ایران رشته هایی است که هر کدام از این زمینه ها را در آن می آموزند. کسی ادب پارسی را می آموزد، کسی هنر پارسی را می آموزد و کسی اقتصاد ایران را به همین شیوه. پس دانشجوی ایرانی که ایران شناسی می آموزد دانشی را باید سرانجام به دست بیاورد که چپستی ایرانی را آشکار بدارد. آن آوند را باید بشناسد و به دیگران بشناساند. این کار، کاری است بسیار باریک، دشوار، اما ناگزیر.

♦ هویت یکپارچه ای که شما می فرمایید آیا متشکل است از آن چهار مقوله جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و منش؟

راست این است که من نمی توانم یکی از ویژگی ها را چونان برترین ویژگی برگزینم. نمی گویم نیست، اما یافتن آن آسان نیست. از برترین ویژگی های چپستی ایرانی که ما آن را در سراسر تاریخ ایران می بینیم و کم یا بیش در تک تک ایرانیان وجود دارد، زیبا پرستی است و هنردوستی. ما در میانه آن همه والایی ها و شایستگی هایی که آدمی به آن ها می اندیشد و در پی دست یافتن به آن ها است، زیبایی و هنر را گرامی می داریم. این دو گوهر پیش و بیش از همه آن والایی ها و شایستگی ها هستند. هم از این روست که کسانی خام، شتابزده داوری کرده اند که در ایران اندیشه ورزان بزرگ و نامدار پدید نیامده اند. چگونه می توان پذیرفت در سرزمینی مانند ایران با آن پیشینه و فرهنگ درخشان، اندیشه ورز، فرزانه و جهان شناس پدید نیامده باشد. کسانی که این گونه داوری می کنند، سنجه های نیرانی را به کار می گیرند و گمان می برند که اندیشمندی بزرگ و نامدار در ایران کتابی از آن گونه که فرزندگان یونانی نوشته اند ننوشته است. کتابی به سامان، مایه و و برهانی در فلان زمینه از فرزاندگی، فلسفه و جهان شناسی. آن ها نمی دانند که اندیشه ورزی ایرانی، اندیشه ورزی برهنه و خام نیست. آن گونه اندیشه ورزی است که با هنر آمیخته است. فرزندگان ایرانی اندیشه های خود را در زبان

سرود، سر داد، شعر و سخن باز گفته اند. ما هر کدام از شاهکارهای ادب پارسی را می‌نگریم حتی آن شاهکارهایی که داستانی بزمی را باز می‌گویند، این همه اندیشه ورزی و کمال هنری ایرانیان است که در آن‌ها می‌توانیم به صدها اندیشه ژرف، نکته ناب و شناخت شایان برسیم.

♦ سؤال دیگر اینکه از نظر شما برترین ویژگی این چیستی چیست؟ ضمناً ویژگی متمایزکننده این هویت از هویت های دیگر سان چیست؟

من می‌انگارم ویژگی هنر دوستی و زیباپرستی و از دید زیبایی و هنر به زمینه‌ها و قلمروهای گوناگون نگرستن یکی از برترین و بنیادی‌ترین ویژگی‌های سرشتین و ساختاری ایرانیان است.

♦ آقای دکتر، جنابعالی ایران شناسی ایرانی و ایران شناسی خارجی را در مفهوم و مصداق برابر گرفتید. ولی پاره‌ای صاحب‌نظران باور دارند خارجیانی که در مورد ما کار می‌کنند ایران پژوهند، نه ایران شناس. ما چون تعلق عاطفی داریم به سرزمین ایران، نمی‌توانیم ایران شناس باشیم. ایران شناسی برای ما خودشناسی یا هویت یابی است، برای خارجیان، ایران یک موضوع پژوهشی و یک زمینه مطالعاتی است. آن‌ها ایران پژوهند نه ایران شناس. شما تا چه حد با این سخن موافقت می‌کنید؟

من برعکس، بر آنم که ما ایرانیان از آن روی که ایرانی هستیم به آسانی و روشنی خود را نمی‌توانیم شناخت. همه سخن من سرانجام به این نکته می‌رسد که چیستی یا هویت که ما را ایرانی گردانیده، پدیده‌ای است که بی آن که ما بخواهیم و بدانیم در ما پدید آمده است. از همین روست که ما نیاز داریم به رشته ایران شناسی برای دانشجویان ایرانی. آن دانشجوی ایرانی که ایران شناسی می‌آموزد از آن روی به این دانش نیاز دارد که می‌خواهد آنچه را که ایرانیان خود نمی‌دانند و نمی‌شناسند او با رنج و تلاش و پی‌گیری و پشتکار بداند و بشناسد. اگر ما خود خویشتن را می‌شناختیم نیازی به آموختن ایران شناسی نمی‌داشتیم. کار دانشجوی ایرانی ایران شناس آن است که تا آنجا که می‌تواند نهفته‌های ناخودآگاهی را از تاریکی بیرون بکشد و به روشنی خود آگاهی بیاورد. و گرنه این تلاش بیهوده است.

♦ نمونه ای می‌توانید بیاورید؟

همه ما دست داریم. شما در درازنای روز چند بار به خواست و آگاهانه، به آن می‌اندیشید که دست دارید؟ هر زمان که کارهای بیرونی شما را به این کار وادارد. اگر دست شما به درد آمد و باکارد انگشت خود را بریدید، به دست خود می‌اندیشید. آگاه می‌شوید از اینکه دست دارید. چرا دست را از یاد می‌برید؟ چون دست از آن شماست، بخشی از شماست. به بازار می‌روید، انگشتری درخشان و گران بها می‌ستایید و بر انگشت می‌کنید. روزهای نخستین، این انگشتری خود را به چشم شما می‌کشد. بارها

باز می‌گردید و به آن می‌نگرید. اما اندک اندک آن را از یاد می‌برید. چرا؟ چون آن انگشتی هم اندک اندک بخشی از انگشت شما می‌شود. این نمونه ای است بسیار خرد و نارسا از آنچه می‌خواهم گفت. چون دست و انگشت شما بخشی از چستی پیکرینه شما را می‌سازد. شما از آن آگاه نیستید، آن را نمی‌شناسید مگر چیزی نگاه شما را و آگاهی شما را بدان بکشد. پس ما چگونه می‌توانیم از چستی فرهنگی و منشی خود آگاه باشیم که صدها بار نهفته تر، ژرف تر، نهادین تر از آن دام‌های تن ماست؟

♦ آقای دکتر بحث این بود که ایران شناسی خارجی هدفش با ایران شناسی ایرانی فرق می‌کند. ایرانی می‌خواهد خودش را بشناسد. فرد ایرانی پیش فرض و دیدگاه نسبت به ایران دارد و نسبت به ایران که موضوع شناخت است بی‌طرف نیست. ولی یک خارجی که می‌خواهد ایران را بشناسد مثلاً می‌خواهد اقتصاد ایران را بشناسد، تاریخ ایران را بشناسد، او هیچ تعلق خاطری به موضوع ندارد. مثال عملی سخن، این است که «فوشه کور» در فرانسه یا «برت فراگنر» در آلمان یا «یان ریشار» یا «خانم شیمل» همه به نوعی ایران شناس هستند و خیلی بر روی ایران کار کرده اند اما تعلق خاطری به موضوع مطالعه شان نشان نداده‌اند. پس ایران شناسان خارجی تنها پژوهنده موضوع اسلام یا ایران هستند. دلیلش هم این است که ایران شناس موضوع را بر اساس یک تئوری و یک روش علمی مورد مطالعه قرار می‌دهد، درست مثل اینکه می‌خواهد یک گوسفند یا یک پرنده را بشناسد، او تاریخ ایران را هم نمی‌تواند بشناسد. برای همین شما ایران شناس‌هایی را هم می‌بینید که دزد بوده‌اند. منابع علمی و فرهنگی ما را دزدیدند یا تحریف کردند و برخی هایشان شخصیت‌های ما را نیز بد جلوه دادند. پس این پژوهندگانی که بر روی ایران کار می‌کنند با من ایرانی تفاوت دارند. نظرتان چیست؟

بی‌گمان چنین است. اما سخن در این است که آیا ایرانی می‌تواند بی‌دانش و بی‌آموختن، خود را بشناسد؟ پاسخ من به این پرسش نه است. برای همین هم آن نمونه را برای شما آوردم. ما همه ایرانی هستیم اما تا چه پایه خود را چونان ایرانی می‌شناسیم؟ اندک یا هیچ.

اما اینکه گفتید کسی از خون ایرانی بوده و ایران شناس شده به شناختی دیگرگون از ایران شناسی ایرانی رسیده است. گفته مرا استوار می‌دارد. آن کسی که خون ایرانی داشته اما در سرزمین کوچ زاده شده به ایران شناسی گرایش یافته به گونه ای با آن دانشجوی ایرانی سنجیدنی است که رشته ایران‌شناسی را می‌آموزد اگر او را به خود واگذارید ایران را نخواهد شناخت. چرا؟ چون خون ایرانی در رگ‌های او روان است. ما برای آنکه چیزی را بشناسیم ناچاریم که آن را از خود بگسلیم. شما برای اینکه چیزی را ببینید باید از آن دور شده باشید. برای اینکه در چیزی بپژوهید باید آن چیز را از خود جدا بدارید. تا زمانی که آن چیز بخشی از شماست، بخشی از آن شمایی که بر شما پوشیده است، آن را نمی‌توانید شناخت. شما برای اینکه خود را چونان ایرانی بشناسید باید خود را از خویشتن بگسلانید.

♦ پس با سخن شما چون یک فرد خارجی تعلق عاطفی به ایران ندارد ما را بهتر از خودمان می‌شناسد و دانشش از ایران واقع‌نماست؟

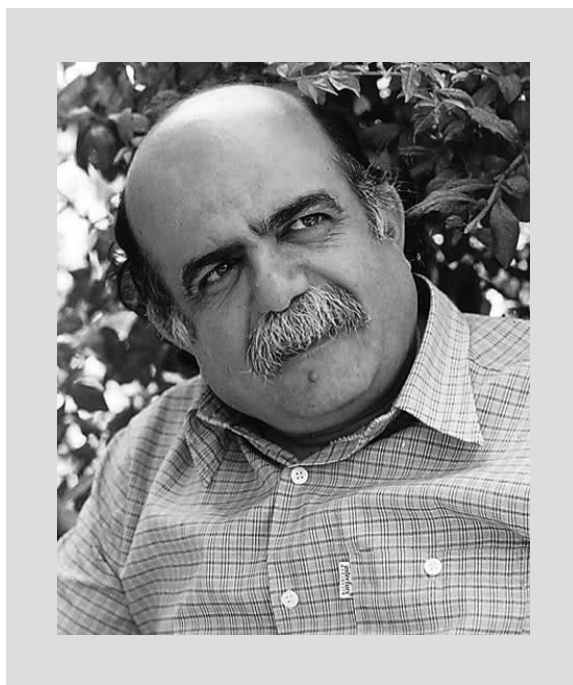
بله، در آن بخش‌های گسسته، بیگانه ما را بهتر از خود ما می‌شناسد. ما آزموده‌ایم بارها، چنین است. نیرانیانی که ایران را به شیوه‌ای پاره‌نگر و کارشناسانه شناخته‌اند در آن زمینه شناخت کامکارتر از ایرانیان بوده‌اند. اما شما وقتی می‌خواهید چیستی ایرانی را بشناسید، من بر آنم که بهتر از آنان می‌توانید.

♦ یعنی خانم شیمیل از فروزانفر بهتر مولوی را فهمیده است؟

بستگی دارد. رده بندی دارد. اگر ما می‌انگاریم، دو تن با توان‌های یکسان، یکی ایرانی، یکی نیرانی می‌خواهند بخشی از ایران را بشناسند من می‌انگارم آن نیرانی بهتر خواهد شناخت. چرا؟ چون نیازی به آن ندارد که آن بخش را از خود بگسلد و سپس در آن بنگرد و بیژود. این کار در سرشت خود کاری است بسیار دشوار. آن نیرانی از پیش به این توانایی رسیده است. اما یک ایران پژوه می‌تواند آنچنان توانمند باشد که در کار خود کامکارتر از ایران شناس بیگانه شمرده شود. اگر ما آن پایه را بپذیریم آن مهینه را، آن کبری را سپس به این کهنه می‌رسیم، به این صغری. سرانجام به این فرآیند و نتیجه. اگر شما با آن سخن و با آن دیدگاه دم‌سازید که آدمی آنچه را که از آن اوست، بخشی از اوست نمی‌تواند شناخت خواه ناخواه آن فرآیند را هم باید بپذیرید.

♦ هدف ایران شناس خارجی با هدف من ایرانی دلبسته به این آب و خاک فرق می‌کند. هدف ایرانی، خود شناسی است و ایران شناس خارجی، دیگر شناسی است نه خودشناسی. از این رو، محصول این شناخت‌ها با هم تفاوت دارند. دلیل فرق هم تفاوت هدف‌هاست. ما تعلق عاطفی داریم به این سرزمین و در درون این فضا هستیم ولی او بیرون از این فضا است. بنابراین، شناخت‌ها با هم فرق می‌کند. خارجی حداکثر باید بیاید مشاهده مشارکتی داشته باشد که بفهمد فرهنگ ما چیست؟ او کی می‌تواند مفاهیم و عادات رفتاری ایرانیان را درک کند؟ از طرف دیگر، خود ما هم چون تعلق عاطفی و پیش‌اندیشی به موضوع داریم نمی‌توانیم موضوع را که ایران باشد به خوبی بشناسیم. در شناخت ما هم، انحراف از واقعیت هست. نظر شما چیست؟

هدف ما از این ایران شناسی از درون نگرستن و از بیرون نگرستن است. مگر می‌شود چیزی را آنچنان پژوهید که به فرجامش رسید و گفت: من می‌شناسمش. حتی این صندلی را، شما هر چقدر این صندلی را بشناسید همچنان صندلی پژوهید. صندلی که بالاخره ریختی دارد، پیکری دارد. حالا چه برسد به انسان با آن همه پیچیدگی‌ها و رازها و نهفته‌هایی که در اوست.



فرهنگ موضوعی متغیر است در طول زمان. فرهنگ یک نوع ویژگی است برای آن چستی. فرهنگ مساوی با تمامی آن چستی نیست.

چستی کما بیش همان منش است، اما ژرف تر از منش. یعنی کارکرد بیرونی منش یا همان چستی. اگر هر دو را یکی بدانیم از دیدن فرهنگ است. کارکرد درونی فرهنگ، منش است. بعضی نمود منش یا به سخنی دیگر رفتارشناسی منش، فرهنگ را پدید می آورد. هنگامی که

فرهنگ، درونی، نهادینه و ناپیدا شد، منش است. ما در عین اینکه یک شباهت فرهنگی همه با هم داریم، در عین حال هر کدام یک خصلت جداگانه داریم که چستی و ماهیت جداگانه ماست. آن ایران شناسی که در مورد جانوران ایران کار می کند یا در مورد آب و نفت ایران کار می کند، ایران شناس نیست. این شناخت ایران نیست که کسی جاده های ایران را بشناسد، ایران شناسی چیز دیگری است.

این یک بحث زبانی است. مگر کسی که می گوید من فردوسی شناسم، معنایش این است که همه آنچه را که در شاهنامه است می شناسد؟ ما گفتیم شناخت، دست نیافتنی است. شناخت رده بندی دارد. هر کس به اندازه توان پژوهشی خودش می تواند به میزانی از شناخت دست یابد. شما می توانید ایران پژوه را هم به معنی ایران شناس بگذارید. ایران شناس یا ایران پژوه فرقی با هم ندارند. شناخت فرهنگ خیلی عمیق است و خیلی مهم تر از شناخت جغرافیاست. اگر کسی شهرهای ایران و جنگل های ایران را می شناسد، این ایران شناس نیست. رود کارون را شناختن، جاده های ایران را شناختن، ایران شناسی نیست. اگر اثری را که رود کارون در زندگی مردم خوزستان داشته، بشناسیم و این مقدمه ای برای شناخت زندگی مردم ایران شود، این ایران شناسی است.

♦ حالا شما یک ایران شناس نام ببرید؟ کسی که از دید شما ایران شناس باشد؟
برت فراگنر و ریچارد فرای.

♦ یعنی ریچارد فرای همه ایران را می شناسد؟

نه. او هم یک ایران شناس متخصص در یک موضوع خاص درباره ایران است. خوب. این هم یک تخصص جدا بر روده‌های ایران دارد، چه فرقی می‌کند شناخت او هم مثل ریچارد فرای درباره موضوعی مرتبط با ایران است.

♦ آیا ما می‌توانیم چیستی ایران را نشان بدهیم؟ آقای دکتر شما از زاویه پدیدار شناسانه مسأله جمال دوستی ایرانیان را در اشکال هنری به عنوان یک شاخص متمایز ایرانیان مطرح کردید. حالا ممکن است که بفرمایید که دستاوردهای ایران شناسی خارجیان چه کمکی به ما می‌تواند بکند در شناخت خودمان؟

آنچه من درباره ایران شناسی گفته‌ام این است که هم ایران شناس نیرانی و هم ایران شناس ایرانی برمی‌گردد به شناخت دانشورانه و شناخت آموختاری دانشگاهی. به سخنی دیگر، شناخت روش‌مند از ایران. در دانش‌های پایه این شیوه، شیوه‌ای است بسیار بُرا، کارساز، یک سره بُرونی. این همان روشی است که در بیشتر علوم انسانی به کار می‌رود، اما با نرمش. آنچه شما می‌گویید برمی‌گردد به قلمرویی دیگر از شناخت که یک سره بیرون از سخن ماست. آن شناخت دانشگاهی نیست. آن شناخت خانقاهی است. داستانی دارد یک سره دیگر سان. از آن گونه از شناخت ما ناچاریم پایه را بر پیوند بنهیم. باید پاس دل بدارید، درون خود را بکاویم. آن شیوه دیگر از شناخت را یک سره به کناری بگذاریم. آن سان که مولانا می‌گوید: نخست باید بیهوش بشویم تا به آن هوش یا هوش راستین برسیم. آن زمینه‌ای است که یک سره جداست. آن خاص من نیست. هر چند باور من این است که تنها به آن شیوه می‌توان به شناخت راستین رسید. چون در آن شیوه است که ما به یگانگی آن سه گانه می‌رسیم. و می‌توانیم همه مرزها را از میان برمی‌داریم.

♦ ممکن است بفرمایید چرا؟

آن سه گانه شناخت، شناسنده و شناخته است. اما ما هنگامی که می‌خواهیم به شیوه دانشورانه چیزی را بشناسیم به ناچار می‌باید خود را از آن موضوع شناخت بگسلیم. کسی که در دریاست نمی‌تواند به شناخت از دریا برسد، باید از دریا بیرون بیاید درباره دریا بیندیشد، بدان بنگرد، تا آن را بشناسد. حتی در ایران شناسی برای ایرانیان، من همچنان بر آنم که این شیوه را می‌باید به کار گرفت، از همین روی گفته‌ام که این کار بسیار باریک و دشوار است زیرا ما به شیوه‌ای می‌خواهیم قلمروی را بشناسیم که سرشت این قلمرو این است که از دامنه کارکرد این شیوه می‌گریزیم. اما اگر ما می‌خواهیم چیستی ایران را بشناسیم کاری که ایران شناس ایرانی می‌خواهد کرد ناچاریم این شیوه را به کار بگیریم. ما اگر آن شیوه خانقاهی را به کار بگیریم سرانجام به شناخت فردی می‌رسیم. چون آن شناخت، شناختی است پذیرفتنی. یک سره فردی. آنچه شما شناخته‌اید تنها برای خود شما شناختی است آن را

نمی‌توانید با دیگران در میان بگذارید به گونه‌ای که به همان شناخت برسند که شما رسیده‌اید. آموزه‌ها و ورزده‌های نُه‌ان گرایانه درویشانه، رازدارانه، از دید من یک سره فردی است. اما ما می‌خواهیم دانشجویی بیروبریم که ایران را می‌خواهد شناخت به شیوه دانشگاهی با برنامه ریزی، با پدید آوردن سرچشمه‌ها و آبخورهای آموختاری.

♦ تنها یک دهه است که رشته ایران شناسی در دانشگاه‌ها شروع شده، قبلاً مردم ایران و خارجیان، دانشورانه ایران را نمی‌شناختند؟

نه. ما خود را به درست از آن روی که ایرانی هستیم، نمی‌توانیم شناخت. این را من روشن کرده‌ام. اما، می‌توانیم چپستی ایران را هم به این شیوه بشناسیم. البته با درنگ بسیار و دشواری بسیار. اما هر چند دشوار است و به درنگ، زمانی بسیار باید به کار گرفته بشود. دست‌آورد هم آنچنان درخشان نیست که با این تلاش پی گیر و زمان دیر باز همخوان باشد، ناچاریم به این کار پردازیم، هر چه اندک، چپستی ایران را بشناسیم به کار ما خواهد آمد.

♦ آیا نمونه‌ای می‌توانید بیاورید؟

مهره ستایش یا تسبیحی را پیش چشم بیاورید، تسبیحی است هزار دانه، هر دانه این تسبیح می‌تواند یکی از زمینه‌های ایران شناسی به شیوه نیرانی باشد. کوه‌های ایران، رودهای ایران، گویش‌ها و زبان‌های ایران، تاریخ ایران و سایر موضوعات. هزار دانه در این تسبیح است.

تسبیح مانند ایران است که هزار موضوع و هزار چهره دارد. هر کدام از این دانه‌ها یکی از نمودهای ایران است، اما آنچه این دانه‌های پراکنده را تسبیح کرده، رشته‌ای است که این دانه‌ها را به هم می‌پیوندد. ایران شناس نیرانی دانه‌ها را تک تک و پراکنده می‌شناسد. در جایی که ایران شناس ایرانی رشته را می‌یابد، آن را می‌شناسد و پیوند این دانه‌ها را با یکدیگر بداند. اگر ما ایران را بدین گونه بشناسیم، بی‌گمان شناختی بنیادین تر از این دانه‌های پراکنده خواهیم داشت. چون این دانه‌ها، تازمانی که به رشته کشیده نشده‌اند، بی‌ارزش‌اند. اگر کسی می‌آید یکی از این دانه‌ها را می‌کاود به پاس این است که این دانه یکی از آن دانه‌های این تسبیح است.

♦ این فرد که تنها یک چهره یا یک موضوع از ایران را می‌شناسد، ایران شناس نیست؟

این ایران شناس است ولی نیرانی است.

♦ ایران شناس خارجی برخی از جنبه‌ها و جلوه‌های ایران را می‌شناسد. اما عیب کار او این است که روح حاکم بر کلیت ایران را نمی‌شناسد. آن خارجی هم ممکن است به دلیل انسی که با فرهنگ ایران می‌گیرد بتواند ایران را بفهمد و بشناسد. چرا که او از نزدیک رفته

مطالعه کرده، در ایران زندگی کرده، پس تا حدودی با ایران و فرهنگ آن آشنا شده، پس ایران شناس است. می‌خواهم بگویم اینکه نیرانی مطلقاً نمی‌تواند ایران را بشناسد درست نیست. آیا موافقت می‌کنید؟

نیرانی می‌تواند ایران را بشناسد، اما برای نیرانی شناخت تسبیح ایران صدها بار دشوارتر است. اما ما آن تسبیح را در دست داریم و همواره با این تسبیح در پیوندیم. نه تنها در دست داریم بلکه در درون ماست. پس ما زمینه آماده تری داریم برای اینکه آن رشته و آن چه را که تسبیح است بشناسیم. شاید ما دانه‌ها را تک تک به درستی نشناسیم. اما تسبیح را با اینکه هنوز آگاهانه نمی‌شناسیم، چون در درون ماست و با آن زندگی می‌کنیم، با تلاش می‌توانیم بشناسیم. اما آن نیرانی که تک تک این دانه‌ها را می‌باید بشناسد، اگر سرانجام به رشته‌ای که آن‌ها را به هم پیوسته برسد، می‌تواند تسبیح را بشناسد. این کار هم راهی بسیار دراز و پرپیچ و خم است. این شناخت آنچنان دشوار است که کمابیش می‌توان گفت ناشدنی است. کار برای ایران شناس ایرانی از آن دید دشوار است که می‌خواهد آنچه را در ساختار و سرشت نهادینه و ناخودآگاهانه است به شیوه‌ای خودآگاهانه و دانشورانه بشناسد. چون او تسبیح را از آن خود دارد به تسبیح نمی‌اندیشد. آن ایران شناس نیرانی که از دور به شیوه دانشورانه تک تک دانه‌های تسبیح را می‌کاود، می‌پژوهد و می‌شناسد، به من ایرانی می‌تواند جلوه‌ها و جنبه‌هایی از ایران را بشناساند که من نمی‌توانم آن‌ها را بشناسیم. او راه را برای من هموار می‌دارد که بتوانم به آن شناخت فراگیر از تسبیح برسم. پس ما برای اینکه ایران را بشناسیم و آن دانه‌ها را که تسبیحی را می‌سازند که ایران است ناچاریم به این تلاش دست بیاوریم. از همین روست که این رشته در دانشگاه سامان داده شده است. اینکه این رشته، این دانش تا چه پایه کامکار خواهد بود ما را به آن شناخت خواهد رسانید، در گرو آینده است. اما اگر از من بپرسند که ایران شناس ایرانی چه می‌باید کرد و به کجا می‌باید رسید تا از ایران شناس نیرانی بازشناخته بشود، پاسخی که من به این پرسش می‌دهم این است، و البته بر آنم که هیچ پاسخ دیگری هم نمی‌توان داد. برای آنکه آن ایران شناس نیرانی آن دانه‌ها را بهتر از ایرانی می‌تواند شناخت، چون آن دانه‌ها را از دور می‌نگرد. با هر انگیزه‌ای پاره‌ای از ایران‌شناسان می‌گویند که گمارده دستگاه‌های جاسوسی بوده‌اند. شاید چنین است. اما، با هر انگیزه‌ای که به ایران‌شناسی روی آورده باشند، دستاوردهای پژوهششان به کار ما ایرانیان آمده است و می‌آید. می‌گویند ادوارد براون یکی از همان کسان و رفتارشناس مشکوک بوده است. به هر حال او تاریخ ادب ایران را نوشته و ما هنوز هم از آن بهره می‌بریم.

♦ ایرانی، اندیشه‌اش را در قالب هنر بیان کرده است. مثلاً در شاهنامه خردورزی، دادگری و دینداری که جوهره فرهنگی ایرانی است، در قالب هنری بیان شده است. ایرانی دین داری را در قالب عرفان و دادگری را در نسبت با ظلم ستیزی قرار داده و آن را به زیباترین وجه آراسته است. تا آنجا که می‌دانیم دادگری، دین داری و خردگرایی جوهره برجسته و متمایز

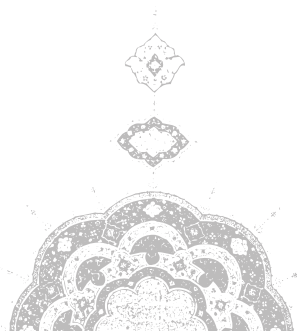
کننده فرهنگ ایران است. آیا شما به غیر از این ویژگی‌ها، ویژگی‌های دیگری در فرهنگ ایرانیان می‌بینید که آن‌ها را از سایر فرهنگ‌ها جدا کند؟

بر این چند ویژگی برجسته که شما برشمردید ویژگی‌های دیگر هم می‌توان افزود. مهربانی، مهمان‌نوازی و دیگر دوستی. اما سخن در این است که این کدامین ویژگی است که ایرانیان در آن برجسته‌ترین هستند. ما در میان مردمان دیگر هم دادگستر، دین‌دار و خردمند می‌شناسیم. اما شاید هیچ مردمی را در جهان نتوانیم یافت که به اندازه ایرانیان به زیبایی و هنر دل بسته باشند. از همین روست، که آن چند ویژگی که گفتید و اگر ایرانی بخواهد از خرد، داد، مهر، نیکی، دیگر دوستی، مهمان‌نوازی سخن بگوید، بر این سخن جامه زیبا شناختی هنری می‌پوشد. من گفتم ما چون انسانیم بر آن ساختارهای بنیادین مانند دیگرانیم. این را هم گفتم که آن چستی را و چگونگی کاربرد این ویژگی‌های فراگیر ساختاری را. سخن در این است که ما ایرانیان بیش از دیگران همه چیز را زیبا شناسانه می‌بینیم. اگر می‌خواهیم خرد بورزیم، فلسفه ببافیم و دستاوردهای دانش خود را با دیگران در میان بگذاریم به شیوه هنری این کار را می‌کنیم. حتی زمانی که می‌خواهیم واژه بسازیم این را در زبانی آهنگین و شعرگونه می‌گنجانیم.

♦ آقای دکتر شما با این توضیحاتی که فرمودید ایران شناسی را ناممکن کردید با آن تشبیه دانه‌های تسبیح هزار دانه. هر کسی از یک یا چند زاویه به این دانه‌ها می‌نگرد. این می‌شود هر کسی از ظن خود شد یار من. پس بدین ترتیب کسی که ایران را کامل بشناسد نداریم. آیا نظر شما این بود؟
نه تنها نداریم، بلکه هرگز نخواهیم داشت.

♦ به قول اقبال لاهوری:

گمان مبر که به پایان رسید کار مُغان
هزار باده ناخورده در رگِ تاک است



در مفهوم ایران پژوهی

دکتر ناصر تکمیل همایون^۱

درآمد

در پی نوزایش علمی و فرهنگی اروپا و آزاد شدن اندیشه و افکار و گرایش‌ها و ابتکارها و بر ملا شدن ناتوانی اصل سندیت‌های گوناگون (Autorites) و حاکمیت تدریجی خرد و دانش، اندک اندک انسان و جامعه انسانی و شناخت دقیق تر آن مورد توجه بیشتر قرار گرفت و در «علوم انسانی» و «مطالعات اجتماعی» تحولات چشمگیری پدید آمد و در سده‌های بعد دانش‌های جدید از فلسفه (=ام العلوم) جدا شدند و پایه و مایه علمی خود را بدست آوردند. در سده‌های پیشین در یونان باستان ریاضیات توسط اقلیدس (Euclide) و مکانیک توسط ارشمیدس (Archimede) راه خود را از فلسفه جدا کرده بودند، اما در دوره جدید ستاره‌شناسی توسط کپرنیک (Copernic) و در قرن هفدهم فیزیک توسط گالیله (Galilee)، شیمی توسط ل‌وازیه (Lavoisier) و سرانجام در نیمه اول قرن نوزدهم زیست‌شناسی یا علم الحیات (Biologie) توسط دو تن از دانشمندان نامی اروپا به نام‌های بیشا (Bichat) و کلودبرنارد (Claud Bernard) از حیطه فلسفه خارج شدند و به وضع مطلوب پیشرفت‌هایی حاصل کردند.

قرن نوزدهم که برای اروپاییان روزگار چشمگیر تحول و پیشرفت و تکامل بود، در علوم اجتماعی (انسانی و فرهنگی و دینی) نیز نوآوری‌هایی پدید آمد و سرانجام در نیمه دوم همین قرن یکی از فلاسفه نامدار فرانسه به نام اگوست کنت (Auguste Comte) (۱۷۹۸-۱۸۵۷) علم جدیدی را به نام سوسیولوژی، (Sociologie) از ترکیب دو واژه مشخص و ریشه‌دار لاتینی (Societe) به معنای جامعه

۱. استاد جامعه‌شناسی و تاریخ معاصر ایران (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

و واژه یونانی (Logos) به معنای خرد و شناخت، پدید آورد که مقصود مطالعه و بررسی جوامع و نهادهای آن و امور اجتماعی ایستا (استاتیک Statique) و در حال تحرک و پویا (دینامیک Dynamique) است. این دانش که در زبان فارسی توسط استاد روان شاد دکتر غلام حسین صدیقی، جامعه‌شناسی نامیده شد بنابر مقتضیات زمان رشد و توسعه یافت و دانش‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌شناسی، مردم‌نگاری و دانش‌های وابسته دیگر (میان‌دانشی و چند دانشی) پدید آمدند که بر روی هم علوم اجتماعی نامیده شدند و در زمان حاضر از بیست رشته هم تجاوز کرده و هر روز در حال گسترش است. ناگفته نماند که در پهنه جهانی تمامی این دانش‌ها بر پایه نیازهای برخاسته از انقلاب‌های علمی و صنعتی و سیاسی مغرب زمین بود که در کشورهای آسیایی هم اثرات خود را باقی می‌گذاشت.

۱- ریشه‌های اروپامحوری (Europeocenterisme)

از قدیمی ترین روزگار، یعنی از آغاز سال‌های مسیحی، واژه «شرق» در برابر واژه «غرب» توسط شاعر بلندآوازه لاتینی ویرژیل (Vergil) (۱۹-۱۷ م) به کار رفته و در پی آن جغرافی دانان و مورخان یونانی (گزنفون، استرابون و...) از آن استفاده کرده‌اند.

مفهوم شرق در یک تعریف ساده «برآمدن آفتاب یا جای برآمدن آفتاب است» و مفهوم غرب «جای فرود شدن آن است» (معین، ۱۳۷۱: ۴۳۹). این تعاریف، در پیوند با طبیعت و جغرافیا و خورشید عالمتاب به تحقیق امری اعتباری و نسبی است، ایران برای مردم سواحل دریای مدیترانه سرزمین شرقی و برای ساکنان چین و ژاپن سرزمین غربی است و بدین‌سان در طبیعت مشرق‌ها و مغرب‌ها وجود دارد (لله المشارق و المغرب) و تعلق به مناطق شرقی یا غربی امتیازی برای ساکنان آن بوجود نمی‌آورد.

آنچه بدیهی به نظر می‌رسد مشخصات قومی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی و در کلام دیگر فرهنگی است که با در نظر گرفتن آن‌ها می‌توان فرهنگ‌ها و تمدن‌های انسانی را مرزبندی کرد و حد و رسم جوامع بشری و زندگی مردم و اقوام روی زمین را مورد مطالعه قرار داد که در آن صورت نامگذاری‌ها به گونه دیگری خواهد بود. غیر از شرقی و غربی و حتی گاه قاره‌ای، برای مثال ایرانیان با مصریان و مردم شمال آفریقا مشترکات فرهنگی و تمدنی بیشتری دارند تا با مردم ژاپن و کره که «هم‌قاره‌ای» هم به‌شمار می‌روند.

بدین‌سان، تقسیم‌بندی فرهنگی در تاریخ بیشتر اهمیت یافته است تا تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی مطلق. یونانیان باستان به تقسیم‌بندی‌های هلنی-ایرانی و بربر اعتقاد داشتند که به اندیشه‌های جدید اروپایی سرایت داشته است. آریایی‌ها مفهوم ایرانی و انیرانی را طرح کرده‌اند بی‌آنکه به اصل امتیاز اعتقاد داشته باشند. بنی اسرائیل در میان اقوام و ملل تاریخی خود را «قوم برگزیده» به‌شمار آورده‌اند، از این‌گونه تقسیم‌بندی‌های در تاریخ زیاد دیده می‌شود.

اگر تقسیم‌بندی‌هایی درون گروهی یهودیان (میزراحی، Mizrahi و عربی Marabi) که طی قرون وسطی در رابطه با اعتقادات دینی و کمابیش نژادی در داخل جماعت‌های دینی (و گاه غیر یهودی) به کار برده‌اند و هنوز هم زیر عنوان‌های اشکنازی و سفاردی گریبانگیرشان است، نادیده انگاشته شود و نیز تقسیم‌بندی‌های جغرافیدانان و مورخان اسلامی که به اعتبار بیان جهات جغرافیایی و وسعت سرزمین‌های مسلمان‌نشین، در رده دیگری قرار گیرد (همانند چند تقسیم‌بندی دیگر) آشکار می‌شود، تقسیم‌بندی‌های اروپایی به دوره‌های جدیدتر سلطه‌یابی و استعمارطلبی آن ارتباط می‌یابد و به زبان پروفیسور فیلسوزات (Filliozat) (نایب‌رئیس کنگره بیست و نهم مستشرقان در پاریس ۱۹۷۳/م ۱۳۵۲ش) «زاییده تصور اصالت مرکزیت اروپا» «Conception Europeocentriste» است.^۱

این حالت یک‌باره در اروپا پدید نیامد و دفعتاً دانشمندان چپ‌گرا و یا لیبرال به صورت‌های گوناگون و با اصطلاحات ویژه، مُبلغ این اندیشه نشدند. در روزگار آنان با پیشرفت‌های علمی و فنی و مقایسه‌های کوتاه‌نظرانه و گاه تمایلات دینی ضداسلامی (که اکنون بسیاری از مستشرقان شرمنده آن حالت‌ها هستند) و نیز ضعف و ناتوانی علمی مردم مشرق‌زمین و جهل و خرافات حاکم بر جامعه و قدرتمندی نظام‌های استبدادی ضد تفکر و اندیشه، شرایط زبونی مردم این سوی جهان را فراهم آورد و قدرتمداران آن سوی جهان را گاه بر پایه ایدئولوژی و رسالت تاریخی در منزلت سروری جهان قرن نوزدهم قرار داد.

۲- مدنیت اروپا و پیشگامی آن

اگوست کنت با تقسیمات سه‌گانه خود (ربانی یا Theologique فلسفی یا Metaphysique علمی یا Positif) عصر علمی و پیشرفته را متعلق به اروپا دانست و همانند بسیاری از متفکران قرن نوزدهم، مسیر واحدی برای حرکت تاریخ و تمدن انسان قائل شد و این امر تحولی را در حیات-فردی انسان نیز متحقق دانست. به مرور جهان‌شناسی جدیدی در اروپا پدید آمد که با جهان‌شناسی‌های ذهنی گذشته متفاوت بود و عینیت اجتماعی بر آن حاکمیت داشت و نیرومندی اقتصادی و فنی و سیاسی قاره یاد شده، در هماهنگی با سلطه‌گری‌های حکومت‌ها و توسعه‌طلبی‌های استعماری، سهولت بررسی‌های لازم را به سود نظام‌های جدید غربی فراهم ساخت. در این مسیر علوم و تکنولوژی‌های جدید در دو وجه آشکار درونی و بیرونی به شرح زیر، مورد توجه قرار گرفتند:

الف- درون قاره‌ای

علوم ریاضی و طبیعی (فیزیک و پزشکی)، شیمی و فنون نو یافته و کارساز در خدمت جامعه اروپایی (وامریکایی) قرار داشت، و علوم انسانی و اجتماعی نیز به دو پاره تقسیم شدند، پاره‌ای چون فلسفه و روانشناسی تاریخ و جامعه‌شناسی و اقتصاد و چند دانش دیگر گویی در اروپا پایگاه

۱. روزنامه لوموند، ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۳.

تحقیق و تتبع یافتند و اندیشه‌ها و هنرها و تبیین‌های جدید فلسفی و اجتماعی و تاریخی بدست آوردند و در تمامی آن‌ها مشرق‌زمین یا غایب بود یا در حاشیه قرار داشت.

ب- برون‌قاره‌ای

پاره‌دیگر از علوم چون انسان‌شناسی، مردم‌نگاری و قوم‌شناسی و فروع این دانش‌ها، بیشتر در افریقا (و نیز آسیا) میدان پژوهش پیدا کردند (معرفت به احوال غیر خودی‌ها) اما نوع دیگر مطالعات درباره مشرق‌زمین (Orient) آسیا (و شمال افریقا) زیر عنوان (Orientalisme) توجه دانشمندان اروپایی (Occidents) را به خود جلب کرد.

۳- اوریانتالیسم اروپایی

مشرق‌زمینی که اروپاییان بیش از دو هزار سال با نام و نشان آن همراه افسانه‌ها و خیالیاتی‌های گوناگون آشنایی داشتند در سده نوزدهم مفهوم جدید تری پیدا کرد و جهان و تقسیم‌بندی آن به شرق و غرب زنده شد و صبغه جدیدتری یافت و بر مبنای اروپا مرکزی دو شهر متروپل اروپایی (پاریس و لندن) شرق در سه فاصله قرار گرفت:

شرق نزدیک (Near East- Proche Orient)

شرق میانه (Middle East- Moyen Orient)

شرق دور (Far East- Extreme Orient)

بررسی و شناخت تمامی این سرزمین‌های وسیع (تاریخ، فرهنگ، تمدن و...) در زیر مجموعه‌هایی چند که مربوط به منطقه‌های گوناگون می‌شود، در حیطه شناخت اروپاییان قرار می‌گرفت. اما هیچگاه به عنوان اوریانتالوژی (Orientalologie) از آن یاد نشده است. ایرانیان واژه شرق‌شناسی - خاورشناسی را به کار برده‌اند و شرق‌شناس و خاورشناس ساخته‌اند. علمای عرب زبان هم هیچ‌گاه واژه «علم الشرق» به کار نبرده و همواره از واژه استشرق (اوریانتالیسم) و مستشرق (اوریانتالیست) استفاده کرده‌اند، البته گروهی از ایرانیان نیز واژه‌های مستشرق و مستشرقین و مستشرقان را به کار برده‌اند.

در درون اوریانتالیسم همان‌طور که اشاره شد، مطالعات منطقه‌ای و موضوعی مختلف وجود دارد. فضایی ایران از عنوان‌های چین‌شناسی، هندشناسی، و ایران‌شناسی و جز این‌ها یاد کرده‌اند در حالیکه اروپاییان (و به مرور علمای ایالات متحده) از این واژه‌ها با بودن «Logie» (= شناسی) استفاده نکرده‌اند، گاه در آثار آن‌ها مصرشناسی (Egyptologie) با بار وسیع باستان‌شناسی و اسلام‌پژوهی دیده شده که از کانون‌های مشهور و بسیار معتبر این نوع تتبعات (شرق‌پژوهی) به‌شمار رفته است.

در آن سال‌ها که اندیشه‌ها و خواسته‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون در اروپا پیدا شده بود و مراکز سیاسی و تصمیم‌گیرهای متعدد در ارتباط با آسیا و افریقا و شناخت آن پدید آمده بودند اندیشه‌گران بزرگ اروپا خاصه انجمن‌های علمی و دانشگاهی و شاخه‌های چندگانه فراماسونری

بر آن شدند که با برگزاری کنگره‌ها و تجمعات علمی و مشاوره‌ای، نوعی هم‌آهنگی میان دانشمندان مستشرق (اوریان‌تالیست) پدید آورند. و همگان از پژوهش‌های یکدیگر اطلاع حاصل کنند و از دانشمندان مشرق زمین هم‌عنداللزوم برخوردار گردند. از این رو در سال ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۸۹ق) به ابتکار و ریاست مسیو ژنی (M. Genie) یکی از محققان فرهنگ و تمدن چین و بنیانگذار مطالعات ژاپنی، نخستین کنگره اوریان‌تالیست‌ها در پاریس برگزار شد و تا سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) ۲۹ کنگره در شهرهای معتبر جهان برپا گردید که فقط دو کنگره در مشرق زمین بود یکی در هند و دیگری در الجزایر و هر دو آن‌ها در زمان‌هایی بود که این دو کشورها تحت استعمار انگلستان و فرانسه بودند. در کنگره بیست و نهم که عده‌ای از دانشمندان ایران هم شرکت داشتند، نام و عنوان مجمع پس از بحث‌ها و گفت‌وگوها به کنگره علوم انسانی آسیایی تغییر داده شد و عده‌ای که نگارنده هم با آن‌ها همکاری می‌کرد، اعتقاد داشتیم عنوان کنگره علوم انسانی و اجتماعی در آسیا برازنده‌تر است که مورد پذیرش همگان قرار نگیرد اما در کنگره‌های بعد مطالعات شمال آفریقا هم ضمیمه آن گردید.^۱

بهر حال اوریان‌تالیسم با زیرمجموعه‌های خود (هندشناسی، چین‌شناسی، ایران‌شناسی و...) از آن تاریخ بدین‌سو از حالت قرن نوزدهمی و استعماری بیرون آمد و شکل و سیمای علمی (انسانی و اجتماعی) حاصل کرد و بسیاری از علوم و معارف بشر هم چون باستان‌شناسی و هنر، تتبعات اسلامی، علوم تاریخی و اجتماعی و جغرافیا و جز این‌ها، هر یک انجمن‌ها و کنگره‌های جهانی و ویژه‌ای یافتند و با شرکت دانشمندان آسیایی و آفریقایی و گاه با ارائه مقالات و نظریات دقیق علمی، موضعگیری مستشرقان قرن گذشته را که بیشتر بر حرکت جوامع انسانی و مسیر واحد تاریخی و اروپا محوری مبتنی بود، دگرگون ساختند. در مورد اوریان‌تالیست‌ها و اروپایی‌ها و امریکایی‌هایی که درباره فرهنگ مشرق‌زمین، دیانت اسلام، تاریخ و تمدن ایران بررسی‌هایی کرده و تألیفاتی فراهم آورده‌اند، سخن‌های بسیار گفته شده و مقالات بسیار تحریر یافته است. گاه بسیاری از فضلاء ایرانی و حتی محققان مذهبی، شیفته نگارش‌های مستشرقان شده‌اند و گاه آن‌چنان بر آنان تاخته‌اند که از حد و اندازه بیرون بوده است. همه آن‌ها را جاسوس، فراماسون، دزد عتیقه‌ها و کتاب‌های گرانب‌های خطی دانسته و نوشته‌های آنان را غیر علمی و انحرافی و مغرضانه قلمداد کرده‌اند. عده‌ای گام را فراتر نهاده، اندیشه و تفکرات و دریافت‌های غربیان را از مسائل و فرهنگ‌های شرقی، ناتوان تشخیص داده‌اند، این گروه، مستشرقان غربی را کمتر مغرض دانسته‌اند، بلکه بر عدم قدرت دریافت فرهنگی آنان تردید نشان داده‌اند. به هر صورت داوری درباره همه مستشرقان مشکل است و همه را از یک جنس دانستن خطا است و باید تحول و دگرگونی در فعالیت‌های علمی مستشرقان و اخلاق و رفتار محققان را در زمان‌های مختلف مورد بررسی قرار داد.

در گذشته، بسیاری از آنان زبان نمی‌دانستند و در علم مورد مطالعه ناوارد بودند و بعضاً تعصب دینی و نژادی داشتند. در سده پیش شناخت شرق برای آنان مطالعه در احوال ساکنان سرزمین‌هایی بود که یا از اقوام ابتدایی و وحشی بودند (آفریقا) یا نیمه متمدن و تکامل نیافته (آسیا)، اما محققان

۱. برای آگاهی بیشتر
رک: تکمیل همایون،
ناصر. «روند تاریخی
پژوهش‌های ایرانی در
کنگره‌های بین‌المللی
خاورشناسی» مجموعه
مقالات انجمن
واره بررسی مسائل
ایران‌شناسی به کوشش
علی موسوی گرم‌ارودی،
تهران، دفتر مطالعات
سیاسی و بین‌المللی
۱۳۶۹.

امروزی چنین تصویری ندارند. آنان وظیفه خود را مطالعه ریشه‌های تمدن انسان می‌دانستند اما در بررسی‌های خود تمدن کهن یونان و روم را نوع دیگری به‌شمار می‌آوردند، از ادیان و مذاهب قدیم سخن به میان می‌آوردند، اما دیانت یهود و نصاری برای آنان جلوه دیگر داشت و اسلام مقوله شرقی دیگری شناخته می‌شد و دیگر مذاهب آسیایی هم به سختی مرتبه مطالعاتی عینی پیدا می‌کردند و باورمندیهای آسیایی، متعلق به اقوام عقب مانده و ابتدایی دانسته می‌شد و گاه مطالعات غربیان گویی در مسیر متمدن کردن قبایل و طوایف مشرق زمین گام برداشته است!

مطالعات اروپاییان درباره مشرق زمین از آن میان ایران باستان‌شناسی آغاز شده بود. از این رو، بناها، زیرخاکی‌ها و روخاکی‌ها و کتیبه‌های گوناگون به خطوط مختلف باستانی به همت آنان شناخته شد و ایرانیان و دیگر دانشمندان شرق از آنان بسیار آموختند، اما دیده شد که به‌دست پاره‌ای از آنان میراث‌های کهن ایران و دیگر کشورهای آسیایی به غارت رفت (گاه برخلاف قراردادها) و زینت‌بخش موزه‌های آنان گردید.^۱

بررسی درباره اشیاء ملموس باستانی گویی حالتی را پدید آورد که مستشرقان عناصر فرهنگی، ادبی، معنوی و اعتقادی ملت‌های آسیایی را هم به‌صورت «شیئی» مورد بررسی قرار دهند و به اصطلاح Chosification فرهنگ‌ها و پاره‌فرهنگ‌ها خصلت پاره‌ای از مستشرقان گردد. حال آنکه مردم صاحب آن فرهنگ‌ها، یعنی ملت‌های آسیایی (ایران، هند، چین...) در آن فرهنگ‌ها زندگی کرده‌اند و فرهنگ روان جامعه آنان است و به جامعه آنان حیات می‌دهد و هنوز هم زیست تاریخی خود را مدیون آن می‌دانند.

شیئیّت فرهنگی؛ کتاب‌های خطی، اسناد تاریخی، نقاشی‌ها و مینیاتورهای ایرانی و انواع دست بافت‌ها و دست ساخت‌ها را نیز در برمی‌گرفت. به زبان دیگر منشورهای حیات فرهنگی و دینی مردم مشرق زمین که اکنون زینت‌بخش کتابخانه‌های بزرگ اروپا و امریکا و موزه‌ها و گنجینه‌های هنری آنان است، همه و همه «اشیاء» قابل توجه غربیان به‌شمار است، بی‌آنکه تفسیر و تبیین فرهنگی پشتوانه آن باشد.

ناگفته نماند که درباره آثار یاد شده، توسط پاره‌ای از مستشرقان فاضل و گشاده‌دل، مطالعاتی صورت گرفته و برخی از آنان با دقت و علاقه‌مندی تمام، به تصحیح متون عربی و فارسی پرداخته‌اند، حتی به دانشمندان شرقی (و ایرانی) شیوه تصحیح آن‌ها را یاد داده‌اند که استاد بزرگ ما علامه محمد قزوینی رحمه الله علیه، ضمن پاره‌ای نقادی‌ها بر شرق‌شناسی، از آموزش‌های آنان برخوردار بوده است و استادان بزرگوار دیگر نیز بیش و کم در شمار شاگردان مستقیم یا غیرمستقیم علمای مغرب‌زمین بوده‌اند.

به هر حال این یک واقعیت انکارناپذیر است که شرق‌شناسان، ایران‌شناسان و ایران‌شناسان در تتبعات اسلامی (سنی و شیعی) گاه با قصد و نیت تحریف کرده و گاه به‌دلیل ناتوانی‌های علمی و گاه با خلوص و کاربرد روش‌های علمی، تألیفات و مصنفات گرانبهائی پدید آورده‌اند که برای مسلمانان

۱. روان شاد دکتر پرویز رجبی، ضمن تجلیل از فعالیت‌های مستشرقان و باستان‌شناسان غربی، به غارتگری‌ها و افعال کاریها و آسیب زدن‌های آنان به آثار باستان‌شناسی ایران اشاره‌های ارزنده‌ای دارد ر.ک: ایران‌شناسی، فرازها و فرودها به کوشش دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ - تهران، نشر توس، ۱۳۸۱.



آموزنده و یاد دهنده روش‌های پژوهشی جدید است. بدین ترتیب می‌توان گفت که نه همه مستشرقان غربی یکسان بوده‌اند نه متعلقان به کشورهای مختلف غربی همانندی داشته‌اند و نه دانشمندان امروز مغرب‌زمین دنباله‌رو کامل گذشتگان خود هستند. داریوش آشوری که در این حوزه مطالعات گسترده و چندین ساله‌ای دارد به درستی نقل کرده است: «از زمانی که فکر «انحطاط غرب» و چشم‌انداز زوال تمدن غربی در پیش چشم متفکران غربی گشوده شد و ایمان مطلق به آیین «پیشرفت» سست شد، شیوه نگریستن به فرهنگ‌های شرقی در میان اهل اندیشه غرب کم و بیش از میان رفت و امروز دیگر آن‌ها تمدن غرب و پیش‌گزارده‌های نظری آن را مطلق نمی‌دانند که جهان را باید بدان سنجید». وی در جای دیگری افزوده است که «ولی در رفتار عامه غربی نسبت به شرقیان این زمینه همچنان خود را می‌نمایاند». دلیل این امر هم طبیعی است چرا که چندین سده از «شرق کافر» «شرق وحشی» یا نیمه متمدن «شرق عقب‌مانده» سخن گفتن و نوشتن، در توده‌های ناآگاه اثراتی باقی گذاشته که به زودی نمی‌توان آن پلیدی‌ها را زدود.

۱. آشوری، داریوش. ما و مدرنیت (تهران، مؤسسه فرهنگی صراط ۱۳۸۴) ص ۷۹.

۲. برای آگاهی کامل از آن گردهمایی‌های سودمند رک: تکمیل همایون، ناصر. کنگره‌های تحقیقات ایرانی (ستوده‌نامه)، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲۲-۱۰۰۵.

۴- مطالعات و تتبعات در باره ایران (= ایران پژوهی)

از سال‌های ۱۳۴۰ خورشیدی اندیشه بررسی تاریخ و فرهنگ ایران، تشکیل انجمن‌ها و برگزاری کنگره‌ها و گردهمایی علمی مورد توجه بیشتر ایران‌پروهان و علاقه‌مندان فرهنگ و تمدن ایران قرار گرفت و انصاف بر آن است که در این امر فرهنگی مهم همواره باید افکار و ابتکارهای روانشاد استاد ایرج افشار را بیاد داشت.

با آنکه گردهمایی‌ها و همایش‌های پراکنده‌ای چون کنگره‌های خواجه نصیرالدین طوسی، رودکی

سمرقندی، ابوریحان بیرونی، ابن‌سینا و یا باستان‌شناسی و هنر و جز این‌ها تا آن زمان تشکیل شده بود اما یکی از اقدامات مهم و سامانمند و منسجم، برگزاری همایش‌های سالانه‌ای بود که با کوشش ایرج افشار و علاقه‌مندی ویژه استادان و فضلاء کشور به شیوه پیش و کم‌خودجوش در دانشگاه‌های کشور برگزار می‌شد و این سنت پسندیده علمی و ملی از دانشگاه تهران آغاز شد و تا روزهای انقلاب هشت‌کنگره برگزار گردید و دانشمندان ایرانی و خارجی در زمینه‌های گوناگون فرهنگ و دیانت و تاریخ و جغرافیا و مسائل مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی ایران و معرفی آثار هنری و دست‌نوشته‌های کهن فارسی و عربی و جز این‌ها مقاله‌های علمی ارائه دادند که همه آن‌ها به همت گردانندگان کنگره‌ها به چاپ رسیده است.

روانشاد ایرج افشار در آغاز واژه ایران‌شناسی را برای شناساندن کنگره‌ها بکار می‌برد. اما بعدها واژه‌های مطالعات یا تحقیقات ایرانی بیشتر مورد توجه قرار گرفت و در همه کشورهای اروپایی و امریکایی هم مستشرقان جدید و پژوهشگران تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی نوع مطالعات خود را در عنوان‌های Iranian Studies یا Etudes Iranienne بیان می‌دارند و عنوان Iranologie (ایران‌شناسی) را کافی و وافی تحقیقات خود نمی‌دانند. شاید به ندرت در بعضی کشورها و دانشگاه‌ها یا مؤسسات علمی از واژه پیشین ایران‌شناسی استفاده می‌شود. البته گاه واژه پارس Persia یا Pers هم به جای ایران به کار می‌رود که به لحاظ بیان قومیت‌های کهن هخامنشی و ساسانی و یا نام و نشان زبانی که اکنون در ایران با آن گفت و گو می‌شود (فارسی - دری - تاجیکی) اشکالی دیده نمی‌شود، اما اگر مطالعات و تحقیقات پارسی (Persian Studies)، بررسی درباره دیگر اقوام و طوایف ایرانی را در حاشیه قرار دهد و قومیت‌های ایرانی کرد، لر، آذری و بلوچ، خوزی و... که همه آن‌ها هم‌آهنگ با مادها و پارس‌ها و... تمدن باعظمت ایران را پدید آورده‌اند، در بوته فراموشی عمدی یا سهوی قرار گیرند، قطعاً ستم فرهنگی و شیوه نادرست علمی است که باید از آن دوری کرد و روشنگری‌های علمی و واقعی ایران‌پژوهی را یادآور شد.

این را نیز باید به یاد داشت زمانی که از تحقیقات و مطالعات فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران سخن به میان می‌آید، مقصود ایران «حکومتی» کنونی نیست، بلکه سخن از ایران فرهنگی است که بخش‌هایی از هند و پاکستان و سراسر افغانستان و آسیای مرکزی و بخش‌هایی از چین غربی، قفقاز و آناتولی و بخش‌های شرقی سورستان و عراق و خلیج فارس و منطقه‌های دیگری که متأثر از فرهنگ و تمدن ایران بوده‌اند یا در فرهنگ و تمدن ایران، تأثیراتی باقی گذاشته‌اند، در بر می‌گیرد. بنابراین، تحقیقات ایرانی یا ایران‌پژوهشی عرصه‌ای بس گسترده تر از مرزهای کنونی ایران دارد و تمام سرزمین‌هایی را که نام بردیم، باید در حیطه مطالعات ایرانی (ایران‌پژوهی) قرار دهیم و پژوهشگران به دور از تعصب و قوم‌مداری، باید وسعت نظر علمی داشته باشند و در عینیت کامل تحقیقات خود را به سرانجام رسانند. در سال‌های اخیر با نیت فرهنگی و علاقه‌مندی منطقه‌ای سمینارهایی تشکیل شده است چون کرمان‌شناسی، فارس‌شناسی، بوشهرشناسی، قزوین‌شناسی و جز این‌ها. حتی یکی از دوستان

فرهنگی نگارنده که کتاب خوبی هم انتشار داده^۱ روزگاری سخن از ساوجبلاغ‌شناسی به میان آورده بود. در همین جا باید خاطر نشان کرد که این نوع حرکت‌های به اصطلاح علمی با عنوان «شناسی» در کشورهای دیگر دیده نمی‌شود، اما مطالعات منطقه‌ای در همه کشورها دیده می‌شود. در ایران چون بیم سوءاستفادهایی دیده می‌شود، زیر عنوان ایران‌شناسی استان کرمان؛ ایران‌شناسی استان بوشهر و ایران‌شناسی استان قزوین، جایگزین عنوان‌های پیشین گردید که اگر به جای ایران‌شناسی، واژه درست ایران‌پژوهی به کار می‌رفت، اشکال دیگری وجود نداشت.

روان‌شاد دکتر پرویز رجبی که از علاقه‌مندان فرهنگ و تمدن ایران بود و در این راه کوشش‌های بسیار انجام داد در نوشته‌های خود گاه آورده است «ایران‌شناسی یعنی دانش شناخت ایران» (رجبی، ۱۳۸۱: ۶۹). و نیز در جای دیگر نوشته است: «ایران‌شناسی دانشی پر مکتب است و هر مکتب از هوایی ویژه استنشاق می‌کند» (رجبی، ۱۳۸۱: ۶۷). نگارنده این سطور می‌داند که در اندیشه آن مرحوم چه تقدسی نسبت به ایران و ایران‌پژوهی وجود داشته است، اما ایران‌شناسی (یا ایران‌پژوهی) را زمانی دانش شناخت ایران می‌دانند که کاملاً و به روشنی معلوم شود کدام «دیسپلین» علمی منظور است و نیز به نظر می‌رسد مکتب محیط بر دانش‌های ایران‌پژوهی است نه اینکه در یک رشته علمی چندین مکتب وجود داشته باشد.

سخن پایانی

در پی تشعب علوم در مغرب‌زمین و تحول در علوم انسانی و شرایط جدید اقتصادی و سیاسی اروپا، دانش‌های مربوط به جامعه و چگونگی و چندگانگی و تحولات آن جایگاه جدید یافت و علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسی و دیگر معارف وابسته به آن گسترش پیدا کردند. در مسیر شناخت جامعه‌های غیراروپایی، دانش‌هایی چون مردم‌شناسی و قوم‌نگاری (در آفریقا) و نیز تتبعات علمی درباره مشرق‌زمین و کشورهای آسیایی که بی‌تردید با خواست‌های استعماری و سلطه‌گرایانه دولت‌های غربی در پیوند بود، رونق یافتند و در این مسیر البته علاقه‌مندی و ذوق و کنجکاوی و دانش‌دوستی بسیار از فضایی اروپایی و امریکایی را که به نام‌های مستشرق، شرق‌شناس، خاورشناس و جز این‌ها یاد می‌شوند نباید فراموش کرد.

مطالعات و تحقیقات درباره ایران و فرهنگ و تمدن آن یکی از شعبه‌های معارف گسترده «اورینتالیسم» بود که از باستان‌شناسی و کتیبه‌خوانی و تحلیل علمی یافته‌های ارزشمند زیرخاکی و روخاکی (که بخش‌هایی از آن همزمان به غارت رفت) تا مسائل فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی و دینی (و جدیداً مذهبی تشیع و ویژگی‌های آن) را در بر می‌گرفت.

شیوه مطالعاتی برخی از غربیان که بر پایه و اصول علمی مبتنی بود، مورد توجه ایرانیان هم قرار گرفت و پژوهشگران را گاه فریفته آثار آنان کرد و ایرانیان گاه ضمن برخورداری‌های علمی از دست‌آوردهای علمی اروپاییان به نواقص و معایب کارهای آنان نیز اشاره می‌کردند. به مرور و به دلیل اجتماعی و روانشناسی، ایرانیان (و شرقیان) در موقعیتی قرار گرفتند که خود «تاریخ و فرهنگ» ایرانی

۱. عسکری، حسین. دشتی به وسعت تاریخ، با مقدمه دکتر ناصر تکمیل همایون-دکتر یوسف مجیدزاده، تهران، نشر شهید مجبی ۱۳۸۶.

(و شرقی) خود را که در آن زندگی می‌کردند، بشناسند. داریوش آشوری در این باره نیز درست داوری کرده است وقتی که می‌گوید: «ما تا زمانی که ایرانی بودیم، یعنی تاریخ، هنر، ادبیات، دین و ارزش‌ها و به‌طور کلی «زندگی» خاص خود را داشتیم هرگز نمی‌پرسیدیم که ایرانی بودن چیست. درست از زمانی که دیگر نتوانستیم به آن معنا «ایرانی» باشیم این حکم صادر شد که باید ایرانی بود» (آشوری، ۱۳۸۲: ۸۳).

اما چگونگی ایرانی بودن گاه متأثر از قضاوت‌های مستشرقان و گاه برپایه ناآگاهی پژوهشگران ایرانی بود، گاهی اوقات هم ایرانی بودن ناشی از احساس حقارت‌ها و عقب‌ماندگی‌هایی بود که ارضای آن در «بزرگ‌نمایی‌ها» و «باستان‌گرایی‌ها» تجلی می‌کرد. این تلقی‌های نارس و خام از ایرانی بودن، گهگاه حیات فرهنگی مستمر و باورمندی‌های جامعه را مورد تردید قرار می‌داد. کوتاه سخن آنکه دینامیسم تاریخ زمان حاضر، بررسی‌های علمی درباره مشرق‌زمین و ایران را دگرگون کرده است بدین‌گونه:

الف: یک‌سو بودن حرکت تمدن انسان در تاریخ و پیشگام بودن اروپاییان تحت لوای پیشرفت و تجدد «Erupeo Centrisme» نه تنها به بایگانی تاریخ‌نگاری قرن هیجدهم و نوزدهم سپرده شده، که شرقیان نیز به خود آمده‌اند و با داشتن آن همه قدمت و یادمان‌های مدنی، دیگر خود را رهرو کاروانی نمی‌دانند که کاروانسالار آن مغرب‌زمین باشد و دانسته‌اند که هر جامعه‌ای را دفتری و دستکی است که گاه پاره‌ای عناصر آن شبیه هم هستند، اما همانندی ندارند، آنان، مطالعه علمی از درون را آغاز کرده‌اند.

ب: حرکت‌های مردم آسیا و آفریقا پس از جنگ دوم جهانی و توجه آن‌ها در پی نهضت‌های ملی و پاره‌ای کوشش‌های «یونسکو» به فرهنگ و دیانت و ارزش‌های گذشته، غربیان را نیز بر آن داشته که نگرش خود را نسبت به فرهنگ‌های جهانی، خاصه فرهنگ‌های مشرق‌زمین، تغییر دهند و از روش‌های علمی و عینی به دور از خواست‌های استعماری کانون‌های سلطه اروپایی و امریکایی رهیوبی کنند و نوعی تعدیل در شیوه‌های مشهور به «Chosification» پدید آورند و مطالعه علمی از برون را استمرار دهند.

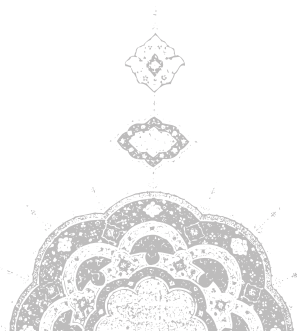
ج: بی‌تردید دو شیوه مطالعه علمی و عینی از درون و از برون، واقعیت‌های فرهنگی و تاریخی را بیش از مطالعه یک سو به آشکار ساخته است. این امر در پیوند همکاری‌های دانشمندان ایرانی (و شرقی) با دانشمندان اروپایی (و امریکایی) به معنای واقعی، تحقق‌پذیری یافته است.

د: دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی به این امر توجه دارند که مطالعه و تحقیق درباره ایران مبتنی بر یک «دیسپلین» محدود و مشخص نیست و از این‌رو با افزودن واژه «شناسی» بر واژه ایران، نمی‌توان علم خاصی را مراد کرد، یا مجموعه معارفی را به وجود آورد. ایران دارای فرهنگ و تاریخ و جامعه و اقوام، جغرافیا، اقتصاد، شهر و روستا و ایل، ادیان و مذاهب و فلسفه‌ها و ملل و نحل و... یعنی «دیسپلین»‌های متعدد است و دانش‌های متعددی را هم به خود فرا می‌خواند که گاه «میان‌دانشی»

(Interdisciplinaire) و گاه چند دانشی (Multidisciplinaire) است و به همین دلیل عنوان‌هایی چون مطالعات و تحقیقات درباره ایران نزدیکتر به واقعیت است (Iranian Studies) – Etudes Iraniennes. نگارنده با بهره‌گیری از واژه‌گزینی‌های دوست فاضل استاد بهاءالدین خرمشاهی، عنوان «ایران پژوهی» را صحیح‌تر تشخیص می‌دهد.

ه: ایران پژوهی در میدانی وسیع‌تر از «ایران حکومتی» قرار دارد و به زبان عالمان فرهیخته امروز، ایران پژوهی مربوط به «ایران فرهنگی» است، کشورهای همسایه ما که در ایران فرهنگی جای دارند و یا همواره با ایران فرهنگی داد و ستد تمدنی و گفت‌وگوی فرهنگی داشته‌اند بی‌تردید در نوعی همکاری و هم‌آهنگی علمی قرار می‌گیرند و این امر هم بار سیاسی یک سونگری ایران پژوهان را کم می‌کند و هم دیدگاه وسیع‌تری را در ایران پژوهی پدید می‌آورد.

و: در ایران پژوهی جدید علمی، که عالمان از برون و از درون به مطالعه و تحقیق و کمال بخشیدن به مطالعات یکدیگر می‌پردازند و در مسیر تفحص دور از بی‌منطقی و تعصب ایران را در جایگاه واقعی شناخت قرار می‌دهند. آنان در بطن و متن فرهنگی آن جامعه بزرگ برپایه دین پژوهی‌های عینی، منزلت اسلام و انواع تأثیرات مادی و معنوی آن را درمی‌یابند و در روند ایران پژوهی، اسلام و شناخت آن را از پایه‌های ایران پژوهی فرهنگی تشخیص می‌دهند، به همان‌سان که در اسلام پژوهی و بررسی تحولات تمدنی آن، نقش ایران و «خدمات» آن را آشکار می‌کنند. به همین دلیل در ابعاد تاریخی ایران پژوهی علمی گاه «خودویژگی» (Particularite) دیده می‌شود (ایران باستان) به طوری که گاه با پژوهش‌های اسلامی تاریخی «Universalite» هماهنگ و همسو بنظر می‌رسد. به گونه‌ای که مطالعه جداگانه هر یک از دیگری، ناممکن می‌گردد. به همان‌سان که ایران پژوهی در ایران باستان، به دور از بررسی ادیان و مذاهب ایرانی و غیرایرانی در آن روزگار امکان‌پذیر نیست. سخن آخر آنکه با پذیرش استقلال ایران پژوهی و اسلام پژوهی از یکدیگر، همگامی و هماهنگی آن‌ها نباید از نظر محققان دور بماند.



خروش شهر خاموشان "دیدار از تنه" یادگاری از پرشکوه ترین دوران زبان و ادب ایران

دکتر قاسم صافی^۱

چکیده

این خط جاده ها که به صحرا نوشته اند
یاران رفته با قلم پا نوشته اند

آنچه پیش رو دارید شرح دو دیدار نگارنده از شهر خاموشان است که در گذر از تنه پایتخت باستانی استان سند (۱۶۱۴)، خرابی آن را مشاهده کرده و تحقیق و تفحصی در باب آن و نواحی آن به عمل آورده است.

در بالای شهر تنه در ۶۳ مایلی شهر کراچی روی تپه وسیعی، ویرانه شهر خاموشان به نام "مکلی" دیده می شود که به علت داشتن قبرستانی تاریخی و باستانی، شهرت جهانی دارد و شاید بتوان گفت که یکی از بزرگ ترین قبرستان های جهان و یادگاری از گذشتگانی است که برای زبان فارسی و فرهنگ ایران زمین در وادی سند تلاش می کردند.

در این گورستان که بیش از چهارصد سال از عمر آن می گذرد حدود دویست هزار مزار شاعر، ادیب، سخنور و جمعی از حاکمان و امیران و پادشاهان و مردمان دیگر وجود دارد و در گذر زمان، همواره تقدس زبان فارسی در آن حفظ شده و از لحاظ تاریخ زبان فارسی و مراتب ایران شناسی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

واژه های کلیدی: ایران شناسی، زبان فارسی، گورستان مکلی، تنه، شهر خاموشان، مسجد شاهجهانی

۱. دانشیار دانشگاه
تهران

گورستان مکی

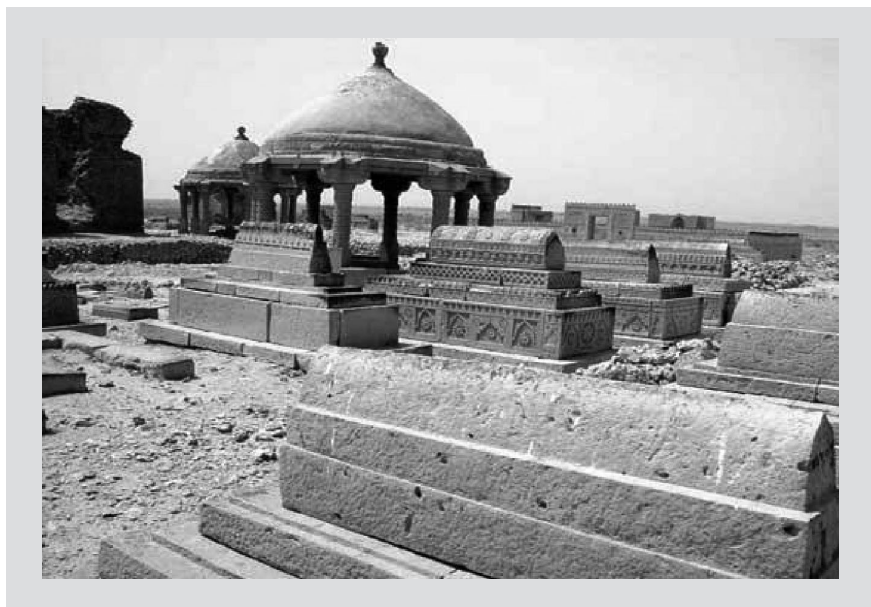
از فراز شهر تته، یادگاری از دوران پرشکوه شبه قاره هند و مرکز عمده فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی سند در قرون وسطی که امروز از نواحی ایالت سند پاکستان به شمار می‌رود بر تپه‌ای وسیع، ویرانه شهر خاموشان به نام «مکی» دیده می‌شود که به علت داشتن قبرستان تاریخی و باستانی، شهرت جهانی دارد و شاید بتوان گفت که یکی از بزرگترین قبرستان‌های جهان و یادگاری از گذشتگانی است که برای زبان فارسی و فرهنگ ایران زمین در وادی سند تلاش می‌کردند. وجود قبرهای حاکمانی از اقوام مغول و ارغون، معماری چارطاقی ایرانی قبرها، عمارات و مقبره‌های سنگی و کثرت سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌ها و آثار خطی به فارسی و جز آن، ویژگی‌هایی به این قبرستان بخشیده است که بیننده را به یاد عظمت و شکوه کهن این شهر می‌اندازد. وجود نمونه‌هایی از هنر مرغوب سنگ تراشی، کنده کاری، مزین به نقش‌های دلاویز اسلامی مشتمل بر شعر و نثر فارسی به خط زیبای نستعلیق روی مزار حاکمان و امیران، رواج فرهنگ و هنر ایرانی را در ادوار تاریخی سند، به نمایش می‌گذارد و پر شکوه ترین دوره زبان فارسی و هنر و فنون ایرانی را در جلگه سند در معرض مطالعه می‌نهد و نشان می‌دهد هر کس که در این منطقه وسیع دارای فکر و تخیل بوده، با زبان فارسی رابطه و به آن علاقه داشته است و با وجودی که آرامگاهها و ساختمان‌های آن عاری از زیبایی و شکوه اصلی خویش گشته اند، اما نشانه‌هایی است از رونق و آبادی و شکوهی که روزگاری این شهر به آن مجهز بوده است.

در دامن گستره گورستان که به شهر خاموشان شهرت یافته و از عمر آن بیش از چهارصد سال گذشته حدود دویست هزار شاعر، ادیب و سخنور و جمعی از عالمان، حاکمان، امیران، پادشاهان، مردمان و تاجران دیگر که به زبان فارسی سخن می‌گفتند و می‌نوشتند، آرمیده اند و جای جای آن وادی که روزگاری قبله علما و مرجع شعرا به شمار می‌رفت، به صورتی نیمه ویرانه کم و بیش باقی مانده است و حسرت درخشش با شکوه از ازمینه دیرین زبان و فرهنگ فارسی را در خاطرها تداعی می‌کند و از آنچه بر آن‌ها واقع شده، ندا سر می‌دهد و می‌خروشد. تاریخ این محل با عنوان "مکی نامو" به همت قانع تتوی و تصحیح و تحشیه پیر سید حسام الدین راشدی نوشته شده است. راشدی یادآور شده است که فرهنگ و هنر و ادب و تاریخ پاکستان عموماً و سرزمین سند خصوصاً، مدت هشتصد سال با زبان و ادب فارسی مأنوس بوده و پیشینه و تاریخ آن بر این زبان است و لذا زبان فارسی برای مردم آن منطقه و مناطق همجوار، ارزش فرهنگی و هنری و ادبی و تاریخی دارد و باید که به دیده احترام نگریسته و آموخته شود.

زدست چرخ کج رفتار غدار
دلا تا چند از غم خسته گردی
به گورستان "مکی" شو دل زار
که از دنیای دون وارسته گردی

در روزگار قدیم در شهر تته که به اردو "تته" نوشته می‌شود، محله‌ای به نام "مغلیپوره" وجود داشته که گفته می‌شود یادگاری از سلطان جام نظام الدین آخرین تاجدار سلطنت مستقل و آزاد سند است. این محله با هزینه دولت احداث شده بود تا دانشمندانی که از ایران به سند می‌آمدند به محض ورود، وسایل آسایش آنان فراهم باشد. بسیار بودند از ادیبان و خاندان‌ها و مشتاقان معارف پروری‌های دولت‌های سند که از ایران به این دیار آمدند و با همیاری اهالی آن، دنیای تازه‌ای از فارسی و فرهنگ ایرانی به وجود آوردند و سرزمین وسیع سند را به محیط افاضل مبدل ساختند و سرانجام در همین سرزمین به رحمت حق پیوستند و عده‌ای نیز مدتی در این خطه، رحل اقامت افکندند و استعدادها شکفتند و آناری گرانمایه آفریدند و یادگاری‌ها گذاشتند

و سرانجام به وطن خویش بازگشتند. برای آگاهی در این مورد بنگرید به مقالات الشعرا، تحفه الکرام، تکملة التکمله و دیگر تذکره‌ها.
در تحفه الکرام، درباره نامگذاری واژه مکلی آورده شده که درویشی به منظور زیارت مکه و



نمایی از گورستان مکلی

مدینه از این محل می‌گذشت. وقتی به این تپه رسید ناگهان به وجد آمد و گفت: "هذه مکه لی" این تپه برای من مکه است. او این جمله را چند بار تکرار کرد و چون کلام او تأثیر فراوانی داشت مردم نیز با تخفیف و کثرت گفتار، این ناحیه را مکلی، (مکه لی) نامیدند.

برخی از محققان، به وجه دیگر نوشته‌اند و نقل کرده‌اند که مکی، نام زنی است که پشت محراب مسجد دفن شده است و اسم مسجد نخست به دستور شیخ حماد الدین، مکی نامیده شده و پس از آن، تمام تپه را مکی نامگذاری کرده‌اند.

در قبرستان مکی، مزار درویشی به نام "عبدالله شاه اصحابی" را زیارت می‌کنیم که بارگاهی دارد و زیارت‌کنندگانی. وی در دوره حکومت ارغون‌ها در سال ۹۲۸ هجری از گجرات پنجاب به تته آمد و روی تپه مکی مخفیانه به عبادت الهی پرداخت. عبدالله شاه در طول عمر، مجرد زندگی کرد و بعد از وفات در همان مکانی که مشغول عبادت بود به خاک سپرده شد. مدتی نشان قبرش معلوم نبود، تا اینکه شاه حافظ عبدالله گجراتی دو تن از مریدان خود را به نام شیخ محمد یعقوب و ابو البرکات، به تته اعزام کرد. بعد از مدتی آن‌ها نشان قبر عبدالله شاه را کشف کردند و ساختمانی بر روی آن بنا کردند.

ساختمان فعلی بر روی مرقد، نشان می‌دهد که این محل قبل از ۱۱۷۵ هجری بنا شده و در سمت غربی مرقد نیز مسجدی بنا گردیده که در محراب آن ابیاتی به فارسی با مطلع زیر و به تاریخ هفدهم ماه صفر ختم بالخیر والظفر ۱۰۹۳ هجری تحریر شده است.

سرافراز شد احمد از مصطفی
بنا کرد مسجد به نام خدا

پس از زیارت مرقد این عارف بزرگ و تصویر برداری از تعدادی مقابر و سنگ‌نوشته و لوح و ملاحظه آنچه بر گورستان گذشته که نیم روزی در گرمای بالای ۴۰ درجه به طول انجامید، برای دیدار از مزار عالم و دانشمند بلند پایه ایران دوست سند مخدوم محمد هاشم تتوی (متوفی ۱۱۵۴ ق) به جانب دیگر قبرستان روانه شدم. مؤلف تحفه الکرام (ص ۵۶۷)، در حق او نوشته که وی فرزند عبد الغفور سندی و یک روستایی به تمام بوده است. او شاگرد ممتاز استاد مخدوم ضیاءالدین بود و در علم و دانش از معاصرانش در همه جهات پیشقدم و معروف بود که یک صد و سی و هشت تصنیف به فارسی و سندی داشت و با این‌که با علما و دانشمندان معروف معاصر خود، اختلاف داشت لکن امور متعلق به جماعت اهل سنت را بی نظر، رتق و فتق می‌کرد و در زنده نگاه داشتن رسوم فراموش شده و استحکام مبانی اسلام بسیار می‌کوشید و در این زمینه کارهای بزرگی انجام داد.

او به سبب رویه عالمانه و تبلیغات بدون وقفه موفق شد هزاران تن را به اسلام آورد. همو با پادشاهان و رجال، روابط خوبی داشت و با آن‌ها نامه نگاری می‌کرد. حاکمان به خواسته‌های او بها می‌دادند و به تقاضاهای وی بویژه در امور متعلق به نحوه تبلیغ و توسعه دیانت اسلام، راهنمایی و دستور صادر می‌کردند.

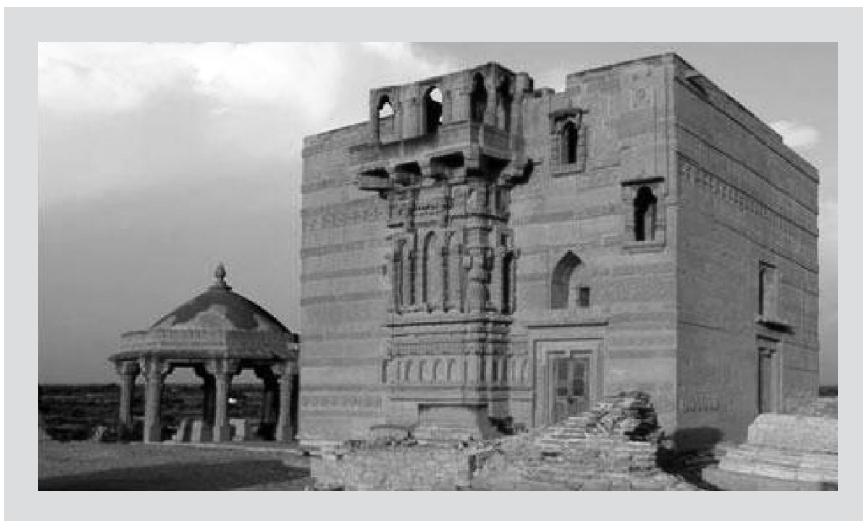
در جوار مزار تنوی، ایران شناس صاحب نظر، مخدوم پیر حسام الدین راشدی (متوفی ۱۹۸۲) غنوده است؛ شخصیتی که در ایجاد روابط ادبی و مکاتبات معنوی و تاریخی با ادیبان و شاعران و دانشمندان ایران، بسیار کوشا بوده و آثار و تألیفات زیادی به فارسی و در جهت احیا و تقویت مبانی فرهنگی ایران به یادگار گذاشته است. راشدی اساساً از خانواده روحانی و از سادات حجاز است که دو قرن پیش رهسپار سند شدند و جمله خاندان او به زبان و ادب فارسی علاقه مند بودند. او یکی از آخرین کسانی است که با تسلط در شعر و ادب فارسی و خوش کلامی و خدمت به خلق از مصادیق عرفا و موارد تحکیم روابط با ملت ایران به شمار می رود.

از آثار اوست: تذکره شعرای کشمیر، مقالات الشعرا (شرح حال ۷۹۱ شاعر فارسی گوی سند)، تاریخ مظهر شاهجهانی، مکی نامه و دهها کتاب دیگر.

جنب مزار حسام الدین، قبری تدارک شده است که نشان می دهد در انتظار جسدی است که آن را بپوشاند. اهل محل بیان می کنند که دانشمند بزرگ و صاحب نام جهان و مولوی شناس و اقبال شناس شهیر آلمانی خانم دکتر آنه ماری شیمیل (متوفی ۲۰۰۳) که توفیق گفت و گویی را با وی داشتیم وصیت کرده بود که بعد از وفات، جسدش را کنار قبر راشدی و مخدوم محمد هاشم تنوی دفن کنند و لکن با به وجود آمدن موانع و مشکلاتی، به وصیت او عمل نشد. در این محل بود که شیمیل، زبان سندی را در فاصله ۴۹ روز از حسام الدین راشدی آموخت تا بدان واسطه بتواند اشعار عارف و عالم نامی و متفکر شاعر ملی سند شاه عبد اللطیف بتایی (بهتایی) متوفی ۱۱۶۵ ق را که به زبان سندی و متأثر از قرآن کریم و مثنوی مولانا جلال الدین سروده بخواند و درک کند. درون مایه کلام و شیوه سخن بتایی به گونه ای است که هر خواننده ای را به سوی خویش می کشاند و او را به تأمل وامی دارد. او متأثر از قرآن کریم و مثنوی مولانا جلال الدین بوده و اثر عظیمی بر فرهنگ و اخلاق مردم عصر خویش و ادوار بعد گذاشته است و در حوزه اندیشه و قلم و جهان بینی خود، بنیانگذار و معرف ایده ها، نظریه ها و دیدگاه های برتر شناخته شده است. (نگاه شود به سُر حسینی اثری از او به قلم نگارنده، نشریه دانش، ش ۸۶، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۱۱). به قول مولانا، این ندارد حد، سوی آغاز رو:

میر غلام علی شیر قانع تنوی، ادیب، شاعر، مورخ نامور و تذکره نویس و نویسنده تاریخ سند به زبان فارسی به نام "تحفة الکرام" که بیش از این از او یاد شد در همین شهر ادیب پرور تنه در سال ۱۱۳۹ ق چشم به جهان گشود و فرزندش مایل تنوی صاحب "مجمع البُلغاء" در بر دارنده تذکره شاعران فارسی گوی سند و مکمل تذکره والد نیز در همین محل در سال ۱۱۸۱ تولد یافت و بسیاری دیگر از مفاخر فرهنگ و ادب و صاحب تألیفات و تصنیفات که در همین مکان به دنیا آمدند. همیلتون جهانگرد انگلیسی که سی سال قبل از تولد میر علی شیر قانع از تنه دیدار کرده بود درباره فعالیت های علمی و فرهنگی این شهر در سفرنامه خود می نویسد: (در این شهر چهار صد مرکز آموزشی وجود دارد و هزاران دانش آموز، روز و شب به تحصیل علوم اشتغال دارند).

ذکر احوال کوتاه تعداد زیادی از بزرگان و ادیبان فارسی‌گوی و فارسی‌نویس خفته در این سرزمین، در مقالات الشعراى میر علی شیر (متوفى ۱۹۸۲ق) و تکمله مخدوم محمد ابراهیم خلیل، مرجع اهل علم و ادب و سلوک و طریقت (متوفى ۱۳۱۷ق) با تصحیح و تعلیقات و تحشیه استاد پیر حسام‌الدین راشدى (متوفى ۱۹۸۲) و تکلمه التکمله نویسنده و ایران‌شناس نامى دکتر نبى بخش خان بلوچ (متوفى ۲۰۱۰) آمده است.



آرامگاه یکی از امیران مسلمان در گورستان مکلی

دکتر احمد حسن دانی از دانشمندان و شخصیت‌های بنام پاکستان و نماینده یونسکو در این کشور (متوفى ۱۳۹۰ ش) که توفیق دیدار او را داشته‌ام در دیدار از تته اظهار تأسف کرده است که چرا در کشورش تاکنون مؤسسه‌ای برای مطالعه و بررسی گورستان پهناور مکلی، تأسیس نشده است؛ مرکزی که مردمش ادبیات فاخری را در سند پدید آورده‌اند و قرن‌ها روابط گسترده‌ای در زمینه تجارت و بازرگانی با ممالک مختلف داشته‌اند. او نقل می‌کند استاد دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی که در سال ۱۳۳۸ سمت راینی فرهنگی ایران در کراچی و سپس سفیر کبیر ایران در پاکستان را به عهده داشت و صاحب آثار ارزشمند تاریخی و فرهنگی است (چند روز قبل از وفاتش ۱۴ آذر ۱۳۶۹ ش در راه سفر به هند جهت مطالعات جاده ابریشم که در کشتی بر دریای عمان دچار ایست قلبی شد). در گذر از تته و در حال نگرستن بر گورستان مکلی و فکر بکری که آن لحظه ذهن او را برانگیخت و روحیه اش را متغیر کرد خطاب به دانی و همسفرش دکتر ناصر تکمیل همایون گفت: مطالعات مکلی را با معاونت دول ایران و پاکستان تأسیس کنیم. نام آن اداره را اداره "علم المزارات" پیشنهاد کرد. از آن سبب که مطالعات اداره مذکور به مقابر و مزارات در پاکستان محدود نشود بلکه هدف مطالعه، به لحاظ گستردگی که زبان

فارسی در جهان داشته است، فراگیر و جهانی باشد (دانش، ش ۲۳، پاییز ۱۳۶۹، ص ۱۷۰). اما اجل مهلت نداد و این فرصت را نیافت که در راه پیشنهادش تلاش کند. نمونه‌هایی از هزاران شعر و نثر و ماده تاریخ بر مزار افراد و مقامات در گورستان مکی، کنده کاری شده است بر سنگ قبر به خط نستعلیق

مزار محمد عیسی بن عبدالعلی ترخان (۹۷۳هـ):

افسوس که دور کامرانی بگذشت	دوران نشاط و شادمانی بگذشت
سرمایه عمر زندگانی رفت ز دست	عمر و زندگانی به نادانی بگذشت
ای آنکه همه از قضا بر حذری	بشنو ز من این حدیث، گر با خبری
زسوی قضا نباشدت راه گریز	گر در حذری مقیم، و در سفری

مزار طغرل بیگ (۱۰۵۹هـ):

آه کزین منزل دار الفنا	کرد سفر طغرل عالی نژاد
داد سروش هم خبر از سال او	بهره ور از رحمت و هاب باد

مزار مراد نظام الدین:

از عمر هر آنچه حاصلم رفت به خاک	فرزند عزیز قابلم رفت به خاک
افسوس که نور دیده ام گشت نهان	فریاد که مونس دلم رفت به خاک
زدست چرخ کج رفتار غدار	دلا تا چند از غم خسته گردی
به گورستان "مکی" شود دل زار	که از دنیای دون وارسته گردی

مزار ناشناس (۱۰۴۵هـ):

بجستم از خرد، تاریخ او گفت می‌رس از من پیرس از داغ دل ها

مزار امیر شافی ارغون (۹۶۸هـ):

شمس مشرق سپهر ملت و دین	که نظیرش در این زمانه نبود
در شجاعت چو رستم دوران	در سخاوت چو حاتم محمود
ناگهان آن سموم، از موتش	تن و دل رابه جور غم بستود
آتش فرقتش چو شعله کشید از	دل دوستان برآمد دود
سال تاریخ فوت او طاهر شمس	اوج قمر شرف بنمود



درب ورودی شهر خاموشان

برلوح محمد پسر امیر خان، (۱۰۳۵هـ):

ریختی خون دل از دیده گریان پدر	رحم بر جان پدر بایدت ای جان پدر؟
نو بهار آمد و گل ها همه رستند ز خاک	تو هم از خاک در آی، ای گل خندان پدر
جان خود بدهد و جان تو عوض بستاند	گر بود قابض ارواح به فرمان پدر
زیر گل تنگدل ای غنچه رعنا، چونی؟	بی تو، ما غرقه به خونیم، تو بی ما، چونی؟
سلک جمعیت ما بی تو گسستست ز هم	ما که جمعیم چنینیم، تو تنها چونی؟
دوستان ذکر حق و فکر مزار خود کنید	عاقبت مرگ است یاران، فکر کار خود کنید
بگذرید از ذکر حسن و خط رخسار بتان	بعد از این اندیشه لیل و نهار خود کنید

تمام کتیبه‌ها و سنگنبشته‌ها و لوح مزارها در این گورستان و در بیشتر مراکز باستانی و قدیمی استان سند مشتمل است بر عبارات و اشعار و قطعات شعر یا نثر مبتنی بر تاریخ بنا و نام بانی و بنیانگذار و جملگی شواهد جامعی اند از گستره زبان فارسی در جمیع جهات زندگی و پهنه وادی استان سند بخصوص از قرن هفتم تا یازدهم که به اوج محبوبیت خود می‌رسد. و پس از آن نیز در دوره کلهوران (۱۷۱۸-۱۷۸۳م) و تالپوران (۱۷۸۴-۱۸۴۳) دوباره نضج می‌گیرد و به رفیع‌ترین درجه خود می‌رسد.

محققان در آثار خود در باب تاریخ سند آورده اند که ورود زبان فارسی در این استان، با ورود اسلام به این منطقه همزمان بوده و حدود اوایل قرن چهارم به بعد، زبان رسمی دربارها و زبان کتابت و زبان علوم و فنون و صنایع و فرهنگ و سیاست و دانش های روز شده بود و زبان فارسی در دوره‌هایی از ادوار تاریخی این سرزمین و سرزمین گسترده شبه قاره هند و پاکستان و بنگلادش، زبان دیوانی و دفاتر گردید و علما و عرفا و دانشمندان نیز برای ترویج و تبلیغ اسلام از زبان فارسی که زبان آن‌ها بود استفاده کردند و آن را وسیله پیام خود ساختند و اسلام را بر بال های این زبان رواج دادند. متأسفانه، با اشغال سند و اساساً شبه قاره وسیله انگلیسی ها و تحمیل زبان انگلیسی به مردم این مناطق، بتدریج فارسی از رونق افتاد و ظهور آن همه پشتوانه تاریخی و فرهنگی که حکایت از تاریخ و فرهنگ و تمدن این سرزمین دارد متوقف ماند و به اساس یگانگی آنان که زبان فارسی و اسلامی بود آسیب زد. تأسف دیگر آنکه، زمامداران پاکستان در آستانه استقلال برای تعیین زبان ملی و رسمی پاکستان که می توانستند ابراز وجود کنند و پیشینه خود را اعاده کنند از فرصت طلایی گزینش زبان فارسی برای این منظور غفلت کردند و نظام وقت حکومتی ایران نیز از سر غفلت و نا هوشیاری در اعلام همکاری و همبستگی، از کنار این موقعیت استثنایی گذشت.

مسجد شاهجهانی

حال که از تنه گفتیم به سزا و بجاست به اثر ماندگار دیگری از زبان و فرهنگ ایران واقع در متن این شهر اشاره کنیم و با یکی از مساجد بزرگ و پر شکوه قدیمی آن که مزین به کتیبه های زیبای فارسی است آشنا شویم. مُراد، مسجد شاهجهانی است که در بدو ورود به تنه، رخ می نماید، مسجدی وسیع با زیبایی و شکوه معنوی و هنری خاص چنان که خستگان راه را پناه می دهد و عبادت کنندگان را در وقت فریضه پنجگانه، زینت می بخشد و سیاحان و گردشگران را از نعمات و عجایب صنعت و هنر بهره مند و متحیر می گرداند و از حسن سلیقه و نیت سازندگان آن، داستان ها می زند.

این مسجد متفاوت است از آن مسجدی که به نام "دابگردان مسجد" معروف است. مسجد جامع دابگردان که به مسجد شاهی نیز یاد شده و جایگاه عبادت بزرگان و برجستگان و نیز محل عمده تجمع مؤمنان شهر تنه بود در میان بازار دابگردان که روزگاری مرکز داد و ستدی پر رونق به شمار می رفت واقع بود. مسجد دابگردان با آجر سرخ بر بنیادی سنگی و مزین به کاشی های رنگارنگ و دالان های بزرگ و شبستانی با طاق های کمانی متکی بر ستون های بزرگ و حایل کتیبه های سه گانه هشت پر در انتهای جنوبی تنه واقع بود و به دست خسرو خان چرکس مدبری مدبر و جوانمرد و نكونام از بازماندگان چنگیز خان که در آغاز عمر سند آمد ساخته شد (۹۹۷ ق/ ۱۵۸۸ م) و اکنون متروک مانده و تنها محراب سنگی آن یکی از نمونه هایی زیبای هنر حجاری و مدخلی از نمودار عظمت دیرینش به جای مانده است و چنین می نماید که با ساختن «مسجد بزرگ شاهجهانی» از آن زمان، مسجد دابگردان از اهمیت افتاده باشد.

مسجد شاهجهانی به دستور شاهجهان (متوفی ۱۶۶۳ م) از دودمان گورکانیان هند بنا شده و در ۱۰۵۴-۷ ق/ ۱۶۴۴-۷ م به اتمام رسیده است. این مسجد، بهترین نمونه معماری دوره گورکانی و عالی‌ترین معماری ایرانی این شهر است و علاوه بر نمادی از معماری ایرانی، در فضای داخلی و بیرونی و تزیینات بنا مثل کاشی‌کاری، آجرکاری، مقرنس‌کاری، وجود نقاشی ایرانی و کتیبه‌های مشتمل بر اشعار فارسی به خط نستعلیق به زیبایی آن نیز می‌افزاید.

پایه و اساس مسجد، روی تخته‌هایی از سنگ قرار گرفته و دیوارها از آجر کشیده شده و کاشی‌های الوان و پر نقش زیبا و دیدنی، منظره هنری و دلپذیری به محیط آن بخشیده است. مسجد را یک گنبد بزرگ و نود و دو گنبد کوچک و متوسط، پوشش داده است. به گفته نویسنده کتاب "لب تاریخ"، ساخت این مسجد به دستور شاهجهان در سال ۱۰۵۲ ق آغاز و در سال ۱۰۵۷ به پایان رسید و حدود یک میلیون روپیه هزینه برداشت. طبق کتیبه مسجد، سال ساخت مسجد ۱۱۰۴ ق مقارن حکومت اورنگ زیب عالمگیر پادشاه گورکانی انجام گرفته است. فضای مسجد به حدی وسیع است که پنجاه هزار نفر براحتی در آن جا می‌گیرند و می‌توانند مراسم مذهبی خود را در آن برگزار کنند لکن امروز این یادگار با ارزش خاندان تیموریان بر بی‌وفایی دنیا مرثیه می‌خواند.

در جنت السند ص ۴۲۳ ذکر شده که سر باتل فریر فرماندار سند در دوره حکومت انگلیسی‌ها در سال ۱۸۵۵ با همکاری سید صابر علی شاه و میان الله بخش شاکرانی، با کمک مالی مردم، ساختمان مسجد را بازسازی کرد. بعدها زمان فرماندار دیگر انگلیسی به نام جیمز در سال ۱۸۹۴ توسط رسول بخش خان، مجدداً مسجد بازسازی شد. مدت‌ها بعد سرپرست خیر پورسند فیض محمد خان و فرماندار شهر و دولت سند با همیاری افراد خیر، مبلغ بیست هزار روپیه، برای ترمیم آن هزینه کردند. گفته می‌شود پس از آن، هیچ‌کس از این مسجد آن طوری که می‌بایست نگهداری نکرد.

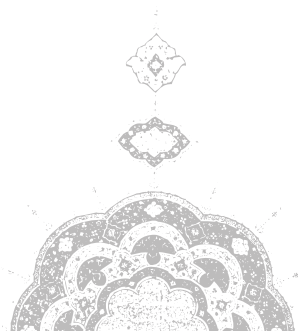
درداخل مسجد شاه جهانی در سال ۱۰۶۸ هجری به خط نستعلیق ابیاتی به زبان فارسی بر سنگ حک شده که متن آن چنین است:

پادشاه زمانه شاه جهان	جامع تته دل گشا پرداخت
مرتفع جامعی که گنبد او	سایه بر قبه سما پرداخت
خاصه بهر خدای ظل خدا	خانه رحمت خدا پرداخت
فرش جامع به حکم شاه جهان	زبده آل مصطفی پرداخت
رضوی انتساب میر جلال	که وزارت ازو صفا پرداخت
بست فرشی که سنگ آن ز صفا	رشک جام جهان نما پرداخت
سال تعمیر آن دبیر خرد	فرش مطبوع و دلگشا پرداخت

چون ز صاحب قران شاه جهان یافت ترتیب مسجد اعلی
 هاتقم گفت سال اتمامش گشت زیبا چو مسجد اقصی
 ندیده چشم فلک مسجدی بدین خوبی که آمدند ملایک برای دیدن فیض
 بجستم از خرد وز عقل سال تعمیرش بدیده کرد اشارت که هست معدن فیض

منابع

- عمده مطالب این مقاله، شرح مشاهدات و استنباط های نگارنده است. با وجود آن به لحاظ مطالعات تاریخی، از منابع زیر تأثیر گرفته است:
۱. خدا داد خان، کتب تاریخ سند. تصحیح نبی بخش خان بلوچ. حیدرآباد، سندی ادبی بورد، ۱۹۵۹م.
 ۲. شیدایی، رحیمداد خان. جنت السند. کراچی، سندی کا آکادمی، ۲۰۰۰م.
 ۳. صافی، قاسم. بهار ادب؛ تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی. تهران. دانشگاه تهران ۱۳۸۷، ویراست ۲.
 ۴. صافی، قاسم، تاریخ زبان و ادب فارسی در سند و پیوستگی های آن با ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.
 ۵. صافی، قاسم، سفرنامه سند، تهران. دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.
 ۶. غلام سرور لاهوری، خزینة الاصفیا. کانپور، نولکشور، ۱۹۱۴م.
 ۷. قانع تنوی، سید میر علی شیر، تحفة الکرام، مرتبه نبی بخش خان بلوچ. ترجمه مخدوم امیر احمد. حیدرآباد، سندی ادبی بورد، ۱۹۹۵م.
 ۸. قانع تنوی، سید میر علی شیر. مکلی نامو، تصحیح و حواشی پیر سید حسام الدین راشدی، حیدرآباد، سندی ادبی بورد، ۱۹۹۷م.
 ۹. نبی بخش خان بلوچ. تکملة التکملة. حیدرآباد. سند یونیورسٹی، ۲۰۰۷م.



بیرونی مردم شناس

دکتر علی بلوکباشی^۱

دانشمندان ایران و جهان، بیرونی را دانشمندی ذوفنون، ریاضی دان، اختر شناس، طبیعی دان، فیزیک دان، تاریخ نگار، جغرافی دان و دین شناس شناخته اند، اما بُعد علمی دیگر بیرونی که غالباً از نظرها پوشیده مانده، ساحت مردم شناسانه این فیلسوف است.

از ویژگی های مهمی که امروزه برای هر پژوهشگر مردم شناس لازم می دانند، چند زبانه بودن و تعصب نورزیدن به قوم و فرهنگ قومی و دینی خود و بی طرف بودن در نقل وقایع و برداشت ها و تحلیل هاست. از این رو، مردم شناسان می کوشند تا با آموختن زبان مردم جامعه مورد مطالعه خود و پرهیز از قوم مداری و تعصب ورزی، فاصله و احساس بیگانگی میان خود و مردم را بر دارند و تا می توانند به مردم و فرهنگ و اندیشه آنان نزدیک شوند و در فضایی آشنا و صمیمی به مفاهیم فرهنگی رفتار و اندیشه آنان دست یابند (بلوکباشی، ۲۲). بیرونی پژوهشگری بود که ویژگی های یک مردم شناس را به کمال داشت و حدود هزار سال پیش با رفتن به میان مردم جامعه و آموختن زبان و فرهنگ مردم و انس گرفتن با عقاید و رفتارشان به مطالعه می پرداخت.

بیرونی زبان های فارسی، عربی، عبری و سریانی را می دانست و به هنگام اقامت در هند زبان سنسکریت و چند زبان محلی دیگر را نیز آموخت. زبان دانی بیرونی بر توان او در کار پژوهش کتابخانه ای و میدانی افزود و او را در دستیابی به اطلاعات درباره قوم ها، آداب و رسوم، اعتقادات، سُنّت ها و فلسفه ادیان، به ویژه ادیان و مذاهب هندوان کمک کرد (نوشاهی، ۱۰۷-۱۰۸؛ وامقی،

۱. عضو شورای عالی علمی و مدیر گروه مردم شناسی دایرة المعارف بزرگ اسلامی و مدیر بخش مردم شناسی دفتر پژوهش های فرهنگی.

۴۸۷-۴۸۶؛ نجفی، ۹). از این روست که یکی از محققان غربی به رغم گذشت حدود هزار سال از زمان زندگی بیرونی، او را به دوره‌ی ما نزدیک تر می‌داند، تا به دورانی که بیرونی در آن می‌زیست (کارادوو، ۷۵؛ نیزنک: یوسفی، ۱۳).

بیرونی از نادر دانشمندانی بود که مانند یک مردم‌شناس در نگرش و پژوهش در بند اندوخته‌های ذهنی خود نبود و با آزاداندیشی از پیشداوری و داوری‌های جانبدارانه دوری می‌جست و در شرح و نقد و تحلیل‌هایش بینش بی‌غرضانه علمی داشت. دوران، بیرونی را دانشمند آفاقی مَسَلک معرفی می‌کند که در تحقیقات علمی و نقد روایات و متون، از جمله انجیل، دقیق و دور از تعصب و روحیه جانبداری بوده است (۱۵۳/۴). همو در مقایسه بیرونی با ابن سینا، او را به برخورداری از «امانت شکاک مآبانه، روح نقاد، وسعت نظر و آزادمنشی» می‌ستاید (۱۷۶/۴). یار شاطر در مقدمه اش بر سمپوزیوم بیرونی^۱ به دو خصلت برجسته بیرونی: کنجکاوی جست و جو گرانه اش در پژوهش و کنکاش در منابع گوناگون و روحیه بی‌طرف و واقع‌گرا و عدالت‌جوی او در مطالعه نژاد، زبان و عقاید دیگران - که او را در میان همتایانش ممتاز کرده بود - اشاره می‌کند (ص ۵). بیرونی برای نشان دادن بی‌طرفی خود و برکنار نگهداشتن خویش از اتهام به جانبداری از یکی از دو مذهب شیعه و سنی، یک انگشتی دو‌نگینی از سنگ سپید و سیاه در انگشت می‌کرد که به ترتیب نشانگر مذهب شیعه و سنی بودند (بیرونی، الجماهر...، ۳۵۱-۳۵۲). برخی این کار را بازتابی از نفرت بیرونی نسبت به اختلاف‌ها و ستیزه‌های فرقه‌ای، و بعضی دیگر نشانی از بلنداندیشی و دوری‌گزینی او از تعصب دانسته‌اند (شابی ۶۳-۶۴؛ ایرانیکا، IV/۲۸۳).

روش پژوهشی بیرونی بر ۳ مقوله کلی نهاده شده بود: ۱. گردآوری مواد از راه مشاهده عینی و سندی؛ ۲. ذکر منابع کتبی و شفاهی؛ ۳. سنجش موضوع‌ها و بررسی و نقد آن‌ها (شابی، ۱۱۴-۱۲۸؛ نیزنک: اذکایی، ابوریحان بیرونی...، ۵۰). این‌ها همان روش‌ها و اصولی است که امروزه در پژوهش‌های مردم‌شناسی دقیقاً رعایت می‌شوند. «مشاهده» یکی از اصل‌های استقرایی در پژوهش‌های میدانی دانشمندان مردم‌شناس است. بیرونی در دیباچه تحقیق مآل‌ه‌ند - که در واقع درباره جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هند است - با نقل این مثل «لیس الخیر کالعیان» (شنیدن کی بود مانند دیدن؟) می‌نویسد: «مشاهده، ادراک عینی‌نگرنده از نمود مورد نظر در زمان وجود و مکان حصول آن است» (ص ۱؛ نیزنک: اذکایی، «بیرونی...»، ۲۰). اذکایی به درستی بیان می‌کند که بیرونی در این تعریف، هر دو گونه مشاهده «منفعل» (به عبارت «در زمان وجود») و «فَعَّال» (به عبارت «در مکان حصول») را به مراتب جامع‌تر و مانع‌تراز دیدگاه و بیان علمای اثباتی روش‌شناس اروپایی بیان کرده است (اذکایی، ابوریحان؛ نیز همو، «بیرونی...»، همانجاها).

روش بیرونی در شناخت و پژوهش ادیان و «پدیده‌شناسی دین» و جست و جو در یافتن اصول و قواعد مشترک برای شناخت حیات دینی مردم جهان و کاربرد شیوه تطبیقی در بررسی رفتارهای دینی مردم و تَمَسُّک به «آپوخه»^۲ یا «تعلیق و توقیف تصورات و داوری‌های شخصی»

1. Bironi Symposium
2. epoche



برای فهم اغراض و معانی امور دینی، با شیوه‌های نهضت پیشرو غربی در دین پژوهی، پدیده شناسی دین و روش نوین و پیشرفته مردم در پژوهش دین و مذهب سازگاری دارد (مجتبائی، «بیرونی و علم...»، ۱۳۱؛ همو، «بیرونی و هند»، ۲۶۴).

روش شناسی مردم شناختی بیرونی در دین پژوهی را می‌توان در ساختار کتاب تحقیق ماللهند یافت. دیباچه و مقدمه این کتاب منحصرأ داده‌های مردم نگارانه دینی را در بر می‌گیرد. در فصل‌های آغازین کتاب، بیرونی به مباحث آموزه‌ای همچون خدا، آفرینش، تناسخ ارواح، رستگاری و بت پرستی می‌پردازد، در صورتی که در فصل‌های پایانی درباره مجموعه‌ای از شعائر دینی، آداب تشرّف و مراسم تدفین، قربانی‌های الزامی و قواعد و اصول تغذیه همراه با روزه، زیارت، برگزاری جشن‌ها بحث و گفت و گو می‌کند (لارنس، ۲۹). لارنس معتقد است که بیرونی در این فصل‌های پایانی، نقش یک مردم شناس پیش مدرن را دارد. همو در تحلیل نهایی از شخصیت علمی بیرونی می‌گوید شایسته است که بیرونی را یک فیلسوف مردم شناس بدانیم (نک: ایرانیکا، IV/۲۸۶).

بیرونی همچون علمای دیگر دوران خود، مردم جامعه (امت) را به دو دسته خواص (فراستان) و عوام (فروستان) تقسیم می‌کرد، خواص را صاحب علم و کمال، و عوام را جاهل و اهل تعبد و بت پرستی می‌دانست. گرایش خواص را عموماً به مسایل عقلانی و بحث و جدل در اصول و ژرفای قضایا، و گرایش عوام را به محسوسات می‌انگاشت (بیرونی، تحقیق...، ۱۸-۱۹؛ نیز نک: اذکایی، ابوریحان، ۳۹؛ شابی، ۹۱). بدین سبب است که بیرونی را دانشمندی نخبه گرا دانسته‌اند که باسوادی و فرهیختگی را ارزش می‌نهاد و بی سوادی را با جهل و حتی ارتداد برابر می‌گرفت (لارنس، ۴۳). با این همه، او رفتارها و باورهای سخیف و خرافی را که در میان دو گروه نخبگان

و عامه مردم رواج داشت، بی تعمق و تحقیق و آزمون نمی پذیرفت.

در بسیاری از مثل‌های رایج و باورهای مشهور و متداول میان مردم در مورد خواص برخی از سنگ‌ها و گوهرها، مانند خاصیت سمی و کشنده بودن الماس و خاصیت زمرد در کور کردن افعی (بیرونی، الجواهر، ۱۷۴، ۲۷۲؛ نیز نک: همایی، مقدمه بر التفهیم، ۶۲-۶۳؛ همو، «افکار...»، ۱۰۴-۱۰۶) و خاصیت «سنگ باران» که زکریا رازی هم خاصیت اثر بخشی آن را پذیرفته بود (بیرونی، همان، ۳۵۷-۳۶۰). نمونه‌هایی از آزمون‌ها و عملیات تجربی بیرونی است.

بیرونی در اثبات گرایش عامه مردم به محسوسات، از رفتار پیروان ادیان یهودی، مسیحی، مانوی و اسلامی به هنگام روبه رو شدن با شمایل مقدسان خود یاد می‌کند. مثلاً بوسه زدن مسلمانان بر شمایل پیامبر اسلام و تصویرهای کعبه، مالیدن صورت و گونه‌ها بر شمایل زانو زدن بر خاک در برابر شمایل را نمونه می‌آورد و می‌نویسد مردم با چنین رفتارهایی می‌پندارند که پیامبر را در پیش رو می‌بینند و یا گویی که به مناسک حج و عمره رفته‌اند (بیرونی، تحقیق، ۸۴).

بیرونی بنیان‌گذار و آغازگر مطالعات تطبیقی در زمینه دین پژوهی یا مردم‌شناسی دین و فرهنگ هاست. او در مطالعه تطبیقی ادیان و طبقه‌بندی مردم جامعه هند، اساس پژوهش را بر مبانی واقعیت‌های عینی مذهبی و نهادهای اجتماعی و فرهنگی در جامعه و آرمان‌ها و عقاید مردم نهاده است که از شکل‌گیری آغازین بینش مردم شناختی در پژوهش جامعه و دین حکایت دارد. مباحث تحقیق ماللهند - به ویژه فصل‌های پایانی آن - و الآثار الباقیه به بررسی ادیان و رفتارهای مذهبی در هند و مقایسه آن‌ها با مجموعه مشابه یونانی‌شان و سنجش همه این ادیان با جهان بینی مسلمانان اختصاص دارد (ایرانیکا، همانجا؛ نیز نک: اذکایی، همان، ۵۱).

بیرونی در باب نهم تحقیق ماللهند، جامعه هندو را جامعه‌ای طبقاتی توصیف می‌کند که از ۴ طبقه تشکیل می‌شد: طبقه دینی (براهمه یا براهمن^۱) در رأس؛ طبقه جنگاوران و رزمندگان (کشتی یا کشتریه^۲) در جایگاه دوم، پس از برهمن‌ها؛ طبقه پیشه‌وران (بیشی یا ویشی^۳)، فروتر از دو طبقه دیگر؛ و سرانجام طبقه ناپاکان که به ناپاکی از پدر (شودر^۴) و مادر (برهمن) زاده شده‌اند (بیرونی، تحقیق، ۷۶-۷۷؛ قس: مجتبائی، «بیرونی و هند»، ۲۵۸، که طبقه ناپاک را «شودر» یا «چنداله^۵» آورده است).

در همین مبحث، بیرونی جامعه طبقاتی هند را با جامعه ایران دوره ساسانی می‌سنجد و از ۴ طبقه «اساوره و ابناء الملوک» (رهبران و شاهزادگان)؛ «نُساک و سَدَنَةُ النیران و ارباب دین» (عابدان و آتش‌بانان و ارباب دین)؛ «اطبا و منجمان و ارباب علوم» و «زَرَاع و صَنَاع» (برزگران و صنعتگران)، به ترتیب پایگاه اجتماعی نام می‌برد (بیرونی، همان، ۷۶؛ نیز نک: سجادی، ۳۲۱) و ویژگی‌ها و وظایف هر طبقه را توضیح می‌دهد.

در مورد فرآیند تکامل طبیعی و اجتماعی، بیرونی همچون علمای اجتماعی به استحاله همه

1. Brahman
2. Kshatriya
3. Vaisya
4. Sudra
5. Chandala

پدیده‌ها در جهان از صورتی به صورت دیگر در طول زمان، اعتقاد داشت (نک: الجماهر، ۱۵۵). فلاطوری، (ص ۵۱۱-۵۲۳) نگرش تکاملی او را مبتنی بر «اصل تکامل تدریجی خاص» دانسته است که کلاً دو نوع تکامل: «شکفتن آنچه در بذر و نهال اولیه هر موجودی نهفته است» و «پیدایش تدریجی موجودات مرکب از اصل و موجودات بسیط یا کم ترکیب تری بر اساس اصول و قوانین طبیعی ویژه» را در بر می‌گرفت. نگرش تکاملی بیرونی از نوع نخست است. او پیدایش اجتماع را نیز بر اساس «استثناس» (انس جویی) یا به بیانی دیگر «خوپذیری انسانی» استوار می‌داند و آن را مبتنی بر دو اصل «تجانس» و «تضاد» توجیه می‌کرد. عامل تکامل تدریجی در امور طبیعی را «طبیعت» و در امور انسانی را «عقل» می‌انگاشت (برای شرح تفصیلی نگرش تکاملی بیرونی و آرای دیگران درباره این نگرش با نظریه تکاملی علمای طبیعی و اجتماعی، نک: فلاطوری، همانجا؛ اذکابی، ابوریحان، ۱۰۴-۱۰۸-۲۰۶-۲۰۷).

بیرونی در «تحدید نهایات الاماکن» بحثی مردم شناختی را پیش می‌کشد و انسان را به سبب نیازهایش ناگزیر از پدید آوردن دانش‌ها و تمایل به شهرنشینی با هم جنسان خود برای تعاون و همیاری و روی آوردن به نظام معاوضه می‌داند و می‌نویسد مردم بر پایه گوهرها و فلزات پردوام کمیاب و گرانبهای چیزها را تعیین می‌کنند (ص ۶). بیرونی از دو نوع «معامله طبیعی» و «معامله وضعی» در نظام معاش مردم سخن می‌گوید. اصطلاح «معاش» را همان طور که اذکابی بیان داشته است، به معنای اصطلاح امروزی اقتصاد به کار می‌برد. منظور بیرونی از «معامله طبیعی» داد و ستد پایاپای مردم بدوی در جریان اقتصاد طبیعی، و از «معامله وضعی» نوعی مبادله کالا - پولی (پول = مجموعه فلزات و گوهرهای گران بها) در میان شهرنشینان بود (الجماهر، ۸۱؛ اذکابی، همان، ۲۰۵-۲۰۶).

در جامعه‌های کهن و سنتی، کشاورزان برای پیشبرد کارهای زراعی و دامپروری نیاز به شناخت دقیق طبیعت پیرامون خود و پدیده‌های طبیعی مانند ستارگان و باد و باران و هوا داشته‌اند و دارند. از این رو، کشاورزان گنجینه‌ای از معارف و دانسته‌های علمی در این زمینه را از راه تجربه نسل‌ها به دست آورده‌اند. بیرونی در نقدی بر کتاب تفضیل العرب علی العجم تألیف ابن قتیبه دینوری، آگاهی اعراب از دانش اخترشناسی و اطلاعات نجومی آنان را بیش از دانش بزرگان و چوپانان جهان که سقفی و پوششی جز آسمان ندارند، نمی‌داند و می‌نویسد که دانش عرب‌ها درباره علم بروج و صور کواکب در حد طلوع و غروب آن‌هاست (الآثار الباقیه، ۲۹۹؛ نیز نک: آذرنوش، ۱۷۶).

بیرونی شیفته فرهنگ و آداب و رسوم و سنت‌های ایرانی، به ویژه فرهنگ مردم زادگاهش، خوارزم بود و آن‌ها را پاس می‌داشت و ارج می‌نهاد. با این که هیچ گاه، حتی در واپسین لحظات زندگی از آموختن و قلم زدن باز نمی‌ایستاد (نک: یاقوت، ۱۸۲/۱۷)، ولیکن در دو روز از سال؛ نوروز و مهرگان، برای ارج نهادن به این روزهای فرخنده ایرانی، دست از کار می‌کشید و قلم بر زمین می‌نهاد (همو، ۱۸۱/۱۷). او در الآثار الباقیه که تحقیقی درباره گاه شماری و جشن

ها و عیدهای ایرانیان، شامیان، رومیان، عرب‌ها، یهودیان، مسیحیان، صابئیان و زرتشتیان است، روزهای جشن و شادی و آداب و رفتار مردم را در چنین روزها و نیز سبب پدید آمدن آن‌ها را شرح و توضیح داده است. وی در فهرست بلندی از جشن‌های ایرانیان، از «مهرگان» و دعای «هزار سال بزی» مردم به یکدیگر در آن روز، رسم «آب پاشی» در جشن‌های نوروز و تیرگان، «سده» و آتش افروزی و آتش بازی در آن، مراسم «کوسه بر نشین»، جشن «مرد گیران»، «ایام العجوز» و مانند آن‌ها سخن می‌گوید (برای آگاهی از این جشن‌ها و سبب پدید آمدن آن‌ها و آداب و رسوم مردم در جشن‌ها و اعیاد ایرانی و اسلامی، نک: بیرونی، همان، به ویژه فصل‌های ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲؛ نیز درباره روزها، ماه‌ها و اعیاد مشهور ایرانیان، همان، ۲۶۳ به بعد؛ التفهیم، جم، به ویژه صفحات ۲۲۲، ۲۴۷، ۲۵۱-۲۵۴، ۲۵۶-۲۵۷، ۲۶۲).

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، «تاریخ و فرهنگ کهن ایران در الآثار الباقیه»، بررسی‌هایی درباره ابوریحان بیرونی، تهران، ۱۳۵۲.
- اذکابی، پرویز، ابوریحان بیرونی؛ افکار و آراء، تهران، ۱۳۷۴.
- «بیرونی از دیدگاه مردم‌شناسی»، سخنرانی‌های محققان مرکز مردم‌شناسی در هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی، تهران، ۱۳۵۵.
- بلوکباشی، علی، فرهنگ عامه، تهران، ۱۳۵۶.
- بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیه، به کوشش پرویز اذکابی، تهران، ۱۳۸۰.
- تحدید نهائیات الاماکن، به کوشش محمد بن تاویت طنجی، آنکارا، ۱۹۶۲ م.
- تحقیق ماللهند، حیدر آباد دکن، ۱۳۷۷ ق / ۱۹۵۸ م.
- التفهیم، به کوشش جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- الجماهر فی الجواهر، به کوشش یوسف هادی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن (عصر ایمان، بخش دوم)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۳ ش.
- سجادی، جعفر، «ابوریحان دانشمند ایرانی و بزرگ‌ترین نابغه جهان»، بررسی‌هایی درباره ابوریحان بیرونی، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- شابی، علی، زندگی‌نامه بیرونی، ترجمه پرویز اذکابی، تهران، ۱۳۵ ش.
- فلاطوری، عبدالجواد، «اندیشه فلسفی بیرونی»، یادنامه بیرونی، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- مجتبائی، فتح‌الله، «بیرونی و علم ادیان»، یادنامه بیرونی، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- «بیرونی و هند»، بررسی‌هایی درباره ابوریحان بیرونی، تهران، ۱۳۵۲ ش.

نجفی، محمد علی و مهیار خلیلی، *دانشمند و انسان، ابوریحان بیرونی*، تهران، ۱۳۵۲ ش.
 نوشاهی، گوهر، «*البیرونی*»، دانش، اسلام آباد، ۱۳۶۹ ش، شماره ۲۲.
 وامقی، ایرج، «*نوشته های بیرونی در زبان فارسی*»، آینده، ۱۳۶۴ ش، س ۱۱، ش ۶-۷.
 همایی، جلال الدین، «*افکار تازه و نوآورده های علمی ابوریحان*»، *یادنامه بیرونی*، تهران، ۱۳۵۳ ش.
 یاقوت، ابو عبدالله، *معجم الادبا*، بیروت، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.

Carra de vaux, B. *Les penseurs de l' Islam*, Paris, 1921.

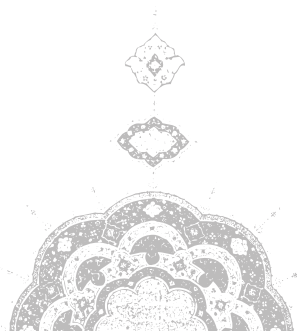
Iranica.Bibliotheca Persica Press

Lawrence, B.B; ‘*Al-Biruni’s Approach to the Comparative Study of Indian Culture*’.

Biruni Symposium, ed. By Yarshater, Columbia, 1976.

Yarshater, E., Introduction. Ibid.1976.

Youssefi. G.H., ‘*Abu-Reyhan Biruni, a Lover of Truth*’, Ibid.



فرا تحلیل مطالعات ایران شناسی در آلمان

دکتر ماهوش آموزگار ■

طرح مسئله

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توجه به شناخت وضعیت ایران شناسی در کشورهای جهان بویژه آلمان و پیشینه، تحولات تاریخی و آسیب شناسی آن مورد توجه پژوهشگران، نویسندگان و برخی سازمان‌ها و مراکز فرهنگی متولی ایران شناسی و زبان و ادبیات فارسی داخل کشور قرار گرفته است. در بین این سازمان‌ها، بنیاد ایران شناسی، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت امور خارجه، رایزنی فرهنگی و سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلمان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مرکز نشر دانشگاهی به انحاء مختلف و با درجات متفاوت، جد و جَهدی در شناخت وضعیت ایران شناسی یا زبان و ادبیات فارسی در آلمان داشته‌اند، اما لازم به تأکید است که سه سازمان یا نهاد شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، رایزنی فرهنگی ایران در برلین (وابسته به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی) و مرکز نشر دانشگاهی کوشش آشکارتری در شناخت و معرفی موقعیت ایران شناسی و ایران شناسان در آلمان داشته‌اند. اینکه هر کدام از این سازمان‌ها و مراکز با چه انگیزه و با چه هدفی به ایران شناسی در آلمان توجه نموده و نسبت به شناخت آن اقدام نموده‌اند، موضوعی است که در جای خود باید بدان پرداخت. اگر انگیزه و هدف این سازمان‌ها برخاسته از ماموریت و وظایف آن‌ها بوده، انگیزه و هدف پژوهشگران ایرانی در آلمان و ایران تنها علاقه شخصی و کنجکاوی علمی بوده است.

در این پژوهش تنها به مطالعات و تحقیقات انجام شده در خصوص وضعیت و جایگاه ایران‌شناسی در آلمان توجه داریم و برآنیم تا روش سازیم که پژوهشگران و سازمان‌های مسئول فرهنگی کشور چه شناخت و چه اطلاعاتی از این موضوع در اختیار ما قرار داده و اعتبار علمی نتایج پژوهش‌های آن‌ها به چه میزان است. شناخت وضعیت کنونی مطالعات ایرانی در آلمان، نقاط قوت و آسیب‌های آن، قدم نخست برای مقایسه آن با سایر حوزه‌های ایران‌شناسی در کشورهای فرانسه، انگلستان، آمریکا و ایتالیا و نیز بهبود و تقویت آن است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش‌های زیادی به این موضوع اختصاص یافته و هزینه‌های زیادی صرف این پژوهش‌ها شده ولی پیشرفت چندانی در وضعیت موجود حاصل نشده و چه بسا در پاره‌ای جنبه‌ها موقعیت آن حتی ضعیف‌تر شده یا رو به تحلیل نهاده است. برای آگاهی از وضعیت ایران‌شناسی در آلمان با استفاده از روش فراتحلیل کلیه پژوهش‌های انجام گرفته در سه دهه گذشته گردآوری، ارزیابی و ترکیب می‌شود و از مجموع آن‌ها وضعیت ایران‌شناسی در آلمان ترسیم می‌گردد. برای بررسی پژوهش‌های انجام شده با روش فراتحلیل، پیش از آن لازم است تصویری کلی از موضوع مورد مطالعه، ابعاد و جنبه‌های گوناگون آن داشته باشیم.

ایران‌شناسی یا مطالعات ایرانی در آلمان پیشینه بلند و پرباری دارد. شاخصه بارز ایران‌شناسی قوم‌ژرمن، تنوع موضوعات و زمینه‌های متنوع آن است که آن را از ایران‌شناسی روسی، انگلیسی، امریکائی یا فرانسوی متمایز می‌کند. زمینه‌های مطالعاتی مورد علاقه ایران‌شناسان آلمانی عبارتند از: زبان‌شناسی زبان‌های ایرانی، فقه‌اللغه و ادبیات فارسی، تاریخ و جغرافیای ایران، ادیان پیش و پس از اسلام در ایران، باستان‌شناسی و معماری، هنرهای ایرانی و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مردمان حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی.

وجه بارز ایران‌شناسی آلمان وجود کرسی‌ها و بخش‌های ایران‌شناسی و زبان و ادب فارسی در دانشگاه‌های این کشور است، چنانکه امروزه در چندین دانشگاه آلمان، گروه یا کرسی ایران‌شناسی یا زبان و ادبیات فارسی دایر است و هر سال چندین رساله کارشناسی‌ارشد و دکترا در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی به زبان آلمانی و گاهی اوقات به زبان انگلیسی نوشته می‌شود. بخش دیگر بیکره ایران‌شناسی آلمان، استادان و دانشجویان رشته‌های گوناگون ایران‌شناسی است. استادان ایران‌شناس و پژوهشگران آلمانی با نوشتن کتاب‌ها و مقالات علمی در زمینه مسائل و موضوعات گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران و دانشجویان با آموزش و تحصیل خود ایران‌شناسی را رونق می‌بخشند و به استمرار و حیات آن کمک می‌کنند. در کنار مراکز و مؤسسات دانشگاهی و حلقه‌های علمی و فرهنگی، گروهی از روزنامه‌نگاران آلمانی نیز هستند که مقاله و تحلیل راجع به ایران می‌نویسند و در مطبوعات یا شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای نشر می‌دهند. این گروه نیز مستقیم و غیر مستقیم بر ایران‌شناسی تأثیر می‌نهند و بر قوت آن می‌افزایند. در کنار دانشگاه‌ها، پژوهشگران و روزنامه‌نگاران آلمانی، گروهی از ایرانیان مقیم

آلمان نیز هستند که در مراکز پژوهشی، دانشگاه‌ها یا رسانه‌های آلمان به کار نوشتن و ارائه تحلیل و خبر درباره ایران مشغول‌اند. بدین ترتیب می‌بینیم که طیفی رنگارنگ از دانشگاهیان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران آلمانی و در کنار آن‌ها گروهی از ایرانیان در زمینه ایران‌شناسی در آلمان کوشا هستند و در استمرار و تقویت آن مداخلت دارند. اینکه کارنامه این گروه‌ها، افراد، مراکز و مؤسسات ایران‌شناسی چیست و چه نقش و تأثیری در معرفی و شناساندن فرهنگ، تمدن و تاریخ ایران به آلمانی‌زبانان دارند و چه تصویری از ایران به نمایش می‌گذارند و مشکلات و تنگنای آن‌ها چیست، موضوعی است که شناخت آن برای نهادهای مسئول در زمینه ایران‌شناسی خارج از کشور ضرورت دارد.

فرا تحلیل وضعیت ایران‌شناسی در آلمان که بر پایه گردآوری، تحلیل و ارزشیابی پژوهش‌های موجود صورت می‌بندند، در جهت نفی یا اثبات افراد یا اطلاعات و نوشته‌های آن‌ها نیست و نمی‌خواهد به نقد روشی یا فقدان بنیاد تئوریک آن‌ها بپردازد. این مطالعه بر آن است تا با تلفیق مطالعات و اطلاعات موجود در موضوع ایران‌شناسی در آلمان، نکات اصلی و نتایج تحقیقات انجام شده و نظرات کاربردی در آن‌ها را شناسائی، استخراج و به صورت مجموعه‌ای نظام‌مند و سامان یافته عرضه نماید. بهترین روش برای این منظور، روش تحقیق فراتحلیل است. در روش فراتحلیل، داده‌ها و نتایج بدست آمده از پژوهش‌های انجام شده را یکجا گرد هم می‌آورند و آن‌ها را به عنوان یک مجموعه داده تحلیل می‌کنند. با گردآوری و تحلیل حجم زیادی از داده‌های همگون و ناهمگون، امکان اعتماد به نتایج به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر می‌شود. بدین سبب، یافته‌های «فرا تحلیل» اساسی‌تر، سودمند تر از یافته‌های مطالعات پژوهشی منفرد است. فراتحلیل را می‌توان تحلیل تحلیل‌ها یا پژوهش کردن بر روی پژوهش‌های موجود در یک موضوع خاص نیز تعریف کرد.

هدف پژوهش حاضر، فراتحلیل مطالعات و تحقیقات انجام شده در زمینه وضعیت ایران‌شناسی در آلمان از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۹۱ و منظور از آن، نیل به یافته‌های هماهنگ و منسجم از نتایج مطالعات انجام شده و تعیین عوامل تأثیرگذار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر مطالعات ایرانی در آلمان و مشخص کردن متغیرهایی است که بیشترین تأثیر را بر مطالعات ایرانی در این کشور داشته‌اند. جامعه آماری این پژوهش برگرفته از تمام پژوهش‌هایی است که سازمان‌ها و مؤسسات اداری، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و پژوهشگران و کارشناسان کشور و ایرانیان مقیم آلمان درباره وضعیت، آسیب‌شناسی و جایگاه ایران‌شناسی، شرق‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی در آن کشور منتشر کرده‌اند.

روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش از نوع کیفی است و در آن از تکنیک فراتحلیل استفاده می‌شود و داده‌های

کیفی به صورت توصیفی طبقه‌بندی و ارائه می‌گردد. اصطلاح فراتحلیل نخستین بار در سال ۱۹۷۶ توسط جین گلاس در انجمن پژوهشی آموزشی امریکا به کار رفت. از نظر گلاس، هدف روش فرا تحلیل نشان دادن شیوه تفکر در ترکیب پژوهش‌ها با استفاده از روش‌های آماری است و فراتحلیل روشی است که به کمک آن می‌توان تفاوت‌های موجود در پژوهش‌های انجام شده را استنتاج کرد و در دستیابی به نتایج کلی و کاربردی از آن بهره جست. آن چه که بر اهمیت و کاربرد این روش تحقیق افزوده، نقش آن در ترکیب و یکپارچه‌سازی پژوهش‌هایی است که به صورت انفرادی و پراکنده انجام گرفته است. از نظر روش شناختی نیز فراتحلیل می‌تواند به روشنی نارسایی‌ها، مشکلات و نواقص پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده را نشان دهد: (Standley ۱۹۹۶:۹۰). فراتحلیل روشی است که به کمک آن می‌توان تفاوت‌های موجود در تحقیقات انجام شده را استنتاج کرد و در رسیدن به نتایج کلی و کاربردی از آن‌ها بهره جست. در روش فراتحلیل کل یک موضوع به اجزای خردتر شکسته می‌شود. در نهایت، تحلیل‌های ترکیب شده اطلاعاتی را نشان می‌دهند که اطلاعات اولیه نشان نداده است. به سخن دیگر، ابتدا اطلاعات از منابع اولیه استخراج و سپس با یکدیگر ترکیب می‌شوند و سرانجام یک کل جدید را تشکیل می‌دهند (دلاور، ۱۳۷۶: ۲۸۸).

جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش شامل ۶۲ کتاب، پایان‌نامه یا تحقیق دانشجویی، مقاله و گزارش علمی و اداری است که از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۹۱ در زمینه ایران‌شناسی در آلمان نوشته و منتشر شده است. پس از بررسی کلیه منابع موجود از میان آن‌ها تعداد ۲۲ پژوهش را که حداقل شرایط علمی و روش شناختی لازم برای فراتحلیل مانند روایی و پایایی، روش نمونه‌گیری یا سوال متناسب با موضوع پژوهش داشتند، گزینش و مورد بررسی قرار گرفتند. برای گردآوری این پژوهش‌ها، به کتابخانه‌های وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، بنیاد ایران‌شناسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، کتابخانه ملی و پایگاه‌های اینترنتی نشریات علمی داخل کشور و شبکه اینترنت مراجع گردید و ۶۲ اثر شامل کتاب، طرح پژوهشی، پایان‌نامه، مقاله و گزارش انتخاب، تهیه و مطالعه گردید.

مراحل اجرای روش فرا تحلیل

برای اجرای روش فرا تحلیل ابتداء حوزه یا یک موضوع پژوهشی انتخاب می‌شود که نتایج پژوهش‌های انجام شده در آن حوزه یا موضوع ناروشن، دو پهلو و یا مشتبه‌کننده باشد. سپس مراحل زیر به ترتیب انجام می‌شود.

۱. شناسایی منابع (کتاب، مقاله، طرح پژوهشی، پایان‌نامه و گزارش) و ارزیابی نتایج آن‌ها در این بخش، پژوهشگر کلیه پژوهش‌های انجام شده در زمینه موضوع مورد نظر (در این جا وضعیت

ایران‌شناسی در آلمان) را شناسائی و مطالعه می‌کند. منابع مورد نظر شامل کتاب‌های تألیف و ترجمه شده، مقالات منتشر شده در نشریات تخصصی و غیر تخصصی، روزنامه‌ها و خبرنامه‌ها، پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری و گزارش‌های علمی و اداری، طرح‌های پژوهشی و مقاله‌های منتشر نشده می‌شود.

۲. ترکیب نتایج پژوهش‌ها، مقایسه آن‌ها با یکدیگر و تعیین پایائی منابع

پس از شناسائی کلیه منابع مورد پژوهش، پژوهشگر باید نسبت به تهیه فهرست پژوهش‌های مناسب برای فراتحلیل اقدام نماید. سپس، با توجه به هدف، فرضیه یا پرسش‌های پژوهش، مواد لازم را از پژوهش‌های انتخاب شده استخراج کند. قدم بعدی در این مرحله، مشخص کردن جامعه آماری، حجم نمونه، ابراز اندازه‌گیری مانند پرسشنامه، مصاحبه، مشاهده و تعیین پایائی و اعتبار اطلاعات است (شیخی، ۱۳۸۷). در آخرین مرحله، پژوهشگر باید نسبت به نتیجه‌گیری، ارائه راهکارها و پیشنهادات و بیان محدودیت‌های پژوهش‌های مورد بررسی اقدام کند.

در این پژوهش، پس از شناسائی کلیه منابع موجود، به کمک دو داور، تمام آثار مورد بررسی قرار گرفت و از بین آن‌ها ۲۲ اثر برای فراتحلیل انتخاب شد. برای اطمینان از پایا بودن منابع شناسائی شده، نسبت توافق دو داور در مورد ارزشیابی منابع و کد‌گذاری محاسبه گردید.

۳. ارزیابی نتایج فراتحلیل

در این مرحله، پژوهشگر باید ارزیابی تمام مراحل پژوهش و روش شناسی را در مورد تمام پژوهش‌ها انجام دهد و به هر پژوهش وزن مناسب آن را بدهد. هنگام وزن دادن به پژوهش‌ها، برای اجتناب از خطای داوران، پرسشنامه تهیه شده و آن‌ها نظرات خود را درباره وجوه گوناگون پژوهش‌ها بر روی طیف لیکرت به مقیاس صفر تا ۷ نشان می‌دهند.

در زمان بررسی و ارزیابی نتایج فراتحلیل، پژوهشگر تلاش نمود تا نسبت به تصحیح پاره‌ای خطاها مانند چگونگی تهیه و تدوین ابزار اندازه‌گیری، تحلیل داده‌ها و گردآوری یا ثبت اطلاعات اقدام کند و خطاها را برطرف کند. نگارنده پس از انجام ارزشیابی کیفیت پژوهش‌ها توسط دو داور، ارزیابی و وزن دهی مجدد پژوهش‌ها را انجام داد تا از هرگونه خطای احتمالی جلوگیری کند.

ابزار فراتحلیل

ابزار فراتحلیل در این پژوهش، پرسشنامه‌ای است مشتمل بر هشت مولفه روش‌شناختی و چهار مولفه محتوایی. در این پژوهش پس از تلخیص آثار مورد بررسی در قالب پرسشنامه نسبت به کدگذاری و حاشیه‌نویسی آن‌ها اقدام و سپس نسبت به ارزیابی و فراتحلیل آثار اقدام گردید. اکنون یافته‌های توصیفی در دو بخش ارائه می‌شود:

بررسی روش شناسی

۱. معرفی آثار منتشر شده

آثار مورد مطالعه مشتمل بر ۶۲ اثر، ۸ پژوهش، ۲۶ مقاله و ۶ کتاب، ۱۴ گزارش علمی، ۵ پایان نامه و تحقیق دانشجویی و ۳ گزارش اداری بود. تعداد گزارشات منتشر شده در زمینه موضوع تحقیق چندین برابر آثار مورد مطالعه بود که بیشتر آن‌ها باز نشر و رونویسی مقالات و گزارشات دیگران بود و اطلاعات تازه ای به خواننده نمی داد، از این رو، این گونه گزارشات تکراری و مقالات و گزارشات با کیفیت پایین که حداقل چارچوب یک مقاله و گزارش علمی یا اداری را نداشتند، از میدان مطالعه خارج گردیدند. در ارزیابی مجدد آثار توسط داوران، ۴۰ اثر دیگر به خاطر تکراری بودن، فاقد اصول اولیه پژوهش و کپی برداری جزئی یا کلی از آثار دیگران بود حذف شدند و ۲۲ اثر برای فراتحلیل برگزیده شد.

۲. پراکندگی موضوعات مورد مطالعه

بررسی عناوین و محتوای آثار منتشر شده نشان دهنده آن بود که محققان و نویسندگان به و موضوعات مختلف علاقه نشان داده اند. ۸ اثر (۳۶،۱ درصد) به وضعیت موجود و آخرین اطلاعات مربوط به ایران شناسی پرداخته اند. در مرتبه دوم، ۴ اثر (۱۸،۱ درصد) معرفی ایران شناسان و آثارشان را موضوع تحقیق خود کرده اند. در رتبه سوم ۳ پژوهش (۱۳،۶ درصد آثار) به مطالعه و بررسی پیشینه شرق شناسی و ایران شناسی در آلمان و سه پژوهش دیگر (۱۳،۶ درصد) به معرفی بخش ها و کرسی های ایران شناسی در دانشگاه های این کشور اختصاص یافته است. چهار پژوهش دیگر تنها به یک جنبه خاص مانند معرفی زندگی، شخصیت یا آثار یک ایران شناس مانند خانم آنه ماری شیمیل یا بررسی حوزه ها و موضوعات مورد علاقه ایران شناسان آلمانی یا آثار ایران شناسان آلمانی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی توجه کرده اند. بررسی محتوای کتاب ها، مقالات و گزارشات علمی و اداری نشان داد که تنها یک کتاب و یک مقاله به تمام موضوعات و جنبه های ایران شناسی آلمانیها توجه کرده و به نحو تفصیلی یا جزئی به آن‌ها پرداخته اند.

۳. دوره زمانی آثار منتشر شده

دوره زمانی این تحقیق سه دهه، ۱۳۶۱ تا ۱۳۹۱ تعیین شده و در آن سه دهه با یکدیگر مقایسه می شود. ارزیابی پژوهش ها از نظر زمان انجام پژوهش گویای آن بود که بیشتر پژوهش های منتشر شده درباره وضعیت ایران شناسی آلمان در دهه سوم انقلاب انجام گرفته است. علت این توجه در این برهه زمانی خاص نیز آن بوده که تعداد فارغ التحصیلان ایرانی در آلمان، نویسندگان و پژوهشگران بیشتر شده و ارتباط آن‌ها با مراکز و مؤسسات ایران پژوهی آلمان برقرار گردیده است. مسئله قابل ذکر دیگر در

ردیف	موضوع تحقیق	فراوانی	درصد
۱	وضعیت موجود	۸	۳۶,۱
۲	معرفی ایران شناسان	۴	۱۸,۱
۳	معرفی مراکز ایران شناسی	۳	۱۳,۶
۴	پیشینه ایران شناسی	۳	۱۳,۶
۵	معرفی یک ایران شناسی	۲	۹,۱
۶	بررسی حوزه های مطالعاتی	۱	۴,۵
۷	کارنامه ایران شناسی	۱	۴,۵
	جمع	۲۲	۱۰۰

پراکندگی موضوعی آثار منتشر شده [جدول ۱]

این زمینه، رویکرد مثبت نهادهای رسمی کشور در دهه دوم انقلاب نسبت به جریان ایران شناسی خارج از کشور بوده که تا حدودی زمینه را برای رشد و احیای آن در دهه سوم پدید آورده است. در همین جا توضیح این نکته نیز ضروری است که در دهه نخست انقلاب، هیچ نهاد رسمی دولتی و هیچ نویسنده ای به مطالعه و شناخت وضعیت ایران شناسی در آلمان رغبت نشان نداده است.

۴. گونه شناسی پژوهش های جمعی و انفرادی

با بررسی کلیه آثار منتشر شده پیرامون موضوع پژوهش مشخص گردید که حاکمیت روحیه فردگرایی در تولید آثار علمی مربوط به شناخت وضعیت ایران شناسی در آلمان کاملاً مشهود است. چرا که ۹۹ درصد آثار تنها توسط یک نفر نوشته شده است. میزان هم پژوهی و همکاری علمی گروهی بین دو نفر در این آثار تنها ۱ درصد بود. این گونه روحیه فردگرایی در سایر رشته های علمی نیز کمابیش سابقه دارد. در تحقیق دکتر صدیق سروستانی میزان هم نویسی کتاب در ایران در سال ۱۳۶۳ حدود ۸,۴ درصد، در سال ۱۳۷۳، به میزان ۱۰,۳ درصد و در سال ۱۳۷۹، ۱۵,۴ درصد بوده است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۰: ۱۱۰). همین امر نشانگر روحیه فردگرایی و بی رغبتی پژوهشگران ایرانی از همکاری مشترک علمی با دیگران است.

۵. روش تحقیق آثار

در بررسی جامعه آماری پژوهش حاضر مشخص گردید که روش تحقیق به کار رفته در آثار نشر داده شده درباره ایران شناسی در آلمان، بیشتر نظری، کتابخانه ای و توصیفی بوده (بیش از ۹۱,۵ درصد موارد با فراوانی ۲۱ اثر). این وضعیت تنها اختصاص به این موضوع ندارد، در بیشتر آثار منتشر شده در حوزه علوم انسانی در ایران نیز این روش جاری و متداول است. در مجموع، میزان پژوهش های آماری در زمینه ایران شناسی در جهان به طور کلی و ایران شناسی در آلمان به طور خاص نادر الوجود بود

و هیچ پژوهشگری از روش‌های آماری استنباطی و توصیفی استفاده نکرده بود. مسلم است که فقدان آمار و اطلاعات به هنگام در این زمینه از اعتبار علمی هر گونه پژوهش می‌کاهد.

۶. میدان مطالعه

فرا تحلیل پژوهش‌ها نشانگر آن بود که ۸۲ درصد مطالعات به صورت اسنادی، نظری و کتابخانه‌ای و میدان مطالعه آن‌ها اسناد و مدارک موجود بوده است. همچنین ۱۸ درصد مطالعات میدان مطالعه خود را محل پژوهش یعنی کشور آلمان و مراکز و مؤسسات ایران‌شناسی در آن کشور قرار داده بودند. با این که برخی از نویسندگان امکان آن را داشته‌اند که در محل حضور داشته باشند، اما در قلمرو میدانی متاسفانه هیچ مطالعه‌ای از آنان مشاهده نشده است. تنها دو نفر از پژوهشگران با تکیه بر مشاهدات و ارتباطات خود و حضور در میدان مطالعه قادر بوده‌اند، اطلاعات درست، مُتَقَن و مستند به خوانندگان خود ارائه دهند. با این همه، پژوهش‌های این دو پژوهشگر هم در سطح ارائه گزارش یا اخبار وقایع و انتشار آثار ایران‌شناسان باقی مانده و از تجزیه و تحلیل وقایع و استفاده از فرضیه و روش تحقیق علمی برکنار مانده‌اند.

۷. تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات

بررسی روش‌ها و تکنیک‌های منابع مورد بررسی نشان داد که مطالعه و فیش برداری با ۸۶٫۵ درصد، متداول‌ترین تکنیک جمع‌آوری اطلاعات و در رتبه دوم استفاده از تکنیک مصاحبه با ۹ درصد در رتبه دوم قرار داشت. پرسشنامه با ۴٫۵ درصد در رتبه سوم بوده است.

۸. فرضیه و تکنیک‌های تجزیه و تحلیل

از ۲۲ پژوهش مورد بررسی، هیچ‌گونه فرضیه‌ای مشاهده نشد. این موضوع نشانگر آن است که یا پژوهشگران با روش‌های تحقیق و اهمیت فرضیه‌سازی آشنا نبوده یا آنکه تنها خواسته‌اند گزارشی از پیشینه یا وضع موجود ارائه نمایند و قصد واریسی موشکافانه موضوع را نداشته‌اند. واکاوی پژوهش‌های انجام شده از منظر تکنیک‌های تجزیه و تحلیل مانند آمار توصیفی، آمار استنباطی و تکنیک‌های پیشرفته تر نظیر رگرسیون و تحلیل مسیر نشان داد که در هیچ یک از پژوهش‌ها از این تکنیک‌ها و از مفاهیم و واژه‌هایی مانند فراوانی، درصد، میانگین، رابطه بین متغیرها، رابطه سنجی، ضرایب همبستگی کندال و پیرسون، آزمون فی دو، تجزیه و تحلیل واریانس و تکنیک‌های پیشرفته تر رگرسیون و تحلیل مسیر استفاده نشده است. این مسئله نشان می‌دهد که روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات در این مطالعات جدی تلقی نشده است.

بررسی محتوای پژوهش‌های منتشر شده

در بررسی محتوای پژوهش‌های ایران‌شناسانه، آگاهی از چهار مقوله (۱) اهداف، (۲) مبانی نظری، (۳)

نتایج و دستاوردها و ۴) پیشنهادات و راهکارها ضروری است. در اینجا پژوهش‌های مورد بررسی را از نظر این چهار مقوله و رویکرد پژوهشگران را نسبت به آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱. تناسب نتایج با اهداف پژوهش

اندک تأملی در پژوهش‌های علمی در رشته‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی با پژوهش‌هایی مواجه می‌شویم که اهداف بسیار بلند، کلی و گاهی دقیق دارند، اما پژوهشگران در مقام عمل دچار محدودیت تحقیق شده و هدف‌های خود را از یاد می‌برند. بیان اهداف کلی غیرقابل دسترس و شعاری موجب ناهمسازی نتایج با سایر اجزا تحقیق شده و اعتبار تحقیق را خدشه دار می‌کند. در مطالعات مورد بررسی نیز متأسفانه در ۵۳ درصد موارد این مشکل وجود داشت و نتایج تحقیق در راستای اهداف تحقیق نبود. تنها در ۳۷ درصد پژوهش‌ها این انطباق و سازگاری وجود داشت.

۲. استفاده از تئوری و داشتن مبانی نظری



بخش ایران‌شناسی در دانشگاه برلین

در روش تحقیق فرا تحلیل آنچه بیش از همه اهمیت دارد، داشتن مبانی نظری و بکارگیری تئوری برای تبیین و توضیح پدیده‌ها و موضوعات مورد مطالعه است. واریسی و مطالعه پژوهش‌های در دسترس نشان داد که در هیچ یک از پژوهش‌ها، تئوری خاصی مورد توجه نبوده و مبانی نظری مستحکمی نیز در نظر گرفته نشده است.

۳. میزان ارتباط و تناسب راهکارها و پیشنهادات

راه حل‌ها و پیشنهادات بخش مهمی از نتایج هر پژوهش علمی و حاوی ایده‌ها و نکات رهگشایی هستند. راه حل‌ها یا پیشنهاداتی ارائه شده، گاه هدف، گاه سیاست و گاه می‌توانند یک اقدام اجرایی کارساز باشند. در یک پژوهش ضعیف، راهکارها از درون تحقیق و نتایج آن بیرون نمی‌آیند. همچنین تعداد راهکارها و پیشنهادات زیاد و رابطه منطقی بین آن‌ها وجود ندارد. افزون بر این، بسیاری از راهکارها و پیشنهادات کلی، مبهم و غیر قابل اجرا هستند و ارتباطی نیز با هدف تحقیق ندارند. فرا تحلیل مطالعات ایران شناسی در آلمان نشان داد که تقریباً بیشتر پژوهش‌ها به آفت پیشنهادات و راهکارهای کلی، مبهم و ناهم‌ساز با هدف و واقعیت گرفتار بود. چنانکه ۳۰ درصد پیشنهادات و راهکارها غیر مرتبط با هدف تحقیق بوده و ۱۲ درصد مطالعات نیز راهکار و پیشنهادی جهت بهبود وضعیت ارائه نکرد.

بررسی‌ها نشان داد که از مجموع ۲۵۵ راهکار و پیشنهاد ارائه شده برای بهبود وضعیت ایران شناسی، رفع مشکلات و موانع آن، ۶۸ درصد پیشنهادات، کلی، مبهم و از قابلیت اجرایی اندکی برخوردار بودند. ضمن آنکه ۲۸ درصد پیشنهادات و راه حل‌ها هم اجرایی و عملیاتی بود. نتیجه نهائی پیشنهادات و راهکارهای ارائه شده در مطالعات مورد بررسی آن بود که مسئولان متولی سیاست گذاری و حمایت از ایران پژوهی خارج از کشور باید توجه بیشتری به مقوله ایران شناسی داشته باشند، بورس‌های تحصیلی را زیاد کنند، ارتباط با ایران شناسان و دانش‌افزائی آن‌ها از ایران را جدی بگیرند و تهیه متون جدید دروس ایران شناسی با همکاری ایران شناسان آلمانی را در دستور کار قرار دهند.

نتیجه‌گیری

آگاهی از وضعیت ایران شناسی در کشورهای مختلف جهان بویژه کشور آلمان، از جمله موضوعاتی است که کنجکاوی و توجه شماری از سازمان‌های فرهنگی کشور و پژوهشگران ایرانی داخل و خارج از کشور را برانگیخته است. مسئولان سازمان‌های دولتی از سر ضرورت و در جهت ایفای وظایف اداری و آشناسدن با مسائل، مشکلات و چگونگی تعامل با مراکز ایران پژوهی و ایران شناسان به شناخت وضعیت مطالعات ایرانی در آلمان علاقمندند، اما پژوهشگران ایرانی به دلیل علاقه یا کنجکاوی به شناخت جریان ایران شناسی در آلمان روی می‌آورند. در سه دهه گذشته، این دو گروه در پی شناسایی وضعیت ایران شناسی، تنگناها و نقاط قوت و ضعف آن برآمده و کوشیده‌اند تا تصویری از بود و نمود ایران شناسی قوم‌زمن را ارائه نمایند. با کوشش‌های مؤسسات و مراکز فرهنگی و پژوهشگران داخل و خارج، اکنون ما با پژوهش‌های متعدد و متنوعی روبرو هستیم که داعیه شناخت و معرفی حوزه ایران شناسی آلمان را دارند. اما با بررسی و مقایسه این پژوهش‌ها و اطلاعات با یکدیگر به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر پژوهش‌های موجود، یا ناقص، نارسا و ناکافی‌اند یا آنقدر پراکنده، تکراری و متضاد اند که اطلاعات متقن و کاملی از دنیای ایران

شناسی آلمان بدست نمی دهند. تنوع متغیرهای مورد مطالعه، روش های تکراری تحقیق و این ویژگی که تنها یک سوال مشترک را مورد بررسی قرار می دهند، اعتقاد به نتایج این مطالعات را دشوارتر می کند. در این میان، نتایج تحقیقات نهادهای مسئول فاجعه بارتر است، زیرا اطلاعات آن ها کپی برداری از حاصل تحقیقات دیگران است و تا آن میزان کلی گوئی، غیر دقیق و پراکنده است که نمی توان براساس آن ها تصمیم گیری و سیاست گذاری کرد. برای ترسیم تصویر نسبتاً روشنی از وضعیت ایران شناسی در آلمان و رفع هرگونه ابهام و سردرگمی به دلیل وجود تحقیقات تکراری، ناقص و غیر علمی، ضرورت انجام فراتحلیل تحقیقات احساس گردید. بکارگیری روش فراتحلیل، پژوهشگران و سازمان های متولی ایران شناسی را از کارهای تکراری و به هدر رفتن منابع انسانی و مالی رها ساخته و یک تصویر روشن از تحقیقات پیشین و وضعیت موجود ارائه خواهد نمود.

هدف روش فراتحلیل در اینجا، شناخت تفاوت پژوهش های انجام شده، ارزیابی اعتبار آن ها و دستیابی به نتایج کلی و کاربردی (دلور، ۱۳۸۰: ۲۳) برای شناخت بهتر وضعیت ایران شناسی در آلمان بوده است. از میان ۲۲ پژوهش و گزارشی که حداقل شرایط لازم برای ورود به فراتحلیل را داشتند، تقریباً ۷۳ درصد آن ها در فاصله سال های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۱ انجام شده اند که بیانگر اهمیت موضوع برای مسئولان نهادهای متولی و پژوهشگران بوده است. همین امر نشان می دهد که در دهه اول انقلاب و تا سال ۱۳۶۹ ایران شناسی چندان جدی تلقی نمی شده است.

از میان ۲۲ پژوهش، ۷ سوال پژوهشی استخراج شد که به وضعیت ایران شناسی در آلمان مربوط بودند. سئوالات بیشتر شامل این موضوعات بود: چه تعداد مراکز و مؤسسات ایران شناسی در آلمان هستند، متون درسی ایران شناسی کدام است، ایران شناسان آلمانی چه کسانی هستند، مشکلات و نارسائی های مطالعات ایرانی کدام است، ایران چه حمایتی از مراکز ایران شناسی می کند، چه نشریات ایران شناسی وجود دارد و موضوعات ایران شناسی کدام است؟

نتایج بخش دیگری از پژوهش آن بود که از بین ۲۲ پژوهش مورد مطالعه، ۸ پژوهش به وضعیت کنونی ایران شناسی و تحولات آن (۳۶،۱ درصد)، ۳ پژوهش (۱۶،۱ درصد) به تاریخچه ایران شناسی، ۴ پژوهش به ایران شناسان (۱۸،۱ درصد)، ۳ پژوهش به گروه ها و دپارتمان های ایران شناسی در دانشگاه های آلمان (۱۶،۱ درصد) و ۲ پژوهش به معرفی مشکلات و تنگناهای ایران شناسی (۹،۱ درصد) پرداخته اند. نکته حائز اهمیت دیگری که از فراتحلیل به دست آمد آن بود که تکنیک مورد استفاده در پژوهش ها از پرسشنامه محقق ساخته بود و در دو پژوهش از مصاحبه و ۲ پژوهش از پرسشنامه استفاده شده بود.

پژوهشگر در پایان به پژوهشگران علاقمند به موضوع ایران شناسی در آلمان توصیه می کند که سعی کنند با استفاده از ابزارها و تکنیک های متداول در روش تحقیق و بکارگیری تئوری، به شناخت عمیق تری از این پدیده و نقش متغیرهای گوناگون در آن دست یابند. آن ها نباید تنها به ذکر اطلاعات

کلی و روش‌های توصیفی و کتابخانه‌ای بسنده کنند. شناخت رابطه بین متغیرهایی مانند سیاست فرهنگی بین‌المللی دولت ایران، میزان حمایت مالی دولت ایران از مراکز ایران‌شناسی، نقش ایرانیان خارج از کشور، فعالیت و تلاش ایران‌شناسان آلمانی، اعطای بورس تحصیلی و سفر دانشجویان رشته ایران‌شناسی به ایران و رشد و افول ایران‌شناسی در آلمان؛ از جمله موضوعاتی است که شناخت بهتری از وضعیت کنونی و آینده ایران‌شناسی در آلمان بدست می‌دهند. مسئله دیگری که از فراتحلیل حاصل گردید آن بود که شماری از پژوهشگران ایرانی اصل امانت داری را رعایت نکرده و کپی برداری از تحقیقات دیگران بدون ذکر منبع اصلی انجام داده‌اند. در این تحقیق، مشاهده شد که تعدادی از آثار منتشر شده، کپی برداری و استنساخ کامل یا ناقص از نوشته‌های دیگران بوده و تنها عنوان آن تغییر کرده است.

نگارنده همچنین به سازمان‌های مسئول و متولی ایران‌شناسی و زبان و ادب فارسی اظهار می‌دارد که برای ارتباط، حمایت و همکاری با مراکز و مؤسسات ایران‌شناسی و ایران‌شناسان آلمانی، شناخت عمیق‌تر و نزدیک‌تر از آن‌ها و تحولات و فعالیت‌های مستمر و جاریشان ضروری است و اطلاعات موجود وضعیت متحول ایران‌شناسی در آلمان و وجوه و ابعاد گوناگون آن را منعکس نمی‌کند.

در بررسی ۴ پژوهش که تاریخچه ایران‌شناسی در آلمان را بررسی کرده بودند، مشخص شد که آن‌ها تنها با استفاده از منابع فارسی زبان پژوهش خود را به پایان رسانده و منابع موجود در زبان‌های دیگر را به کار نگرفته‌اند. بررسی ۱۰ پژوهش و گزارش دیگر نشانگر آن بود که یک مأمور دولت ایران و چند نویسنده ایرانی مقیم آلمان که مسلط به زبان آلمانی هستند و از نزدیک با برنامه‌ها و فعالیت‌های مراکز ایران‌شناسی و ایران‌شناسان آشنا بوده‌اند، گزارشات دقیق و روزآمدی از برخی رویدادها، ترجمه‌ها و پژوهش‌های ایران‌شناسان آلمانی ارائه نموده‌اند. یکی از کسانی که بیش از این افراد، در معرفی حوزه مطالعاتی ایران‌شناسی آلمان کوشا بوده و گوشه‌هایی از فعالیت‌ها و تحولات آنرا به ما شناسانده، روانشاد ایرج افشار بود. او که با بیشتر ایران‌شناسان از نزدیک آشنائی داشت، در نوشته‌های خود آخرین اخبار آن‌ها را نشر می‌داد. در فقدان مرحوم افشار، خسرو ناقد و دکتر سعید فیروز آبادی از جمله ایرانیان فاضل و کوشائی هستند که در دهه گذشته در کار معرفی و شناساندن آثار و فعالیت‌های ایران‌شناسان آلمانی و نوشته‌ها و ترجمه‌های مربوط به آثار تاریخی و ادبی فارسی به زبان آلمانی قدم نهاده‌اند. با نگاهی به این دو ایرانی مقیم آلمان اینک تقریباً تمام آثار و فعالیت‌های پژوهشی، ترجمه، برپائی کنفرانس و نشست‌های علمی و به طور کلی حیات و ممات حوزه ایران‌شناسی آلمانی اطلاع‌رسانی می‌شود و ما می‌توانیم از این طریق، تصویری واقعی از فراز و فرود جهان ایران‌شناسی آلمان در اختیار داشته باشیم.

نتایج فراتحلیل آشکار کرد که تاکنون هیچ پژوهش روشمندی درباره وضعیت ایران‌شناسی در سال‌های پس از انقلاب و عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر آن انجام نگرفته است. این پژوهش

همچنین این نکته را روشن ساخت که تاکنون حتی یک تحقیق با تکیه بر فرضیه مشخص، روش‌ها و ابزارهای گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات در زمینه مسائل مختلف ایران‌شناسی در آلمان به انجام نرسیده و اطلاعات منتشر شده پیرامون تعداد مراکز ایران‌شناسی، نوع دروس و متون آموزشی و بیوگرافی ایران‌شناسان متکی به شنیده‌ها و اخبار تارنماهای مؤسسات دانشگاهی آلمان است.

در مقایسه‌ای که درباره تعداد ایران‌شناسان آلمانی معرفی شده در پژوهش‌ها صورت گرفت، مشخص گردید که اطلاعات بسیار پراکنده و گاه متناقض است. در یک پژوهش، تنها به ایران‌شناسان در گذشته و پیشگامان شرق‌شناسی پرداخته، اما در پژوهش دیگر ایران‌شناسان کنونی و شماری از آثارشان معرفی شده‌اند. بر عکس این دو پژوهش، پژوهش دیگر تلفیقی از ایران‌شناسان زنده و مرده را تحت عنوان ایران‌شناسان آلمانی ذکر کرده است.

در بررسی این پرسش که مشکلات و محدودیت‌های وضعیت موجود چیست، مشخص گردید که بیشتر پاسخ‌ها نه بر مبنای پژوهش میدانی و زرفکاوی مشکلات و تجزیه تحلیل عوامل مؤثر و بازدارنده که بر پایه نظرات شخصی و برداشت‌های غیرکارشناسی ارائه شده‌اند. در مقایسه پژوهش پژوهشگران مقیم آلمان و سایر پژوهشگران مشخص گردید که داده‌های گروه اول مبتنی بر اطلاعات تازه، مشاهدات پژوهشگران و منابع تازه منتشر شده است در صورتی که اطلاعات گروه دوم، از منابع دیگر و حاصل مطالعات کتابخانه‌ای است. از میان ۲۰ پژوهشی که حداقل شرایط لازم برای فراتحلیل را داشتند، تنها ۱۴ اثر توسط نهادهای دولتی مسئول یا کارشناسان آن‌ها تهیه و منتشر شده بود. همین امر بیانگر اهمیت موضوع برای مسئولان فرهنگی متولی ایران‌شناسی و تلاش آنان برای شناخت پدیده و بهبود وضعیت آن در سال‌های اخیر است.

از میان ۲۰ پژوهش، ۶ سوال پژوهشی استخراج شد که به شناخت عمیق‌تر وضعیت موجود، شناخت عوامل مؤثر بر افول یا بهبود ایران‌شناسی، راه حل‌ها و پیشنهادات مناسب برای بهبود موقعیت کنونی و آگاهی از نسبت ایران‌شناسی آلمانی با سایر حوزه‌های ایران‌شناسی در انگلستان، هلند، اتریش، فرانسه، ایتالیا و آمریکا مربوط بودند.

نتایج فراتحلیل نشان داد که ۴۰ درصد پژوهشگران تحصیلات کارشناسی، ۴۰ درصد تحصیلات کارشناسی ارشد و ۲۰ درصد تحصیلاتی در مقطع دکتری داشته‌اند. بررسی نوع تحصیلات پژوهشگران نیز حکایت از آن داشت که ارتباط وثیقی بین تحصیلات ۷۰ درصد از پژوهشگران با موضوع پژوهش وجود نداشته است و بالاخره آنکه ۲۱ درصد پژوهش‌ها تکراری، ۸ درصد پایان‌نامه یا تکلیف دانشجویی، ۱۲ درصد گزارش یا پژوهش دولتی و اداری و ۸۰ درصد پژوهش‌های علمی شخصی بوده‌اند. در مورد ابزار اندازه‌گیری بکار رفته در این پژوهش‌ها باید گفت که تنها در یک پژوهش از مصاحبه استفاده شده است.

نتایج بررسی سئوال‌های پژوهش چنین بود: در رابطه با پاسخ سوال اول پژوهش که در شناخت موضوع چه مقوله‌ها و متغیرهایی مورد توجه بوده و چه متغیرهایی نادیده گرفته شده

می‌توان گفت که پژوهشگران بیشتر به معرفی مراکز ایران‌شناسی و ایران‌شناسان و کارنامه آن‌ها توجه کرده‌اند. در همانحال از تجزیه و تحلیل موقعیت کنونی و ارزیابی متون آموزشی و وسایل کمک آموزشی و منابع مورد استفاده استادان و دانشجویان و نیز بررسی سیاست‌های دولت‌های ایران و آلمان درباره ایران‌شناسی غفلت نموده‌اند.

نتیجه فراتحلیل از بررسی پرسش دوم که پژوهشگران چه سیمایی از ایران‌شناسی آلمان ترسیم کرده‌اند آن است که ایران‌شناسی در سرزمین آلمان قدمتی دیرینه دارد، در حدود ۱۲ دانشگاه کرسی یا رشته ایران‌شناسی دایر است، ایران‌شناسان برجسته‌ای در گذشته و در حال حاضر به مطالعه، تحقیق و آموزش ایران‌شناسی اهتمام ورزیده‌اند، ایرانیان خارج از کشور به بقا و حیات آن مدد می‌رسانند و بالاخره به دلیل بی‌توجهی دولت‌های ایران و آلمان وضعیت ایران‌شناسی رضایت‌بخش نیست.

در بررسی پرسش سوم پژوهش، نتایج فراتحلیل گویای آن بود که مهمترین مشکلات و و تنگناهای ایران‌شناسی از نظر پژوهشگران عبارت است از: مشخص نبودن سیاست دولت ایران، بی‌توجهی نهادهای متولی ایران‌شناسی به مشکلات مراکز ایران‌پژوهشی، فقدان منابع مطالعاتی، عدم حمایت مالی دولت ایران، بی‌اعتنائی دولت آلمان به مراکز ایران‌شناسی، فقدان استاد متخصص، عدم علاقه دانشجویان به رشته ایران‌شناسی، عدم ارتباط نظاممند ایران‌شناسان و کرسی‌های ایران‌شناسی با دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی ایران، فقدان نشریه مخصوص ایران‌شناسی به زبان آلمانی، فقدان بورس تحصیلی و فرصت‌های مطالعاتی برای استادان و دانشجویان و مشکل ویزای ایران.

منابع

افراسیابی، هما (۱۳۸۷) «معرفی اجمالی آثار ایران‌شناسی آلمان موجود در کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی»

اخگری، محمد (۱۳۸۵) «شرق‌شناسی در آلمان» چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۴، خرداد و تیر ۱۳۸۵.

باست، الیور (۱۳۷۶) «آلمانی‌ها در ایران، ترجمه حسین بنی‌احمد، تهران: انتشارات سپهر نقش.

بهزادیان نژاد، قربان (۱۳۸۳) «عرفان پلی میان فرهنگ‌ها». تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

پورمحسنی،

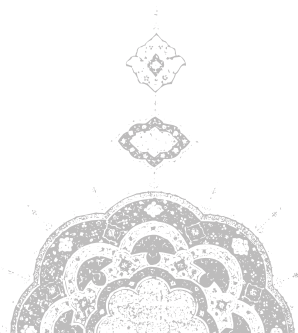
تقی‌زاده انصاری، شهرام (۱۳۸۶) «اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی از نگاه ژرمن‌ها»

خسروی، زهره (۱۳۸۷) «رشته ایران‌شناسی در آلمان». تارنمای رادیو صدای آلمان.

دلاور، علی (۱۳۸۵) «مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی (ویرایش جدید)». تهران: انتشارات رشد.

- رضاییان، محسن (۱۳۸۵) «*واژه نامه توصیفی فراتحلیل ها*». مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، سال پنجم، شماره دوم، ص ۱۴۵-۱۴۳.
- روشن، امیر، محسن شفیعی سیف آبادی و روح الله نادری (۱۳۹۰) *آنه ماری شیمیل، شکوه شرق شناسی آلمانی*. اطلاعات حکمت و معرفت.
- ساجدی، طهمورث (۱۳۸۷) *مجموعه مقالات ایران شناسی و خاورشناسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شرافت، امیرحسین (۱۳۸۳) «*ایران شناسی و اسلام شناسی در آلمان*».
- صدیق سروسنایی، رحمت اله (۱۳۷۹) «*فراتحلیل مطالعات انجام شده در حوزه آسیب شناس*».
- اجتماعی در ایران". فصلنامه علوم اجتماعی، شماره پانزدهم، بهار و تابستان.
- فیروزآبادی، سعید (۱۳۹۰) «*ایران شناسی در کشورهای آلمانی زبان (۶)*» بخارا، شماره ۸۴، آذر و دی ۱۳۹۰، ص ۳۷۶-۳۵۸.
- (۱۳۹۰) «*ایران شناسی در کشورهای آلمانی زبان (۵)*» بخارا، شماره ۸۳، مهر و آبان ۱۳۹۰، ص ۳۳۱-۳۴۰.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۸) «*روابط ایران و آلمان در قرن نوزدهم*»، تحقیقات تاریخی، سال اول، شماره اول، تابستان.
- وطن دوست، سارا (۱۳۸۹) *ایران شناسی در آلمان*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- یزدان پناه، ح (۱۳۸۷) *ایران شناسی و ایران شناسان آلمانی*، تهران: بنیاد ایران شناسی.

- Cook, T.D., & Leviton, L.C. (1980). *Reviewing the literature: A Comparison of traditional methods with Meta – analysis*. Journal of Personality, 48, pp. 449-472.
- Fitz-Gibbon, C. T. (1984). *Meta-Analysis: An Explication*. British Educational Research Journal, 10(2), pp: 135-144.
- Slavin, R.E. (1984), *Meta-Analysis in education: How has it been used?* Educational researcher, 13(8), pp. 6-15.
- Standley, J. M. (1996). *A Brief Introduction to Meta-Analysis*. Journal of Research in Music Education, 44 (2), pp. 101-104.



ادب پژوهان عرب و شاهکارهای ادب فارسی

■ سید محمد صدرهاشی^۱

مقدمه

یکی از دستاوردهای نهضت ادبی اعراب توجه به فرهنگ و ادبیات مشرق زمین بود. این رویکرد که بر ضرورت شناخت و تعامل با زبان و ادب ملت‌های شرقی تأکید داشت به ویژه در مصر هواداران بسیاری یافت. زبان و ادب فارسی به دلیل پیوندهای گسترده که از دیرباز با زبان و ادبیات عرب داشت، در این میان از جایگاه پر اهمیتی برخوردار شد.

شکل‌گیری مراکز دانشگاهی به ویژه مراکز آموزشی زبان‌های شرقی و تأسیس رشته زبان و ادب فارسی از یک سو و آشنائی ادب پژوهان عرب با برخی از آثار ادب فارسی که توسط پژوهشگران و ایران‌شناسان اروپائی ترجمه شده بود از سوی دیگر، این رویکرد را تقویت کرد و زمینه شناخت عرب‌ها از فرهنگ، زبان و ادب فارسی را در دوران معاصر فراهم آورد. هر چند زمینه این شناخت از سال‌های اولیه سده بیستم آغاز شده و آثاری نیز پدید آمد، اوج این توجه و شناخت در دهه‌های میانی این قرن بود. حجم، تنوع و کیفیت آثار پدید آمده اعم از پژوهش، تألیف و ترجمه در حوزه زبان و ادبیات فارسی در این دوران چنان بود که می‌توان از آن به عنوان جنبش ادب فارسی در جهان عرب نام برد. گرچه مرکزیت این جنبش در مصر شکل گرفت، دیگر ادب پژوهان عرب اما به زودی با ورود به حوزه فارسی پژوهی به خلق آثاری ارزنده همت گماردند که اعجاب و تحسین صاحبان این فرهنگ و ادب را برانگیخت و البته در شناساندن ادب فارسی و شاهکارهای آن به عرب‌ها نقشی بسزا داشت.

۱. پژوهشگر فرهنگی
جهان عرب

این جستار تلاش دارد تا با ارائه گزارشی از اهتمام ادب پژوهان عرب به ترجمه، شرح و معرفی شاهکارهای زبان و ادب فارسی در سده بیستم، خواننده ایرانی را با مهمترین آثار پدید آمده درباره پنج ستاره درخشان ادب فارسی مولانا جلال الدین بلخی، خواجه شمس الدین حافظ شیرازی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، شیخ اجل سعدی و حکیم عمر خیام آشنا کند و پویه و تلاش‌های علمی فارسی پژوهان عرب پیرامون سایر آثار گرانسنگ ادب فارسی را به فرصتی دیگر وامی‌نهمیم.

مولانا جلال الدین بلخی:

مهمترین اثری که تا پیش از سده بیستم در عرصه مولوی پژوهی در جهان عرب سراغ داریم، کتاب «المنهج القوی لطالب المثنوی» نوشته یوسف بن احمد المولوی از بزرگان طریقت مولویه در آناتولی است. این کتاب شرحی است بر مثنوی مولانا به زبان عربی که در ۶ مجلد در سال ۱۸۷۲ در قاهره نشر یافته است. نظر به این که کتاب یوسف بن احمد و برخی آثار پراکنده دیگر عموماً توسط مشایخ صوفیه و با هدف تبلیغ طریقت منسوب به مولوی تألیف و یا ترجمه شده، نتوانسته اند توجه و علاقه محافل ادبی جهان عرب را به این شاهکار بلند ادب فارسی برانگیزانند.

در دهه‌های میانی سده بیستم و همزمان با رونق و رواج فارسی پژوهی در بین دانشگاهیان و پژوهشگران عرب، اندیشه‌های عرفانی مولانا و کتاب مثنوی او توجه محافل علمی و ادبی جهان عرب بخصوص پژوهشگران و ادبای مصری را برانگیخت.

از پیشگامان این حوزه که پیش از دیگران با اندیشه‌های مولانا آشنا شد و به شرح و تبیین آثار و او همت گماشت، دکتر عبدالوهاب عزّام بود. وی نتیجه سال‌ها مطالعه و تأمل خود را پیرامون شخصیت، زندگی و افکار مولانا و اثر جاودانه اش مثنوی در قالب مقالاتی در چندین شماره مجله مصری «الثقافة» در سال ۱۹۴۲ نشر داد و مولانا و مثنوی معنوی را به جهان عرب نمایاند. وی در سال‌های بعد نیز به ترجمه گزیده‌هایی از مثنوی اهتمام ورزید و با قراردادن مجموعه مقالات مذکور، در مقدمه کتاب تازه اش با عنوان «فصول من المثنوی»، نخستین کتاب مولوی پژوهی جهان عرب را در سال ۱۹۴۶ پدید آورد. این کتاب که اولین کار پژوهشی و دانشورانه جهان عرب درباره مولانا و اندیشه‌های عرفانی اوست، در آشنائی عرب‌ها با مثنوی و خالق بزرگ آن، تأثیر بسزائی داشت.

راهی که عبدالوهاب عزّام گشود، بی‌رهر و نماد و پس از او کسان دیگری نیز به میدان مولوی پژوهی و ترجمه افکار و آثار مولانا به زبان عربی برآمدند. یکی از رهروان این مسیر، عبدالعزیز الجواهری، ادیب و شاعر عراقی بود. همو که سالی چند را در ایران گذرانده بود، به ترجمه کامل منظوم مثنوی به عربی اهتمام ورزید. ترجمه جواهری در ۶ جلد با عنوان "جواهر الآثار فی ترجمه مثنوی مولانا خداوندگار محمد جلال الدین البلخی الرومی" در سال ۱۳۴۷/۱۹۵۸ از سوی انتشارات دانشگاه تهران منتشر شد. این کتاب از همان آغاز با استقبال محافل ادبی جهان عرب روبرو شد.

از دیگر رهروان این راه، رهرو برکشیده عزام و شاگرد خود او بود: دکتر محمد عبد السلام کفافی، استاد دانشگاه‌های مصر و دانشگاه عربی بیروت. دکتر عبد السلام کفافی که راه و شیوه استاد خود را در مولوی پژوهی ادامه داد، همانند استادش از پیشگامان مولوی پژوهی در جهان عرب به شمار است. او کتاب «مثنوی جلال الدین الرومی شاعر الصوفیة الاکبر» را که شرح و ترجمه دفترهای اول و دوم مثنوی است، با مقدمه ای مبسوط در دو جلد در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ در لبنان منتشر کرد. کتاب دیگر او در این زمینه «جلال الدین الرومی فی حیاته و شعره» است که در سال ۱۹۷۱ در بیروت انتشار یافت. کفافی در این اثر ضمن ارائه توضیحات عالمانه ای در باب زندگی و شعر مولانا، گزیده‌هایی از مثنوی، دیوان شمس و فیه مافیه را ترجمه و شرح کرده است. استادان ایران شناسی و زبان و ادبیات فارسی در کشورهای عرب، در پاره ای نوشته ها و اظهار نظرهای خود، دو کتاب دکتر عبد السلام کفافی را در زمره آثار مهم در معرفی ادب عرفانی ایران به اعراب دانسته‌اند.

دکتر ابراهیم الدسوقی شتا، استاد دانشگاه قاهره و یکی از پرکارترین فارسی پژوهان عرب در دو دهه پایانی سده گذشته و پرورش یافته استادان نسل اول این حوزه در مصر بود. او که علاقه و عشقی وافر به فرهنگ و ادب فارسی از خود نشان می داد^۱. آثار گوناگونی در این عرصه از خود بر جای گزارد که از جمله مهمترین آن‌ها ترجمه دفترهای شش گانه مثنوی بود که در سال ۱۹۹۸ در قاهره منتشر شد. کار ارزشمند دیگر او که نتیجه سال‌ها تلاش و تتبع مجدانه او بود، ترجمه حدود ۶۰۰ غزل از دیوان شمس تبریزی به عربی است که پس از مرگش در دو جلد در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ در قاهره انتشار یافت.

دکتر عیسی علی العاکوب استاد دانشگاه حلب سوریه نیز از دیگر پژوهشگران معاصر عرب است که از طریق مطالعه آثار اقبال لاهوری با مولانا آشنا شده و در دو دهه اخیر در عرصه فارسی پژوهی و معرفی آثار ادبی و عرفانی ایران به زبان عربی، آثار درخوری مشتمل بر پژوهش، تألیف و ترجمه پدید آورده است. یکی از کارهای قابل اعتنای او در حوزه مولوی پژوهی، کتاب «جلال الدین و التصوف» است که برگردان عربی کتاب شرق شناس فرانسوی ایوادی ویتراست که سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آن را در سال ۱۳۷۸ منتشر کرد. دکتر العاکوب، علاوه بر ترجمه، کار تحقیق و مقابله آن را انجام و مقدمه ای نیز بر آن نگاشته است. کتاب دیگر او «الشمس المنتصرة» ترجمه متن انگلیسی کتاب «شکوه شمس»^۲ اثر شرق شناس بزرگ آلمانی خانم آنه ماری شیمیل به زبان عربی است. این کتاب نیز در سال ۱۳۷۹ از سوی سازمان انتشارات وزارت ارشاد مجال نشر یافت. ترجمه کتاب «فیه ما فیه» نیز از دیگر ترجمه‌های دکتر العاکوب از آثار مولاناست که از روی نسخه مصحح استاد فروزانفر به عربی برگردانده شده. این کتاب در سال ۲۰۰۲ در دمشق انتشار یافت. «ید العشق» دیگر اثر این فارسی پژوه عرب زبان است که ترجمه گزیده‌هایی از دیوان شمس تبریزی است که در سال ۱۳۸۱ در دمشق چاپ و منتشر شده است. کار دیگر دکتر العاکوب، ترجمه عربی حدود دو هزار «رباعیات مولانا جلال الدین الرومی» است که برای اولین بار در ۵۲۰ صفحه در سال

۱. نگارنده که در آخرین سفرش به ایران میزبان او بود، شور و علاقه زاید الوصفش را به فرهنگ ایران، زبان فارسی و ادبیات عرفانی ایران مشاهده می کرد. خدایش بیامرزد!

2. The Triumphal of sun

۲۰۰۴ در دمشق منتشر و در سال ۱۳۸۴ برنده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد. کار پژوهشی دیگر دکتر العاکوب، ترجمه عربی «رسائل مولانا جلال الدین الرومی» است از متن فارسی کتاب مکتوبات مولانا جلال الدین رومی به تصحیح دکتر توفیق سبحانی. این اثر نیز در سال ۲۰۰۸ در دمشق انتشار یافت.

افزون بر این گروه از مولوی پژوهان که تمرکز کارشان بر روی آثار و اندیشه خداوندگار سخن و سراینده کتاب همیشه جاوید مثنوی بوده، شمار دیگری از پژوهندگان، استادان و نویسندگان نیز بوده‌اند که به تحقیق، شناخت و معرفی آثار و اندیشه‌های مولانا پرداخته و آثار زیادی در قالب مقاله پژوهشی یا ترجمه‌گزیده‌هایی از شعر مولانا در دهه‌های گذشته نشر داده‌اند. در اینجا برخی از مهم‌ترین آثار این گروه را معرفی می‌کنیم:

- گزیده‌هایی از شعر مولانا در مجموعه «روائع من الشعر الفارسی» ترجمه ادیب و شاعر سوری محمد الفراتی که در سال ۱۹۶۳ در دمشق منتشر شد.

- «مختارات من الشعر الفارسی» ترجمه‌گزیده‌هایی از شاعران برجسته ایران زمین از جمله مولانا به عربی توسط دکتر محمد الغنیمی هلال، استاد و فارسی‌پژوه مصری، در سال ۱۹۶۵ در قاهره انتشار یافت.

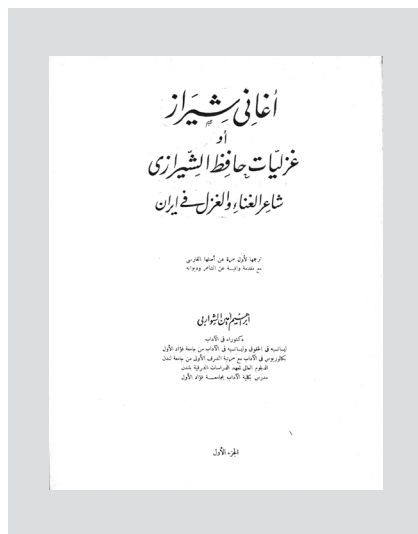
- «قصائد مختارة من دیوان شمس تبریز لجلال الدین الرومی» با ترجمه دکتر محمد السعید جمال الدین از دیگر فارسی‌پژوهان مصری در سال ۲۰۰۵ در قاهره منتشر شد.

- «جلال الدین الرومی و کتابه فیه مافیه» که شرح زندگی و اندیشه عرفانی مولانا و معرفی کتاب فیه مافیه اوست، توسط دکتر السباعی محمد السباعی پژوهشگر مصری و استاد زبان فارسی دانشگاه قاهره تألیف و به زبان عربی انتشار یافته است.

خواجه شمس الدین حافظ شیرازی:

دیوان حافظ شیرازی نیز از جمله شاهکارهای ادب فارسی است که مورد اهتمام ادب‌پژوهان عرب قرار گرفت و در میان اعراب مخاطبان بسیاری یافته است.

از پیشگامان حافظ‌شناسی در جهان عرب، دکتر ابراهیم امین الشواربی است که در سال‌های تحصیل در اروپا، از طریق آثار شرق‌شناسان نامداری چون ادوارد براون و تئودور نولدکه، با مطالعات ایران‌شناسی آشنا شد. او که به ادبیات فارسی علاقه مند شده بود، زبان فارسی را فرا گرفت تا بتواند مستقیماً منابع ادب فارسی را مورد مطالعه و پژوهش قرار دهد. نتیجه سال‌ها تلاش علمی او در این حوزه، خلق آثار پژوهشی، تألیفی و ترجمه بود. «حافظ الشیرازی شاعر الغناء و الغزل فی ایران» که اولین کار پژوهشی درباره حافظ و شعر عرفانی او به زبان عربی در دوران معاصر است، رساله دکتری الشواربی بود که در سال ۱۹۴۴ در قاهره امکان نشر یافت و در سال ۱۹۸۹ در بیروت تجدید چاپ شد. الشواربی در این اثر پژوهشی که بازتاب گسترده‌ای در مراکز



دانشگاهی و محافل ادبی جهان عرب به ویژه مصر داشت، تلاش داشته تا سویه های گوناگون زندگی حافظ، اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه او و اندیشه عرفانی و نکته های اساسی شعر او را با شیوه ای بدیع و اکاوی کند. کار بعدی او که تأثیر بسیاری در شناخت عرب ها از غزلیات حافظ داشت، ترجمه منظوم غزلیات حافظ به زبان عربی بود که با عنوان «اغانی شیراز، او غزلیات حافظ الشیرازی» در دو جلد و با مقدمه طه حسین ادیب نامدار عرب در سال های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ در قاهره منتشر شد. الشواری در ترجمه خود که اولین ترجمه عربی از اصل فارسی دیوان

حافظ بود تلاش کرده تا بارزترین مفاهیم و جنبه های زیبایی شناختی شعر حافظ را به مخاطبان عرب بنمایاند.

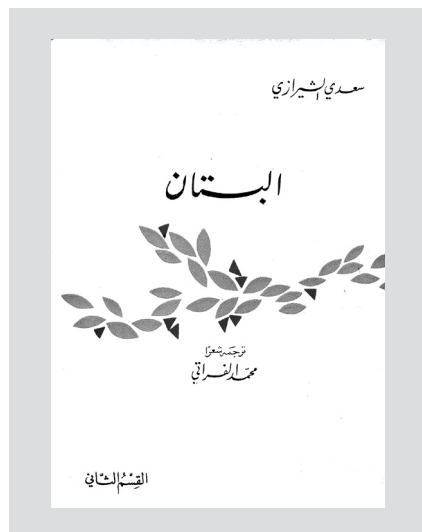
از آثار دیگری که درباره حافظ و غزلیات او در قالب مقاله پژوهشی یا ترجمه گزیده اشعار در مجلات گوناگون عربی چاپ شده، می توان به ترجمه گزیده هایی از غزلیات حافظ از انگلیسی به عربی توسط دکتر احمد زکی ابوشادی اشاره کرد که در سال ۱۹۳۱ با عنوان «رباعیات حافظ الشیرازی» در مصر انتشار یافت. محمد الفراتی شاعر سوری نیز گزیده هایی از غزلیات حافظ را با دیگر گزیده های مثنوی مولانا و شعر سعدی تحت عنوان «روائع من الشعر الفارسی» در سال ۱۹۶۳ در دمشق منتشر کرد.

سعدی شیرازی:

دو اثر ماندگار شیخ اجل سعدی شیرازی همچون دیگر شاهکارهای ادب فارسی تا پیش از سده بیستم در جهان عرب چندان شناخته شده نبود. تنها اثر قابل توجهی که پیش از این سده از این شاعر نامدار ایرانی به عربی ترجمه شده بود، گلستان بود که توسط جبرائیل بن یوسف در میانه های قرن نوزدهم انجام شده بود. پیشگام سعدی پژوهی در جهان عرب در سده بیستم، دکتر محمد موسی هندای از فارسی پژوهان مصری بود که نتیجه سال ها مطالعه و پژوهش او درباره سعدی در سال ۱۹۵۱ با عنوان «سعدی الشیرازی شاعر الانسانیة» با مقدمه دکتر عبد الوهاب عزام چاپ و منتشر شد. هندای در اثر خود ضمن پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در عصر حافظ، در فصول و ابواب مختلف آن به شرح زندگی و معرفی اندیشه و شعر سعدی و نیز تحلیل کتاب بوستان او پرداخته است. او همچنین پژوهشی درباره بوستان سعدی انجام داد که در سال ۱۹۵۵ به همراه ترجمه آن در دو جلد در مجموعه

«روائع الادب الفارسی» در قاهره منتشر شد. ترجمه گلستان سعدی نیز از دیگر آثار اوست که با عنوان «الروضة» در همان مجموعه در سال ۱۹۵۶ انتشار یافت. نوشته های هندای درباره سعدی و ترجمه آثار او به عربی در شناساندن سعدی به عرب ها و جلب توجه آنان به اندیشه های شاعر و حکیم بلند آوازه ایران تأثیر بسیاری داشت.

محمد الفراتی شاعر و فارسی پژوه سوری نیز اهتمام ویژه ای به سعدی و دو اثر ارجمند او داشت.



ترجمه منظوم کتاب گلستان از جمله آثار مهم او در حوزه ادب فارسی بود که با عنوان «روضة الورد» در سال ۱۹۶۱ در دمشق عرضه شد. او در کتاب خود سعی کرده تا مضمون و درون مایه گلستان را بدون دخل و تصرف به عربی برگرداند و ذهن و روح خواننده عرب زبان را به دنیای گلستان شیخ به پرواز درآورد. «البستان» اثر دیگری از فراتی است. این کتاب دو جلدی که ترجمه چهار هزار بیت بوستان سعدی و اولین ترجمه منظوم این کتاب به زبان عربی است، در سال های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ در دمشق منتشر شد. الفراتی، پیش از آن نیز گزیده هایی از شعر و ادب فارسی از حکایت های اجتماعی سعدی را با عنوان «روائع من الشعر الفارسی» در سال ۱۹۶۳ منتشر کرده بود.

از دیگر پژوهشگران عرب که به سعدی و آثار او توجه نشان داده اند حامد عبد القادر فارسی پژوه مصری است که بخش دوم کتاب «القطوف واللباب» خود را که در سال ۱۹۵۱ در مصر انتشار یافت به گزیده هایی از بوستان سعدی اختصاص داده است.

حکیم خیام نیشابوری:

بی هیچ شک خیام پر آوازه ترین شاعر ایرانی در میان اعراب است. هر چند تا پیش از سده بیستم ادب پژوهان عرب توجه چندانی به شعر خیام نداشتند، اما آشنائی با ترجمه های اروپائی رباعیات خیام، توجه آنان را به این شاعر نامدار ایرانی جلب کرد، به گونه ای که پس از آن ده ها کتاب و مقاله پژوهشی و تألیفی و نیز ترجمه های متعدد در این زمینه در جهان عرب انتشار یافت.^۱ در خصوص اولین ترجمه عربی رباعیات خیام، نظریات گوناگونی وجود دارد. بررسی دکتر یوسف حسین بکار استاد دانشگاه یرموک اردن نشان می دهد اولین کسی که تعدادی از رباعیات خیام را از ترجمه انگلیسی به نثر عربی ترجمه کرد، احمد حافظ عوض مصری بود که در سال ۱۹۰۱ ترجمه ۹ رباعی را از ترجمه فیتز

۱. از سال های نخستین سده بیستم تا اواخر آن حدود ۸۰ تن از شاعران و فارسی پژوهان عرب به ترجمه رباعیات و پژوهش در درون مایه آن پرداختند.

جرالد^۱ در قالب مقاله‌ای با عنوان «شعراء الفرس، عمر الخيام» نشر داد. بدین گونه می‌توان گفت که عرب‌ها در دوران معاصر از طریق ترجمه انگلیسی فیتز جerald با خیام و رباعیات او آشنا شدند. پس از آن بود که ادب پژوهان عرب یکی پس از دیگری به ترجمه رباعیات خیام از انگلیسی همت گماشتند. برخی از آنان نیز به ترجمه غیر مستقیم بسنده نکرده با فراگیری زبان فارسی، خود مستقیم به دنیای شعر خیام سفر کردند و از رهگذر این سفر شاعرانه، آثار فراوانی را به محافل ادبی و علاقمندان شعر و ادب در جهان عرب هدیه کردند.

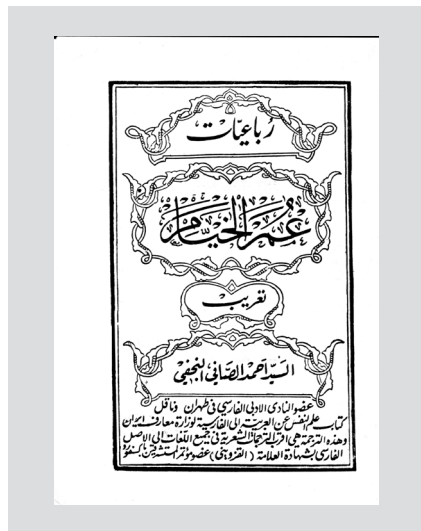
ودیع البستانی و احمد رامی از جمله پیشگامان معرفی رباعیات خیام به عرب‌ها بودند. ترجمه منظوم ودیع البستانی، ادیب و شاعر لبنانی از ترجمه انگلیسی فیتز جerald، شامل ۸۰ رباعی است که در سال ۱۹۱۲ منتشر شد. ترجمه منظوم ودیع البستانی از مهمترین ترجمه‌های عربی رباعیات خیام به لحاظ سبک شعری است. احمد رامی شاعر مصری که تحت تأثیر ترجمه البستانی قرار گرفته و شیفته شعر خیام شده بود، با عزمی جزم به فراگیری زبان فارسی همت گماشت و موفق شد ۱۶۸ رباعی را از فارسی به عربی ترجمه و در سال ۱۹۲۴ در قاهره منتشر کند. ترجمه احمد رامی که اولین ترجمه منظوم و مستقیم از متن فارسی رباعیات خیام به

عربی است، بارها تجدید چاپ شد. شعر خیام پس از آنکه ام‌کلثوم خواننده پرطرفدار عرب برخی از ترجمه‌های احمد رامی را به آواز خواند، در میان مردم مصر و جهان عرب از اشتهار بیشتری برخوردار گشت.^۲

از دیگر ترجمه‌های معتبر رباعیات خیام به عربی، ترجمه احمد الصافی النجفی (عراقی) است. او که از طریق ترجمه ودیع البستانی سخت تحت تأثیر شعر خیام قرار گرفته بود. وی طی سال‌ها اقامت در تهران، زبان فارسی را به خوبی فرا گرفت و مستقیماً به اندیشه‌های او نزدیک شد و پس از سال‌ها تلاش توانست ۳۵۱ رباعی را ترجمه کند.

ترجمه منظوم احمد الصافی همراه با اصل فارسی آن با مقدمه‌ای درباره شعر خیام و فلسفه‌اش در سال ۱۹۳۱، در دمشق با عنوان «رباعیات الخيام» مجال نشر یافت. این ترجمه که تا سال ۱۹۶۷ پنج بار تجدید چاپ شد، به گواه علامه محمد قزوینی نزدیکترین ترجمه شعری در همه زبان‌ها به اصل فارسی آن است.^۳

در میان مترجمان عرب زبان رباعیات خیام، بیشترین ترجمه‌ها از آن عبدالحق فاضل (عراقی) است. وی که سال‌ها در تهران مأموریت دیپلماتیک داشت و آشنایی‌های بیشتری با زبان و ادب فارسی



۱. ادوارد فیتز جerald
خاور شناس انگلیسی
گزیده‌ای از رباعیات
خیام را در سال ۱۸۵۹ به
انگلیسی ترجمه کرد.
۲. امروزه در برخی
از کشورهای عربی
نام خیام را می‌توان
بر ساختمان‌های بلند
مرتبه، خیابان‌ها، مدارس،
سینماها، رستوران‌ها و
هتل‌ها مشاهده کرد
۳. مقدمه علامه محمد
قزوینی بر "رباعیات
الخيام"

و ظرایف آن‌ها پیدا کرده بود، موفق گردید تعداد ۳۸۱ رباعی را به عربی ترجمه کند. وی ترجمه‌های خود را با عنوان «ثورة الخيام» در سال ۱۹۵۱ در قاهره و سپس در ۱۹۶۸ در بیروت منتشر کرد. پاره‌ای از آگاهان ادب فارسی که دستی نیز در ترجمه متون به زبان عربی دارند، در مقایسه ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان عربی با یکدیگر بر آن شدند که ترجمه منثور احمد حامد الصراف (عراقی) با ۲۰۰ رباعی (نشر در سال ۱۹۶۱) با عنوان «عمر الخيام» و ترجمه مصطفی وهبی التل شاعر و ادیب اردنی که ۱۵۵ رباعی را از ترکی و فارسی به عربی برگرداند، از جمله ترجمه‌های خوب، روان و تأثیرگذار در جهان عرب بوده‌اند. مصطفی وهبی التل همچنین تحت تأثیر آرای فلسفی خیام، اشعاری به سبک او سرود که آن را به «خیامی المشرب» توصیف کرد.

ادیب عراقی جمیل صدقی الزهاوی نیز کتاب «رباعیات الخيام» را با ۱۳۰ رباعی در سال ۱۹۲۸ در بغداد انتشار داد. پیش از او، محمد السباعی از پژوهشگران مصری ۱۰۱ رباعی خیام را ترجمه و منتشر کرده بود (سال ۱۹۲۲). سال‌ها بعد، دو پژوهشگر مصری به ترجمه بخش‌هایی از رباعیات اهتمام ورزیدند. یکی احمد زکی ابوشادی بود که ۱۰۸ رباعی از انگلیسی به عربی ترجمه و در بیروت منتشر کرد (سال ۱۹۵۲). دیگری، دکتر محمد الغنیمی هلال است که ۲۳ رباعی را در سال ۱۹۶۵ به عربی برگرداند.

چنان که گفتیم آثار مورد اشاره در این نوشته دربردارنده تمام کتاب‌ها، مقالات، نگاشته‌ها و ترجمه‌های عربی رباعیات خیام نیست و نوشته‌های نویسندگان و ادیبان عرب بیش از آن است که در اینجا آمده است. آنچه در اینجا بدان‌ها اشارت رفته تنها مهمترین و مشهورترین آثار و ترجمه‌های مربوط به حکیم عمر خیام نیشابوری است. حجم و تنوع آثار نوشته شده درباره خیام حکایتگر توجه و اهتمام شاعران و ادب پژوهان عرب به رباعیات خیام نیشابوری است. مهم آنکه سبک اندیشگی خیام بر ادبیات معاصر عرب تأثیری عمیق بر جای نهاده و جریانی را پدید آورده که از آن با عنوان «پدیده خیامی» نام می‌برند.

شاهنامه فردوسی

تا پیش از آغاز سده بیستم، عرب‌ها آشنایی چندانی با شاهنامه حکیم طوس نداشتند. بررسی‌ها گویای آن است که اولین ترجمه عربی شاهنامه در سده هفتم هجری توسط فتح بن علی البنداری انجام گرفته بود. برخی کسان بر این عقیده‌اند که ترجمه البنداری، ترجمه‌ای ناقص و جنبه‌های هنری و زیبا شناختی سخن فردوسی در آن نمودی نداشت. به همین دلیل این ترجمه در گذر زمان به فراموشی سپرده شد و محققان بدان اعتنای درخوری نشان ندادند.

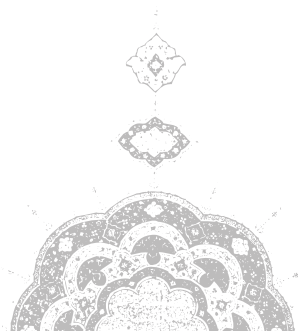
در دوره معاصر، مهمترین اثر درباره شاهنامه که توجه ادب پژوهان و محافل ادبی را به خود جلب کرد، پژوهش موشکافانه دکتر عبدالوهاب عزّام ادیب و فارسی پژوه مصری بر روی ترجمه البنداری^۱ از شاهنامه بود. او که در مطالعات خود بر روی ادبیات شرقی، با شاهنامه فردوسی آشنا شده و با بررسی

۱. او، ادیب، شاعر، فقیه و مورخ و از اهالی اصفهان بود. البنداری پس از پیوستن به دربار عیسی بن الملک العادل ابی بکر ابن ایوب حاکم ایوبی شام، شاهنامه را در سال‌های ۶۲۱ و ۶۲۰ هجری به عربی ترجمه و به او هدیه کرد.

کنجکاوانه چند ترجمه عربی، کاستی‌های نسخه‌البن‌داری را دریافته بود، در تلاشی عالمانه به کار تحقیق و مقابله نسخه‌های ترجمه شده با متن فارسی شاهنامه پرداخت و با تکمیل نسخه‌البن‌داری و شرح و تعلیق بر آن، متن ویرایش شده را با افزودن مقدمه و مدخلی در هفت فصل در سال ۱۹۳۲ در قاهره منتشر کرد. موضوعات هفت فصل کتاب عبدالوهاب عزام عبارتند از: تعریف حماسه، زندگی فردوسی، موضوعات، شخصیت‌ها و قهرمانان شاهنامه و جایگاه آن نزد ایرانیان. این اثر ارزشمند با مقدمه مفصل و عالمانه پدیدآورنده‌اش که روح شاهنامه و جنبه حماسی آن را حفظ کرده بود، در آشنائی عرب‌های فرهیخته و ادب پژوهان مصری و غیر مصری با اثر ماندگار حماسه سرای بزرگ ایرانی تأثیر بسزائی داشت؛ چنانکه برخی از پژوهشگران را به مطالعه و تحقیق متون ادب فارسی و از جمله شاهنامه فردوسی تشویق و ترغیب کرد. از جمله پژوهشگرانی که در این زمینه آثاری پدید آوردند، دکتر طه ندا استاد زبان فارسی دانشگاه اسکندریه مصر بود که مجموعه پژوهش‌هائی را با عنوان "دراسات فی الشاهنامه" در سال ۱۹۵۴ منتشر ساخت. دکتر محمد عبدالسلام کفافی فارسی پژوه مصری و استاد دانشگاه العربیة بیروت نیز داستان‌هائی از شاهنامه را در کتاب «ادب الفرس و حضارتهم، نصوص و مختارات» که در سال ۱۹۶۸ در بیروت انتشار یافت، آورده است. دکتر یحیی الخشاب، استاد زبان فارسی و رئیس سابق بخش زبان‌های شرقی دانشگاه قاهره که آثار فراوانی در حوزه فارسی پژوهی دارد، نیز مقاله‌ای عالمانه درباره شاهنامه فردوسی در شماره ۷ از مجلد ۴ مجله «میراث انسانی» منتشر کرد. وی همچنین در کتاب «حکایات فارسیه» گزیده‌هایی از قصه‌های فارسی از متون کهن از جمله شاهنامه را ترجمه کرده است. دکتر عبدالمجید بدوی از دیگر فارسی پژوهان مصری نیز در اثری با عنوان «جولة فی شاهنامه الفردوسی» که در سال ۱۹۷۶ چاپ و انتشار یافت، به نقد و بررسی شاهنامه پرداخته است.

جدیدترین اثری که درباره شاهنامه به زبان عربی منتشر شده، کتاب «الاثر الاسلامی فی الملحمة الایرانیة» تألیف عبدالحفیظ یعقوب حجاب استاد زبان فارسی دانشگاه قاهره است که در سال ۲۰۰۷ در قاهره نشر یافته است. مؤلف در اثر خود تلاش کرده تا ثابت کند که فردوسی شاهنامه را تحت تأثیر فرهنگ و علوم اسلامی عصر خود که در اوج شکوفائی بوده، پدید آورده و اسلام و مسلمانان را بیش از نژاد ایرانی ستوده است. وی برای اثبات تأثیرپذیری حکیم طوس از فرهنگ و منابع اسلامی، به تشابه داستان‌های پادشاهان و قهرمانان شاهنامه با داستان‌های پیامبران و تشابه داستان سیاوش و سودابه با داستان یوسف و همسر عزیز در قرآن کریم اشاره می‌کند.

- ابو فرحة، د. طلعت، «*أضواء على الدراسات الفارسية في مصر*»، «جوانب من الصلاة الثقافية بين إيران و مصر»، المركز الثقافي الإيراني، القاهرة، ۱۹۷۸.
- انوشه، حسن، *دانشنامه ادب فارسی (جهان عرب)*، ج ۷.
- الفتح بن علی البنداری، *ترجمة الشاهنامه*، تحقیق د. عبدالوهاب عزّام، الهيئة المصرية للكتاب، القاهرة، ۱۹۹۳.
- بکار، د. یوسف، *جلال الدین الرومی فی آثار الدارسین العرب*، «الدراسات الادبية»، الدورة الجديدة، الجامعة اللبنانية العددان ۷ و ۸، الربیع و الصيف ۲۰۰۳.
- ربایعه، د. بسام علی، *خاطره خیام*، کتاب ماه ادبیات فلسفه، شماره ۸۳، ص ۴۳.
- حجاب، د. عبد الحفیظ یعقوب، *الاثر الاسلامی فی الملحمة الايرانية*، دار الثقافة العربية، القاهرة، ۲۰۰۷.
- روائع من الشعر الفارسی: جلال الدین الرومی، سعدی الشیرازی، حافظ الشیرازی، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، دمشق، ۱۹۶۳.
- الشواری، د. ابراهیم امین، حافظ الشیرازی شاعر الغناء و الغزل فی ایران، دار الروضة للطباعة و النشر، بیروت، ۱۹۸۹.
- الصادی النجفی، السید احمد، رباعیات عمر الخيام، منشورات الارومیه، قم / ایران، ۱۴۰۵.
- العاکوب، عیسی علی، *ید العشق*، مختارات من دیوان شمس تبریز لجلال الدین الرومی، (ترجمها عن الفارسیة) الطبعة الاولى، من منشورات المستشاریة الثقافية للجمهورية الاسلامیة الايرانية فی دمشق، ۲۰۰۲.
- العاکوب، عیسی علی، شیمل، انیماری؛ الشمس المنتصرة، ترجمه عن الانکلیزیة و قدم له و راجع مادته الفارسیة، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹.
- العاکوب، عیسی علی، *فیه مافیہ*، احادیث مولانا جلال الدین الرومی شاعر الصوفیة الاکبر، ترجمه عن الفارسیة، دارالفکر، دمشق، ۲۰۰۲.
- الفراتی، محمد، روضة الورد، سعدی الشیرازی، ترجمة محمد الفراتی، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، دمشق، ۱۹۶۲.
- هنداوی، محمد موسی، سعدی الشیرازی شاعر الانسانیة، مكتبة الخانجي، القاهرة، ۱۹۵۱.



ایران شناسی و باستان شناسی اجتماعی

پرفسور شاپور رواسانی^۱

در اغلب موارد وقتی سخن از باستان شناسی به میان می آید، بررسی ها و بحث ها به طور عمده از معرفی آثار باستانی و شرح تشکیل سلسله های پادشاهی و جنگها تجاوز نمی کند، در حالی که باستان شناسی باید به معنای شناخت ساختار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باشد. دوران باستان ایران با توجه به نقش افراد، گروهها و طبقات اجتماعی در آن دوران، از عوامل مهم و تعیین کننده در ترکیب هویت فردی و اجتماعی ما در دوران کنونی است.

در اینجا باید به این حقیقت تلخ اعتراف کرد که ما هنوز به درستی تاریخ دوران باستان ایران، علل بروز وقایع، ساختار جامعه و طبقات آن را نمی شناسیم. هنوز هم ایران شناسان و باستان شناسان جوامع غربی در معرفی این بخش از تاریخ جامعه ایرانی نقش اساسی دارند و صاحب نظران ما در بیشتر موارد، آراء و نظریات این دو گروه را تکرار می کنند. برای صحت این مدعا، ذیلاً به پاره ای از این نظرات اشاره می شود: ۱- به نظر باستان شناسان غربی، تاریخ دوران باستان، از زمان مهاجرت ها آغاز می گردد و به سکونت ها که بسیار قدیمی تر بودند و ساختار اجتماعی فرهنگی خود را داشتند، کمتر توجه می شود. ۲- هر یک از باستان شناسان غیر ایرانی، محلی را به عنوان مبداء و خاستگاه اولیه مهاجران بر روی فلات ایران تعیین و معرفی می نمایند. به نظر آقای گیرشمن، مبداء مهاجرت اقوام، که ایشان آنان را ایرانیان هند و آریاییان می نامد، از محلی در شمال دریای کاسپین (خزر) آغاز می گردد. اما ایشان یادآور نمی شود که آیا خلقت انسان ها در این محل

۱. استاد اقتصاد اجتماعی
دانشگاه الدنبرگ آلمان

صورت گرفته و یا کجا سازمان قومی و قبیله ای یافته و آماده حرکت شده‌اند و یا اینکه چرا این اقوام، (گروه‌های انسانی یا سازمان اجتماعی) از محلی دیگر به آن محل خاص (خاستگاه اولیه) آمده بودند، چون در این صورت می‌بایست خاستگاه اولیه قدیمی تری معرفی می‌شد. ۳- با توجه به کشفیات باستان شناسان، می‌توان گفت که تلاشی برای تعیین یک محل خاص، به عنوان خاستگاه اولیه برای همه اقوام از جمله اقوام ایرانی، تلاشی غیر علمی و در حقیقت نوعی خیالبافی است.

مسئله دیگر خطوط مرزی کنونی کشورهاست که از شمال آفریقا تا شبه قاره هند محصول سلطه امپریالیزم سرمایه داری بر این نواحی است. این مرزها به طور عمده وسیله دولت‌های استعماری (انگلستان و فرانسه) و شرکت‌های نفتی پس از پایان جنگ اول جهانی (۱۹۱۸)، ترسیم و تعیین شده‌اند و به وسیله باستان شناسان به دوران باستان انتقال داده می‌شوند و این مرزها، برای ساکنان آن‌ها هر یک "کشور مستقل" هستند. استعمارگران برای اثبات قدمت مرزهای سیاسی کنونی از تبلیغ و تحلیل استفاده می‌کردند. در اینجا در باب این دوشیوه توضیح مختصری می‌دهیم. بنا به خواست دول استعماری، هویت کاذب سیاسی که به هیچ وجه با هویت تاریخی، قومی و دینی آنان مطابقت و سازگاری ندارد، ساخته و با یاری دست نشانده‌گان محلی تبلیغ می‌شود.

هدف استعمارگران این بوده و هست که اقوام و خویشاوند شرقی با سابقه مشترک فرهنگی، اجتماعی، قومی و دینی چند هزارساله به عنوان کشورهای مستقل از یکدیگر، جدا شده و در بسیاری از موارد به صورت رقیب و یا خصم، به دشمنی با یکدیگر برخیزند تا منافع امپریالیزم سرمایه داری، تامین گردد.

تبلیغ: تبلیغ فرضیه‌های نادرست نژاد آریا، سامی و ترک و تشویق و تبلیغ جنبش پان عربیسم و پان ایرانیسم و پان ترکیسم که برای ایجاد خصومت و جدا نگاه داشتن اقوام خویشاوند شرق از جمله ابزار و اعمال شناخته شده باستان شناسانی است که در خدمت امپریالیزم سرمایه داری انجام وظیفه کرده و می‌کنند. بررسی‌های علمی ثابت می‌کند که فرضیه‌های نژادی کاملاً نادرست‌اند و در معرفی اقوام و گروه‌های انسانی نمی‌توان اصطلاح نژاد را بکار برد.

وارسی ترجمه‌های پاره‌ای از باستان شناسان و ایران شناسان در کشورهای میزبان نشان داده که در اغلب موارد، کلمه‌ای که به تصدیق زبان شناسان خاندان و یا نسل معنی می‌دهد، به نژاد، ترجمه و به ما ارائه شده است.

تحلیل: ارائه تحلیل‌های نادرست درباره راه‌های مهاجرت، "اختراع خط"، خاستگاه تمدن، خاستگاه تمدن و فرهنگ و کشف نژادها براساس شکل مجمله و به کاربرد اصطلاحاتی مانند: پیش از تاریخ و آغاز دوره نگارش از جمله مواردی است که گروهی از باستان شناسان و یا ایران شناسان بدان روی آورده‌اند. افزون بر این، پنهان کردن مدارک و آثار باستانی ایران در انبار موزه‌های کشورهای سرمایه داری استعماری و ارائه ترجمه‌های نادرست و ناقص از

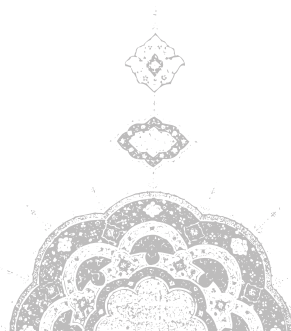
متون باستانی و قاجاق آثار باستانی، برخی از شیوه‌هایی است که متاسفانه هنوز هم بر ایران‌شناسی گروهی از ایران پژوهان خارجی و باستان‌شناسی ایران سایه افکنده است. آنچه که در بررسی‌های باستان‌شناسی به آن توجه نمی‌شود این است که: باستان‌شناسی خاستگاه و پایگاه بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناسی است. همکاری بین باستان‌شناسان و جامعه‌شناسان یعنی پایه‌گذاری باستان‌شناسی اجتماعی که البته امروزه یک ضرورت تلقی می‌شود. همکاری باستان‌شناسان و جامعه‌شناسان می‌تواند ساختار اجتماعی و طبقاتی جوامع باستانی را به ما نشان دهد و شیوه‌های حاکم فرهنگی سیاسی و اقتصادی جوامع باستانی، را بنمایاند و خواست نیروهای مختلف اجتماعی و طبقات در این جوامع را روشن سازد. زیرا تنها با تحلیل جامعه‌شناسی اشیاء باستانی بناها، کتیبه‌ها، اعم از نوشته‌ها و تصاویر است که می‌توان ارزش و محتوای اجتماعی این آثار را تعیین نمود و با بررسی طبقاتی جوامع باستانی، علل بروز وقایع را به طور علمی و دقیق توضیح داد.

عدم توجه به تحلیل طبقاتی جوامع باستانی تاکنون موجب بروز اشتباهات فراوانی در معرفی ساختار و بررسی علل بروز حوادث در جامعه ایران باستان شده است. در بررسی مسئله باستان‌شناسی در ایران کنونی، می‌توان به حضور سه جریان اجتماعی اشاره نمود: ۱- جریان اجتماعی که اصولاً بررسی، شناخت و معرفی جامعه و به طور کلی تاریخ ایران در دوران باستان (پیش از اسلام) را ضروری نمی‌داند و در این مورد نظری هم ابراز نمی‌کند. ۲- یک جریان اجتماعی که از افتخارات نژاد آریا تنها به "شاهان و اشراف" در دوران باستان و یا موبدان مباحثات می‌کند و مبلّغ ناسیونالیسم نژادی است. ۳- جریان اجتماعی سوم که معتقد است نهضت‌های عدالت خواهانه اعتراض طبقات محروم برای احقاق حقوق انسانی و جهت استقرار عدالت در جامعه کنونی ما بوده و دارای سابقه و ریشه‌ای تاریخی است که هم در دوران باستان و هم در دوره اسلامی وجود داشته است. بر بنیاد سخنان پیش گفته می‌توان گفت که بررسی نقش طبقات در وقایع سیاسی و اجتماعی در جامعه ما از دوران باستان تا به امروز یک موضوع پژوهش مغفول مانده و بسیار مهم است که باید بیطرفانه آن را کاوید.

منابع

- رواسانی، شاپور: اتحاد مردم شرق. تهران ۱۳۸۶ انتشارات امیرکبیر
 ---: نادرستی فرضیه‌های نژادی آریا، سامی و ترک. تهران ۱۳۸۷ (ج ۲) انتشارات اطلاعات
 رواسانی، شاپور: نهضت‌های اجتماعی عدالتخواهان در ایران. قسمت اول تهران ۱۳۹۰ انتشارات چاپخش





برای آشنائی خوانندگان و پژوهشگران علاقمند و نیز مراکز و مؤسسات علمی و پژوهشی کشور که در حوزه مطالعات ایرانی فعالیت دارند، در هر شماره از مجله شماری از کتاب‌های تازه منتشر شده به زبان‌های اروپائی و غیراروپائی را که حاصل تحقیقات و تتبعات ایران پژوهان خارجی و ایرانیان خارج از کشور است، معرفی می‌شود. کتاب‌های معرفی شده در این شماره کتاب‌هایی است که در دو سال اخیر منتشر شده است.

■ ماری هجران^۱

Parsi, Trita, *A Single Roll of Dice: Obama's Diplomacy with Iran*. Yale University Press, 2012, 304 pp.

تریتا پارسی، یک چرخش تاس: دیپلماسی اوباما در رابطه با ایران. انتشارات دانشگاه ییل، ۲۰۱۲، ۳۰۴ ص.

آیا کوشش‌های اوباما در قبال ایران با شکست مواجه شده است؟ آیا تأکید دولت بوش بر مداخله نظامی، امتناع از مذاکره و سعی در تغییر نظام اسلامی ایران راه حل بهتری برای مسئله ایران بود؟ چگونه ایالات متحده آمریکا می‌تواند این وضعیت را تغییر دهد؟ تهران را مدیریت کند؟ این‌ها پرسش‌هایی است که تریتا پارسی در این کتاب کوشش نموده تا با تجزیه تحلیل‌های روشن و قابل فهم از اقدامات اولیه دولت اوباما نسبت به ایران آن‌ها را توضیح دهد و بهترین راه حل را برای بهبود روابط دو دولت ایران و آمریکا با یکدیگر ارائه دهد.

تریتا پارسی کارشناس دیپلماسی خارجی خاورمیانه و مؤسس و رئیس شورای ملی ایرانی-امریکایی با مصاحبه با مقامات رسمی عالی رتبه آمریکا، ایران، اروپا، اسرائیل، عربستان سعودی، ترکیه، برزیل و مقامات مذاکره کننده امریکایی و ایرانی بر آن بوده تا راه‌هایی برای زدودن فضای

۱. پژوهشگر و نویسنده

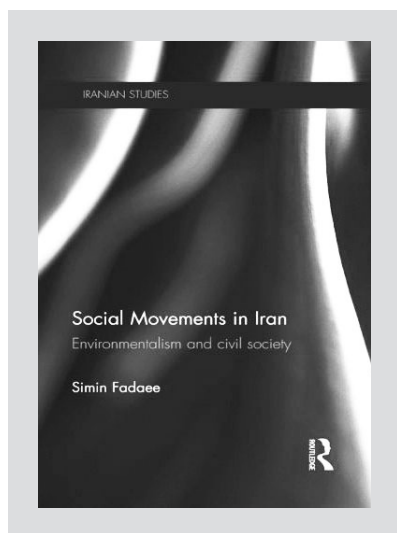
تیره و تار در روابط دو کشور ایران و آمریکا را فراهم آورد. نویسنده در این کتاب، داستان مذاکره کنندگان ایرانی و آمریکایی در سال‌های اولیه ریاست جمهوری او‌باما را که تاکنون روایت نشده توضیح می‌دهد و می‌کوشد محاسبات پشت پرده، حرکت‌های دو ملت و دلائل واقعی بن بست کنونی در روابط ایران و آمریکا را روشن سازد. پارسی مدعی است که دولت این کشورها نتوانسته‌اند با بکارگیری دیپلماسی، مشکلات فی مابین خود را حل و فصل کنند. وی با نقد دیپلماسی آمریکا در برابر ایران می‌نویسد که: دیپلماسی او‌باما تنها با تکیه بر منافع و مدعیات آمریکا و بی توجه به نظرات، منافع و اولویت‌های ایران حرکت کرده و در نتیجه ناکام مانده است. وی همچنین در بخش دیگری از کتاب خود به این مساله توجه می‌کند که چرا دولت‌های دو کشور ایران و آمریکا نتوانسته‌اند بر مبنای اعتماد متقابل روابط با یکدیگر را بهبود بخشند؟ از نظر پارسی، آمریکاییان در یک بازی یک طرفه حرکت کرده و راه خود را ادامه داده‌اند، بنابراین طبیعی است که نتوانسته‌اند با ایرانیان به یک گفتگوی سازنده تن دهند. پارسی همچنین می‌نویسد که تداوم، پشتکار و ثبات قدم کلیدهایی برای هر مذاکره موفق هستند، فاکتورهایی که نه ایران و نه ایالات متحده در طول سه دهه گذشته از آن برخوردار نبوده‌اند.

کتاب «یک چرخش تاس: دیپلماسی او‌باما در رابطه با ایران» اثری است مشتمل بر یک مقدمه، دوازده فصل، بخش پاورقی‌ها و فهرست اعلام. موضوعات فصول دوازده گانه کتاب به ترتیب عبارتند از: فصل اول: ضرورت صلح؛ فصل دوم: با دوستانی شبیه آن‌ها؛ فصل سوم: او با ماست؛ فصل چهارم: مرور حوادث؛ فصل پنجم: برخورد اسرائیل و او‌باما؛ فصل ششم: کلاهبرداری؛ فصل هفتم: تحریم در برابر دیپلماسی؛ فصل هشتم: اقدام برای اعتماد سازی؛ فصل نهم: مسیر دوم؛ فصل دهم: هنر جواب مثبت گرفتن برای یک سوال؛ فصل یازدهم: به دام دشمن افتادن؛ فصل دوازدهم: مؤخره؛ آینده نامشخص.

Fadaee, Simin, *Social Movements in Iran: Environmentalism and Civil Society*. Routledge, 2012, 176pp.

سیمین فدایی، جنبش‌های اجتماعی در ایران، محیط زیست گرایی و جامعه مدنی. از سلسله انتشارات ایران‌شناسی انتشارات راتلج، ۱۳۹۲. ۱۷۶ ص.

با وجود رشد قابل توجه جنبش‌های اجتماعی در سراسر جهان، تحقیق در این موضوع عمدتاً به وسیله پژوهشگران غربی انجام گرفته و بیشتر تحقیقات حول حوادث، تجربیات و فرهنگ جوامع غربی بوده و پژوهشگران جهان سوم و غیر غربی توجه جدی به این پدیده مبذول نداشته‌اند. کتاب جنبش‌های اجتماعی در ایران با نظر به نقش و تأثیر جنبش‌های اجتماعی در جوامع غیر غربی می‌کوشد تا تأثیر آن‌ها را بر حرکت‌های اخیر منطقه خاورمیانه و جنبش‌های اجتماعی ایران کنونی نشان دهد. سیمین فدایی، استاد جامعه‌شناسی کشورهای آسیائی و آفریقائی



دانشگاه هامبولت برلین، در این کتاب سعی کرده تا مفهوم و اهمیت این جنبش‌ها را در جوامع غربی و ایران بیان نماید. نویسنده در این اثر کوشیده با پیاده سازی تئوری‌های حرکت اجتماعی مدرن تورین (Tourain) و ملوچی (Meluci) در مورد ایران ثابت کند که جنبش اصلاح طلبی کنونی ایران در نوع خود یگانه است، اما در برخی از جنبه‌ها، متأثر از جنبش‌های غربی و ادامه دهنده راه جنبش‌های اجتماعی گذشته ایران است. فدایی در کتاب خود همچنین به نقش زنان در جنبش‌های اجتماعی معاصر تاکید می‌ورزد و به بررسی اهمیت این جنبش‌ها در تکوین و گسترش جامعه مدنی و تغییرات اجتماعی حاصل از آن می‌پردازد.

مؤلف کتاب کوشیده تا با دید باز و بی طرفانه ای به مسائل اجتماعی ایران بنگرد و اطلاعات و تحلیل‌های قابل اعتمادی از تغییرات اجتماعی در ایران معاصر را به خوانندگان کتاب خود عرضه نماید. «کتاب جنبش‌های اجتماعی در ایران، محیط زیست گرایی و جامعه مدنی»، مشتمل است بر یک مقدمه، صفحه تقدیر و تشکر، پنج فصل، یک فصل نتیجه گیری و اسنادات و مصاحبه های فراوان و نقشه‌ها و نیز فهرست اصطلاحات، تصاویر، بخش یادداشت و پاورقی‌ها و فهرست اعلام مفصل. عناوین فصول پنجگانه این کتاب چنین است: چارچوب نظری؛ جنبش‌های اجتماعی بزرگ ایران در قرن بیستم؛ گفتمان جامعه مدنی به عنوان میدان نبرد برای تغییر اجتماعی؛ از جنبش جامعه مدنی به طرف جنبش محیط زیست و ارتباط مدل تورین و ملوچی درباره ایران.

Axworthy, Michael, *A History of Iran: Empire of the Mind*. Basic Books, 2010, 368 pp.

میکائیل آکس ورتی، *تاریخ ایران: امپراطوری خرد*. انتشارات بیسیک، ۲۰۱۰، ۳۶۸ ص.

مایکل آکس ورتی نویسنده این کتاب، یکی از صاحب نظران و متخصصان برجسته تاریخ ایران است. پیش از این کتاب شمشیر ایران: زندگینامه نادرشاه از او منتشر شده است. کتاب تاریخ ایران: امپراطوری خرد او نخستین بار در سال ۲۰۰۸ نشر یافته و به خاطر اطلاعات تاریخی مستند و اهمیت آن به زبان‌های آلمانی، چک، ایتالیایی و اسپانیولی نیز ترجمه شده است. فهرست مطالب کتاب آکس ورتی عبارتند از: منشأ زرتشت، هخامنشیان و یونانی‌ها؛ احیای ایرانیان: پارتیان و ساسانیان؛ ایران و استیلای اعراب، ترک‌ها و مغول‌ها؛ پیروزی دوباره ایرانیان مسلمان، تصوف و شاعران؛ شیعه و

صفویه؛ سقوط صفویه، نادر شاه، اوایل دوران قاجاریه؛ بحران سلسله قاجار و انقلاب ۱۹۵۰-۱۹۱۱، شروع سلسله پهلوی؛ پهلوی و انقلاب سال ۱۹۷۹؛ ایران از پیروزی انقلاب اسلامی تا احیای اسلام، جنگ و مواجهه، از خاتمی تا احمدی نژاد و محمضه ایرانی‌ها.

آکس ورتی در کتاب خود با دقت تمام تاریخ غنی و آکنده از حوادث و ماجراهای شگفت آور ایرانیان و اقوام گوناگون آن را از زمان هخامنشیان (شش قرن پیش از میلاد) تا به امروز به تصویر می کشد و از وقایع مهم و سرنوشت سازی که بر حیات سیاسی و اجتماعی ایران تأثیر گذار بوده، اطلاعات سودمندی ارائه می دهد. او در این کتاب از نیروی نظامی، سیاست، مذهب و فرهنگ ایران و تحولات آن در طول زمان و علل دگرگونی آن ها نکته های تازه به دست می دهد و می کوشد ثابت کند که وضع امروزی ایران ادامه فرهنگ و تمدن کهنسال این کشور است. نویسنده در این اثر تاریخ ایران را با نگاهی نواز زمان زرتشت تا فرمانروایی های قدرتمند ایران باستان و پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۹ و مسائل هسته ای ایران بررسی و تحلیل می کند. آکس ورتی در کتاب خود سعی کرده توالی و پیچیدگی سلسله های حاکم بر ایران باستان و تنوع قومی و فرهنگ عصر مدرن این کشور را توضیح دهد و نشان دهد که ایرانی ها ملتی خردمند، با فرهنگ و با تمدنی کهن در جهان هستند و روشن سازد که چرا عده ای این واقعیت ها را نا دیده گرفته اند. وی همچنین در خلال نوشته هایش کوشیده است تا تأثیر سیاسی ایران را نه تنها بر همسایگانش در خاور میانه که بر کشورهای واقع در قلمرو فرهنگ و تمدن ایرانی و حتی سراسر جهان بنمایاند.

ماکس ورتی، مدیر مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه اکزتر، با ارزیابی تغییرات و دگرگونی های حادث شده پس از انقلاب اسلامی که خود وی در تهران شاهد آن ها بوده کتاب را به پایان می برد. این نویسنده انگلیسی در بخش پایانی کتاب خود برداشت هایش از مسائل ایران پس از انقلاب اسلامی را چنین بیان می کند: ایران سرزمین تضادهاست. علیرغم آنکه حکومت آن جمهوری اسلامی است اما فقط ۱/۵ درصد ایرانی ها به نماز جمعه می روند، روحانیون شیعه، فرهنگ مذهبی ایران را شکل می دهند. پوشش زنان ایرانی یکی از محدودترین پوشش ها در جهان اسلام است و ۶۰ درصد دانشجویان دانشگاه های ایران را زنان تشکیل می دهند.

Karimi, Pamela, *Domesticity and consumer Culture in Iran: Interior Revolution of the Modern Era*. Rutledge: Iranian Studies series, 2012, 288pp.

پاملا کریمی، زندگی خانوادگی و فرهنگ مصرفی در ایران: انقلاب داخلی عصر مدرن. انتشارات راتلج: از سلسله انتشارات کتاب های ایران شناسی، ۲۰۱۲، ۲۸۸ ص.

از سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی در ایران روی نمود، سیاست داخلی و روابط خارجی این کشور با دقت و ظرافت خاصی تغییر شکل یافت، از این رو، توجه تمام جهان به ایران و سیاست هایش معطوف گشت. البته این تغییرات محدود به مسائل سیاسی نمی شد بلکه تمام جنبه های زندگی

خصوصی و اجتماعی مردم ایران را در بر می‌گرفت.

نویسنده کتاب، پاملا کریمی استادیار رشته تاریخ هنر دانشگاه ماساچوست آمریکا، در این اثر کوشش کرده تا با دیدگاهی جدید زندگی ایرانیان قبل و بعد از انقلاب اسلامی را مورد مطالعه قرار دهد. وی در این کتاب به زندگی خانوادگی و فرهنگ مصرفی ایرانیان و چند موضوع دیگر می‌پردازد و سعی می‌کند تاریخ ایران را در سال‌های پیش و پس از انقلاب بررسی نماید. مسائلی مانند روند مدرنیزه شدن ایران، زندگی روزمره مردم، زندگی خصوصی و زندگی جمعی ایرانیان مطالبی است که پاملا کریمی در این کتاب به آن‌ها اشاره دارد. این کتاب همچنین اثر متقابل بین آرمان‌های بومی، نفوذ خارجی، نقش جنسیت و سلیقه زنان در مد و معماری داخلی را نیز بررسی می‌کند و به جزئیات روش‌ها و نظرات جدید درباره فضای خصوصی و عمومی از منظر طراحی شهری و معماری می‌پردازد.

پاملا کریمی در کتاب خود تغییر شکل فرهنگ خانگی و معماری قرن بیستم و نقش معماران و طراحان شهری ایران را از زمان ورود به قرن بیست و یکم مورد مذاقه قرار می‌دهد و چشم‌انداز تازه‌ای از انقلاب اسلامی، نظرات دانشمندان شیعه، گروه‌های چپ و نخبگان انقلابی را که در حیات سیاسی ایران مؤثر بوده‌اند، ارائه می‌دهد.

فهرست فصول و مطالب این کتاب به ترتیب چنین است: مقدمه، فصل اول: روشنگری دیگران: ملل خارجی و اصلاح زندگی خانوادگی ایرانی؛ فصل دوم: مدرنیزه شدن بومی: دولت و ملت؛ فصل سوم: جنگ سرد خانواده‌ها: گسترش سرمایه داری، مصرف گرایی و اهداف کمونیستی خانواده‌های ایرانی؛ فصل چهارم: خانه‌های مدرن مذهبی: زندگی‌های خانوادگی سکولار، مدرنیته مذهبی و نتیجه گیری: گفتگوی عمومی و خصوصی.

Pirseyedi, Bobi, *Arms Control and Iranian Foreign Policy: Diplomacy of Discontent*. Routledge: Routledge Studies in Middle Eastern Politics, 2012, 304pp.

بابی پیرسیدی، *سیاست خارجی ایران و کنترل تسلیحات: دیپلماسی ناخشنودی: انتشارات راتلج: از مجموعه کتاب‌های مطالعات سیاست خاورمیانه راتلج، ۲۰۱۲، ۳۰۴ ص.*

نویسنده این کتاب، بابی پیرسیدی دارنده دکتری از دانشگاه دارهام انگلستان، در پی روشن سازی این مطلب است که تولید سلاح بخش مهمی از سیاست خارجی ایران را در سه دهه گذشته شکل داده و علیرغم اهمیت این مساله تاکنون تحقیقات جدی درباره سیاست خارجی و امنیتی ایران و سیاست تولید سلاح ایران از سال ۱۹۷۹ تا به امروز صورت نگرفته است. نویسنده در توضیح شیوه و ابزار ایرانیان برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های تسلیحاتی خود می‌نویسد که ایرانیان با تکیه بر ابزار دیپلماسی کوشیده‌اند تا در زمینه‌های تسلیحات شیمیایی، سلاح‌های بیولوژیکی و تسلیحات هسته

ای به موفقیت‌هایی دست یابند.

پیر سیدی در کتاب خود می‌نویسد: از سال ۲۰۰۳ که دنیا متوجه شد ایران به طور محرمانه توانسته است به تکنولوژی غنی سازی اورانیم و جداسازی پلوتونیوم دست یابد، موضوع قدرت هسته‌ای ایران در اولویت دستورکار دیپلماسی بین‌المللی قرار گرفت. در بخش پایانی کتاب، نویسنده به زعم خود اهداف سیاست خارجی ایران در مورد تسلیحات را تشریح می‌کند و بکارگیری سناریو‌ها و روش‌های مختلف را نمایاگر هوشمندی ایرانیان در پیگیری اهداف خود در زمینه تولید سلاح‌های پیشرفته می‌داند.

کتاب مشتمل است بر نه مقاله یا فصل در سه بخش به ترتیب زیر:

بخش اول: کنترل متعارف تسلیحات

۱. ایران اسلامی و میراث نظامی شاه

۲. کنترل تسلیحات در جنگ: جنگ ایران-عراق

۳. از آتش بس تا شبکه امنیتی جهان

۴. بخش دوم: کنترل تسلیحات بیولوژیکی و شیمیایی

۵. تهدید شیمیایی عراق

۶. سیاست شیمیایی ایران پس از جنگ

۷. ایران اسلامی و تسلیحات بیولوژیکی

بخش سوم: کنترل سلاح‌های هسته‌ای

۱. شکل‌گیری روش دیپلماتیک

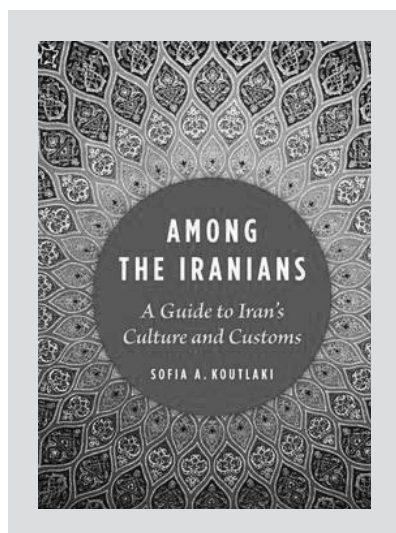
۲. از آتش بس تا معاهده ممنوعیت آزمایش هسته‌ای

۳. از معاهده ممنوعیت آزمایش هسته‌ای تا امضای پروتکل فرعی

Koutlaki, Sofia, *Among the Iranians: A Guide to Iran's Culture and customs*.
Nicholas Brealey Publishing, 2010, 240pp.

سوفیا کوت لاکس، در میان ایرانیان: راهنمای فرهنگ و سنت‌های ایرانی، انتشارات نیکلاس برلی، ۲۰۱۰، ۲۴۰ ص.

این کتاب تألیف سوفیا کوت لاکس محقق و نویسنده بریتانیایی یونانی تبار است که دکترای خود را از دانشگاه کاردیف انگلستان دریافت کرده و سال‌ها با تدریس در دانشگاه علامه طباطبائی و الزهرا از نزدیک با زندگی و حیات فردی و جمعی ایرانیان آشنا شده است. او که در بریتانیا زندگی می‌کند، مطالعات گسترده‌ای در مورد چگونگی کارکرد فرهنگ‌ها بر میزان عملکرد شخصی و عملی افراد انجام داده است. نویسنده در این اثر با نگاهی به عرف، قوانین و اصول پنهان و آشکار در میان ایرانی‌ها، به رفتار مؤدبانه، شیوه رفتاری و عمل ایرانیان برای به تصویر کشیدن خودشان



و نحوه معرفی کارهایشان می‌پردازد. در این اثر شاهد تجزیه تحلیل و ریشه یابی رفتار، خلق و خو و آداب و سنت‌های قدیم و جدید ایرانی‌ها هستیم. ناشر کتاب در معرفی این اثر می‌نویسد که سوفیا کوت لاک‌ی در خلق این اثر بیشتر دیدی مردم شناسانه دارد و اطلاعات آن منبع تحقیقاتی خوبی برای مردم شناسان اجتماعی است.

کتاب دربردارنده یک مقدمه و یازده فصل، بخش اعلام و فهرست راهنماست. فهرست تفصیلی مطالب یازده فصل این کتاب چنین است: فصل اول: برای رسیدن به آنجا: یک‌رز (ایرانی) با هر اسم دیگر، کشور و همسایگانش، ایران در

طول هزاران سال، سیستم دولتی، چگونه به آنجا برویم، منظره‌های شهری، در یک خانه سنتی ایرانی، طبقه فوقانی خانه، کوچترین اطاق، اطاق خصوصی

فصل دوم: ارتباطات و برخورد با دیگران: خشونت یک مرد، تعارف مردی دیگر، محفل خانواده، گروه و خارج از گروه، غریبه‌ها و اقوام، جمع گرایی و فرد گرایی ایرانی، کمیت و کیفیت زندگی در ایران، سلسله مراتب و برابری انسان‌ها

فصل سوم: نزاکت ایرانی، نحوه معرفی ایرانیان، ضامائر مؤدبانه و خودمانی، برقراری ارتباط، تعارف یا تشریفات مؤدبانه، تعارف و امتناع، ایرانی‌ها و خارجی‌ها

فصل چهارم: بنام او: مذهب، جشن‌های تقویمی: اسلام و شیعه، ده فروع در شیعه، روزه در ماه رمضان، حج، زکات، خمس، جهاد، قرآن مقدس، سایر متون مذهبی، عقاید و اعمال متداول، سال خورشیدی (نوروز)، جشن‌های خصوصی

فصل پنجم: جهان کار و تجارت: پول رایج ایران و ارز، مغازه‌ها و مشاغل کوچک، بازاری‌ها، استخدام دولتی و سن بازنشستگی، سرمایه گذاری خارجی، کسب و کار، قرار گذاشتن، اولین قرار ملاقات و ابعاد فردی آن، سرگرمی، لباس، مدارک بازرگانی، مفهوم زمان، ضرب الاجل، استفاده از مترجم، مذاکره: یک مثال، تصمیم گیری، جنبه‌های اجتماعی به عنوان روابط تجاری، پس از ملاقات، بُعد اخلاقی در ملاقات‌ها

فصل ششم: لباس و آرایش: حجاب، چادر و سایر لباس‌های اسلامی، لباس معمولی، لباس‌های رسمی مردان و زنان، آرایش، لباس عزاداری، گردشگران مرد، زنان

فصل هفتم: ز گهواره تا گور، آموزش و پرورش و بهداشت، زبان فارسی، ارزش آموختن، آموزش‌های سنتی، نظام آموزش اجباری، دانشگاه، آموختن زبان خارجی، کلاس بزرگسالان،

داروهای سنتی، داروهای غربی، برخورد ایرانی‌ها با بیماری، درمان‌های جایگزین، تحقیقات پزشکی
فصل هشتم: ارزش‌های اجتماعی، جشن‌ها، مراحل مختلف ازدواج، دوران عزاداری و پایان آن
فصل نهم: غذا در فرهنگ ایرانی، برنج، شما آنچه می‌خورید هستید، نان، چای، صبحانه، آش،
نوشیدنی‌ها، دسرها، دعوت به شام، نشست و آداب سفره

فصل دهم: گردش در شهر، تعطیلات آخر هفته، سفرهای خارجی، سفرهای زیارتی
فصل یازدهم: روح ملت: تضادها، صفات مثبت، صبر و شکیبایی و حفظ آرامش، میهن پرستی،
صفات منفی، سیاه یا سفید، تعادل جسم و روح، فقر و ثروت، ظاهر و باطن، صوفیگری و عرفان،
فرهنگ شهادت، معنویت و اعتقاد به سرنوشت

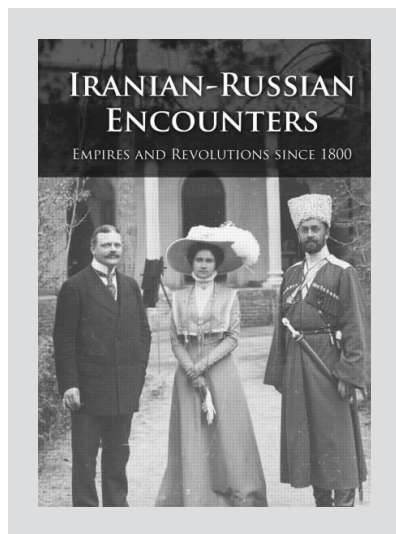
Cronin, Stephanie, *Iranian-Russian Encounters: Empires and Revolutions since 1800*. Rutledge: Iranian Studies series, 2012, 288pp.

استفانی کرونین، رویارویی ایرانیان-روس‌ها: امپراطوری‌ها و انقلابات از ۱۸۰۰. انتشارات راتلج:
از سلسله کتاب‌های مطالعات ایرانی، ۲۰۱۲، ۲۸۸ ص.

مطالب این کتاب چشم‌انداز تازه‌ای به مسائل سنتی روابط بین المللی کشورهای ایران و روسیه و تحولات روابط بین آن‌ها را مطرح می‌کند و حاصل سخنرانی‌های کنفرانسی است که تحت همین عنوان در ژوئن ۲۰۰۹ در دانشگاه لندن برگزار شده بود. استفانی کرونین پدید آورنده این کتاب، استاد تاریخ ایران در بخش مطالعات شرقی دانشگاه آکسفورد است. او صاحب آثار دیگری چون شاهان، سربازان و فرودستان (۲۰۱۰) و سیاست‌های قبیله‌ای در ایران (۲۰۰۶)، ارتش و ظهور دولت پهلوی در ایران ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۶ و گردآورنده مقالات کتاب‌های فرودستان و اعتراض اجتماعی (۲۰۰۷) و اصلاح طلبان و انقلابیون در ایران معاصر (۲۰۰۴) است.

استفانی کرونین دو بیست سال روابط دو کشور ایران و روسیه را با جمع‌آوری اطلاعات مستند و استفاده از آرشیوهای خصوصی، خاطرات ایرانیان و روس‌ها و آرشیوهای این دو کشور بررسی کرده است. او همچنین در این اثر پیش زمینه‌ای در مورد تنش‌های جاری بین المللی که این دو کشور با آن‌ها روبرو هستند، ارائه می‌دهد و به بررسی ابعاد بی شماری از رویارویی‌های ایران و روسیه در طول دوره‌های پر آشوبی که این دو کشور با آن مواجه بوده‌اند، می‌پردازد و می‌نویسد: ایران و روسیه با تحولاتی چون تغییر رژیم‌هایشان از پادشاهی‌های موروثی نوع قرن نوزدهمی و تبدیل‌شان به دولت‌های استبدادی قرن بیستم روبرو بوده‌اند.

فهرست مطالب این کتاب و نام نویسندگان هر فصل چنین است: مقدمه: امپراطوری و انقلابات: برخورد ایران-روسیه از ۱۸۰۰؛ فصل اول: افشین متین اصغری: تاثیر امپراطوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی بر سلسله قاجار و پهلوی: یادداشتی در مورد اصلاح تاریخی؛ فصل دوم: مازیار بهروز: آغاز دوران قاجاریه و جنگ‌های روسیه با ایران؛ فصل سوم: فیروز



عبداللہ اوا: ماموریت خسرو میرزا به سن پترزبورگ در ۱۸۲۹؛ فصل چهارم: مرتضی نورایی و ونسا مارتین: روسیه در ایران: ۱۸۲۸ تا ۱۹۱۱؛ فصل پنجم: چگونه روسیه میزبان کارآفرینی مانند ملک التجار شد؛ فصل ششم: استفانی کرونین: دگردیسی بیابان نشینانها، قزاقها و انقلابیون: روسها در نیروهای نظامی ایران از ۱۸۰۰-۱۹۲۰؛ فصل هفتم: سهراب یزدانی: اجتماعیون حزب مردم؛ فصل هشتم: منابع گرجستانی در انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۵-۱۹۱۱)؛ فصل نهم: جیمز کلارک: مشروطه طلبان و قزاقها: جنبش مشروطه خواهی در ایران، مداخله در تبریز ۱۹۰۷-۱۹۱۱؛ فصل

دهم: الیور بست: سیاست خارجی ایران "تهدید بلشویکها" و نبوغ شوروی-ایران پیمان ۱۹۲۱؛ فصل یازدهم: تورج اتابکی: اتحاد جماهیر شوروی و طبقه کارگر و ایجاد جنگ داخلی در ایران؛ فصل دوازدهم: امیلی جین او دل: برخورد تصویری ایران و روسیه؛ فصل سیزدهم: تاثیر شوروی بر تئاتر ایرانی: عبدالحسین نوشین و حزب توده؛ فصل چهاردهم: موریل اتکین: ایران، روسیه و تاجیکستان جنگ داخلی؛ فصل پانزدهم: ایران و روسیه: توافق تاکتیکی.

Hendel, Yoaz & Katz, Yaakov, *Israel vs. Iran: The Shadow war*. Potomac Books, 2012, 254 pp.

یواز هندل و یاکف کیتز، اسرائیل در مقابل ایران: جنگ سایه ها، انتشارات پوتماک: ۲۵۴، ۲۰۱۲ ص.

یواز هندل، یکی از روزنامه نگاران اسرائیلی است که چندین سال در نیروی های نظامی اسرائیل خدمت کرده است. وی مدیر ارتباطات و دیپلماسی عمومی بنیامین نتانیاهو بوده و به عنوان رئیس انستیتوی استراتژی یهودی ها برگزیده شده است. وی به اتفاق یاکوف کیتز روزنامه نگار نشریه اورشلیم پست تمام مطالب مربوط به مسائل دفاعی مانند درگیری با فلسطینی ها و رویکرد اسرائیل نسبت به تهدید هسته ای ایران، روابط نیروی دفاعی اسرائیل با بخش های مختلف جامعه اسرائیل به ویژه اردوگاه مذهبی - ملی را بررسی می کند. این دو روزنامه نگار که اطلاعات دست اولی از سیاست ها و برنامه های دولت اسرائیل در برابر ایران دارند، مشترکاً مبادرت به نوشتن کتاب اسرائیل در مقابل ایران: جنگ سایه ها کرده اند.

نویسندگان این اثر با اشاره به سرویس امنیتی اسرائیل و شهرت آن می نویسند: تعداد کمی از

نیروهای مسلح و سازمان‌های امنیتی و جاسوسی در جهان به اندازه نیروهای نظامی و سرویس اطلاعاتی اسرائیل، "موساد"، جلب توجه می‌کنند. پس از جنگ دوم اسرائیل و لبنان در سال ۲۰۰۶، اسرائیل با پیچیده‌ترین چالش خود در شصت سال اخیر روبروست. این چالش سهمگین رویارویی با ایران هسته‌ای است، چالشی که ممکن است به رویارویی با ایران بینجامد، وضعیتی که اسرائیل خود را برای آن آماده می‌کند. کتاب اسرائیل در مقابل ایران، به راه کارهایی که اسرائیل برای این چالش باید در مواجهه با ایران در پیش گیرد، می‌پردازد. یکی از این راهکارها، حمله نظامی است که احتمالاً تمام منطقه را درگیر می‌کند. راهکار دیگر از نظر این دو نویسنده آن است که اسرائیل بطور تاکتیکی یک ایران هسته‌ای را بپذیرد. این راه حل ممکن است منجر به تعادل جدید قدرت در خاورمیانه شود. به نظر نویسندگان این کتاب، در سال ۲۰۱۱ اسرائیل به راه حل دوم که پذیرش ایران هسته‌ای بود، نزدیکتر شده بود.

نویسندگان این اثر سعی کرده‌اند تا چگونگی دسترسی به تأسیسات دفاعی اسرائیل و پشت صحنه مذاکرات استراتژیک نظامی و تصمیمات رهبران این کشور را شرح دهند و به اختصار طرح کلی بازسازی نیروهای اسرائیل را پس از جنگ بررسی کنند. پدیدآورندگان کتاب همچنین کوشیده‌اند چگونگی تهدید ایران و انواع استراتژی‌های مناسب برای مواجهه با آن را شرح دهند.

سخن‌نمایی نویسندگان در این کتاب این است که در اوایل سال ۲۰۱۲ امکان برخورد اسرائیل و ایران بشدت افزایش یافته بود و تحریم‌های شدیدی از طرف غرب بر بخش‌های انرژی و بانکی ایران اعمال شد. آمریکا با فرستادن وزیر دفاع و مشاور امنیت ملی آمریکا به اسرائیل کوشش کرد تا دولت اسرائیل را ترغیب کند که حمله به ایران را به تعویق بیندازد، ولی این گروه بدون هیچگونه تعهد خاصی از طرف دولت اسرائیل به آمریکا بازگشتند. پس از آن بود که مساله سایت فوردو در نزدیکی شهر قم در ایران مطرح شد، مکانی که دولت ایران سعی دارد در آنجا به غنی‌سازی اورانیوم با درجه بالاتر اقدام کند. با توجه به این گونه رفتارها از سوی ایران، اسرائیل معتقد است که ایران در پی تقویت امکانات خود در جهت غنی‌سازی اورانیوم است.

کتاب مشتمل است بر یک پیشگفتار، مقدمه، هشت فصل، مؤخره، بخش یادداشت و پاورقی، گزیده منابع و مآخذ، فهرست اعلام و بیوگرافی نویسندگان. عناوین فصول هشتم تا این کتاب عبارت است از: (۱) بیدار باش؛ (۲) فن آوری و آموزش؛ (۳) باغ عملیات؛ (۴) جنگ سایه؛ (۵) حماس؛ دیگر ارتش ایران؛ (۶) جنگ نپتون؛ (۷) حمله به ایران و (۸) مبارزه نهایی؛ روز بعد.

Goforth, Sean. *The axis of Unity: Venezuela, Iran and the Threat to America*. Potomac Books Inc, 2011, 234pp.

سین گوفورت، محور وحدت: ونزوئلا و ایران؛ تهدیدی برای آمریکا. انتشارات پوتوماک، ۲۰۱۱، ۲۳۴ ص.

اندیشه کلی حاکم بر این کتاب این است که سیاست‌های جهان در دهه گذشته بر محور قدرت نمایی آمریکا در خارج از مرزهای این کشور و بالا رفتن قیمت انرژی جریان داشته است. بالا رفتن درآمد‌های نفتی دولت‌های ونزوئلا، ایران و روسیه در دهه پیشین موجب تقویت اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت و مقابله آن‌ها با نفوذ آمریکا نه تنها در آمریکای لاتین که در سراسر جهان شده است.

سین گوفورت نویسنده کتاب که مُدرس سیاست‌های جهان و اقتصاد بین‌المللی در دانشگاه کارولینای جنوبی است، در اثر خود کوشیده تا نقش و سهم هر یک از دو کشور ونزوئلا و ایران را در محور وحدت بر ضد آمریکا نشان دهد و چگونگی و استمرار آن را از سال ۲۰۰۷ تا به امروز بررسی و مطالعه کند. وی همچنین به ائتلاف موقت روسیه با این دو کشور و نیز رفتار حمایتی روسیه از ایران در قبال غرب و فروش میلیارد‌ها دلار سلاح‌های پیچیده به کاراکاس و تهران اشاره می‌کند. نویسنده مدعی است که پیامدهای منطقه‌ای ائتلاف بین ایران، ونزوئلا و روسیه بسیار گسترده است و تأثیر در خوری بر وضعیت سیاسی این کشورها به جای خواهد گذارد. به زعم نویسنده، در پیگیری سیاست نفوذ منطقه‌ای روسیه، ایران و ونزوئلا در آمریکای لاتین و مقابله با تهدیدات آمریکا و متحدانش، ایران و ونزوئلا از نیروهای مختلفی مانند نیروی مسلح انقلابی کلمبیا، حماس و حزب‌الله برای حمله به رقبای کلمبیا و اسرائیلی خود بهره‌برداری می‌کنند.

سین گوفورت می‌نویسد که برای از بین بردن تهدیدات آمریکا بر ضد ایران و ونزوئلا باید یک سیاست خارجی انعطاف‌پذیر داشت. وی به سیاستمداران آمریکایی پیشنهاد می‌کند که در کشورهایی که رهبرانش به دنبال پشتیبانی قوی و همه‌جانبه آمریکا هستند، برنامه‌های بلندمدتی برای کاهش نفوذ ونزوئلا و ایران در آن کشورها و کشورهای آمریکای لاتین و خاور میانه تدارک دیده شود.

این کتاب شامل ده فصل، مقدمه، نتیجه‌گیری، فهرست اعلام و یادداشت‌های توضیحی، ارجاعی و معادل است. موضوعات ده فصل کتاب چنین است: (۱) ایران: حوزه نفوذ با وسیله‌های دیگر؛ (۲) قلمرو هوگو؛ (۳) میوه زهر آگین؛ (۴) ایران در بین آمریکائیان نفوذ می‌کند؛ (۵) ویروس منصفانه؛ (۶) معضل لاینحل ژئواستراتژیک روسیه؛ (۷) یک ویروس تکثیر می‌شود؛ (۸) بیرون رفتن با چین؛ (۹) شکاف در ظاهر؛ (۱۰) آلوده کردن.

Ansari, M. Ali, *The politics of Nationalism in modern Iran*. Cambridge University Press: Middle East Studies, 2012, 352pp.

علی انصاری، سیاست‌مداری ملی‌گرای در ایران معاصر. انتشارات دانشگاه کمبریج، از سلسله کتاب‌های مطالعات خاورمیانه، ۲۰۱۲، ۳۵۲ ص.

علی انصاری، استاد ایرانی تبار رشته تاریخ معاصر خاورمیانه دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند و

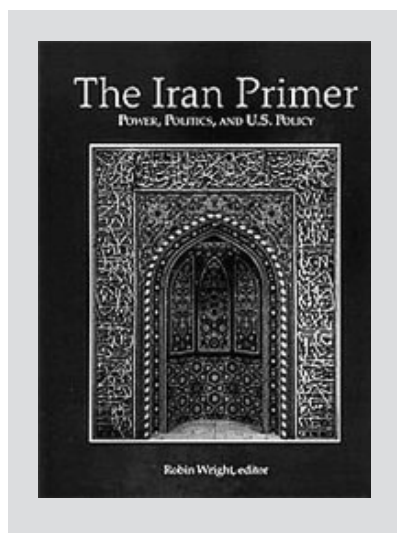
مؤسس و مدیر مؤسسه مطالعات ایرانی این دانشگاه، همکار مؤسسه چاتم هاوس و عضو شورای عالی مؤسسه بریتانیایی مطالعات ایرانی، در کتاب سیاست ملی گرایی در ایران معاصر که در نوع خود اثری بسیار خواندنی، مشکل و چالش برانگیز است به بیان ایده ملی گرایی در ایران معاصر می پردازد. او در این اثر، تحولات گسترده‌ای را که در ایدئولوژی های ملی گرایانه، پس از ظهور نهضت روشنگری در اروپا رخ نموده بررسی می کند و چگونگی پذیرش آن از سوی کشوری غیراروپایی مانند ایران را تجزیه تحلیل می کند. موقعیت ایران در قرن بیستم و تجزیه تحلیل رشد و گسترش ایده های ملی گرایانه و تاثیرشان بر کشور و ارتباط تاریخ نگاری و توسعه سیاسی در ایران امروز از جمله مباحث دیگری است که در این کتاب آمده است. انصاری در بخش دیگری از کتاب خود با استفاده از خاطرات تاریخی سیاستمداران ایرانی می کوشد تا روش های گوناگون حکومتگری در ایران را بررسی کند و دلایل رویکرد متفاوت حکومتگران به مساله ملیت و ملی گرایی را روشن سازد.

Wright, Robin, *The Iran Primer Power, politics and U.S. policy*. United States Institute of Peace Press, 2010, 300 pp.

رابین رایت، اصول اولیه قدرت برتر ایران، سیاست و دیپلماسی ایالات متحده. انتشارات موسسه آمریکائی صلح، ۲۰۱۰، ۳۰۰ ص.

کتاب «قدرت برتر ایران، سیاست و دیپلماسی امریکا» شامل ۵۰ مقاله است، درباره ایران و ایرانیان که به وسیله پژوهشگران ایرانی و غربی نوشته اند. خانم رابین رایت، گردآورنده مقالات کتاب، یکی از مطلع ترین تحلیل گران، نویسندگان و روزنامه نگاران آمریکائی است که پیش از این نیز کتاب ها و مقالات بسیار دیگر درباره ایران و مسائل آن نگاشته است. خانم رایت از مقاله نویسان معتبر ترین نشریات آمریکائی و انگلیسی مانند روزنامه های واشنگتن پست، لس آنجلس تایمز، ساندی تایمز (لندن)، کریستین ساینس مانیتور و مجلاتی نظیر نیویورک تایمز، نیویورکر، آتلانتیک، اینترنشنال هرال تریبیون، فارین افیر و فارین پالیسی است. خانم رایت به غیر از نویسندگی و روزنامه نگاری، سال ها در دانشگاه های ییل، دوک، استنفورد، موسسه آمریکائی برای صلح، موسسه بروکینگز، دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا و دانشگاه کالیفرنیا جنوبی به تحقیق و تدریس اشتغال داشته است. اسامی برخی از کتاب های خانم رایت عبارتند از: خشم مقدس؛ خشم اسلام مبارز (۱۹۸۵)؛ به نام خدا، عصر خمینی (۱۹۸۹)؛ آخرین انقلاب بزرگ، آشوب و تحول در ایران (۲۰۰۰)؛ رؤیاها و سایه ها، آینده خاورمیانه (۲۰۰۸) و مواظب کصبه باش، خشم و شورش در جهان اسلام (۲۰۱۱).

این کتاب خانم رایت، نهادهای حاکم، مخالفان، وضعیت نظامی، مسائل اتمی، تحریم های بین المللی و اقتصاد ایران را مورد بررسی قرار داده است. کتاب همچنین به موضوعاتی مانند دیپلماسی ۵ رئیس جمهور آمریکا نسبت به ایران و روابط ایران با همسایگانش، چین، روسیه و اتحادیه اروپا می پردازد. زیستنامه کوتاه پنجاه نفر از نخبگان سیاسی حاکم و غیر حاکم در ایران، هرکدام در حدود سه صفحه،



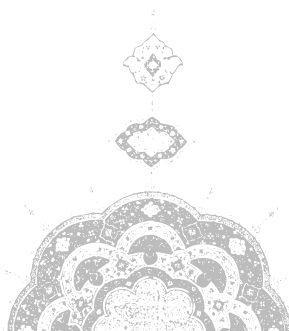
نیز در این کتاب آورده شده است. نظر به اهمیت شناخت نظرات این محقق امریکائی و شماری دیگر از نویسندگان که دیدگاه‌های آن‌ها در بسیاری مواقع، دیدگاه‌ها و نظرات محافل سیاسی و سیاستگذاران امریکائی را بازتاب می‌دهد، در این جا فهرست مطالب این کتاب را می‌آوریم: فصل اول: سیاست ایران؛ رهبری عالی ایران، شش رئیس جمهور، پارلمان، قوه قضائیه اسلامی، سیاست و روحانیون، ایران و اسلام و ایران و دموکراسی، ساختار قدرت ایران، نخبگان سیاسی ایران؛ فصل دوم: نیروهای مخالف؛ جنبش سبز، جنبش زنان، جوانان و ابزارهای جدید سیاسی؛ فصل سوم: قوه قضائیه ایران؛ نیروهای

انقلابی، نیروهای بسیجی، ارتش، اصول نظامی ایران؛ فصل چهارم: موضوع هسته‌ای؛ برنامه هسته‌ای ایران، سیاست برنامه‌های هسته‌ای ایران، برنامه موشک‌های بالستیک ایران، ایران و آژانس بین المللی انرژی؛ فصل پنجم: اقتصاد ایران؛ اقتصاد انقلابی، صنعت نفت و گاز، معمای یارانه‌ها، بازار، فصل ششم: تحریم‌ها؛ تحریم‌های امریکا، قطعنامه سازمان ملل، تحریم‌های مالی؛ فصل هفتم: ایالات متحده- ایران؛ دولت کارتر، دولت ریگان، دولت بوش، دولت کلینتون، دولت بوش، دولت اوباما؛ فصل هشتم: ایران و منطقه، ایران و عراق، ایران و افغانستان، ایران و دولت‌های خلیج فارس، ایران و ترکیه، ایران و اسرائیل، ایران و فلسطین، ایران و سوریه، ایران و لبنان، ایران و چین، ایران و روسیه، ایران و اتحادیه اروپا، متحدان جایگزین؛ فصل نهم: ملاحظات سیاسی؛ مطالعه ایران، تعامل با ایران، پیگیری دیپلماسی دوم، مهار ایران، انتخاب نظامی؛ فصل دهم: مردم، اماکن و رویدادهای کلیدی؛ جدول زمانی رویدادهای ایران، جدول زمانی روابط خارجی ایران، جدول زمانی نظامی و امنیتی ایران، جدول زمانی فعالیت‌های هسته‌ای ایران، سیاست‌های هسته‌ای ایران، جدول زمانی تحریم‌های امریکا، تحریم‌های ایالات متحده، نقض حقوق بشر، جدول زمانی قطعنامه سازمان ملل، قیمت نفت و بخش‌های مختلف تولید.

اندک تأملی در محتوی و موضوعات فصول گوناگون این کتاب نشان می‌دهد که نگاه و رویکرد گروهی از تصمیم‌سازان امریکائی به مسائل و موضوعات مرتبط با ایران چگونه است و آنان از چه زاویه‌ای به ایران و مسائل آن می‌نگرند. مسئله مهم درباره این کتاب آن است که پنجاه سیاستمدار، استراتژیست، استاد برجسته دانشگاه در رشته‌های مختلف علمی مانند سیاست، روابط بین الملل، اقتصاد و انرژی و نیز تحلیلگران و پژوهشگران مشهورترین و معتبرترین مؤسسات پژوهشی و آموزشی و سیاستگذاری و برنامه‌ریزی راهبردی امریکا در نگارش آن مشارکت کرده و هر کدام بر مبنای تخصص خویش، مقاله‌ای

نوشته‌اند. برای آگاهی خوانندگان هوشمند، در اینجا اسامی شماری از نویسندگان مقالات کتاب را می‌آوریم: جان لیمبرت (استاد امور بین الملل در آکادمی دریایی ایالات متحده)، استفان هادلی (مشاور ارشد امور بین الملل در انستیتو صلح ایالات متحده آمریکا)، سوزان مالونی (عضو ارشد مرکز سیاست خاورمیانه موسسه بروکینگز)، مارک کتز (استاد علوم سیاسی دانشگاه ماسون)، دانیل برامبرگ (استاد دانشگاه جرج تاون و مشاور عالی مرکز تجزیه و تحلیل تضادها و پیشگیری در موسسه صلح ایالات متحده آمریکا)، دیوید آلبرایت (موسس و رئیس موسسه علوم و امنیت ملی)، شائول بخاش (استاد تاریخ در دانشگاه جرج میسون)، هنری بارکی (استاد روابط بین الملل در دانشگاه، پاتریک کلاوسون (معاون تحقیقاتی انستیتو واشنگتن در امور سیاست خاور نزدیک)، مایکل لهی کانل (عضو مرکز تحقیقات دریایی و مدیر برنامه‌های ایران‌شناسی و افسر سابق سرویس‌های اطلاعاتی ارتش آمریکا)، گری سیک (استاد امور بین الملل دانشگاه کلمبیا)، آندریا استریکر (تحلیگر تحقیقاتی موسسه علوم و امنیت ملی)، داو زاخایم (نایب رئیس موسسه تحقیقات سیاست خارجی و مشاور ارشد مرکز مطالعات بین المللی و استراتژیک)، راشل برندنبرگ (متخصص طرح‌ها و برنامه‌های خاورمیانه در موسسه صلح ایالات متحده)، مایکل المان (عضو ارشد موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک)، امیل هوکایم (عضو ارشد امنیت منطقه‌ای در موسسه و بین المللی مطالعات استراتژیک)، استیون سایمون (استاد مطالعات امنیتی دانشگاه جرج تاون)، بروس ریڈل (عضو ارشد مطالعات سیاست خاورمیانه مرکز سبن در موسسه بروکینگز)، جان پارک (پژوهشگر ارشد و مدیر پروژه شمال شرقی آسیا در موسسه صلح ایالات متحده) و کنت پولاک (مدیر سیاست در خاورمیانه مرکز سبن در موسسه بروکینگز). ناشر این کتاب در معرفی آن چنین آورده است: با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، غرب تلاش کرد بفهمد چه عاملی جمهوری اسلامی را هدایت می‌کند و چگونه می‌توان با آن برخورد کرد. چالش امروز غرب با ایران بر سر برنامه هسته‌ای این کشور، انتخابات سال ۲۰۰۹ و نقض حقوق بشر، باردیگر مسئله چگونگی برخورد یا تعامل با ایران را پیش آورده است. از این رو، تعامل با ایران را نمی‌توان نادیده گرفت و برای فهم مسائل این کشور، باید اطلاعات و دانش خود را از ایران افزایش دهیم. کتاب رابین رایت به این سؤال که چگونه می‌توان با ایران تعامل نمود، پاسخ می‌دهد.





برگزاری همایش «نسخه‌های خطی و متون چاپی در شبه قاره» و پاسداشت دکتر عارف نوشاهی

شاید کم کسی در بین اهل علم ایران باشد که نام دکتر عارف نوشاهی، کتاب‌شناس و نسخه‌شناس پاکستانی را نشنیده باشد و از خدمات علمی و تحقیقات او در راه شناسایی و معرفی میراث مکتوب و سرمایه فرهنگی ایران در شبه قاره هند و پاکستان آگاه نباشد. ولی از آن جا که در روز چهارشنبه ۲۱ تیر ماه مجلس بزرگداشتی به احترام او و به پاس تلاش‌های علمی ارزنده‌اش و نیز انتشار تازه‌ترین کتاب او «کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره» بر گزار شد، شاید بی‌مناسبت نباشد به مناسبت حقی که این ایرانشناس و ایران‌دوست عالیمقدار و با فضیلت به گردن فرهنگ ایران دارد، چند کلمه‌ای به عنوان یادآوری گفته شود. در پی این یادآوری، گزارشی از همایش و مراسم تجلیل از دکتر نوشاهی آورده می‌شود.

نخستین دیدار بنده با آقای دکتر نوشاهی در پاکستان بود به سال ۱۳۶۶ یا ۱۳۶۷. شاید دوست دیگرم آقای دکتر گوهر نوشاهی، پسر عمومی آقای نوشاهی، از بلند مرتبگان فرهنگستان زبان اردو که چند سالی در مشهد بوده و از بُن دندان ایران و ایرانی را دوست می‌دارد، او را به بنده معرفی کرده باشد. از همان زمان مراتب دقت، کاردانی، آقامنشی، منظم بودن، جدی بودن و از سخن گفتن سرسری و بیهوده بر حذر بودن در رفتار و سیمای او هویدا بود. زمانی که برای تکمیل تحصیلات دکتری به تهران آمد و حشر و نشرش را با فرزندان، استادان و ناموران زبان و ادب فارسی و نسخه‌شناسان دیدم، باروری و آینده پر ثمر او را حدس می‌زدم. با این که او تمام توش و توان خود را صرف شناسایی و معرفی نسخه‌ها و کتاب‌های فارسی در شبه قاره و سایر سرزمین‌های فارسی زبان می‌کرد، ولی پاره

ای لاکتابان و مدیران نافرنگ قدرش را نمی دانستند و به کارهای با ارزشش وقعی نمی نهادند. یکی دوبار خود بنده، مراتب علمی و شخصیت گرانقدر او را به برخی مدیران ایرانی در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و رایزنی فرهنگی ایران در اسلام آباد متذکر شدم. یک بار دو به دو، سفری به اصفهان رفتیم، آگاهی، دقت نظر و شیدائی او نسبت به شاهکارهای معماری عصر صفوی و مقام شیخ بهائی و علامه مجلسی برایم تحسین برانگیز بود. روز آخری که پس از اخذ دکتری از دانشگاه تهران عازم بازگشت به پاکستان بود و اثاث البیت خود را بسته بود، برای خداحافظی به دیدنش رفتم، سهل المؤمنه بودن و ساده زیستی او و خانواده اش را دیدم، خانواده ای آرام، متآدب به اخلاق حسنه و بازنمونی از عالمان راستین که خود را وقف علم و آرمان های انسانی کرده اند. پس از آن در پاکستان و ایران بارها او را زیارت کردم، هر بار سخن از کارهای علمی در دست انجامی می کرد که البته وظیفه ما ایرانیان بود و او یک تنه و بی ادعا بدانها مشغول بود. سفر طولانی من به انگلستان باعث شد تا مدتی از احوال و فعالیت های این انسان با فصیلت و دوست صمیم ایران و ایرانی دور بمانم. البته از دوست گرمی آقای اکبر ایرانی می شنیدم که به کارهای آقای نوشاهی اهتمام دارد و همت جزم کرده تا آثار ایشان را به سرانجام فرخنده ای برساند. گذر شتابان روزگار گذشت و آفتاب حقیقت بر ملا شد و سرانجام نهادهای فرهنگی مسئول ایرانی مانند وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی و مرکز پژوهشی میراث مکتوب قدر کارهای ارزنده این درویش خرسند را که خود از سلسله جلیله نوشاهیه است، دانسته و مراسم تجلیل و پاسداشت او را برگزار کردند. گزارش زیر حاصل مشاهدات و شنیده های بنده از همایش «نسخه های خطی و متون چاپی در شبه قاره» و مراسم تجلیل از دکتر عارف نوشاهی است.

نخستین سخنران این همایش، آقای اکبر ایرانی، مدیر عامل مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب بود. وی با اشاره به فعالیت های مؤسسه میراث مکتوب در زمینه احیای متون خطی و میراث مکتوب کشور گفت: به برکت صنعت چاپ در شبه قاره در ۲۰۰ سال پیش کتاب های متعددی به زبان فارسی در این منطقه به چاپ رسید. ما وظیفه خود می دانیم با احیای این متون به نشر کتابشناسی فارسی کمک کنیم تا آثاری که تا به حال به چاپ نرسیده، به چاپ برسد. به گفته آقای ایرانی، انتشار کتاب «کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره» به همت دکتر عارف نوشاهی از دیگر اتفاقات مبارک در راستای احیای متون فارسی در شبه قاره است که هنوز به اتمام نرسیده و پس از خاتمه کار به عنوان مجموعه ای مستقل به چاپ خواهد رسید. به گفته آقای ایرانی، اثر آقای دکتر نوشاهی کلید حل بسیاری از پرسش های پژوهشگران رشته های مختلف خواهد شد.

در ادامه، رییس جلسه، دکتر قاسم صافی، استاد دانشگاه و کتابشناس که چند سالی را در پاکستان به مشاغل فرهنگی گذرانده و کتاب و مقالات متعدد درباره پاکستان در این جا و آنجا نشر داده، به سابقه هشتصد ساله حضور زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند و پاکستان و فعالیت های علمی آقای نوشاهی



پرداخت و گفت: این نسخه شناس و کتابشناس شهیر پاکستانی، سال‌های بسیاری را در خدمت استاد احمد منزوی سپری کردند و استاد منزوی همواره در حق ایشان می‌گفتند که نوشاهی از گوهرهایی است که روزی خوب خواهد درخشید. امروز ما می‌بینیم که پیش‌بینی استاد منزوی محقق شده است. سخنران بعدی همایش دکتر شریف حسین قاسمی، از استادان زبان و ادب فارسی دانشگاه دهلی نواز کشور هندوستان بود. موضوع سخنرانی او بررسی نقش پروفیسور امیرحسن عابدی در معرفی و شناخت زبان فارسی در هند بود. وی با بیان اینکه پروفیسور عابدی در عرصه شناخت و احیای نسخ خطی فارسی بی‌همتا بود، گفت: استاد عابدی ۶۰ سال از عمر خود را صرف احیای متون خطی فارسی کرد. وی هم پژوهشگر زبان فارسی و هم مبلغ اشتراکات ایرانی‌ها با هندی‌ها بود.

موضوع سخنرانی ناتالینا ایوانووا، استاد زبان و ادب فارسی دانشگاه بلغارستان، «فرهنگ میانجی در شناخت اروپاییان از ایران» بود. وی در سخنان خود به پیشینه ایران‌شناسی در اروپا اشاره کرد و گفت: دوره تکوین ایران‌شناسی سده‌های شانزدهم و هفدهم است و تاریخچه ایران‌شناسی چه بسا پیچیده‌ترین و پرمایه‌ترین حیطه علوم انسانی باشد. از نظر ایوانووا، فرهنگ هند از دیرگاه مخزن و کارگاه نسخ خطی فارسی شناخته شده و به این اعتبار نمونه‌نابی از «فرهنگ - میانجی» بر جا گذاشته است. جایگاه زبان و ادبیات فارسی و تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی بر هند پیشینه‌ای در خویشتاوندی کهن میان دو قوم و وطن مشترک هند و اروپایی دارد. در مطالعه‌ای منظم، نسخ خطی در شبه قاره را می‌توان بر دو گروه تقسیم کرد. دست‌نوشته‌های هم‌راستا با سنت ادبی ایران که به اقتضای فرهنگ هند پدید آمده و دست‌نوشته‌های اصیل فارسی که به دلایلی تاریخی به هند انتقال یافته‌اند.

عنوان مقاله دکتر محسن جعفری‌مذهب، عضو هیأت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، «چاپخانه خانگی در شبه قاره» بود. وی با اشاره به فعالیت دکتر نوشاهی در تدوین کتاب «کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره» گفت: کار نوشاهی کاری مقدماتی و اولیه است. دیگران باید براساس این فهرست، پژوهش‌های جدید تری را پیشنهاد دهند. به گفته جعفری‌مذهب؛ در گذشته، چاپخانه‌های دولتی نمایندگانی را برای آموزش به اروپا می‌فرستادند و همین افراد پس از یادگیری کارگاه‌هایی را برای چاپ در حیات‌خانه خود ایجاد می‌کردند. این گونه بود که سنت چاپخانه خانگی در همه کشورها پدید آمد و کتاب‌های ارزنده‌ای به وسیله همین چاپخانه‌ها نشر یافت. همین چاپخانه بودند که قبل از انقلاب و در زمان جنبش مشروطه به چاپ اعلامیه و شب‌نامه‌ها اقدام می‌کردند.

کامران فانی، کتابشناس و پژوهشگر برجسته نیز در سخنرانی خود با اشاره به نقش شبه قاره در چاپ کتاب‌های فارسی چنین گفت: چاپ کتاب‌های فارسی سرگذشت عبرت‌آموزی دارد. اولین کتاب فارسی در سال ۱۶۳۹ به چاپ رسید و این در حالی بود که قریب به ۴۰ سال پیش از چاپ کتاب در ایران، شبه قاره در این زمینه پیشگام شده بود. در زمان صفویه هیأت‌هایی به ایران آمدند و متوجه اهمیت چاپ شدند؛ ولی با این حال کتابی به زبان فاسی یا عربی در دوره صفویه به چاپ نرسید. فانی ادامه داد: در قرن نوزدهم دستگاه‌های چاپ به ایران ورود پیدا کردند و این بار ایرانی‌ها آن را

پذیرفتند. زمانی که ما چاپ کتاب های فارسی را به شبه قاره سپردیم، شبه قاره چاپ کتاب ها را به نحو احسن انجام داد. تا قبل از اینکه کتاب نسخه های خطی فارسی در شبه قاره چاپ نشود، ما چیزی از خدمات ارزنده مردمان شبه قاره و این مقدار کتاب که در هند و پاکستان به چاپ رسیده نداشتیم. برای مثال دیوان حافظ نزدیک به ۴۰۰ بار چاپ شده و هر بار که چاپ می شده از نوروی آن کار می کردند، بسیاری از این دیوان ها یک عنوان مشترک دارند. کار آقای نوشاهی برای تهیه این کتابشناسی افتخاری است برای فرهنگ فارسی زبانان.

موضوع سخنرانی نجدت توسون، استاد دانشکده الهیات دانشگاه استانبول، «اهمیت فهرست کتاب های چاپی فارسی در شبه قاره برای قلمرو فارسی و مطالعات اسلامی و عرفانی» بود. خلاصه سخن او این بود که در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ آثار فارسی بسیاری در شبه قاره منتشر شد. این آثار برای محققان حوزه فرهنگ دینی و تصوف شبه قاره از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. «کتاب شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره» اثر عارف نوشاهی تنها یک کتاب شناسی نیست، این کتاب فهرستی پر از اطلاعات سودمند و آگاهی بخش است. این اثر شناسنامه کتابشناسی بیش از ۲۰ هزار کتاب چاپی است که از سال ۱۷۸۱ تا ۲۰۰۷ در شبه قاره چاپ شده اند.

دکتر عصمت درآنی، استادیار گروه فارسی دانشگاه اسلامی بهاولپور (پاکستان) نیز در این نشست با اشاره به خدمات فهرست نویسی نسخه های خطی و چاپی در شبه قاره گفت: تلاش دکتر نوشاهی تنها معطوف این کار نبوده، ایشان همزمان چند کار بزرگ دیگر را نیز هدایت و سامان داده اند. فهرست نویسی نسخه های دانشگاه پنجاب از آن جمله است که بیش از نیم قرن است که فهرست نشده و بلا تکلیف مانده بود.

استاد اکبر ثبوت، پژوهشگر حوزه نسخه های خطی نیز با اشاره به پیوندهای فرهنگی ایرانیان و هندی ها در خصوص «نشر آثار فرهنگی در شبه قاره» گفت: پیوندهای فرهنگی ایران و شبه قاره ابعاد فراوانی دارد؛ یک بُعد مهم آن رواج آثار فرهنگی ایران در شبه قاره در سطح گسترده است. پیش از ورود صنعت چاپ به شبه قاره، این منطقه مهمترین منطقه برای تألیف ایرانیان بود که به صورت نسخه خطی صادر می شد و در هند به بهای گزاف به فروش می رفت. به دلیل نیاز مبرمی که به آثار خطی فارسی در هند احساس می شد، اقدامات وسیعی برای تکثیر این منابع در نقاط مختلف شبه قاره انجام می گرفت و چون غالب اهالی فرهنگی در آن منطقه، آثار خود را به زبان فارسی می نوشتند این بخش از آثار بیش از همه جا در شبه قاره یافت می شد و به همین دلیل ده ها هزار منبع خطی در شبه قاره فراهم آمد. پس از ورود صنعت چاپ به شبه قاره، اهتمام نشر آثار فارسی در این منطقه بیش از هر نقطه دیگر، حتی بیش از ایران بود؛ به طوری که در قرن ۱۲ آثار انتشارات منشی نولکرز در هند از مجموع کتاب های فارسی که در آن قرن در ایران منتشر شد، بیشتر بود.

حسن انوشه، مدیر دانشمند دانشنامه ادب فارسی، دیگر سخنران همایش بود. او با بررسی پیشینه تدوین کتابشناسی های چاپی و کار سترگ دکتر عارف نوشاهی اظهار داشت: در طول



مدتی که مجلدات دانشنامه ادب فارسی را تدوین می کردیم هم از فضل استاد نوشاهی و هم از فضیلت ایشان استفاده کردیم. فضیلت ایشان این بود هر کتابی را ما نیاز داشتیم به ما می دادند و درباره موضوعات مختلف راهنمایی های بسیاری به ما می دادند.

دکتر محمد حسن تسبیحی سخنران دیگر همایش با بیان خاطرات خود از رفتار و کارهای علمی دکتر عارف نوشاهی خاطر نشان کرد: فرهنگ اسلامی را می توان به چهار بخش تقسیم کرد: ۱- میراث مکتوب، ۲- میراث گفتاری، ۳- میراث باستانی (ساختمانها و پل ها) و ۴- میراث انسانی. مولانا میراث ماست. در ازبکستان می گویند شاهنامه به تشویق مردم ما سروده شده و شاهنامه را به عنوان جهیزیه به دخترانشان می دهند. آقای نوشاهی میراث ما را در شبه قاره احیا کرد و آن را در دسترس همگان قرار داد.

پایان بخش این همایش، اعطای جوایز و لوح تقدیر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونین سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، و نمایندگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی به آقای دکتر نوشاهی بود.

دکتر کوتیاس و کشف چند سند جدید تاریخی ایران در اسپانیا

دکتر خوسه فرانسیسکو کوتیاس دانش آموخته رشته اسلام شناسی با تخصص ایران از دانشگاه آلیکانته اسپانیا است. او که سال ها در این دانشگاه به تدریس دروسی در زمینه فرهنگ و تمدن ایران و اسلام مشغول است، تصحیح و چاپ مقتلی شیعی به زبان اسپانیولی و ترجمه و شرح کتاب بوذاسف و بلوهر به این زبان و نیز آثار و نگاشته های ارزنده دیگری درباره ایران، تاریخ و تحولات مسلمانان اسپانیا و برخی موضوعات دیگر را در کارنامه علمی خود دارد. افزون بر این، دکتر کوتیاس چند سال است که به شناسائی و معرفی نسخه های خطی فارسی و عربی در کتابخانه ها و مخازن نگهداری اسناد و نسخه های خطی اسپانیا اهتمام می ورزد. یکی از نتایج اهتمام او که سه هفته پیش توسط خود ایشان اعلام شد این است که در بخش آرشیو کتابخانه شهر وایادولید، که در نوع خود از بزرگترین مخازن نسخ خطی جهان و اسپانیا بشمار است، به کشف چند نامه تاریخی بسیار مهم به زبان فارسی از عهد صفوی و ایام کریم خان زند نائل آمده است. یکی از این نامه ها از طرف شاه عباس به شاه اسپانیا نوشته شده. نامه دیگر که فرمان شاه عباس صفوی است، به خط نستعلیق و در اندازه یک متر در دو رنگ قهوه ای و قرمز نگاشته شده است. در میان کشفیات دیگر پروفیسور کوتیاس، نامه هایی به زبان اسپانیایی نیز هست که یکی از آن ها نامه ای است از فلیپ چهارم، پادشاه اسپانیا، خطاب به کریم خان زند. دکتر کوتیاس همچنین اعلام کرده است که بنابر اسنادی که به تازگی به دیدن آن ها نائل شده، گروهی از مورسکوها (مسلمانان اخراجی اسپانیا در سال ۱۶۰۹) به ایران آمده و در منطقه هرمزگان اقامت گزیده اند. مقصود دکتر کوتیاس از مورسکوها، آخرین نسل از مسلمانانی است که در جامعه اسپانیای به شدت کاتولیک شده سده های شانزدهم و هفدهم در اندلس می زیستند. مورسکوها از نظر فرهنگی و دینی از کاتولیک ها متمایز بودند. پایبندی آن ها به اسلام و گفتگو به زبان عربی و استفاده

از غذاهای متناسب با دستورات دینی و حتی نوع پوشش آن‌ها بر این جدایی تاکید بیشتری می‌نهاد. صدور فرمان اخراج مسلمانان در سال ۱۶۰۹/۱۰۱۸ توسط فیلیپ سوم، پادشاه اسپانیا، صادر شده بود. کوتیاس همچنین اعلام کرده است که کار فهرست نگاری منابع و نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های سلطنتی مادرید، اسکوریال و رئال آکادمیا دلا ایستوریا را بزودی آغاز خواهد کرد.

انتشار کتابی تازه درباره ایران در اسپانیا

کتاب «سفر به ایران از دوران باستان تا امروز» نوشته آلفرد کاوناق متخصص زبان‌های هند و اروپایی، مترجم و استاد دانشگاه کومیلایس (COMILLAS) مادرید به زبان اسپانیولی در اسپانیا منتشر شد. آلفرد کاوناق که زبان فارسی را در لندن فرا گرفته و دوره تکمیلی آموزش خود را در مرکز بین‌المللی آموزشی زبان فارسی مؤسسه دهخدا ادامه داده، پیش از این نیز کتاب‌های دیگری مانند «ایران از درون» و «سفر به ایران» را نشر داده است.

کتاب «سفر به ایران از دوران باستان تا امروز» به بررسی سفرهای جهانگردان و مسافران اروپایی و غیراروپایی که از گذشته‌های دور تا عصر حاضر به ایران سفر کرده و تجارب و خاطرات خود را نشر داده‌اند، پرداخته است. این کتاب همچون یک راهنمای سفر، تاریخ، آداب و رسوم، روابط اجتماعی، هنرها، مسیرهای تاریخی عبور مسافران و جاده‌ها، مراسم و سنت‌های مذهبی و... ایرانیان را در ادوار مختلف به تصویر کشیده است. سخن آخر درباره کتاب «سفر به ایران از دوران باستان تا امروز» آقای آلفرد کاوناق آن است که این اثر را انتشارات «دویاخه» در مادرید در ۳۳۶ صفحه، به زبان اسپانیولی و به قیمت ۱۵ یورو منتشر کرده است.

پژوهشگران فرانسوی و معرفی ایران و جهان ایرانی با نقشه!؟

با همکاری واحد پژوهش‌های علمی «جهان‌های ایرانی و هندی» مرکز پژوهش‌های علمی فرانسه (CNRS)، دانشگاه سوربن جدید پاریس، مؤسسه ملی زبان‌ها و تمدن‌های شرقی و پژوهشکده کاربردی تحصیلات عالی پاریس، «تارنمای ایران کارتو» یا نقشه ایران با هدف معرفی اطلاعات تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مربوط به ایران و جهان ایرانی به وسیله انواع نقشه‌ها راه‌اندازی شده است. مدیر مسئول این تارنما خانم پروفیسور پولا ساموئلیان، استاد زبان‌شناسی دانشگاه سوربن جدید پاریس ۳ و مدیر علمی آن پروفیسور برنارد هورکاد متخصص تاریخ و جغرافیای ایران و ایران‌شناس برجسته فرانسوی است.

تارنمای ایران کارتو یا نقشه ایران به سه زبان فرانسه، فارسی و انگلیسی، بیش از ۶۰۰ نقشه و تحلیل علمی و جمعیت‌شناسی در ارتباط با تاریخ، فرهنگ، زبان، جمعیت، آموزش، مسکن، اقتصاد، سیاست، محیط زیست و شمار فراوان دیگری از موضوعات مرتبط با ایران را در دسترس پژوهشگران مسائل ایران و کشورهای قلمرو فرهنگ و تمدن ایران قرار داده است. کلیه اطلاعات مربوط به ایران در ۱۱ بخش و در زیر هر بخش دهها موضوع ریز تر ارائه شده است. ۱۱ بخش



اصلی تارنمای نقشه ایران چنین است: بازارکارتو، اطلس ایران ۱۳۷۷، اطلس کلانشهر تهران، اطلس روستاهای ایران، اطلس ایران ۱۳۸۵، جمعیت‌شناسی ایران، سیاست، اقتصاد و جامعه ایران، تاریخ، زنان و زبان‌شناسی، مردم‌شناسی البرز مرکزی و مردم‌شناسی زاگرس.

در بررسی بخش‌های مختلف این تارنما مشاهده گردید که اساس اطلاعات مندرج در این تارنما به زبان فرانسه بوده و محصول مطالعات و پژوهش‌های ایران‌شناسان فرانسوی است که پیش از این در قالب کتاب و مقاله منتشر شده است. در بیشتر بخش‌ها اطلاعات به زبان فرانسه موجود است، اما بخش فارسی هنوز خالی از اطلاعات و نقشه‌های بخش فارسی هنوز ترجمه نشده است.

مسئله مهم درباره این تارنما که وابسته به چند مرکز معتبر علمی و پژوهشی فرانسه است، مسئله اعتبار علمی داده‌ها و ضریب واقع‌نمائی اطلاعات مربوط به ایران است. از آنجا که این تارنما تمام مسائل ریز و درشت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران را محور کار خود قرار داده و قصد دارد تازه‌ترین اطلاعات را در هر موضوع به نمایش بگذارد، معلوم نیست سیاست گردآوری و تحلیل اطلاعاتش چگونه است؟ آیا مبنای کارش بر اطلاعات رسمی مراکز و سازمان‌های دولتی ایران است یا آنکه تنها اطلاعاتی را منعکس می‌کند که مورد تأیید پژوهشگران مرکز پژوهش‌های علمی فرانسه باشد؟ این‌ها سؤالاتی است که گذر زمان و محتوای مطالب این تارنما به آن پاسخ خواهند داد.

۵. ترجمه «یوسف و زلیخا» عبد الرحمان جامی و «شطحیات بایزید بسطامی» به زبان ایتالیایی

علیرغم عزم مقامات دولتی ایتالیایی برای بستن مؤسسه معروف مطالعات آفریقایی و شرقی (ایزو) و تعطیلی مطالعات ایران‌شناسی در این کشور، ایران‌شناسان ایتالیایی همچنان به کار پژوهش، تألیف و ترجمه در زمینه فرهنگ، تمدن و موضوعات مرتبط با ایران ادامه می‌دهند. تازه‌ترین آثار منتشر شده ایران‌شناسان ایتالیایی در حوزه مطالعات ایرانی، ترجمه دو کتاب «یوسف و زلیخا» عبد الرحمان جامی و «شطحیات بایزید بسطامی» به زبان ایتالیایی است.

مثنوی "یوسف و زلیخا" نورالدین عبد الرحمان جامی با مقدمه، حواشی و ترجمه آلسیا دال بیانکو (Alessia Dal Bianco) در ۲۴۰ صفحه در شهر میلان توسط انتشارات آریله (Ariele) منتشر شده است.

مثنوی یوسف و زلیخا از مجموعه «هفت اورنگ» نورالدین عبد الرحمن جامی؛ شاعر، موسیقی‌دان، ادیب و صوفی ایرانی در قرن هشتم و نهم هجری است. مترجم کتاب، آلسیا دال بیانکو، دارای مدرک دکتری در رشته تمدن اسلامی، تاریخ و واژه‌شناسی است و حوزه تخصصی وی، ادبیات جهان اسلام و تعامل فرهنگی ایران و عرب است.

مجموعه شطحیات بایزید بسطامی؛ عارف بزرگ قرن سوم هجری، در کتابی تحت عنوان واژگان وجد توسط آنجلو لاکوولا از متن عربی به زبان ایتالیایی برگردانده شد. آنجلو لاکوولا، مترجم و شارح این کتاب، استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه لوسپیورم و تخصص او در زمینه تاریخ ادبیات



عرفانی اسلامی است. ترجمه کتاب شطحیات بایزید بسطامی همراه با متن عربی آن با پیشگفتار پروفیسور بارتولومئو پیرون و با ترجمه و حواشی آنجلو لاکوولا در ۳۵۷ صفحه از سوی انتشارات انجمن ایتالیایی مطالعات فلسفی شهر ناپل به چاپ رسیده است.

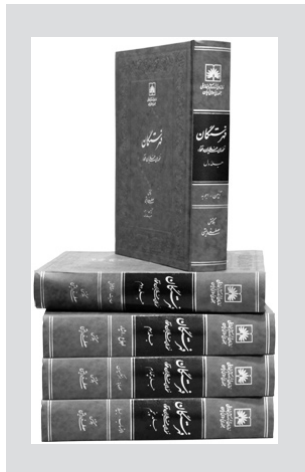
انتشار مجموعه فهرستگان نسخه های خطی ایران

مرتضی معصومیان

فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، فهرست مشترکی است از تمامی اطلاعاتی که از ابتدای فهرستنگاری در ایران، از سال ۱۳۰۵ تا نیمه اول ۱۳۹۰، در قالب فهرست ها و مجموعه ها، مجلات و تک نگاری ها منتشر شده و یا اطلاعاتی از آن ها به دست ما رسیده است. این مجموعه در برگیرنده اطلاعات نسخه های خطی یا عکسی موجود در ایران است و نسخه های خطی دیگر کشورها یا نسخه های خارج شده را در بر نمی گیرد. اطلاعات موجود در این مجموعه، از میان بیش از ۵۰۰ جلد فهرست مفصل یا مختصر استخراج شده و با ساماندهی جدید و تنظیمی فنی و علمی، به منظور تسهیل دستیابی به اطلاعات تدوین شده است. در این مجموعه، بیش از ۳۲۰/۰۰۰ عنوان نسخه، ذیل ۱۰۰/۰۰۰ عنوان کتاب معرفی شده است. گرچه تعداد بسیاری از نسخه های خطی موجود در ایران همچنان در گمنامی به سر می برند و فهرست یا اطلاعاتی از آن ها منتشر نشده، اما همین مقدار اطلاعات نشان می دهد که ایران نسبت به معرفی نسخه های خطی بسیار اهتمام ورزیده است. فنخا، حاصل تلاش گسترده و افتخارآمیز بیش از یک صد نفر از فهرست نگاران ایران طی ۹۰ سال است که در این مجموعه عرضه شده است.

هدف از تدوین فنخا

حجم انبوه گنجینه مکتوب ایران بستری برای تلاش و فعالیت فهرست نگاران ایرانی بوده تا به معرفی



تاریخ و تمدن و آثار به جای مانده از پیشینیان خود بپردازند؛ حجمی عظیم که پشتوانه‌ای هویت‌بخش برای ملت ایران و دستمایه‌ای وزین برای متن پژوهان، ایران‌شناسان، اسلام‌شناسان، مورخان و پژوهشگران دیگر حوزه‌های اندیشه به شمار می‌رود. (فنخا) یکی از مهم‌ترین پروژه‌های ملی - فرهنگی کشورمان در حوزه نسخه‌های خطی است. بی‌تردید این اثر می‌تواند نقش تأثیرگذاری در گسترش تحقیق و پژوهش در مراکز حوزوی و دانشگاهی داخل و خارج از کشور داشته باشد. فنخا آینه تمام‌نمای پیشینه غرورآفرین و هویت‌بخش علمی و فرهنگی ملت ایران است. فنخا حاصل کار فهرست نگاران ۹۰ سال گذاشته است، دایره‌المعارفی از دانش‌های گوناگون مرتبط با

این گنجینه عظیم بوده که متأسفانه به دلایل گوناگون مانند عدم رعایت اصول و قواعد یکسان در کار و ابداعات سلیقه‌ای فهرست نگاران، چنان‌که باید ارزش کار آن‌ها شناخته نشده و استفاده از حاصل تلاششان در سطحی نامطلوب و ناقص باقی مانده است. فنخا، در تلاش است با گردآوری و یکسان کردن این اطلاعات مغشوش و ناهمگون و یکسان سازی و مستند کردن مداخل اصلی و جمع اطلاعات پراکنده و ایجاد ارتباط میان آن‌ها، مجموعه‌ای بسازد تا ضمن نمایش عظمت پیشینه علمی و فرهنگی ملت ایران، اطلاعات پراکنده را در مدار تحقیق و پژوهش قرار دهد و پشتوانه‌ای برای پژوهشگران حوزه‌های فراهم آورد.

ناگفته نگذاریم که «فنخا» تحریر مفصل مجموعه‌ای است با نام «فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)» که پیش از این و در سال ۱۳۸۹ از سوی مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد تدوین و توسط کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ایران در ۱۲ مجلد منتشر شده بود. با این همه، فنخا دربردارنده اطلاعات حدود ۲۵۰۰۰ عنوان نسخه است که در دنا معرفی نشده‌اند. در فنخا تلاش شده تا اشکال‌ها و اغلاطی که أحياناً به دلایل مختلف به دنا راه یافته تصحیح شود.

روش انجام کار فهرستگان نسخه‌های خطی ایران بدین صورت است که مداخل اصلی و فرعی تعریف و برای یکنواختی و همسانسازی آن‌ها چاره‌ای اندیشیده شده است. به همین خاطر، دو مدخل «نام کتاب و نام مؤلف» مورد توجه قرار گرفته و با کوششی طولانی و مداوم تلاش شده تا این دو مدخل، شکل و شمایل مستند به خود گیرند. فنخا، فهرستگانی «اثرمحور» است و در آن نام کتاب به عنوان سرشناسه انتخاب شده و از نام مؤلف به عنوان شناسه دوم استفاده شده است. برای ضبط ثابت و مستند نام اثر - با توجه به ناهمگونی‌های بسیار در فهارس و منابع - وقت بسیاری مصروف گردیده تا یک اثر با چندین نام معرفی نشود

و با ارجاع نام‌های دیگر به صورت الفبایی، راهنمایی‌های لازم برای یافتن اطلاعات مورد نظر فراهم شود.

اطلاعات فنخا به گونه‌ای انتخاب و کنار هم چیده شده که مستند بوده و دارای مآخذ مشخص باشد؛ ثانیاً، امکان ارزیابی و داوری را برای مراجعه‌کننده فراهم کند؛ و اطلاعات ریز و درشتی که فهرست نگاران فراهم کرده‌اند - و می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد - نادیده گرفته نشود؛ و در نحوه و شیوه اطلاعات، یکدستی و همگونی رعایت شود. اگر این قواعد، در مورد برخی اطلاعات فنخا رعایت نشده از آن روست که یا اطلاعات کاملی وجود نداشته و گزارش‌ها ناقص بوده یا آنکه اطلاعات مشابه اندک بوده است.

در باب جمع‌آوری، آماده‌سازی، و سامان دهی این اطلاعات باید گفت که بیش از یک دهه به طول انجامیده و با همکاری پژوهشگران مؤسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد آماده انتشار شده و پیش‌بینی می‌شود که مجموعه آن به حدود چهل جلد برسد.

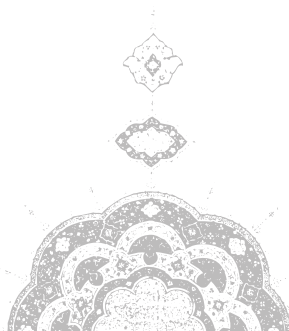
نمایه‌های «فنخا»

این مجموعه عظیم دارای ۱۰ نمایه است تا امکان حداکثر استفاده از اطلاعات را برای نیازهای متنوع پژوهشگران فراهم کند. این نمایه‌ها چندین مجلد از این مجموعه را به خود اختصاص خواهد داد. نمایه‌های مورد نظر عبارت است از: نمایه مؤلفان (در دو مجلد)، نمایه موضوعی، نمایه کاتبان، نمایه واقفان، نمایه اهداءکنندگان، نمایه محل‌های تألیف، نمایه محل‌های کتابت، نمایه نسخه‌های به خط مؤلف، نمایه اعلام و نمایه اماکن.

چگونگی سفارش و تهیه مجموعه

در حال حاضر، تعداد ۵ جلد از دوره ۴۰ جلدی کتاب آماده ارائه به علاقمندان شده است. محققان و پژوهشگران ارجمند، مؤسسات علمی، پژوهشی و دانشگاهی و کتابخانه‌های سراسر کشور که تمایل به تهیه این مجموعه دارند می‌توانند به انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران مکاتبه و مراجعه کنند. شماره تلفن تماس این انتشارات چنین است: ۸۱۶۲۳۳۱۵-۸۸۹۴۱۹۴۶





امکان و امتناع در اسلام شناسی و شرق شناسی آلمانی در گفتگو با پروفیسور استفان لیدر مدیر مؤسسه شرق شناسی آلمان در لبنان و مصر

مجید مرادی

در بعد از ظهر یک روز تابستانی که آزار هوای شرجی بیروت با نسیمی از سوی دریا تلطیف می شد، در ساختمان قدیمی مؤسسه آلمانی مطالعات شرقی بیروت که با درختان کهنسالی احاطه شده با استفان لیدر به گفت و گو نشستیم. او می گوید هیچ کس نیست که بیروت را دوست نداشته باشد. اما نگران جوانان لبنانی است که پس از تحصیلات دانشگاهی به خاطر فراهم نبودن فرصت اشتغال، تن به مهاجرت می دهند و سالی یک بار همانند هر جهانگرد دیگری یکی دو هفته را در وطن خود سپری می کنند.

اتاق استفان پنجره ای رو به باغ شرقی ای دارد که صدای پرندگان لحظه ای در آن قطع نمی شود. هنگام گفت و گو، وی برای احضار واژه های عربی مرتب رو به باغ می کرد و گویا در لابلای درختان دنبال واژه های گمشده می گشت. بعد از چند سالی اقامت در بیروت، تقریباً به عربی روان سخن می گوید و کمتر نیازمند کمک است. عبری و فرانسوی و انگلیسی را هم می داند و فارسی را هم روزگاری فرا گرفته بود اما بخش اعظم این آهوی دیر یاب دیرگاهی است از یادش گریخته است. استفان لیدر، بسیار فعال است. چنانکه علاوه بر شعبه بیروت، مدیریت المعهد الالماني للابحاث الشرقيه قاهره را هم بر عهده دارد و وقتش را میان این دو مرکز توزیع کرده است. به لطف این وضعیت، استادان مصری را برای سخنرانی در بیروت دعوت می کند. سال ۲۰۱۰ حسن حنفی را برای سخنرانی در بزرگداشت اقبال لاهوری به قصر یونسکو کشاند و بیستم تیر ماه عماد عبدالغنی را برای سخنرانی

در موضوع شور، شعار و بلاغت در انقلاب مصر به مؤسسه آورد.

استفان لیدر استاد مطالعات عربی اسلامی دانشگاه مارتین لوتر هاله آلمان است. کتاب‌ها و مقالات مختلفی از وی در زمینه‌های ادبیات عرب و سنت دینی مسیحی منتشر شده است. مهم‌ترین موضوعات پژوهشی وی شکل‌گیری روایت‌گری در تاریخ به ویژه دوره شکل‌گیری تاریخ اسلامی، گفتمان و فرهنگ و سیاست قدرت دینی در جوامع اسلامی پیشامدرن و سیمای اسلام در مطالعات شرق‌شناختی و ادبی اروپایی است. در اینجا شما را به گفتگو با استفان لیدر دعوت می‌کنم.

♦ اگر ممکن است تاریخچه‌ای از مؤسسه مطالعات شرقی آلمان در بیروت به ما بدهید.

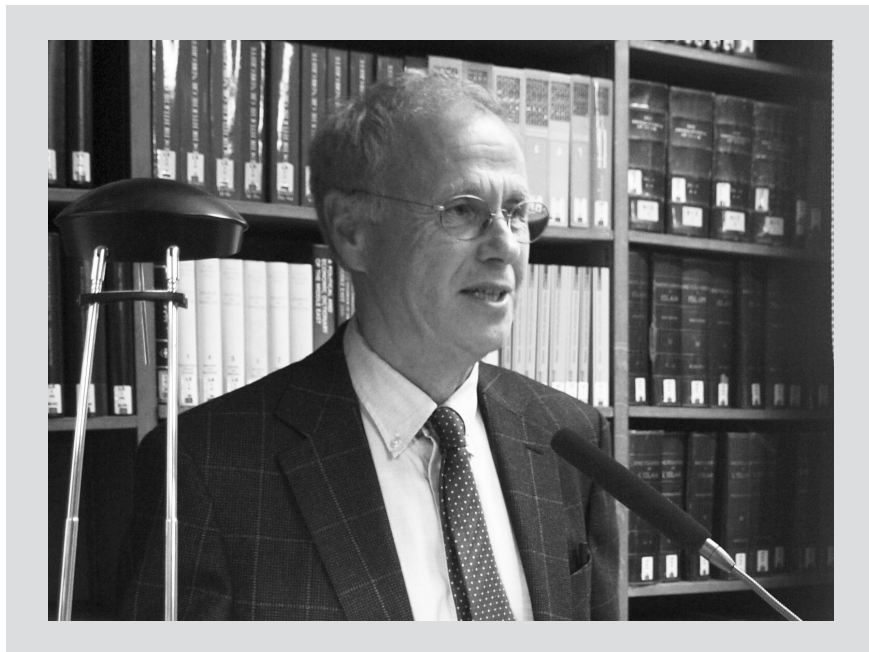
المعهد الالمانی للابحاث الشرقيه در ۱۹۶۱ به ابتکار گروهی از شرق‌شناسان آلمانی تأسیس شد و پنجره‌ای رو به جهان شرق گشود. می‌دانید که پس از جنگ جهانی دوم آلمان در انزوا قرار گرفت. این وضعیت بر روی مطالعات شرقی هم که نیازمند ارتباط مستمر با منطقه شرق بود اثر نهاد. از این رو، این مؤسسه با هدف ارتباط با همکاران عرب و مسلمانان - پژوهشگران و استادان و نویسندگان مسلمان - و نیز با هدف انتشار کتاب‌های عربی تأسیس شد.

♦ آیا هدف از تأسیس این مؤسسه صرفاً فرهنگی بود؟

گذشته از اهداف فرهنگی، اهداف آکادمیک هم داشت. این انجمن برخی متخصصان آلمانی را به بیروت فرستاد تا نیازمندی‌های مؤسسه را بررسی کند. این مؤسسه از همان آغاز از سوی مقامات مسئول لبنانی رسمیت یافت. در سال ۱۹۶۳ مسئولان مؤسسه ساختمانی در منطقه زقاق البلاط بیروت خریدند که تا امروز مرکز فعالیت ماست. همچنین کتابخانه‌ای را تأسیس کردند که حدود ۱۴۰ هزار جلد کتاب دارد که اکثر آن‌ها به زبان عربی است. ضمناً مجموعه‌ای کامل از منابع مطالعات شرقی به زبان آلمانی و بسیاری از منابع انگلیسی و فرانسوی و حدود ۳۰۰ عنوان مجله دانشگاهی مربوط به مطالعات شرقی یا خاورمیانه و خاور نزدیک و مغرب و کشورهای حوزه خلیج فارس در این کتابخانه هست.

♦ فعالیت‌های این مؤسسه چه تحولاتی را پیموده است؟

با شروع جنگ داخلی در لبنان ادامه فعالیت مؤسسه دشوار شد اما علیرغم خطرات جانی کارکنان ما، فعالیت ما به تعطیلی کشیده نشد و تا پایان دهه هشتاد به فعالیت‌هایمان ادامه دادیم. اما به سبب آدم‌ربایی‌هایی که بود، برخی از کارکنان مؤسسه به استانبول رفتند و شعبه‌ای در آنجا بنا کردند که امروزه پس از بیست سال به مؤسسه‌ای مستقل و مشابه مؤسسه بیروت



تبدیل شده و با نام مؤسسه آلمانی مطالعات شرقی استانبول فعالیت می‌کند. تجربه انشعاب یک مؤسسه به دو مؤسسه چیزهای زیادی به ما آموخت. از جمله این که اهداف حضور ما در منطقه متفاوت شده و تغییر کرده و به مرور زمان فعالیت‌های ما هم متحول شده، به گونه ای که همکاری گسترده ای با دانشگاه‌ها و پژوهشگران برقرار کرده ایم. در حال حاضر، مؤسسه آلمانی مطالعات شرقی از شکل مرکزی آلمانی برای رصد مطالعات منطقه ای فراتر رفته و در زمینه های گوناگون اسلام شناسی، اقوام و ملل خاورمیانه، زبان‌های اسلامی و وضعیت فکری و اجتماعی مردمان کشورهای اسلامی و عربی به کار پژوهش و آموزش می‌پردازد. زمانی که کارکنان مهاجر در اوایل دهه نود از استانبول به بیروت بازگشتند با خود تجربه جدیدی را به همراه آوردند. از همان زمان سه تحول عمده در فعالیت‌های این مؤسسه اتفاق افتاد: نخست این که همکاری با مراکز دانشگاهی کشور لبنان بیشتر شد. دیگر این که روش مطالعه تغییر کرد و انواع روش‌ها برای درک و فهم جهان اسلام و شرق به کار گرفته شد و از متن‌گرایی صرف که تمام فعالیت‌های مؤسسه بر آن متمرکز بود، فراتر رفت و از علوم اجتماعی، علوم سیاسی، زبان شناسی برای درک و شناخت تاریخ معاصر کشورهای خاورمیانه استفاده به عمل آمد. در واقع، مفهوم شرق شناسی توانست از طریق ترکیب فنون و علوم متعدد اهمیت خود را بیشتر نمایان کند. تا پیش از این در مؤسسه ما روش تحقیق به صورت مطالعات سنتی و شاید بیشتر کتابخانه‌ای انجام می‌شد، ضمن آنکه کارها هم محدود به تحقیقات آکادمیک صرف بود و همه تحقیقات هم به این منطقه اختصاص

داشت. اما اینک عرصه فعالیت‌های پژوهشی ما از این کشور فراتر رفته و برخی مناطق دیگر را نیز پوشش می‌دهد.

سوم این که فعالیت‌های ما تنوع بیشتری یافته و به غیر از تحقیقات، همایش‌ها و سخنرانی‌های علمی خوبی را برگزار کرده و می‌کنیم. اکنون فعالیت‌های ما شامل پژوهش علمی، برگزاری همایش‌ها و سخنرانی‌ها، انتشار کتاب‌های پژوهشی و احیا و نشر نسخ خطی اسلامی می‌شود. افزون بر این همکاری گسترده‌ای با مؤسسه آلمانی مطالعات شرقی قاهره نیز داریم.

این مؤسسه پلی فرهنگی و آکادمیک بین نهادهای فرهنگی و علمی لبنان و برخی کشورهای منطقه و وزارت پژوهش و آموزش آلمان است. این وزارتخانه از فعالیت‌های ما حمایت می‌کند. ما به همه حوزه‌های فرهنگی در جهان عرب توجه داریم. ما نمی‌توانیم چندین برنامه و پروژه فرهنگی را همزمان به پیش ببریم، اما اگر فعالیت‌های ده سال اخیر این مؤسسه را در نظر بگیریم می‌توانیم بگوییم که این مؤسسه به بسیاری از موضوعات مهم در جهان اسلام و عرب توجه داشته و به نیازهای مخاطبان بسیاری در این منطقه پرداخته است. شماری از موضوعات که ما بدانها توجه کرده‌ایم عبارتند از سینمای کشورهای عرب، ادبیات عربی، اندیشه و جریان مدرنیسم در جهان عرب، تاریخ و میراث اسلامی و مسائل مختلف دیگر. من گمان می‌برم که میان فرهنگ جدید عربی و اهتمامات ما پیوندی مستقیم و محکم برقرار است.

♦ آیا این مؤسسه از همان آغاز به مسائل و موضوعات شرق‌شناسی اهتمام می‌ورزید یا آنکه اهداف دیگری نیز داشت؟

بله. در آغاز کار تمام توجه ما معطوف به شرق‌شناسی بود و کار مؤسسه، دستیابی به منابع و کتاب‌های عربی بود. در دهه شصت دستیابی به کتاب‌های عربی دشوار بود و ما به دنبال تهیه کتاب‌های عربی برآمدیم. امروزه اوضاع دگرگون شده و دسترسی به این منابع نیازمند داشتن مؤسسه‌ای در آلمان یا آمریکا و کشورهای عربی نیست. اینک به لطف ابزارهای جدید و فن‌آوری‌های پیشرفته اطلاعاتی و ارتباطاتی هر کس می‌تواند منابع و کتاب‌های مورد نیازش را به راحتی تهیه کند. به همین دلایل، سمت و سوی مؤسسه ما و اهداف آن در طول زمان تغییر کرده و ما اکنون اهتمام خود را به علوم جدید و مسائل و مشکلات منطقه معطوف کرده‌ایم. ما تنها کار پژوهشگرانی را می‌پسندیم که از منابع محلی بهره می‌گیرند و توان مطالعه، تحلیل و درک این منابع را دارند. من تأکید دارم که مهم‌ترین وظیفه این مؤسسه انجام پژوهش‌هایی است که از دل این منطقه و از واقعیت‌ها و همکاری‌های پژوهشگران محلی بیرون بیاید. دیدار و گفت‌وگو با پژوهشگران، نویسندگان و متفکران منطقه بخش مهمی از فعالیت‌های ما را تشکیل می‌دهد.

♦ شما شرق شناسی را چگونه تعریف می کنید؟

شرق شناسی را اصطلاحی مربوط به میراث شرق می دانم. شرق شناسی حوزه ای مطالعاتی، گسترده و متنوع است که دارای اهداف، روشها و زمینه هایی متفاوت با مطالعات شرق شناسی امروز است. شرق شناسی، تاریخی پیچیده، درخشان و طولانی دارد که با چند جمله نمی توان آن را توضیح داد اما به اختصار می توانیم بگوییم مکتب شرق شناسی مدرسه ای است که کوشیده از راه متون و نوشته های شرقیان این منطقه را بفهمد. شرق شناسی به نظر من میراث فرهنگی و فکری شرق است که دیگران درباره شرق کاویده اند و فهمیده اند و ما بدان افتخار می کنیم. ما روش ها و چشم اندازهایی که این مکتب فکری تولید کرده دیر زمانی است پشت سر نهاده ایم. شرق شناسی همیشه بر فهم متن متمرکز بوده و کوشیده یا مدعی آن بوده که جوامع شرقی و افکار و باورهایشان را از طریق متون معتبر شرح می دهد. شرق شناسان با درک اختلاف فرهنگ ها و آئین ها در منطقه خاورمیانه و با بکارگیری روش های مختلف پژوهش و فنون مطالعه، اطلاعات متنوعی از این منطقه و مردمان آن و افکار آن ها کسب و منتشر کرده اند. تکرر و تنوع موضوعات در این منطقه به ما اجازه می دهد تا با نگاه تخصصی به موضوعات بنگریم. متخصص دین شناس باید تنها به حیطه تخصصی خودش بپردازد. متخصص ادبیات فارسی یا عربی باید از نگاه ادبی محض یا زبان شناسی یا فیلولوژی به موضوع مورد علاقه یا تخصصش بپردازد. متخصص تاریخ باید دغدغه واقع بینی را همراه داشته و از قضاوت های نادرست و اظهار نظر ها و ارزیابی های شتابزده اجتناب نماید. این سخن در باب علوم اجتماعی که متکی بر کنش اجتماعی، کنش انسانی و روابط انسان ها با یکدیگر است نیز صادق است و عالم علوم اجتماعی نباید با پیش فرض به مسائل مسلمانان در جهان اسلام بنگرد و بدون فهم درست فرهنگ و اندیشه دینی مسلمانان، باورها و رفتار دینی مسلمانان را از دریچه فرهنگ غربی به تماشا بنشینند. در دنیای امروز، مردم شناسی نیز در حوزه مطالعات خاورمیانه یا خاور نزدیک راه یافته و نقش ویژه ای یافته و گروهی از اسلام شناسان از این منظر به شناخت و معرفی مسلمانان پرداخته اند. هر چند نقش مردم شناسی در منطقه خاورمیانه یا خاور نزدیک کمتر از سایر مناطق جهان است. ما نادیده نمی گیریم که میراث مردمان خاورمیانه یا میراث اسلامی، میراثی پرمایه است و در آن هزاران کتاب و اندیشه نفیس و سودمند وجود دارد. این میراث گرانیها که حاصل اندیشه و تأمل متفکران شماس، اقتضای مطالعه و اکتشاف این ذخائر و اندیشه ها را دارد و هرگاه ما عبارت شرق شناسی را به کار می گیریم، منظورمان علم شناخت این منابع و اندیشه هاست. مقصود ما از شرق شناسی، گرایش به مکتب و روش خاصی از شناخت شرق نیست. شرق شناسی راستین، کشف و درک سخنان بزرگ و آموزنده این منابع و اندیشه های نهفته در آن هاست. آشکار است که برای پی بردن به اندیشه ها و دانش های نهفته در متون و تاریخ شرق، می بایست با روشی بی طرفانه به این منابع و اندیشه ها نزدیک شد. به هر صورت، جریان شرق شناسی، یک جریان فرهنگی و علمی قوی بوده و توانسته اطلاعات ارزشمندی درباره وجوه گوناگون زندگی مسلمانان، تاریخ گذشته

آن‌ها و نسخه‌های خطی و سایر ذخائر فرهنگی آن‌ها به ما ارائه نماید. درست است که خطاها و داوری‌های نادرستی از سوی برخی شرق شناسان ابراز شده ولی این را نیز باید در نظر بگیریم که شرق شناسی کارنامه پرباری نیز داشته است و ما مدیون تلاش‌های شرق شناسان باید باشیم. توجه شرق شناسان به میراث شرق، از اهتمام به متون مربوط به میراث مسیحی آغاز شد. این ابتدای شرق شناسی بود. شرق شناسان اولیه به دنبال مطالعه کتاب مقدس بودند. از این رو، نیازمند فراگیری زبان‌های عبری، سریانی و عربی شدند. دانستن زبان یونانی به تنهایی کافی نبود. شرق شناس اروپایی برای مطالعه کتاب مقدس و احیاناً شناخت فرهنگ و اندیشه شرقی، با فرهنگ‌های مختلف روبرو شده و نسخه‌های خطی آن‌ها را به دست آوردند. مسلماً گردآوری نسخه‌های خطی و مطالعه شرقیان فوایدی برای امپراتوری اروپایی داشته که برخی از این فواید را امروزه به آسانی نمی‌توان فهمید. اما کتابخانه‌های اروپایی در حوزه مطالعات شرقی و بخش نسخه‌های خطی آن‌ها، از طریق همین تحولات پایه ریزی شده است. البته باید از علم دوستی طبقه متوسط که محرک مهم برای تولید دانش شرق شناسی بوده نیز نباید غافل شد.

♦ شما چه تفاوتی میان مطالعات اسلامی غربی‌ها و مطالعات اسلامی خود مسلمانان می‌بینید؟

تفاوت‌های زیادی وجود دارد. ما می‌توانیم مطالعات اسلامی در غرب را در بستر، شرایط و محیط طبیعی خودش قرار دهیم. در محیط و بستر جریان‌ها و مکتب‌های فکری موجود در حوزه تاریخ و نقد متون، اندیشه دینی و علوم دینی یا علوم الادیان. اگر از این جنبه به مطالعات اروپایی در حوزه اسلامی نظر بيفکنیم می‌توانیم بگوئیم که این مطالعات «بی طرفانه» است و ربطی به باورهای دینی پژوهشگر اروپایی ندارد و رابطه مستقیمی میان مواضع دینی و عقاید پژوهشگر و نتایج کارش نمی‌بینیم. در این جا ممکن است پژوهشگر بر روی موضوعی تحقیق کند و نتایج تحقیقش را انتشار دهد که با دیدگاه‌های رایج مسلمانان در تضاد باشد. در این صورت ممکن است برخی از مسلمانان از نتایج تحقیق راضی نباشند به او بگویند که او نظر و رویکرد مثبتی به اسلام نداشته است. چه بسا سخن مسلمانان درست باشد ولی باید دید که پژوهشگر تنها با انگیزه علمی و به دور از باورهای مذهبی یا تعصب دینی خود به این نتیجه رسیده یا آنکه در نهان یا آشکار به نوعی خصومت یا عناد با مسلمانان داشته است. گاه برخی اظهار نظرهای نادرست درباره مسلمانان، نشانه نوعی اسلام هراسی است، چیزی که امروزه هست و در گذشته هم وجود داشته است. چنان که در مورد مطالعات یهودیان درباره اسلام هم این نوع نگاه وجود دارد. به طور مثال، عده‌ای از مسلمانان نگاه بسیار منفی نسبت به گلدزیهر دارند و نوشته‌های او را مغرضانه تلقی می‌کنند. بسیاری فکر می‌کردند او می‌خواهد برای اسلام جایگاهی پایین تر از ادیان دیگر قرار دهد. در حالی که او به عکس از طریق اسلام در پی تثبیت پایگاه یهودی دین خودش بود. البته مسایل بسیار پیچیده تری هم در این زمینه وجود دارد

و من نمی‌خواهم از گلدزیه‌ر دفاع کنم. شاید هم استنباط مسلمانان درست باشد. من تنها می‌خواهم بگویم که مسائل علمی در خلاء صورت نمی‌گیرد، موضوع علمی در درون یک فضا یا کانتکس بررسی می‌شود. مسلماً روش تحقیق دارد و البته ممکن است باورهای دینی، نژادی و زیربنای فکری پژوهشگر هم در آن دخالت کند. من منکر این قضایا نیستم. همه ما تجربه ناگوار مسلمانان از شرق شناسی در خدمت استعمار را می‌دانیم و از آفات و زیان‌های آن آگاه هستیم. به هر حال پژوهشگر اروپایی می‌کوشد عقاید، هویت دینی و زیربنای فکری‌اش، دخالتی در تحقیق و بررسی متون مورد مطالعه‌اش نداشته باشد. البته مطلب به همین سادگی هم نیست که بگوئیم مبانی فکری پژوهشگر دخالتی در تحقیق و داوری‌هایش نداشته باشد. پژوهشگرانی که با نظریه‌های ماتریالیسم تاریخی به مسائل اجتماعی می‌نگریستند چگونه می‌توانستند خود را از چنگ این نظریه نجات دهند و بدون پیش فرض به مسائل بنگرند. بدین ترتیب، می‌بینید که این مسئله خطر آفرین است. یکی از خطرهای این است که از آغاز قرن بیستم در آلمان و دیگر کشورها پدیده‌ای پیدا شده به نام تعمیم. یعنی این که برخی پدیده‌های تاریخی یا معاصر را که در طول زمان در جوامع مسلمانان یا در اندیشه اسلامی ظهور یافته و در یک مکان خاص اتفاق افتاده، به مسائل مشابه در زمان و مکان دیگر تعمیم می‌دهند. مثلاً یک حرکت امروز را با حرکت صدر اسلام همانند سازی کرده و آن را به صدر اسلام تعمیم می‌دهند در صورتی که پدیده کنونی، شرایط و اقتضائاتش بسیار متفاوت با صدر اسلام است. این تعمیم دادن یکی از ضعف و کاستی‌های برخی پژوهشگران امروز است.

♦ آیا با توجه به مجموعه عواملی که علمای هرمنوتیک در موضوع تفسیر متن برشمرده‌اند امکان بی‌طرفی وجود دارد؟ توقعات و پیش فرض‌ها و انتظارات انسان چقدر مجال بی‌طرفی می‌دهد؟

طبعاً موضع بی‌طرفی مطلق وجود ندارد. اما عدم ربط میان فهم متن و عقائد میسر است. البته بهتر است به جای بی‌طرفی بگوئیم «روش شناختی» روشن و روشنگر که دائماً نیازمند شرح روش شناسانه است و توضیح اهداف و پس زمینه‌ها و بسترهای آن لازم است. اما روش شناختی دانشورانه ممکن است در پاره‌ای از کارها و برخی زمان‌ها رعایت نشود. در همان حال این نیز ممکن است که پاره‌ای پژوهشگران اروپایی برخی اجزا و عناصری را به کار بگیرند که ما را به یاد این بیماری قدیمی بیندازد که عوارض را ذاتیات می‌پندارند. این مشکل یک مشکل کیفی است و البته امری عادی و بشری است و ربطی به نزاع میان فرهنگ‌ها ندارد. در همه جا هم امکان وقوع آن متصور است. ما باید مطالعات را و از جمله مطالعه شرق و مسلمانان را با ذهنی آرام و بدون پیشداوری در بستر خودش مطالعه کنیم.

ما نباید این مسئله مهم را از یاد ببریم که مطالعات دینی در غرب، دین را به مثابه پدیده‌ای تاریخی می‌بیند که در زمان و مکانی خاص پدید آمده و با آنچه پیرامونش جریان داشته و در تعامل

بوده، از آن تأثیر پذیرفته و بر آن تأثیر نهاده است. این رهیافت حتی در کلیسا و آئین مسیحیت هم بوده و بر سر آن هزاران مجادله علمی و کلامی و نزاع در گرفته است. مجادله علمی و نزاع میان مفسر کاتولیکی که از پنجره تاریخ به متون دینی نگرسته و همکار پژوهشگرش یا استاد مطالعات دینی که نتایج برداشت ها و باورهای کلامی او را نمی پذیرفته، از دیر زمان وجود داشته، حالا هم هست و در آینده هم باز وجود خواهد داشت. با این حال ما عادت کرده ایم که در عین اختلاف با هم کیشان خود با آن ها همزیستی داشته و زندگی مسالمت آمیزی با آن ها داشته باشیم. این مشکل در کلیسای کاتولیک و پروتستان وجود دارد. با این حال باید بگویم که به طور کلی جنبش اصلاح دینی از قرن شانزدهم راه را برای قبول مطالعات تاریخی مربوط به عصر مقدس گشوده است. از این رو، اختلاف برداشت درباره متون مقدس و آموزه های دینی مجاز است ولی این به معنای آن نیست که همه مؤمنان مسیحی این رهیافت ها را می پذیرند. طبعاً چنین رهیافت هایی در حوزه مطالعات قرآن و حدیث هم وجود دارد. بنابراین ما نباید نسبت به مطالعاتی که غیر مسلمانان درباره مسائل و مبانی اسلامی می کنند، با دیده شک و دشمنی بنگریم. و همه اسلام شناسان یا شرق شناسان با اسلام و مسلمانان ستیز و عناد ندارند. آن ها از زاویه دیگری به مسائل مسلمانان می نگرند، طبیعی است که برداشت آن ها با نظرات مسلمانان همسو نباشد. این ناهمسوئی و اختلاف برداشت، دلیل خصومت نیست. آن ها از دنیای دیگری و با روش دیگری به دنیای شرق و مسلمانان می نگرند، دنیایی که با تعصب و ستیز همراه نیست.

اکنون حوزه های تخصصی در علوم مختلف چنان توسعه یافته که یک نفر نمی تواند همه تخصص ها را فرا گیرد. دلیل تشعب شرق شناسی به رشته و حوزه های گوناگون همین تخصص گرایی است که دنیای علم امروز را فرا گرفته است. تخصص گرایی در روح اروپایی امری طبیعی است، در بین اروپائیان سابقه هم دارد، از قرن شانزدهم به این سو وجود داشته، اندک اندک حاکمیت یافته و دانشمندان علوم مختلف درستی آن را پذیرفته اند. از فرط بداهت، نیازمند شرح و توجیه هم نیست. امروزه، دو نگاه تاریخی و فرا تاریخی به متون دینی وجود دارد و طرفداران این دو نگاه هر کدام به روش خود به سراغ متون دینی مانند قرآن و انجیل و شخصیت های مذهبی مورد احترام می روند، یکی متون را تأویل می کند و شخصیت های بزرگ را در چارچوب زمان و مکان خودش تحلیل و ارزیابی می کند و دیگری شخصیت ها را در هاله ای قدسی قرار می دهد و سخن گفتن و نقادی و تحلیل رفتار او را کفر تلقی می کند. این دو نگاه ربطی به دوستی و دشمنی ندارد، دو رویکرد علمی است. اگر این گونه به اختلافات علمی دانشمندان بنگریم، سوء تفاهم برطرف می شود.

♦ پس از تفکیک میان اسلام شناسی و ایران شناسی و هند شناسی و عرب شناسی از شرق شناسی، وضعیت شرق شناسی چگونه است؟ آیا هنوز سخن گفتن از شرق شناسی همچنان ممکن است؟



جدا شدن این حوزه های مطالعاتی از شرق شناسی، اقتضای گستردگی علوم و دگرگون شدن زمانه است. این جدا شدن امری طبیعی است و به پویایی فرهنگ و تحولات اجتماعی دوران اخیر بر می گردد. دوران جدید، عصر تخصص گرایی و انشعاب علوم از یکدیگر است. با جدا شدن این زمینه های مطالعاتی از یکدیگر همه آن ها رشد قابل توجهی کرده اند. امروزه شاهد صدها اسلام شناس و ایران شناس هستیم. در گذشته تعداد شرق شناسان برجسته زیاد نبود، اما اینک از اسلام شناسان نامداری می توانیم نام ببریم که آثار خوبی منتشر کرده اند. بنابراین می توان گفت که تحول و دگرگونی هم در منابع مطالعاتی و هم در روش های تحقیق صورت گرفته است. این دگرگونی که ریشه در گذشته و تحولات فکری، سیاسی و علمی جهان دارد، از دیر زمان شاهد دو جریان معکوس بوده است؛ در یک جریان، حرکت به سوی تخصص و در جریان دیگر حرکت به سوی تعدد تخصص ها و زمینه های مطالعاتی متفاوت و بررسی و مطالعه پدیده ها از منظرهای متفاوت و گاه متضاد بوده است. اگر در گذشته تنها با یک روش تحقیق و یک منظر به شرق می نگریستند، امروزه از منظر جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد سیاسی، جمعیت شناسی و ده ها علم و دیدگاه دیگر به شرق و شرقیان و مسلمانان می نگرند. به گمان من به این زودی ها به فضای تجمع تخصص های متنوع در یک شخص بر نخواهیم گشت و عصر عالمان همه فن حریفی که همه زبان ها را بدانند به سر رسیده است. دیگر عصر انسان های همه چیز دان و دایره المعارف های سیار به سر آمده است.

دیگر کسی نمی‌تواند در همه زبان‌های اسلامی و شرقی ورزیدگی داشته باشند. دایره ادبیات هر زبان تا بدان حد گسترش یافته که کمتر کسی می‌تواند ادبیات یک دوره تاریخی خاص را به کمند دانش خود درآورد.

♦ مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات شرقی کدام است؟

مطالعات شرقی دامنه وسیعی را در بر می‌گیرد. اکنون اگر به حوزه معینی مانند تاریخ بنگریم متوجه می‌شویم که سرعت تحولات بسیار شگرف بوده و تاریخ شرق به بخش‌های متفاوت و حتی دوره‌های کاملاً مشخص تقسیم شده است. از حدود پانزده یا بیست سال اخیر دیده‌ایم که مطالعات عثمانی در حوزه تاریخ تقریباً مستقل شده است. این استقلال صد البته اسباب و دلایل مختلفی دارد. یکی از این دلایل آن است که در استانبول و جاهای دیگر ده‌ها سند، نامه و منابع معتبر تاریخی به دست آمده که مطالعه تاریخ عثمانی را از منظری تازه الزام می‌کند. بر مبنای اسناد تازه کشف شده و دلایل دیگر، تخصص جدیدی به نام مطالعات عثمانی رخ نموده که پیش از این و به این صورت در شرق شناسی نبوده است. نمونه دیگر، اینکه بخش تاریخ صدر اسلام از تاریخ اسلام دوره میانه جدا شده و حوزه مطالعاتی خاصی با روش تحقیق ویژه‌ای پدید آمده که کاملاً با تاریخ دوره میانه متفاوت است. این تغییر در حوزه‌های علمی دیگر مانند مطالعات قرآنی و عرفان اسلامی هم اتفاق افتاده است. در حوزه مطالعات زبان شناختی، زبان‌های اسلامی مانند فارسی و ترکی و لهجه‌های عربی و تحول این لهجه‌ها هم در شاخه‌های جدید مطالعات شکل گرفته است. امروز مفاهیمی مانند ترک شناسی، زبان فارسی، لهجه‌های عربی شمال آفریقا تداول عام یافته است. ادبیات کشورهای اسلامی مهم مانند ایران و ترکیه و مسائل نثری و شعری آن‌ها هم هر کدام حوزه‌ای متفاوت در شرق شناسی ایجاد کرده‌اند. مسئله مهمتر، تغییر الگوی تدریس است. در الگوی کلاسیکی مطالعات شرقی، استاد؛ تجسم شرق بود و حالتی شبه نابغگی داشت و شبه قدیس تلقی می‌شد. اما اکنون ما بنا به توان دانشگاه‌هایمان در برابر شاخه‌ها و شعبه‌ها و تخصص‌های مختلف از شرق شناسی قرار داریم و دانشجو تنها تصویری ناقص و اجمالی از شرق دریافت می‌کند و بر مبنای تخصص خود، تنها گوشه‌ای ناقص از شرق رمز آلود را می‌بیند و می‌فهمد. حال آنکه شرق هزار جلوه و هزار تصویر دارد.

♦ مهم‌ترین تفاوت‌های شرق شناسی کلاسیک و مدرن چیست؟

به گمان من این مسئله به توسعه مطالعات شرقی در اروپا و ایجاد بخش‌های آکادمیک در دانشگاه‌های کشورهای اروپایی باز می‌گردد. شرق شناسی کلاسیک به مسائل کلی تری می‌پرداخت و موضوعات محدودی را مطالعه می‌کرد، اما شرق شناسی مدرن دایره توجه‌اش بیشتر شده و موضوعات گسترده‌تری را جستجو می‌کند. شرق شناسی کلاسیک از دواعی استعماری و

انگیزه‌های سیاسی خارج نبود، اما شرق شناسی امروز که بیشترین تمرکزش بر اسلام شناسی است، از مسائل سیاسی و انگیزه‌های استعماری خود را برکنار می‌دارد یا حداقل در ظاهر نشان می‌دهد که انگیزه سیاسی ندارد. شرق شناسی کلاسیک به مسائل تاریخی، زبان شناسی و گردآوری، مطالعه و تصحیح نسخه‌های خطی شرق اهمیت می‌داد اما امروزه اسلام شناسان و شرق شناسان به مسائل سیاسی و اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی و بنیان‌های اندیشه و رفتار مسلمانان و اسلام سیاسی توجه می‌کنند. شرق شناسان آلمانی در گذشته به دوران‌های تاریخی بویژه عصر عثمانی از قرن هجدهم به بعد علاقه نشان می‌دادند اما نسل امروز شرق شناس و اسلام شناس به روابط اجتماعی، نهادهای مسلمانان و نظام سیاسی و حقوقی آن‌ها روی می‌آورند. شرق شناس و اسلام شناس امروز اگر از منظر یک اروپایی به جهان اسلام می‌نگرد، شرق را و مسلمانان را به عنوان عنصری خاص، تنها و بریده از عالم جدید نمی‌نگرد، او سعی می‌کند به واقعیت زندگی اجتماعی مسلمانان و نحوه تلقی آن‌ها از جهان امروز آگاهی یابد.

♦ از حیث روش‌های تحقیق چه تحولی در شرق شناسی رخ داده است؟

اولاً در مطالعات گذشتگان و شرق شناسان بزرگ، روش‌های تحقیق محدود بود و به مانند امروز انواع روش‌های تحقیق در دسترس نبود و بیشتر مطالعات بر فیلولوژی متمرکز بود. به همین خاطر است که تمرکز شرق شناسی آلمان بر فیلولوژی واقع شده است. روش‌های محققان پیشین در تصحیح نسخ خطی البته قابل تحسین و ستایش است، اما همه موضوعات که به خواندن نسخه‌های خطی ختم نمی‌شود. برعکس گذشته، امروز روش تحقیق اهمیت فراوان یافته و پژوهشگر باید در به کارگیری روش تحقیق بسیار دقت نماید. نمی‌توان یک روش را برای هر موضوعی به کار بست. اهمیت یافتن روش شناسی در پژوهش‌های شرق شناسان و اسلام شناسان از دهه پنجاه و شصت به بعد بوده و روز به روز این اهمیت و دقت بیشتر شده است. اکنون پژوهشگر شرق شناس یا دانشجوی دکترا به درستی و روشنی باید دلائل انتخاب روش تحقیقش را توجیه کند. او نه تنها روش تحقیق که چارچوب نظری و نظریه علمی قابل قبولی هم باید برای کارش دست و پا کند. او دیگر نمی‌تواند به هر مطلب ضعیفی استناد کند و نوشته‌های آن را مبنای قضاوت و نتیجه‌گیری قرار دهد. شرق شناس و اسلام شناس امروز به این نکته تفتن پیدا کرده که همیشه نمی‌توان همه چیز را از یک متن فهمید و به دست آورد. او اینک به مدد هرمنوتیک و تأویل و انواع فلسفه‌های زبانی و تحلیلی و نظریه‌های علوم انسانی به سراغ درک و تفسیر متون می‌رود.

♦ تحول از شرق شناسی قدیم به شرق شناسی جدید که به تعبیر شما از دهه پنجاه تاکنون تداوم یافته چه دستاوردهای مهمی در پی داشته است؟ آن چنانکه گفتید شرق شناسی کلاسیک تمرکز بر نسخه‌های خطی و تعلیق و تحشیه بر آن‌ها و فیلولوژی داشته،

شرق شناسی جدید به طور روشن به چه مسائلی تکیه می کند؟

توجه به نسخه های خطی در بین گروهی از شرق شناسان و اسلام شناسان همچنان ادامه دارد ولی دایره موضوعات به مسائل دیگری کشیده شده که در گذشته نبود. مثلاً در گذشته مطالعات شیعی و اسلام سیاسی و جنبش های سیاسی و مذهبی در کشورهای اسلامی نبود، اما الان هست و بسیار هم با اهمیت تلقی می شود. امروزه در مورد مسلمانان و فرق مذهبی آن ها و روابط اسلام و غرب و زندگی مسلمانان در کشورهای غربی هم مطالعه می شود چیزی که در شرق شناسی کلاسیک وجود نداشت. در پاسخ به آن بخش از سؤال شما که پرسیدید که با توجه به تحول در روش های تحقیق و تغییر موضوعات در شرق شناسی، چه دستاوردهایی حاصل شده است، باید بگویم که موضوعاتی مورد مطالعه قرار گرفته که پیش از آن نبوده، روش تحقیق تغییر کرده، مطالعات بین رشته ای ایجاد شده که پیش از آن نبوده و کسانی پیدا شده اند که صرفاً با انگیزه های علمی به این رشته وارد شده اند و هیچ انگیزه سیاسی ندارند.

♦ چنان که گفتید تحولاتی اساسی در روش های مطالعاتی پدید آمده، مهم ترین دستاوردهای ناشی از تحول روش های تحقیق چه بوده است؟

برخی از مهمترین دستاوردها را توضیح دادم طبعاً نمی توان از همه دستاوردها و کتاب ها و مقاله های علمی خوب و رهگشا و فعالیت های همه شرق شناسان و اسلام شناسان یاد کرد. اما به اختصار می توانم بگویم که در همه گونه ها و شاخه های شرق شناسی تحول رخ داده است. با این حال در برخی موارد هم هست که وضع بدتر شده، مثلاً کسی مانند نیکلسون نیست که ۳۰ سال بر روی متنی کار کند. یا کمتر کسی مانند خانم شیمل هست که آن همه کار کند و زحمت سفر به کشورهای مختلف خاورمیانه را به خود بدهد. امروزه روز کمتر کسی پیدا می شود که مانند قدما بر روی متون کار کند، امروزی ها صبر و حوصله قدما را ندارند. دقت و ظرافت و سخت کوشی آن ها را هم ندارند. دلیل پیدایش این وضعیت تنها متوجه شرق شناسان و اسلام شناسان نیست. اوضاع روزگار با گذشته فرق کرده است. انسان ها کم توقع تر و کوشاتر بودند. انسان های دیروز با امروز تفاوت داشتند. بنابراین، تغییر شرایط و دگرگونی زمانه هم بر شرق شناسی و اسلام شناسی تأثیر نهاده است. دنیای امروز با دنیای نسبتاً آرام دیروز به کلی متفاوت است، انسان ها هم محصول زمان خوداند و از تأثیر شرایط برکنار نیستند.

مسئله دیگری که حائز اهمیت است اینست که امروزه به گمانم بسیاری از مفاهیم در زمینه تاریخ و ادبیات و اندیشه های دینی مردمان خاورمیانه عوض شده و همانند گذشته نمی توان هر مفهومی را در همه جا به کار برد. مفاهیمی که برای مثال برای صدر اسلام به کار می رود، نمی توان دیگر برای مسلمان امروز به کار برد. چرا که آن مفاهیم برای شرایط و نظام اجتماعی و احوالات خاصی به کار می رفت. در دنیای اطلاعاتی و ارتباطی متحول کنونی، نمی توان گشاده دستانه همان مفاهیم را مثلاً

برای پیام، مهاجرت، کتاب، اقتصاد، جنگ، دوستی و دشمنی به کار بست. پژوهشگران امروز دیگر نگاه شکاکانه و عناد آمیز خود را نمی‌توانند به گذشته‌های دور تعمیم دهند و نتایج امروز را به هزار سال پیش ارجاع دهند. به هر روی، این تحولات رخ داده است. طبعاً هر تحول مثبتی در عین حال با خسارت‌هایی هم همراه است. چیزهایی به دست آورده ایم و چیزهایی را از دست داده ایم. پس طبعاً نمی‌توانیم بگوییم که ما بهتر از قدما هستیم. ما کودکانی بر روی شانه قدما هستیم. با این که تحول و تطور را شاهد هستیم، باید بگوییم ما مدیون دستاوردهای گذشتگانمان هستیم. آنان راه را به ما آموختند و ما می‌توانیم راه آن‌ها را روشن‌تر کنیم.

در حال حاضر، نوشته‌ها و آثاری در دست است که از تدوین، کتابت، علم و مصاحف دوره صدر اسلام سخن می‌گوید، در همان حال نوشته‌های دیگری هست که تأکید دارد بر تحول تدریجی این امور در طول زمان. هر دو دیدگاه در درون شرق شناسی هست. منظور از این تحول تدریجی، بازنگاری متون و تمییز میان روایات موثق و ناموثق است. این نگاه به نقد متون از ناحیه دید تاریخی است و موضعی افراطی نیست. نگاه گذشتگان به مسائل دینی و تاریخی یک بعدی و بسیار بسیط بود، اما محققان امروز به پدیده‌های تاریخی از منظرهای متفاوت می‌نگرند و برای فهم آن روش‌های مختلف را به کار می‌گیرند.

♦ مهم‌ترین ویژگی شرق شناسی آلمانی و کارنامه آن را چه می‌دانید؟

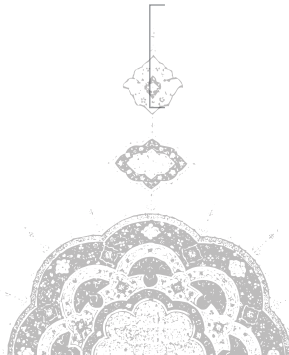
مکتب شرق شناسی آلمانی، تا همین امروز همچنان بر تدریس زبان‌های مختلف شرقی تأکید دارد. در مراکز شرق شناسی و اسلام شناسی آلمان، دانشجویان ابتدا زبان‌های فارسی، ترکی و عربی را فرا می‌گیرند. پس از آموزش زبان است که دانشجویان حوزه تخصصی‌اش را انتخاب می‌کنند. ویژگی و امتیاز شرق شناسی آلمان، وجود کتابخانه‌های بسیار بزرگ و غنی است که دسترسی به کتاب‌های کشورهای شرقی را تسهیل می‌کند. توجه ویژه به تاریخ اندیشه اسلامی و عربی از دیگر ویژگی‌های مکتب شرق شناسی آلمانی است. نشر متون اسلامی در آلمان نتیجه طبیعی فراهم آمدن امکانات چاپ و اهتمام به تاریخ و ادبیات اسلامی در اروپا در قرن هفدهم بود که با گرد آمدن نسخ خطی آغاز شد.

در آن زمان، نسخه‌های خطی اسلامی موجود در آلمان، در دانشنامه‌ای که دوهر بیلو با عنوان کتاب شرق شناسی شرقی (Billiotheque Oriental) نشر داد، معرفی شده بود. نسخه‌های خطی مربوط به عالم شرق در شرایطی به اروپا منتقل شده بود که شرایط و امکان خواندن آن‌ها فراهم نبود. در اوائل قرن بیستم، با فراهم آمدن امکانات، انجمن شرق شناسان آلمان به نشر سلسله کتاب‌هایی با عنوان «منشورات اسلامی» روی آورد. نخستین کتاب از این سلسله، کتاب «مقالات الاسلامیین و اتلاف المصلین» اثر امام اشعری بود که در سال ۱۹۲۸ در استانبول منتشر گردید. هلموت ریتز در سال ۱۹۲۷ در نامه‌ای به وزیر علوم و فنون و آموزش آلمان، کارل هنبرش بیکر، درباره اهداف انتشار

کتاب‌های مربوط به شرق و عالم اسلامی می‌نویسد: «کارشناسان از توقف جریان نشر متون تاریخی و دینی و ادبی به زبان‌های شرقی، که در کار فهم شرق اسلامی مورد نیاز است، دلخورند. هزینه بالای چاپ متون با حروف عربی در آلمان پس از جنگ سبب شده تا بسیاری از ناشران، چاپ مجدد کتاب‌های قدیمی کم‌اهمیت را بر چاپ کتاب‌های جدید ترجیح دهند. همین نامه نشان دهنده آن است که شرق‌شناسان آلمانی در سال‌های پس از جنگ جهانی اول به مطالعه و تحقیق در متون شرقی به ویژه متون مربوط به اسلام و ایران اهمیت داده و نسبت به ادامه آن بسیار کوشیده‌اند.»

♦ دوست داشتیم این گفت و گو را به زبان فارسی با شما انجام می‌دادیم، شما گویا در آلمان این زبان را به خوبی فرا گرفته‌اید؟

بله، با این زبان آشنا بودم ولی چون به جهان عرب آمدم و با این زبان بیشتر سروکار داشتم، زبان فارسی را فراموش کردم. ما در آلمان، یک مدرس ایرانی به نام شفیق داشتیم که به من زبان فارسی کلاسیک یاد داد. طبعاً می‌دانید که قواعد زبان فارسی کم است و یادگیری آن سریع است، ولی خواندنش سخت است. شما یک عبارت فارسی می‌بینید که معنایش را در فرهنگ‌ها و لغتنامه‌ها نمی‌بینید و انسان نیاز دارد تخیل و ذوق ادبی‌اش را به کار گیرد تا بفهمد که آن عبارات چه معنی می‌دهد. تجربه یادگیری زبان عربی و عبری برای من کاملاً متفاوت از این تجربه و تشویق‌کننده بود، چرا که صعوبت و پیچیدگی زبان فارسی را نداشتند. من گلستان سعدی و فردوسی و متونی مانند سمک عیار و حافظ را خواندم. شما می‌دانید که حافظ را تقریباً بدون شرح محال است که کسی بفهمد. برای همین است که شما شروح زیادی درباره اشعار حافظ دارید زیرا معنای اشعار به راحتی فهمیده نمی‌شود. طبعاً این گونه شیوه اندیشیدن و این گونه جهان‌نگری با شیوه همانند آن در جهان عرب زبان، متفاوت است. من، کتاب قابوس نامه، دیوان نظامی گنجوی و چهار مقاله نظامی عروضی را هم خوانده‌ام. این کتاب‌ها برای من جذاب و دوست‌داشتنی بودند. اما اشتغالات بعدی نگذاشت که بیشتر به زبان یا ادبیات فارسی بپردازم.



سخنی چند در روش و کارنامه شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی

■ مصاحبه با دکتر عبدالرحیم گواهی^۱

قبل از آغاز مصاحبه و طرح پرسش‌های آن نشریه محترم بهتر است یکی دو نکته کوچک از باب توضیحات مقدماتی به عرض برسانم. یکی اینکه بنده به هیچ وجه خود را یک کارشناس یا کتاب‌شناس تمام عیار حوزه شرق‌شناسی یا اسلام‌شناسی نمی‌دانم و داعیه‌ای هم در این زمینه ندارم. اما این بضاعت را داشته‌ام که قریب ۵۰-۴۰ کتاب خوب غربی را در حوزه‌های مختلف فلسفه، دین‌پژوهی، شرق‌شناسی و غرب‌شناسی ترجمه کرده و حداقل ۶۰ مقاله نیز در همین حوزه‌ها در دانشگاه‌ها و مراکز و مؤسسات علمی غرب ارائه داده‌ام.

نکته دیگر اینکه در فاصله ۳۰ سال اخیر این سومین باری است که بنده در همین موضوع مصاحبه یا سخنرانی می‌کنم. بار نخست در خردادماه ۱۳۷۳ در مصاحبه با کیهان فرهنگی تحت عنوان «تلقی غربیان از شرق» و بار دوم در مردادماه ۱۳۸۶ در یکی از نشست‌های مؤسسه اطلاعات و تحقیقات اسلامی که درباره «شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی دوران جدید: آنه‌ماری شیمل» سخنرانی کردم. در هر صورت، این را به فال نیک می‌گیرم و آن را نشانه‌ای از رشد توجه ایرانیان به غرب‌شناسی تلقی می‌کنم که به زعم بنده، به دلایل مختلف، از اوجب واجبات است و برخلاف سنت شرق‌شناسی غربیان که عمری چند صد ساله دارد تا حدود زیادی در بین ما شرقیان مغفول مانده و همین امر نیز موجب درک نادرست ما از غرب و در نتیجه به تعبیر دوست عزیز جناب دکتر آیت‌اللهی «غرب‌زدگی‌های نامتجانس یا غرب‌گریزی‌های بی‌اساس» شده است.

۱. نویسنده و مترجم در حوزه ادیان، عرفان، فلسفه و علوم اجتماعی و مدیر مرکز پژوهش ادیان جهان.

♦ تعریف شما از اسلام شناسی چیست و چه زمینه‌ها یا حوزه‌هایی را در بر می‌گیرد؟

به نظر بنده اسلام شناسی عبارت است از: هرگونه فعالیت فکری، پژوهشی و تحقیقاتی در حوزه شناخت و معرفی دین اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی توسط غیرمسلمانان و به ویژه اهل فکر و نظر مغرب زمین. بدین ترتیب و با این تعریف، نسبت میان شرق شناسی و اسلام شناسی نسبت عام و خاص است که یکی به شناخت و معرفی همه ادیان و فرهنگ‌های شرقی می‌پردازد و آن دیگری به شناخت و معرفی تنها یک دین و فرهنگ شرقی.

اسلام شناسی کاری است که در قرون و اعصار گذشته کسانی چون ولتر (اسلام از نظر ولتر، دکتر جواد حدیدی، انتشارات جوان، ۱۳۵۱) و لویی ماسینیون و هانری کربن، هلموت ریتز، جیمز موننگمری وات و گوته (دیوان شرقی - غربی) و دهها و صدها اسلام شناس بر جسته دیگر انجام داده‌اند و در روزگار ما نیز برترین چهره ماندگار آن پروفسور آنه ماری شیمل (افسانه خوان عرفان، به کوشش حسین خندق آبادی، انتشارات مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۸۱) درباره آن پژوهش کرده‌اند. این بانوی بزرگواری که به گفته خسرو ناقد، در روزگاری که کم آگاهی و نبود شناخت کافی از فرهنگ و تاریخ و تمدن مشرق زمین سبب بروز پیش‌داوری‌ها و سوء تفاهات بسیاری در میان مردمان مغرب زمین گردیده بود آثار ارزشمند و شخصیت ممتاز وی در روشننگری افکار عمومی غرب تاحدی مؤثر واقع شد.

♦ اسلام پژوهی غیرمسلمانان با اسلام شناسی مسلمانان چه تفاوتی دارد؟ اگر تفاوتی هست

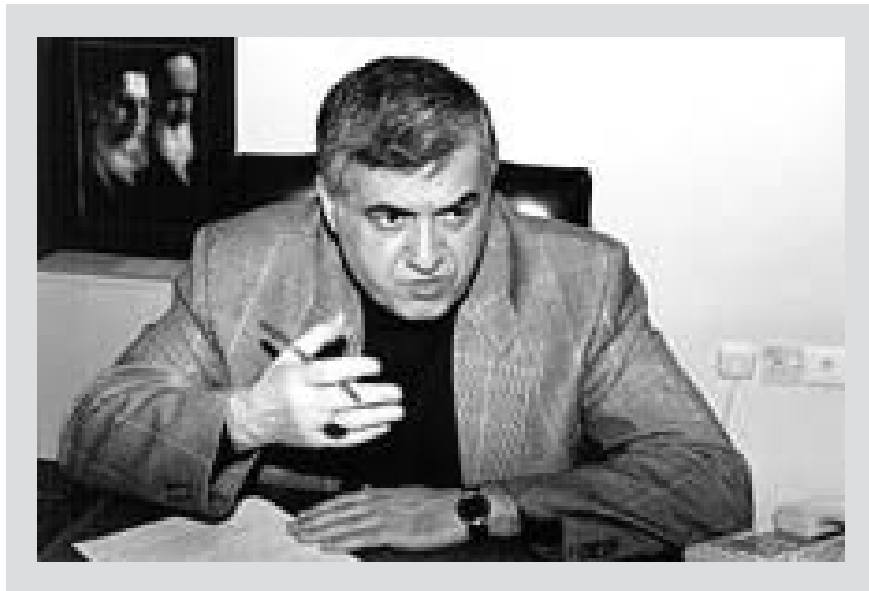
در چیست؟ در روش است، در محتوا یا نتیجه تحقیق است؟

یکی نگاه از بیرون است و دیگری نگاه از درون؛ یکی بیشتر بی‌طرفانه و علمی است و دیگری بیشتر جانبدارانه و احساسی و عاطفی؛ یکی بیشتر مبتنی بر روش‌مندی و شیوه‌های جدید تحقیق و پژوهش است و دیگری بیشتر متکی بر آراء و شیوه‌های سنتی؛ یکی علمی‌تر، تجربی‌تر، انتقادی‌تر، و با دقت و برهان و استدلال بیشتری است و دیگری خود را کمتر در معرض نقد و تحلیل و اثبات‌پذیری علمی قرار می‌دهد؛ یکی بیشتر مستندگوئی می‌کند (مثل کتاب‌های محمد در مکه و محمد در مدینه موننگمری وات، امام حسین کورت فریشلر، مثنوی تصحیح نیکلسن، تاریخ ادبیات ادوارد براون، محمد رسول‌الله شیمل و کسان دیگر) و دیگری مثل خیلی از کارهایی است که در بسیاری از کشورهای اسلامی چاپ می‌شود، اما متأسفانه از دقت علمی بالایی برخوردار نیست و بیشتر جنبه پرگویی، تکرار مکررات و مبالغه‌گویی دارد، هرچندکه خوشبختانه این اواخر وضع دارد به تدریج فرق می‌کند.

♦ روش‌های مطالعه اسلام در بین اسلام شناسان کدام است؟ آیا می‌شود گفت که اسلام شناسان

یهودی با مسیحی روش‌هایشان متفاوت است؟

به نظر بنده روش‌ها بیشتر تابع شناخت علمی زمانه و به خصوص جهان غرب است و از این رو نباید



تفاوت چندانی بین شیوه‌ها و روش‌های مطالعه یهودی و مسیحی وجود داشته باشد، چراکه آن‌ها بالأخره می‌خواهند محصول مطالعات خویش را در غرب منتشر کنند و چنانچه از روش‌ها و شیوه‌هایی غیر متفاوت و به کلی نامتجانسی استفاده کرده باشند طبیعتاً کالای (حاصل مطالعه) آن‌ها در آن دیار خریداری نخواهد داشت. آنچه می‌تواند متفاوت باشد و نوعاً متفاوت هم هست، اغراض و مقاصد و در کنار آن قالب‌های ذهنی و پیش فرض‌های محققین و پژوهشگران مختلف می‌باشد، مطلبی که نوعاً در مورد هر مطالعه و تحقیق و تفسیری مصداق دارد (برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به حمید رضا آیت‌اللهی، ملاحظات هرمنوتیکی در ترجمه متون فلسفی و دینی، ص ۲، به نقل از امیلیو بتی، ۱۸۹۰ تا ۱۹۶۸، در کتاب Betti, ۱۹۶۲, PP. ۳-۴؛ در مورد تحقیقات و نوشتارهای مغرضانه درباره شرق و اسلام نیز نگاه کنید به ادوارد سعید، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷؛ محاکمه گلدز بهر صهیونیست، معلم نویسندگان بیست و سه سال، استاد محمد غزالی مصری، ترجمه صدر بلاغی، انتشارات حسینییه ارشاد، ۱۳۶۳؛ و سایر کتاب‌های در دسترس).

♦ دستاوردها و نتایج مطالعات اسلامی اسلام‌شناسان و شرق‌شناسان برای ما مسلمانان چه بوده است؟ منابع تازه‌ای به ما معرفی کرده‌اند؟ جنبه‌های ناشناخته ما را به ما شناسانیده‌اند؟ یا آن‌که روش‌های دیگری برای شناخت اسلام و مسلمانان به ما آموخته‌اند؟ یا مسائل دیگری پیش آورده‌اند؟

عمده‌ترین دستاورد عموم اسلام‌شناسان غربی، منهای استثنائاتی که با ذهنیات منفی و پیش‌داوری‌های مسموم و مخرب سراغ اسلام و مسلمین رفته‌اند، معرفی نسبتاً صحیح و بی‌طرفانه و منصفانه فرهنگ و تمدن اسلامی و شرقی به غرب مسیحی بوده است.

می‌دانیم که هدف اصلی اسلام‌شناسان غربی معرفی اسلام به خود مسلمین نیست تا که بپرسیم آن‌ها در این زمینه چه دستاوردها و توفیقاتی داشته‌اند، اگر ما هم روزی به مطالعه علمی، همه‌جانبه و بی‌طرفانه فرهنگ و تمدن غربی و مسیحیت غربی بپردازیم مقصود ما این نیست که بخواهیم غرب و مغرب‌زمین را به خود غربی‌ها بشناسانیم! چون که خود آن‌ها در این کار از ما استادتر هستند! بلکه مقصود و منظور ما این خواهد بود که دین و فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین را بهتر بشناسیم و به هموطنان (غیر مسیحی و غیر غربی) خود بهتر بشناسانیم.

اما اگر بپرسید که این کار برای هر یک از طرفین چه خاصیت یا منفعتی دارد عرض کنم که همین شناخت و درک و تفاهم و در نتیجه تعامل و تعاون باعث رفع بسیاری از شبهات و سوء تفاهات و خصومت‌ها و کشمکش‌های بی‌جا و در مواردی موجب جلوگیری از بروز جنگ و خونریزی‌هایی می‌شود که در طول تاریخ فراوان بوده‌اند. جنگ‌های مصیبت‌بار صلیبی تنها یک نمونه از آن‌هاست. نمونه‌های این قبیل تلاش‌های مفید و مثبت شرق‌شناسانه و اسلام‌شناسانه فراوانند که از آن جمله می‌توان به کتاب پیوند اسلام و مسیحیت ریچارد بولیت (ترجمه این قلم، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۶) اشاره کرد که درست بعد از واقعه شوم و ناگوار یازدهم سپتامبر در امریکا نوشته شده و در آن تلاش شده تا زخم عمیق حاصل از این اقدام تروریستی تا حدودی التیام داده شود.

در این زمینه همچنین جا دارد به مجموعه آثار خانم شیمیل، قریب یک‌صد کتاب و پانصد مقاله در معرفی اسلام و مسلمین و به‌ویژه عرفان اسلامی به غرب مسیحی، اشاره کنیم که اینجانب نیز تعدادی از آن‌ها را به فارسی برگردانده‌ام (تبیین آیات الهی در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶؛ ابعاد عرفانی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴؛ درآمدی بر اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵). به تعبیر خسرو ناقد، خانم شیمیل در پژوهش‌هایش کوشیده است تا با شکافتن پوسته‌های ضخیم و درشت قشری‌گری و سخت‌کیشی و خرافات و تعصبات بی‌اساس، به هسته مرکزی اندیشه‌های ناب اسلامی راهی بگشاید و آن‌ها را در معرض دید و قضاوت صاحب‌دلان و صاحبان فکر و اندیشه در غرب قرار دهد.

البته در این میان کتاب‌هایی هم هستند که از لحاظ شیوه نگارش، نحوه طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل مطالب و شیوه استدلال و بررسی سیر تاریخی موضوع برای خوانندگان اسلامی نیز به‌غایت قابل استفاده هستند که از جمله آن‌ها بعضی از کتاب‌هایی است از قبیل کتاب تحقیقی، آموزنده و سیستماتیک ان.کی.اس. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام: سیری در نظریه سیاسی فقهای مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم که آقای سیدعباس صالحی و محمد مهدی فقیهی آن را در سال ۱۳۷۴ ترجمه و نشر داده‌اند.

♦ از نظر شما، اسلام‌شناسان چه موضوعاتی را درباره اسلام یا مسلمانان بیشتر پرداخته و

چه موضوعاتی را مغفول نهاده‌اند؟ دلیل توجه بیشتر به برخی از موضوعات و بی‌اعتنایی به موضوعات دیگر چه بوده است؟

اگر هم چنین توجه بیشتر و یا کمتر، یا حذف و انتخاب‌هایی وجود داشته بنده در مطالعات و مواجهات خود به چنین مطلبی کمتر برخورد کرده‌ام. اکثر قریب به اتفاق اسلام‌شناسانی که بنده می‌شناسم و با آثار یا شخص آن‌ها آشنایی داشته و دارم، هر یک برحسب حوزه تخصصی یا مورد علاقه خودشان، به انواع و اقسام مباحث و موضوعات حکومتی، سیاسی، فقهی، هنری، فرهنگی، علمی، ادبی و غیره اسلامی پرداخته و آثار خوبی در این زمینه‌ها از خود بر جای گذاشته‌اند. هرچند که بعضی مواقع، شاید به دلیل قلت وجود منابع شیعی در غرب، تصویری که از شیعه به دست داده‌اند چندان دقیق و دلخواه نبوده است. برای توضیحات بیشتر درباره این موضوع می‌توانید نگاه کنید به کتاب تصویر شیعه در دائرة المعارف امریکانا: ترجمه و نقد مقالات شیعی دائرة المعارف امریکانا که زیر نظر دکتر محمود تقی‌زاده دآوری انجام شده. ضمناً درباره تنوع آراء و مطالعات اسلام‌شناسان نیز می‌توانید نگاه کنید به کتاب تحقیقی سیدحسین موسویان که آراء و افکار اسلام‌شناسان معاصر آلمان را به روشنی کشیده است.

♦ عده‌ای بر این عقیده‌اند که گروهی از اسلام‌شناسان تصویر مشوه و ناموجهی از اسلام و مسلمانان ارائه نموده‌اند. به نظر شما اگر این نظر درست است این وجوه ناموجه و نادرست کدام است و در چه زمینه‌هایی است؟

البته این درست است که در غرب و به خصوص این اواخر در امریکا، بعضاً تصاویر نادرستی از اسلام و مسلمین در عرصه کتاب و خبر و وسایل ارتباط جمعی ارائه شده است. اما، به زعم حقیر، ارائه‌کنندگان این قبیل تصویرهای ناموجه و نادرست بیشتر نه از اسلام‌شناسان واقعی و بلکه از جمله افراد مغرض و معاندی بوده و هستند که گاهی برای رونق دکان زر و زور و تزویر خویش، با به‌کارگیری طوطی‌وار چند واژه و اصطلاح اسلامی، خود را در زمره اسلام‌شناسان صادق و حقیقی جا زده‌اند. از جمله این افراد شخص امریکایی بی‌حیا و ملحدی است که نه تنها از بوستان لطیف ادب و عرفان و ایمان اسلامی بویی نبرده، بلکه حتی مرزهای ادب و عفت کلام و حیا را نیز درنوردیده و با نوشتن کتاب‌هایی چون «چهره بی نقاب اسلام» (Islam Unveiled) و یا «اسطوره تساهل اسلامی: نحوه برخورد شریعت اسلامی با غیرمسلمانان» (The Myth of Islamic Tolerance: How Islamic Law treats non-Muslims) انواع و اقسام دروغ‌ها و نسبت‌های ناروا و کژفهمی‌ها و سوءبرداشت‌ها را به ساحت مقدس اسلام و مسلمین نسبت داده است. کاری که پیش از وی نیز از افرادی چون گلدزبهر صهیونیست شاهد بوده‌ایم.

اما آنچه بیشتر جای تعجب و تأسف دارد کاری است که متأسفانه از ناحیه بعضی از خودی‌ها سر می‌زند چنانچه، به اعتقاد حقیر، تأثیر مخرب کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی به مراتب از

قرآن سوزی کشیش (تری جونز) دیوانه و جاه طلب امریکایی بیشتر بوده و هست و یا - به مراتب از آن بدتر - کارهای سراپا دروغ و جعلیات شجاع الدین شفا، معاون فرهنگی دربار محمدرضا پهلوی است. کتاب‌های بی‌محتوای «توضیح المسائل» و «تولدی دیگر» او نیز از جمله کتاب‌هایی هستند که تصاویر نادرست و غلط از اسلام ارائه می‌دهند. کتاب تولدی دیگر را دوست عزیز ما جناب استاد مهدی چهل تنی به نقد کشیده و انواع و اقسام دروغ‌پردازی‌های شجاع الدین شفا این پیرمرد لجباز و عنود را بازنمایی کرده است.

♦ چنین به نظر می‌رسد که در نیمه دوم سده بیستم اسلام‌شناسی به سوی تخصصی شدن بیشتر روی آورده و شیوه‌های پژوهش با گذشته به کلی تغییر کرده و از روش تحقیق کمی و کیفی و تئوری‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی در فهم مسائل استفاده می‌شود. نظر جنابعالی درباره تخصصی شدن و پیدایش رشته‌های گوناگون در مطالعات اسلامی چیست؟ تأثیر استفاده از تئوری‌ها و روش‌های جدید در پژوهش‌های مربوط به اسلام و مسلمانان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تردیدی نیست که تخصصی تر شدن اسلام‌شناسی و پیدایش رشته‌های گوناگون در حوزه مطالعات اسلامی امری است به غایت مبارک و میمون. چنانچه، بحث تخصصی شدن فقه و اجتهاد نیز درست نیم قرن پیش توسط علمای عالیقدر تشیع در کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» (کتاب برگزیده سال ۱۳۴۱ انجمن کتاب و شرکت سهامی انتشار) مطرح شد.

مسئلاً مباحث متن‌شناسی جدید، بحث‌های هرمنوتیکی، نقدپذیری، اثبات‌گرایی، آزمون و خطاپذیری، تجربه‌گرایی، براهین جدید در اثبات وجود خدا، مباحث جدید روانشناسی علمی، تبارشناسی مباحث و موضوعات فکری، اسطوره‌زدایی و تقدس‌زدایی تاریخی، علوم جدید ژنتیک و تکامل، زبان‌شناسی و معناشناسی جدید، و دهها موضوع دیگر همه و همه در فهم بهتر، کامل‌تر، علمی‌تر، و روزآمدتر متون دینی و مباحث فقهی، کلامی و سنتی مؤثر خواهند بود و این دقیقاً همان کاری است که بسیاری از روشنفکران دینی و اسلام‌شناسان جدید، در داخل و خارج از کشور بدان پرداخته‌اند و بی‌تردید کاری بس مفید خواهد بود. بنده این روند و رویکرد را نه تنها در بین تعداد زیادی از اسلام‌شناسان اروپائی و امریکایی، بلکه حتی در بین اسلام‌شناسان معاصر ژاپنی که در خلال متجاوز از ۳۰ سال گذشته از نزدیک با آن‌ها مأنوس بوده‌ام مشاهده کرده‌ام، هرچندکه تفصیل این آشنایی و مؤانست باید در جای دیگری بیاید.

♦ نقش و سهم مسلمانان در گسترش و تقویت اسلام‌شناسی در غرب در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم چه بوده است؟
بسیار بسیار کم و مختصر بوده است، به نحوی که در حالی که مغرب‌زمین قرن‌هاست از وجود دپارتمان‌های

شرق شناسی و اسلام شناسی بر خوردار است ما هنوز در سرتاسر شرق و جهان اسلام یک مؤسسه غرب شناسی معتبر و درست و حساسی نداریم. در سال های قبل از انقلاب، رژیم گذشته بر پایه مقاصد و اهداف تا حدودی شوونیستی خود چند کرسی ایران شناسی و زبان فارسی (و نه اسلام شناسی) در تعدادی از کشورهای بزرگ غربی دایر کرده بود. بعد از انقلاب هم ما تعدادی راین فرهنگ از طرف سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به خارج گسیل داشته ایم که هنوز خیلی مانده تا آن چنان تعلیم ببینند و در کار خود ماهر شوند که پشتوانه ای قوی برای فعالیت های اسلام شناسی در غرب بوده باشند؛ هنوز هم تمام یا اکثریت قریب به اتفاق منابع محدود و معدود اسلام شناسی در غرب از مصادر و مراجع اهل سنت است و هنوز هم عمده مساجد و مراکز اسلامی مغرب زمین با پول و مقاصد خاص وهابی ها ساخته و اداره می شود!

♦ در بین اسلام شناسان غیرمسلمان کسانی می شناسید که به اسلام گرایش و باور پیدا کرده و مسلمان شده باشند؟

در گذشته های دور تر بحث از اسلام آوردن احتمالی علنی یا باطنی کسانی مانند ولتر (اسلام از نظر ولتر، پیشین) و گوته (خسرو ناقد، در ستایش گفت وگو) مطرح بوده است. بعد از آن نیز افرادی چون هانری کربن و روزه گارودی و دیگران. در عصر ما نیز چهره هایی چون حامد الگار، محمد لگنهاوزن، و در اس همه بانوی بزرگ عرفان خانم پروفیسور آنه ماری شیمل که مسلمان از دنیا رفت، هر چند که تا پایان عمر این حقیقت را از چشم اغیار و معاندین پوشیده نگه داشت. خدایش بیامرزد.

♦ نقدهای ما به مطالعات اسلامی غربیان و غیرمسلمانان به چه چیزی برمی گردد؟ به نتایج تحقیقاتشان به روش های تحقیقاتشان؟ با تئوری هایی که با آن ها موضوعات مربوط به ما را بررسی می کنند؟

هر چند پاسخ به این پرسش را تا حدودی قبلاً توضیح دادم اما برای توضیحات روشن تر عرض می کنم که انتقادات ما به روش تحقیق و به نتایج تحقیقاتشان مربوط نمی شود، بلکه عمدتاً به پیش فرض های ذهنی آن ها و به قالب های بعضاً نادرستی است که در چارچوب آن قالب ها، شرق و ادیان شرقی را بررسی می کنند. ادوارد سعید به خوبی این قوالب معیوب و مغشوش را نشان داده است. ما به مبانی نظری آن ها که بیطرفانه نیست، انتقاد داریم. زیرا نیات و اغراض نادرست و ناموجهی که بعضی از شرق شناسان هنگام مطالعه و مواجهه با اسلام و مسلمین در سر دارند، باعث می شود تصویر نادرست و اطلاعات غلطی از ما منعکس کنند که با واقعیت فرسنگ ها فاصله دارد. بنابراین طبیعی است که وقتی هر یک از این تحقیقات و یا اظهار نظر ها خطا و ناسره باشد نتایج آن که ارائه تصویر مشوه از ماست، ناصواب و نادرست از آب در خواهد آمد.

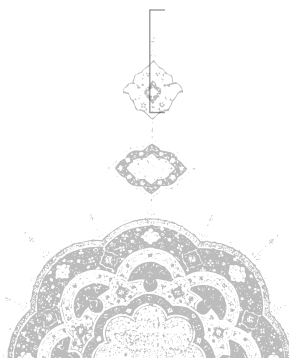
پیش چشم داشتی شیشه کبود لا جرم دنیا کبود می نمود

البته این در مورد آن‌هایی است که با غرض و بددلی به شناخت اسلام و میدان اسلام‌شناسی روی آورده‌اند و الا بعضی‌ها هم بوده و هستند که نه از سر غرض ورزی بلکه به سبب اشتباه فهم و برداشت مطالبی گفته‌اند که صددرصد با واقع منطبق نیست، از قبیل کسانی که سرمنشاء عرفان و تصوف اسلامی را بیرون از فرهنگ و تمدن اسلامی دانسته‌اند و یا کسانی که به دلیل عدم ورود به ژرفای روح و فرهنگ اسلامی اظهار نظرهایی کم عمق و سطحی داشته‌اند. چنانچه خسر و ناقد نیز روزگار عصر آنه‌ماری شیمیل را روزگاری می‌داند که در آن کم آگاهی و نبود شناخت کافی از فرهنگ و تاریخ و تمدن مشرق زمین سبب بروز پیشداوری‌ها و سوء تفاهم‌های بسیاری در میان مردمان مغرب زمین شده است.

♦ اسلام شناسان کنونی برای شناخت اسلام و مسلمانان از تئوری‌های جدید روان شناسی، جامعه شناسی دین، فلسفه تحلیلی، فلسفه زبان و مانند این‌ها و روش‌ها و تکنیک‌های دقیق سنجش باورها، رفتارها، زبان دین، کارکرد دین و موضوعات مشابه آن‌ها استفاده می‌کنند. با بکارگیری این علوم و این روش‌ها که امروزه با فناوری‌های اطلاعاتی هم عجین شده‌اند، آیا می‌توان از یک نوع مطالعات اسلامی نوین سخن به میان آورد؟

یقیناً همین‌طور است. هم‌اکنون در حوزه‌ها و در بین روشنفکران دینی و در نهادها و مؤسسات آموزشی - پژوهشی اسلامی استفاده از این ابزار و شیوه‌های مطالعاتی جدید به تدریج جای باز کرده و نتایج مثبتی هم به بار آورده است. هرچند که در مورد نحوه و میزان استفاده از آن‌ها و یا جایگزینی ابزار و شیوه‌های قدیمی با این روش‌ها و رویکردهای جدید، هرگز نباید دستخوش هیجان و مبالغه شد.

به هر حال علم و فناوری بشر همواره رو به گسترش و پیشرفت است و چه چیز بهتر از استفاده از علوم و فنون جدید در ارتقای فهم دینی و در نتیجه ترقی و تکامل روحی و معنوی بشر.



اسلام پژوهی در امریکا؛ از ساختار تا رشد آکادمیک

دکتر کیومرث امیری

اوج توجه به شناخت اسلام و آگاهی علمی و تحقیقی از آن در کشور آمریکا، براساس مطالعات تاریخی، به قرن نوزدهم باز می‌گردد و به همین سبب تدریس زبان عربی برای نخستین بار در سال ۱۸۴۱ در دانشگاه ییل آغاز شد و دو سال بعد از آن انجمن شرق‌شناسی آمریکا تأسیس گردید. همچنین در نیمه دوم این قرن، برخی شرق‌شناسان امریکائی در کنگره‌های شرق‌شناسی شرکت کردند. در اوائل قرن بیستم، توجه امریکائیان به سرزمین‌های شرقی بیشتر شد و چند دیپارتمان شرق‌شناسی در دانشگاه‌های امریکا راه اندازی شد و موضوعات هندشناسی، ژاپن‌شناسی، چین‌شناسی و خاورمیانه‌شناسی در دستور کار آن‌ها قرار گرفت (Hobert, 2007:14). تا دهه ۱۹۶۰، شرق‌شناسی در دیپارتمان‌های تمدن‌ها و زبان‌های شرق نزدیک، کانون اصلی مطالعه و تحقیق درباره اسلام و جوامع اسلامی و مطالعه تاریخ باستانی خاور نزدیک بود. همراه و همزمان با آن‌ها، دیپارتمان‌های مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه‌های هاروارد، ییل، پرینستون، کلمبیا، شیکاگو و میشیگان نیز به تدریس و آموزش موضوعات مرتبط با شرق و جهان اسلام اشتغال داشتند (Ernest, 2009:15).

تا اواسط قرن بیستم، رشته مطالعات اسلامی، در محافل آکادمیک امریکا یک زمینه مطالعاتی مستقل نبود و دُروس آن در دیپارتمان‌های مطالعات دینی، تمدن‌ها و زبان‌های شرقی یا خاور میانه ارائه می‌شد. نخستین مؤسسه‌ای که در امریکای شمالی عنوان یا اصطلاح مطالعات اسلامی

را بکار گرفت، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا بود که در سال ۱۹۵۲ پایه گذاری شد (Adamsz, 2002:27). پیش از آن، اصطلاح یا واژه مطالعات اسلامی برای محققان امریکائی شناخته بود. در دهه ۱۹۵۰، این اصطلاح با نوشته های فون گرونباوم^۱، در بین محققان امریکایی رواج یافت. علی رغم زمینه سازی فون گرونباوم، دو دهه طول کشید تا اولین مرکز مطالعات اسلامی در امریکا به نام «مرکز دانکن بلاک مکدونالد»^۲ در محل مدرسه دینی هارتفورد تأسیس شود. این مرکز که در سال ۱۹۷۳ پدید آمد، دانشگاه نبود و تحصیلات و تعلیمات دانشگاهی در آن راه نداشت. تنها کار این مرکز، مطالعه اسلام و روابط اسلام و مسیحیت با یکدیگر بود. ده سال بعد، دانشگاه ویلانووا^۳، مرکز دیگری با نام «مرکز مطالعات اسلام و عرب» پایه گذاری کرد. هنوز ده سال از تشکیل مرکز این دانشگاه نگذشته بود که در سال ۱۹۹۲ دو مؤسسه تحقیقاتی و آموزشی با عناوین «مؤسسه امریکائی برای امور اسلامی» در دانشگاه امریکائی و «مؤسسه مطالعات اسلامی و یهودی» در دانشگاه دنور ایجاد شدند (۱۹۹۲:۳۰۴ Köszei and Melton).

طی سال های بعد و با فروپاشی اتحاد شوروی، ظهور طالبان در افغانستان و طرح نظریه چالش تمدن ها در محافل سیاسی و علمی امریکا و نهایتاً تأکید هانتینگتون بر چالش اسلام و غرب، گرایش امریکائیان به ایجاد مراکز و مؤسسات مطالعات اسلامی بیشتر شد به طوری که از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ چندین مرکز و مؤسسه دولتی و خصوصی تحت همین عنوان پا به عرصه وجود نهادند. نمونه هایی از این مراکز عبارتند از: «مرکز شناخت مسلمانان و مسیحیان» در دانشگاه جورج تاون (۱۹۹۳)، «مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه یانگز تاون» (۱۹۹۵)، «مؤسسه مطالعه اسلام» در دانشگاه های دوک، ایموری و کارولاین (۱۹۹۷)، «مرکز مطالعات اسلامی و خاورمیانه شاه فهد» در دانشگاه آرکانزاس (۲۰۰۰) و «مرکز مطالعات مسلمانان زویمر» در دانشگاه بین المللی کلمبیا (۲۰۰۰) (Kurzman & Ernst, ۲۰۰۹:۹). تأسیس حداقل پنج مرکز یا مؤسسه مطالعات اسلامی در دانشگاه های امریکا در سال های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ نشان از توجه سیاستمداران و پژوهشگران امریکائی و کشور عربستان سعودی به این رشته مطالعاتی و رشد رویکرد اسلام پژوهی آکادمیک در امریکا است.

روند رو به رشد ایجاد مراکز و مؤسسات اسلام پژوهی آکادمیک در امریکا، در سال های بعد نیز نه تنها متوقف نشد که تحت تأثیر رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شتاب گرفت و تعداد بیشتری مرکز و مؤسسه در دانشگاه ها و مراکز پژوهشی و بخش غیر دولتی این کشور راه اندازی شد. برای نمونه به این مراکز می توان اشاره کرد: «مرکز مطالعات خاورمیانه و تمدن های مسلمانان» در دانشگاه کارولینای شمالی (۲۰۰۳)، «مرکز مطالعات خاورمیانه و مطالعات اسلامی آکادمی نیروی دریائی امریکا» (۲۰۰۵)، «مرکز مطالعات اسلامی دوک» (۲۰۰۶)، «مرکز همکاری مسیحیان و مسلمانان برای صلح و عدالت» وابسته به مدرسه دینی لوتری شیکاگو (۲۰۰۶)،

1. Von Grunbum
2. Danden Black Macdonald Center
3. Villanova University

«مرکز مطالعات اسلامی» وابسته به اتحادیه الهیاتی تحصیلات تکمیلی (۲۰۰۷)، «مرکز روابط یهودیان، مسیحیان و مسلمانان» کالج مری ماک (۲۰۰۸)، «مرکز تعامل مسلمانان و یهودیان» دانشگاه کالیفرنیا جنوبی (۲۰۰۸) و «مرکز مطالعات جهانی اسلامی» در دانشگاه لهی (۲۰۰۹). شایان ذکر است که همه این مراکز تنها به مطالعات اسلامی نمی پردازند، برخی از آنها علاوه بر مطالعات اسلامی، به مطالعه پیرامون کشورهای عربی یا خاورمیانه یا مباحث گفتگوی ادیان نیز توجه می کنند.

چهره واقعی تحولات مربوط به رشد و توسعه اسلام و مطالعات اسلامی در آمریکا در دو دهه اخیر وقتی بهتر دیده می شود که از وضعیت و جایگاه اسلام و مطالعات اسلامی در این کشور در اوائل دهه ۱۹۹۰ مطلع شویم. پروفیسور ویلیام چیتیک، اسلام شناس نام آور آمریکائی، در این جا به کمک ما آمده و تصویری گویا از جایگاه و اهمیت اسلام و مطالعات اسلامی در آن سال ها برای ما ترسیم کرده است. وی در مقدمه کتاب «The Vision of Islam» خود می نویسد:

در دانشکده های مطالعات ادیان آمریکای شمالی، اسلام همواره فرو دست ترین و مغفول ترین دین بود. از هر دانشکده ای که تمایل به تعلیم یهودیت، مسیحیت، هندوئیسم، بودیسم و ادیان چینی داشت، کمتر محقق به سراغ مطالعات اسلامی می رفت و بدان تمایل نشان می داد. وقتی ما در کالج «استونی بروک» در سال ۱۹۸۳ شروع به تدریس مباحث اسلامی کردیم، تقریباً همه متون مربوط به اسلام، بررسی های تاریخی بود که از دوران «پیشا اسلامی» آغاز شده و به اسلام در دوران معاصر ختم می شد. این متون و کتاب ها فصولی درباره قرآن و مذاهب مختلف اسلامی داشتند که عموماً در ظواهر خلاصه می شد. ادعای عموم محققان اسلامی این بود که چیزی در آموزه های اسلامی وجود ندارد و تنها کار با ارزش مسلمانان، انتقال فلسفه و علوم از یونان به غرب بوده است! پرمبنای این رویکرد به تاریخ اسلام، پس از قرون وسطی و توسعه صنعتی غرب، تمدن اسلامی چیزی برای گفتن نداشت و این تمدن درخشان تبدیل به اسب بازنده میدان تاریخ جهان شده بود! اسلام از ورود به شاهراه علم و توسعه بازمانده و همچنان به تکرار همان آموزه های قدیمی و ساده انگارانه دینی می پرداخت. اما این روند، پس از واقعه یازدهم سپتامبر تغییر کرد. دلیل این تغییر رویکرد هم این بود که بسیاری از کالج ها و دانشگاه ها – البته به دلایل اشتباه – مجبور شدند اسلام را به عنوان واقعیتی که بخش مهمی از جهان ما را شکل می دهد؛ به رسمیت بشناسند. بنابراین [با تأسیس مراکز مطالعات اسلامی] به پرکردن شکاف در نظام آموزشی شان پرداختند (Murata and Chittick, ۲۰۱۱:۷).

در تأیید سخنان پروفیسور چیتیک می توان گفت که پس از سپتامبر ۲۰۱۱، اسلام به یک موضوع مهم قابل بحث و مناقشه برانگیز تبدیل شد و علائق زیادی نسبت به شناخت آن در بین سیاستمداران، نهادهای علمی و آموزشی، رسانه های جمعی و نخبگان آمریکا پدید آمد. به همین سبب، شماری از نهادهای آموزشی این کشور کوشیدند تا به نیاز مخاطبان و علاقمندان به شناخت اسلام به عنوان یک دین، یک قدرت سیاسی، یا یک مسئله استراتژیک برای منافع ملی

امریکا پاسخ گویند. برگزاری دوره های مقدماتی و پیشرفته آشنائی با اسلام و تحولات معاصر جهان اسلام در برخی مراکز آموزشی و دیپارتمان های مطالعات دینی امریکا، نمونه هایی از این تلاش هاست^۱.

نظر به رشد کمی و کیفی مؤسسات اسلام پژوهی در دانشگاه ها و سازمان های دولتی و غیر دولتی امریکا در دهه گذشته و تأثیر این مؤسسات در تصویر سازی از اسلام و مسلمانان در رسانه های جمعی و افکار عمومی امریکائیان، لازم است آگاهی درستی از این مؤسسات و میدان فعالیت آنها داشته باشیم. چرا که تعدادشان روز به روز بیشتر شده و دامنه فعالیت آنها از تحقیقات و آموزش، به عرصه هایی چون سیاست گذاری، آینده پژوهی، امنیتی و تصویر سازی و بازنمایی غلط از اسلام و مسلمانان نیز کشیده شده است.

برای شناخت زمینه های فعالیت؛ هدف و موقعیت این مؤسسات در گستره اسلام شناسی و اسلام پژوهی امریکاییان، می توان آنها را به ۹ گروه به شرح زیر تقسیم کرد:

۱. مراکز و مؤسسات شرق شناسی
۲. مراکز مطالعات منطقه ای
۳. انجمن مطالعات خاورمیانه شمال آمریکا (مسا)
۴. آکادمی آمریکایی مطالعات دینی
۵. شورای مراکز تحقیقاتی آمریکا در خارج از کشور
۶. دیپارتمان های مطالعات دینی در دانشگاه های آمریکا
۷. مراکز غیر دانشگاهی فعال در زمینه مطالعات اسلامی
۸. کمیسیون مبادلات و تحقیقات بین المللی
۹. بنیاد فولبرایت

در اینجا به اجمال در باره هر یک از این مؤسسه ها و سازمان ها و رویکرد و نسبت آنها با مطالعات اسلامی و بازنمایی تصویر اسلام و مسلمانان در رسانه ها، افکار عمومی و محافل سیاسی و علمی امریکا اشاره می کنیم.

۱. مراکز و مؤسسات شرق شناسی

در حال حاضر، در بیست دانشگاه قدیمی امریکا از جمله هاروارد و ییل از این گونه مؤسسات و مراکز با عناوین دیپارتمان های خاور نزدیک یا بخش زبان ها و تمدن های شرقی دایر است و گروهی از استادان زبان های شرقی یا متخصصان باستان شناسی و تمدن های کهن شرقی در آنجا به تدریس و تحقیق اشتغال دارند. در حال حاضر، مدارس امریکائی تحقیقات شرقی (American Schools of Oriental Research)، مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو (The Oriental Institute of the University of Chicago) و انجمن شرق شناسی امریکا (The American

۱. برای نمونه بنگرید
برنامه های دو دانشگاه
کالیفرنیا شمالی و داک در
برگزاری هفته های آشنایی با
اسلام، حقوق بشر در اسلام
و هفته آگاهی اسلامی
در بخش اخبار تارنمای این
دانشگاه
2 The Middle
East Studies
Association(MESA)

(Oriental Society) از فعال ترین مؤسسات در عرصه مطالعات شرق شناسی هستند.

در مراکز و مؤسسات شرق شناسی با شیوه متداول و مرسوم شرق شناسان کلاسیک که تکیه بر مطالعه زبان ها و تمدن های شرقی است، مسائل مربوط به کشورهای شرقی به ویژه خاور نزدیک بررسی و تحقیق می شود. نکته مهمتر در باب این مراکز و مؤسسات آن است که پیش فرض ها و نظریه های شرق شناسان دوران ملکه ویکتوریا در قرن نوزدهم تا حدودی بر تحقیقاتشان و بر نگاه آن ها به شرق و شرقیان حاکم است. در نظر این گروه، زبان اساس و بنیاد فرهنگ است و روح ذهنیت شرقی، عاطفی و اشراقی و روح غرب علمی و خرد گراست. تلقی استادان این مراکز و مؤسسات از دین همانند یک شیئی است و قداست را از آن می پیرایند و در بررسی های خود برای شناخت دین اسلام به متن و شناخت متون دینی مسلمانان مانند قرآن اصالت می دهند (۷۷: ۲۰۰۹، Islam and Bukhari). از نظر ادوارد سعید، شرق شناسی قرن بیستم به ساده سازی در رهیافت ها توجه دارد و از مستغرق شدن های محققانه و لغت شناسانه قرن نوزدهمی به سمت مدیریت مدرن تر، عملگراییانه تر و اجرایی تر در امور شرق شناسی حرکت می کند و شناخت از زبان ها و فرهنگ های شرقی، در برابر مدیریت ژئوپلیتیک مستعمرات و قلمروها، نقشی ثانویه پیدا کرده و ایالات متحده با امپریالیسم غالب ژئوپلیتیک و اقتصادی اش، جانشین قدرت های استعماری قبلی یعنی بریتانیا و فرانسه شده است (کونزت، ۲۰۰۴: ۹).

۲. مراکز مطالعات منطقه ای

یکی دیگر از کانون های آموزشی و تحقیقی در شناخت و معرفی اسلام و مسلمانان در آمریکا، مراکز مطالعات منطقه ای یا مراکز مطالعات خاورمیانه هستند. سابقه تأسیس این مراکز به اوائل قرن بیستم بر می گردد، زمانی که واژه خاورمیانه نخستین بار در سال ۱۹۰۲ توسط مورخ آمریکائی آلفرد ماهان^۱ بکار رفت و نخستین مرکز مطالعات خاورمیانه شکل گرفت (Kurzman & Ernst, ۲۰۰۹: ۲۰). پس از جنگ دوم جهانی، دولت آمریکا تعدادی از این مؤسسات مطالعات منطقه ای را با هدف آموزش زبان ها و فرهنگ های جوامع غیر آمریکایی به آمریکاییان تأسیس کرد.

اطلاعات موجود نشان می دهد که در پایان سال ۲۰۱۱، تعداد ۲۲ مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه ها و مراکز مطالعاتی این کشور وجود دارد. بیشتر این مراکز با حمایت مالی انجمن مطالعات خاورمیانه شمال آمریکا (مسا) یا وزارت آموزش و پرورش دولت آمریکا تأسیس شده اند و در آن ها مسائل مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی کشورهای خاورمیانه تدریس و تحقیق می شود. تمرکز اصلی مراکز مطالعات خاورمیانه به شناخت وضعیت کنونی کشورهای این منطقه است و مسائل سیاسی بیش از مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت دارد.

چنانکه پیش از این گفته شد توجه به مطالعات اسلامی در درون مراکز مطالعات خاورمیانه برای اولین بار به همت فون گرونهام در مرکز مطالعات خاور نزدیک دانشگاه کالیفرنیا در لس

۱. وی از منظر یک اروپائی که به قاره آسیا می نگرد، اطراف خلیج فارس را نه خاور دور می دید و نه خاور نزدیک. از این رو، واژه Middle East را برای این منطقه بکار برد. اعراب آن را الشرق الاوسط نامیدند و در زبان فارسی به «خاورمیانه» برگردانده شد.

آنجلس چهره بست و دُروس آن در مراکز مطالعات خاورمیانه ارائه می شد. اما از اوسط دهه ۱۹۹۰، برخی از دانشگاه‌ها کوشیدند تا خارج از مراکز مطالعات خاورمیانه خود، رشته یا برنامه مطالعات اسلامی مستقل ایجاد کنند. دانشگاه ایالتی اوهایو نخستین دانشگاهی بود که در اوسط دهه ۱۹۹۰ یک برنامه مطالعات اسلامی خارج از مرکز مطالعات خاورمیانه راه اندازی کرد. پس از آن، بخش مطالعات خاورمیانه دانشگاه‌های تگزاس و برکلی نیز برنامه مطالعات اسلامی خود را آغاز کردند. حوادث ۱۱ سپتامبر به این روند شتاب داد و پنج دانشگاه معتبر دیگر مانند جورج میسون (۲۰۰۳)، استنفورد (۲۰۰۳)، کارولینای شمالی (۲۰۰۴)، هاروارد (۲۰۰۵) و میشیگان (۲۰۰۵) را وادار کرد تا برنامه یا ایجاد رشته مطالعات اسلامی را در دستور کار خود قرار دهند (Hobert, ۲۰۰۵: ۱۳). در همین سال‌ها، دو دانشگاه جورج تاون و نیویورک، نیز عنوان مطالعات اسلامی را به دنباله نام دیپارتمان و مرکز مطالعات خاورمیانه خود افزودند. با این حال دُروس مطالعات اسلامی نیز در مراکز مطالعات خاورمیانه تدریس یا تحقیق می‌شود. در این مراکز بورس تحصیلی در رشته زبان‌های شرقی در مقطع لیسانس و فوق لیسانس به دانشجویان داده می‌شود و آن‌ها را برای زبان آموزی به کشورهای مورد نظر اعزام می‌کنند. مراکز مطالعات خاورمیانه و پژوهشگران و استادان آن‌ها، نقش مهمی در معرفی اسلام و مسلمانان به رسانه‌ها، افکار عمومی و سیاستمداران امریکائی دارند. با توجه به این نقش مهم و تأثیر گذار، در دهه گذشته عده‌ای از پژوهشگران و اسلام شناسان امریکائی و اسرائیلی مانند برنارد لوئیس، مارتین کرامر و فوآد عجمی به کارکرد و روش‌های مطالعه آن‌ها ایراد وارد کرده و آن‌ها را سیاسی

جدول ۱ وضعیت مطالعات خاورمیانه در دانشگاه‌های امریکا در سال ۲۰۱۱

ردیف	نام مرکز	نام مرکز به زبان اصلی	نام دانشگاه
۱	مرکز مطالعات خاورمیانه	Center for Middle Eastern Studies	شیکاگو
۲	مرکز مطالعات خاورمیانه	Center for Middle Eastern Studies	آریزونا
۳	مرکز خاورمیانه	Middle East Center	پنسیلوانیا
۴	مرکز مطالعات خاورمیانه ای و آفریقائی	Center for Middle Eastern and North African Studies	میشیگان
۵	مرکز مطالعات خاورمیانه	Center for Middle Eastern Studies	کالیفرنیا برکلی
۶	مرکز مطالعات خاورمیانه	Middle East Center	یوتا
۷	مؤسسه خاورمیانه	Middle East Institute	کلمبیا
۸	مرکز مطالعات خاورمیانه	Center for Middle Eastern Studies	هاروارد
۹	مرکز مطالعات خاورمیانه	Center for Middle East Studies	کالیفرنیا سانتا باربارا
۱۰	مرکز مطالعات خاورمیانه	Center for Near Eastern Studies	کالیفرنیا - لس آنجلس

۱۱	شورای مطالعات خاورمیانه	Council on Middle East Studies	ییل
۱۲	کنسرسیوم مطالعات خاورمیانه	Middle East Studies Consortium	دولتی جورجیا
۱۳	مرکز خاورمیانه	Middle East Center	واشنگتن
۱۴	مرکز مطالعات خاورمیانه	Center for Middle Eastern Studies	تگزاس، آستین
۱۵	مرکز مطالعات خاورمیانه	The Middle East Studies Center	پرتلند
۱۶	مرکز مطالعات خاورمیانه و آسیای جنوبی	Center for South Asian and Middle Eastern Studies	ایلینویز
۱۷	بخش مطالعات خاورمیانه	Division of Middle East Studies	امریکائی، واشنگتن دی سی
۱۸	انجمن خاورمیانه	The Middle East Forum	فیلاڈلفیا
۱۹	مرکز مطالعات خاورمیانه	Middle East Studies Center	اوهایو
۲۰	مرکز مطالعات خاورمیانه	Seattle-Middle East Center	سیاتل واشنگتن
۲۱	مؤسسه مطالعات خاورمیانه	The Institute for Middle East Studies	جورج واشنگتن
۲۲	مرکز مطالعات عرب معاصر	Center for Contemporary Arab Studies	جورج تاون

دانسته اند. در برابر آن‌ها، پژوهشگران این مراکز و مؤسسات، آن‌ها را طرفداران اسرائیل و مخالفان اسلام و مسلمانان و تحریف گران واقعیات و حقایق جهان اسلام معرفی کرده اند. شماری از دانشگاه‌های امریکا، وفق نامگذاری وزارت خارجه امریکا که برای خاورمیانه، واژه خاور نزدیک را بکار می‌برند، از این واژه استفاده می‌کنند و مراکز یا مؤسسات مطالعات خاور نزدیک دایر کرده اند. این مراکز نیز همانند مراکز مطالعات خاورمیانه، به آموزش و تحقیق پیرامون اسلام، مسلمانان و کشورهای منطقه خاورمیانه همت می‌گمارند و با نوشته‌ها

اسامی مراکز و مؤسسات مطالعات خاورنزدیک در دانشگاه‌های امریکا [جدول ۲]

ردیف	نام مرکز	نام مرکز به زبان اصلی	نام دانشگاه
۱	مرکز مطالعات خاور نزدیک	Center for Near Eastern Studies	کالیفرنیا لس آنجلس
۲	دپارتمان زبان‌ها و فرهنگ خاور نزدیک	Department of Near Eastern Languages and Cultures	ایندیانا
۳	بخش مطالعات آسیائی و خاور نزدیک	Near East & Asian Studies	واین
۴	مرکز هاگوپ کورکیان	Hagop Kevorkian Center	نیویورک
۵	مرکز مطالعات خاورمیانه و آسیای جنوبی	Center for South Asian and Middle Eastern Studies	ایلی نویز
۶	دپارتمان مطالعات خاور نزدیک	Department of Near Eastern Studies	کرنل
۷	دپارتمان مطالعات خاور نزدیک	Department of Near Eastern Studies	جان هاپکینز

مینہ سوتا	Department of Classical and Near Eastern Studies	دپارتمان مطالعات خاور نزدیک و کلاسیک	۸
پرینستون	Department of Near Eastern Studies	دپارتمان مطالعات خاور نزدیک	۹
بریگ هام یانگ	Department of Asian and Near Eastern Languages	دپارتمان زبان های آسیائی و خاور نزدیک	۱۰

و آموزش های خود از مردمان منطقه خاورمیانه و وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن ها تصویر دلخواه خود را ارائه می کنند. جدول ۲ اسامی ۱۰ مراکز و دپارتمان مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه های امریکا را نشان می دهد. این جدول همچنین گویای آن است که در ۲ مرکز زبان های شرقی تدریس می شود.

۳. انجمن مطالعات خاورمیانه شمال امریکا^۱ (مسا)

انجمن مطالعات خاورمیانه، یکی از نهادهای سیاستگذار، برنامه ریز و مجری اهداف سیاست های خاورمیانه ای دولت امریکاست. این انجمن جمعی از پژوهشگران، استادان و دانشجویان و علاقه مندان به مطالعه و تحقیق در حوزه خاورمیانه، شمال آفریقا و جهان اسلام را گرد آورده و امکان تماس و ارتباط آنان با یکدیگر را فراهم آورده است (Zartman, ۱۹۷۵:۲). این انجمن که در سال ۱۹۶۶ تاسیس شده، امروزه ۲۶۰۰ عضو رسمی دارد و با ۶۰ دانشگاه و مؤسسه علمی و آموزشی در امریکا پیوستگی و همکاری علمی و پژوهشی دارد. انجمن مطالعات خاورمیانه یکی از مهمترین سازمان های منحصر بفرد در موضوع خاورمیانه شناسی در جهان است. محل استقرار این انجمن، دانشگاه آریزونا است و یک هیأت نه نفره آن را اداره می کنند. انجمن در پاییز هر سال یک کنفرانس بزرگ پیرامون یک موضوع مهم خاورمیانه برگزار می نماید و در کنار آن، جشنواره فیلم، نمایشگاه آخرین کتاب ها و نرم افزارها در موضوع خاورمیانه را نیز تدارک می بیند و به بهترین کتاب، مقاله و پایان نامه دانشجویی برتر در موضوع خاورمیانه جایزه می دهد. انجمن یک فصلنامه به نام «نشریه بین المللی مطالعات خاورمیانه» و یک بولتن خبری تحت عنوان «بولتن انجمن مطالعات خاورمیانه» منتشر می کند (MESA Report, ۲۰۱۱).

از دیگر فعالیت های انجمن، تشکیل یا حمایت از انجمن و گروه های تخصصی در زمینه های مختلف است. در حال حاضر انجمن ها و گروه هایی که تحت هدایت و حمایت انجمن هستند عبارتند از: انجمن امریکایی مطالعات ایرانی؛ انجمن مورخان تاریخ هنر اسلامی؛ انجمن کتابداران خاورمیانه؛ انجمن امریکایی استادان زبان فارسی؛ انجمن امریکایی استادان زبان عربی؛ انجمن امریکایی اساتید زبان ترکی؛ انستیتوی امریکایی مطالعات پاکستان؛ انجمن امریکایی سکه شناسی؛ انجمن اقتصاد خاورمیانه؛ انجمن مطالعات سوریه و انجمن مطالعات لبنان.

سخن آخر درباره انجمن آن است که چون این انجمن در راه اندازی بیشتر مراکز مطالعات

خاورمیانه در آمریکا و در برنامه ریزی فعالیت‌های آن‌ها و تعیین موضوعات مطالعاتی مربوط به اسلام و مسلمانان خاورمیانه نقش اصلی را داشته و دارد، بنابراین در رشد و افول مطالعات اسلامی در مراکز مطالعات خاورمیانه و در دانشگاه‌های آمریکا تأثیرگذار است.

نکته جالب توجه درباره رویکرد انجمن به اسلام آن است که در دهه اول فعالیت انجمن، ۱۹۶۵-۱۹۷۵، اسلام پدیده‌ای ماقبل مدرن و تاریخی تلقی می‌شد، اما پیروزی انقلاب اسلامی این دیدگاه را تغییر داد و اسلام به عنوان یک نیروی فعال یا قدرت سیاسی پرتوان در نوشته‌های پژوهشگران انجمن ظاهر شد. در دهه ۱۹۹۰ علاقه به اسلام جایگزین رویکردهای پیشین شد و اسلام و مسلمانان در نگاه محققان انجمن، درخشندگی بیشتری یافتند، (Kurzman & Ernst ۲۰۰۹:۲۳).

در سال‌های اخیر، برنارد لوئیس، اسلام‌شناس شهیر یهودی، جهت‌گیری‌های این انجمن را سیاسی دانسته و پژوهش‌های آن را در باره تاریخ، سیاست، اقتصاد و زبان‌های خاورمیانه غیر واقعی و همراه کننده دانسته و با تأسیس سازمانی رقیب با نام «انجمن مطالعات خاورمیانه و آفریقا» سعی کرده فعالیت‌های آن را تحت تأثیر قرار دهد (Jaschik, ۲۰۰۷:۲). مدیران و پژوهشگران انجمن هم ضمن دفاع از روش و رویکرد خود، برنارد لوئیس را حامی دولت اسرائیل، تحریف‌گر واقعیت‌های تاریخی و مخالف اسلام و مسلمانان معرفی کرده‌اند (Berman, ۲۰۱۱:۲).

۴. آکادمی امریکائی مطالعات دینی^۱

این مؤسسه بزرگ‌ترین انجمن دین پژوهان جهان است و ۱۰,۰۰۰ عضو در سراسر جهان دارد. اعضای آکادمی را استادان دانشگاه، دین پژوهان، پژوهشگران مستقل، روحانیون ادیان مختلف، دانشجویان و علاقمندان به مباحث دینی تشکیل می‌دهند. آکادمی، کنفرانس‌های سالیانه برگزار می‌کند و بخش مطالعات اسلامی، گروه‌های عرفانی و صوفیانه و مدارس و انجمن‌های آموزش قرآن در درون خود ایجاد کرده و مرتباً گزارش‌هایی درباره اسلام، مسلمانان و حوادث دنیای اسلام منتشر می‌کند^۲. نسبت این آکادمی و اعضای آکادمیک آن با مطالعات اسلامی و تصویر اسلام و مسلمانان در افکار عمومی آمریکا آن است که می‌تواند در تصویر سازی مثبت و منفی و تقویت یا تضعیف مطالعات اسلامی مؤثر باشند.

۵. شورای مراکز تحقیقاتی آمریکا در خارج از کشور^۳

این شورا برای محققان علاقمند به پژوهش در کشورهای مورد نظر آمریکا، بورس‌های تحقیقاتی و آموزشی و فرصت‌های مطالعاتی ارائه می‌کند و برای علاقمندان و پژوهشگران، دوره‌های فشرده آموزش زبان‌های فارسی، عربی، بنگالی، چینی، هندی، کره‌ای، پنجابی، روسی، ترکی و اردو برگزار می‌کند. افزون بر این، این شورا مراکز تحقیقاتی آمریکا در کشورهای سنگال، تونس، ترکیه، قبرس، پاکستان، هند، ایتالیا، اسرائیل، یونان، مصر، یمن، اردن، سریلانکا، بنگلادش، کامبوج، افغانستان، عراق،

1. The American Academy of Religion (AAR)

۲. برای اطلاع از فعالیت‌های بخش مطالعات اسلامی آکادمی و نظرات ارائه شده درباره اسلام و مسلمانان بنگرید به این مقاله: Tazim Kassam, (1999) The Study of Islam American Academy. ISIM Newsletter, No1, vol2, p, 35

و نیز این صفحه در بخش

مطالعه اسلام در تارنمای آکادمی به این آدرس: <http://groups.colgate.edu/aarislam/response.htm>

3. The Council of American Overseas Research Centers (CAORC)

مغولستان، مکزیک و فلسطین را تحت نظارت و کنترل خود دارد (CAORC, ۲۰۱۱: ۸). این شورا در ۱۲ کشور اسلامی مؤسسه تحقیقاتی دارد و این مؤسسات نتایج تحقیقات خود پیرامون اسلام و مسلمانان آن کشور را در اختیار این شورا قرار می‌دهند. شورا نتیجه این تحقیقات و پیشنهادات خود را در باره وضعیت اسلام و مسلمانان به وزارت امور خارجه، مشاور امنیت ملی و سایر مقامات مسئول منعکس می‌کند. بدین سان، می‌توان پذیرفت که شورای مراکز تحقیقاتی خارج از کشور امریکا نیز در رویکرد و رفتار سیاستمداران و سیاستگذاران امریکائی نسبت به اسلام و مطالعات اسلامی بی‌تأثیر نیست. این شورا یک مرکز تحقیقاتی مربوط به ایران را نیز دایر کرده، اما چون ایران با امریکا رابطه سیاسی ندارد، این مرکز را در شهر نیویورک راه اندازی کرده است.

۶. دپارتمان های مطالعات دینی در دانشگاه های امریکا

کانون مهم دیگری که در آن مطالعات مربوط به اسلام و مسلمانان انجام می‌گیرد، دپارتمان ها یا بخش های مطالعات دینی در دانشگاه ها و مراکز آموزشی امریکاست. تادده ۱۹۵۰ تمرکز این نهادها بر مطالعه انجیل و آئین پروتستان بود. در دهه ۱۹۶۰ دامنه مطالعات دینی از آئین پروتستان فراخ تر شد و آئین کاتولیک، یهودیت و ادیان شرقی نیز بدان اضافه شد (Kurzman and Ernst, ۲۰۰۹: ۱۵). نتایج یک تحقیق درباره تعداد استادان و دُروس اسلام شناسی در این دپارتمان ها در سال های ۱۹۸۱، ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱ نشان داد که در هر دهه تعداد استادان دو برابر و وضعیت دُروس بهتر شده اما با این حال، در سال ۲۰۰۱، استادان و اعضای هیأت علمی رشته مطالعات اسلامی تنها ۱۰ درصد کل استادان دپارتمان های دین پژوهی را تشکیل می‌دادند (Council of Societies for the Study of Religion, ۲۰۰۲: ۴-۶).

مطالعه و برداشت دو اسلام شناس امریکائی کارل ارنست و ریچارد کرزمن از تعداد دپارتمان ها و بخش های مطالعات دینی در سراسر امریکا آن است که نزدیک به ۱۴۰۰ دپارتمان یا بخش مطالعات دینی در دانشگاه ها، کالج ها^۱ و مدارس این کشور وجود دارد. با این همه، مطالعات اسلامی تنها در ۱۵ در صد از دپارتمان های مطالعات دینی دانشگاه ها برقرار است.

پس از ۱۱ سپتامبر، آگهی تقاضا برای استخدام استاد برای دُروس مربوط به اسلام و مسلمانان در دپارتمان های مطالعات دینی افزایش پیدا کرد. قبل از سال ۲۰۰۱، تعداد افراد مورد نیاز برای دُروس مطالعات اسلامی در هر سال پنج نفر از کل استادان مطالعات دینی بود. اما این تعداد برای سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ به رقم ۲۲ نفر در سال و برای سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ به رقم ۳۲ شغل در سال افزایش یافت. هفتاد و پنج درصد این افراد برای تدریس و تحقیق در دپارتمان های مطالعات دینی و بقیه برای فعالیت در کالج های علوم انسانی بخش خصوصی بود (Safi, ۲۰۱۰: ۱۲).

یکی دیگر از نشانه های توجه جدی تر به موضوعات اسلامی در دپارتمان های مطالعات دینی در سال های اخیر، افزایش تعداد موضوعات و مقالات اسلامی در آکادمی امریکائی مطالعات دینی است. این آکادمی که سازمان ملی آکادمیک امریکا در زمینه مطالعات دینی است، در کنفرانس

۱. برای آگاهی تفصیلی از اسامی کلیه دپارتمان ها، کالج ها و مدارس دینی در سراسر امریکا بنگرید به بخش امریکای شمالی در تارنمای جهان ادیان به این آدرس:

<http://www.religious-worlds.com>

سال ۱۹۷۳ خود، تنها یک مقاله در باره اسلام منتشر کرد، اما اکنون در کنفرانس سالانه اش، شش بخش به مطالعات اسلامی اختصاص می دهد و بیش از صد مقاله در موضوعات اسلامی نشر می دهد (Kurzman and Ernst, ۲۰۰۹:۱۸).

نتایج یک تحقیق نشان می دهد که برخی دانشگاه های امریکا با شماری از مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی در کشورهای اسلامی همکاری دارند. اما کمترین همکاری بین این دانشگاه ها و مؤسسات و سازمان های اسلامی در امریکا وجود ندارد. از نظر پروفیسور کارل ارنست، دلیل اصلی فقدان رابطه و همکاری بین نهادهای مسلمانان امریکا با مراکز علمی و آموزشی این کشور، بی اعتمادی طرفین به یکدیگر و تفاوت روش مطالعه و رویکرد آن ها به اسلام و مسائل اسلامی است. رویکرد مراکز دانشگاهی، تکیه به تئوری های علمی، روش تحقیق و اعتبار روش ها و نتایج تحقیق است، در حالی که رویکرد نهادهای آموزشی و تحقیقی مسلمانان، مذهبی، تبلیغی و به دور از تئوری و روش های شناخته شده علمی است.

ویژگی بارز مطالعات دینی در امریکا جنبه توصیفی و تحلیلی آن است و در آن از توجیه و تبلیغ دین خاص یا رسمیت دادن به قرائت خاصی از دین یا دین خاصی را به عنوان تنها دین قابل قبول معرفی کردن خبری نیست. خصیصه دیگر مطالعات دین پژوهی و مطالعات اسلامی در دیار تمان های دانشگاهی امریکا آن است که آموزش دین در دانشگاه ها و کالج ها با آموزش آن در جوامع دینی و مذهبی و مراکز دینی مسلمانان متفاوت است.

جدول ۳ موقعیت مطالعات اسلامی در دیار تمان های مطالعات دینی در دانشگاه های امریکا را نشان می دهد. داده های جدول حاکی از آن است که در ۲۵ دانشگاه امریکا، مطالعات اسلامی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در درون دیار تمان مطالعات دینی دایر است. لازم به ذکر است که در بسیاری

وضعیت مطالعات اسلامی در دیار تمان های دینی در دانشگاه های امریکا [جدول ۳]

ردیف	نام دانشگاه	دیار تمان	دکتری	کارشناسی ارشد	محل دانشگاه
۱	هاروارد	مدرسه الهیات، علوم و هنر و مدرسه حقوق	+	+	شیکاگو
۲	پرینستون	دیار تمان دین	+	+	آریزونا
۳	استنفورد	دیار تمان مطالعات دینی	+	+	پنسیلوانیا
۴	شیکاگو	کمیته مطالعات دین، کمیته مطالعات تاریخی، کمیته دین و علوم انسانی	+	+	میشیگان
۵	کالیفرنیا	دیار تمان مطالعات دینی	+	+	کالیفرنیا برکلی
۶	فیلادلفیا	دیار تمان دین	+	+	یوتا
۷	بیل	دیار تمان مطالعات دینی	+	+	کلمبیا

۱. درباره دیار تمان های دینی در دانشگاه های امریکا بنگرید به فهرست اعضای آکادمی امریکائی دین در تار تمانی آکادمی در بخش منابع.

۸	کلمبیا	دپارتمان دین با همکاری کالج بارنارد و مدرسه دینی یونیون	+ ام فیل	+	هاروارد
۹	شمال کالفرنیا	دپارتمان مطالعات دینی	+	+	کالیفرنیا سانتا باربارا
۱۰	پنسیلوانیا	دپارتمان مطالعات دینی و گروه مطالعات عالی در مطالعات دینی	+	+	کالیفرنیا - لس آنجلس
۱۱	ویرجینیا	دپارتمان مطالعات دینی	+	+	ویرجینیا
۱۲	واندربیل	دپارتمان تحصیلات عالی دین	+	+	تنسی
۱۳	آریزونا	دپارتمان مطالعات دینی	+	+	آریزونا
۱۴	بوستون	بخش مطالعات الهیاتی و دینی مدرسه علوم و فرهنگ	+	+	ماساچوست
۱۵	ایموری	بخش مطالعات دین	+	-	آتلانتا
۱۶	تمپل	مطالعات دینی	+	+	فیلادلفیا
۱۷	جرج واشنگتن	دپارتمان دین	+	+	واشنگتن دی سی
۱۸	میامی	دپارتمان ادیان تطبیقی	-	+	میامی
۱۹	براون	دپارتمان مطالعات دینی در مدرسه علوم و فرهنگ	-	+	پروویدنس
۲۰	کلارمونت	مدرسه دین	+	+	کلارمونت کالیفرنیا
۲۱	درو	بخش مطالعات الهیات و دین	+	+	مدیسون
۲۲	دوک	بخش مطالعات دین	+	+	دارهام
۲۳	شمال غربی	دپارتمان تاریخ و دین	+	+	ایونستون
۲۴	دولتی جورجیا	دپارتمان دین	-	+	آتلانتا
۲۵	آیوا	دپارتمان مطالعات دین	+	+	آیوا

دیگر از دپارتمان ها، در درس تاریخ ادیان یا ادیان جهان، دُروس اسلام یا تاریخ اسلام نیز تدریس می شود.^۱

۷. مراکز غیر دانشگاهی فعال در زمینه مطالعات اسلامی در آمریکا

افزون بر پنج سازمان فوق الذکر، سازمان ها، شوراها و مؤسسات دیگری نیز هستند که در زمینه سیاستگذاری، اجرا یا حمایت مالی از پروژه های تحقیقاتی، اعطای بورس یا پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان رشته مطالعات اسلامی یا خاورمیانه و تهیه گزارش از وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی فعالیت دارند. برخی از این مؤسسات و نهادها، دولتی و برخی وابسته به بخش خصوصی هستند (ضابط، ۱۳۸۲: ۶۷). مؤسسه زیتون در کالیفرنیا و دانشگاه کوردوبا در ویرجینیا و انجمن اسلامی امریکای شمالی (ISNA)^۱ نمونه هایی از این مؤسسه ها هستند. سازمان

1. The Islamic Society of North America
2. International Institute for Islamic Thought

دیگری که با مؤسسات آموزش عالی و مراکز دانشگاهی امریکا و کانادا همکاری آموزشی و تحقیقاتی دارد، مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی (IIIT)^۲ است. این مؤسسه که به اراده و همت چند تن از استادان مسلمان دانشگاه‌های امریکا در سال ۱۹۸۱ در حومه واشنگتن دی سی پایه گذاری شده، با بخش‌های مطالعات دینی و مراکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه‌های مختلف امریکا همکاری دارد. این مؤسسه همچنین از فعالیت‌های تحقیقاتی، آموزشی، انتشاراتی و برگزاری کنفرانس‌های علمی در موضوعات اسلامی با گرایش علوم اجتماعی حمایت می‌کند. نشریه آکادمیک مؤسسه به نام نشریه امریکائی علوم اجتماعی اسلامی از نشریات معتبر علمی در حوزه اسلام‌شناسی آکادمیک در جهان است.

در جدول ۴ اسامی برخی از مهمترین مؤسسات و محل استقرار آن‌ها آمده است. بررسی نوع فعالیت‌های این مؤسسات نشان می‌دهد که طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های سیاستگذاری، مطالعاتی، امنیتی، اعطای بورس و کمک هزینه تحصیلی، آینده پژوهشی و اجرائی در آن‌ها به انجام می‌رسد. با توجه به نوع فعالیت آن‌ها می‌توان گفت که این مؤسسات نیز در تضعیف یا تقویت اسلام پژوهی و تصویرسازی از اسلام و مسلمانان در رسانه‌ها، افکار عمومی و در محافل سیاسی کارساز تواند بود.

۸. کمیسیون مبادلات و تحقیقات بین‌المللی

این کمیسیون به مسائل تحقیقاتی و مبادلات علمی و فرهنگی دولت امریکا با کشورهای آسیای

مراکز غیر دانشگاهی فعال در زمینه مطالعات اسلامی در امریکا (ضابط، ۱۳۸۲: ۶۷) جدول ۴

ردیف	نام مرکز یا مؤسسه	نام مؤسسه به زبان اصلی	محل
۱	شورای سیاستگذاری خاورمیانه	The Middle East Policy Council	واشنگتن دی سی
۲	انستیتو اقدام امریکایی واشنگتن	American Enterprise Institute, Washington	واشنگتن
۳	مرکز سیاستگذاری امنیتی واشنگتن	Center for Security Policy	واشنگتن
۴	پروژه برای قرن جدید امریکایی	The Project for the New American Century	واشنگتن
۵	انستیتو واشنگتن برای سیاستگذاری در خاور نزدیک	Washington Institute for Near East Policy	واشنگتن
۶	شرکت امریکایی خدمات تربیتی و آموزشی خاورمیانه	American Mideast Education and Training Service Inc	واشنگتن
۷	بورسیه مطالعات اسلامی راکفلر در کتابخانه کنگره امریکا	Library of Congress, Rockefeller Fellowship in Islamic Studies	کتابخانه کنگره
۸	حوزه دینی هارتفورد	Hartford Seminary	کانک تیکت
۹	مؤسسه مطالعات عرب	Institute of Arab Studies	بلمونت
۱۰	مؤسسه امور خاورمیانه و شمال افریقا	Institute of Middle East and North African Affairs	هایتزوویل

مرکزی و قفقاز می پردازد و نسبت به شناخت اسلام و همکاری با نهادها و مؤسسات اسلامی در این کشورها برنامه‌ها و فعالیت‌هایی صورت می‌دهد.

۹. بنیاد فولبرایت

بنیاد فولبرایت که با هدف "تقویت تفاهم دو جانبه" میان امریکایی‌ها و دیگران تأسیس شد، یکی از ابزارهای مؤثر در دیپلماسی عمومی امریکا در خارج از کشور بوده است. این بنیاد از طریق اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان یا افراد کشورهای مختلف می‌کوشد پیوند نزدیک سیاسی یا ارتباط دوستانه بین آن افراد و امریکا ایجاد کند (آشنا، ۱۳۸۸: ۳). این بنیاد از طریق اعطای بورس به بسیاری از استادان، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، معلمان و پژوهشگران مسلمان در کشورهای اسلامی، در پی تغییر ذهنیت و رویکرد آن‌ها نسبت به امریکا بوده است. برنامه مبادلات بین‌المللی آموزشی که بنیاد فولبرایت دنبال می‌کند، در آن جا که به جایگاه و موقعیت مسلمانان در امریکا و تصویر آن‌ها در رسانه‌های این کشور مربوط می‌شود، اثر گذار است.

دلایل رشد اسلام‌پژوهی در آمریکا

در خلال سه دهه گذشته، به‌ویژه از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، علایق علمی در زمینه شناخت اسلام و مطالعات اسلامی افزایش یافته و بسیاری از آمریکاییان، نفیاً یا اثباتاً، به اسلام و موضوعات مرتبط با اسلام و مسلمانان علاقمند شده‌اند. اندک تأملی در فضای گفتمان‌های علمی و دانشگاهی، رسانه‌ای و سیاسی آمریکا در چند سال اخیر نشان می‌دهد که گرایش به شناخت اسلام و مسلمانان در زمینه‌های زیر افزایش یافته است:

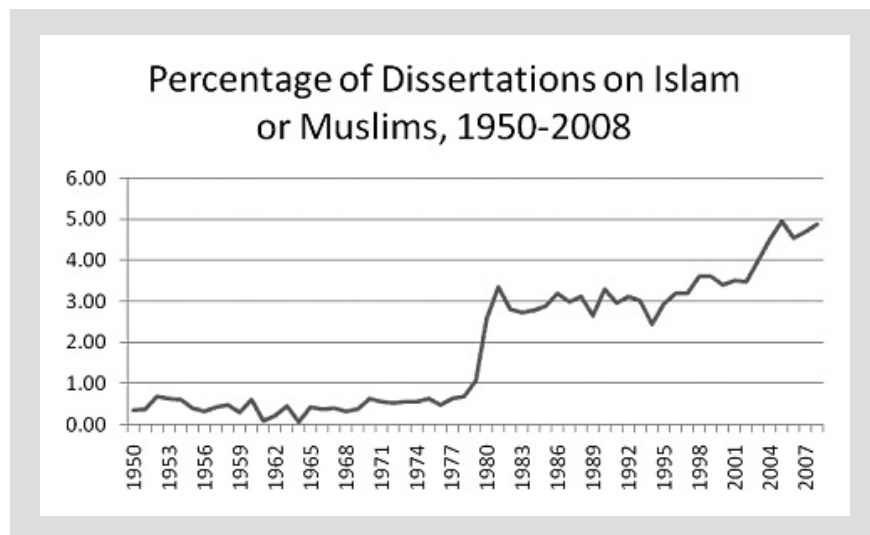
- تعداد پایان‌نامه‌های دانشجویی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد
- شمار مقالات علمی با موضوع اسلام و مسلمانان در نشریات آکادمیک دانشگاهی
- تقاضا برای استخدام در مشاغل مربوط به اسلام و مسلمانان
- تعداد مقالات مربوط به اسلام و مسلمانان در نشریات غیر آکادمیک
- توجه هالیوود به ساختن فیلم با موضوعات مختلف اسلامی
- تقاضا برای استخدام استادان و معلمان اسلام‌شناس در دانشگاه‌ها، کالج‌ها و مدارس آمریکا
- تعداد مراکز مطالعات اسلامی و خاورمیانه دولتی و غیر دولتی
- انتشار کتاب‌های بیشتر با موضوعات مرتبط با اسلام و مسلمانان.

با افزایش مراکز اسلام‌پژوهی، توجه به شناخت بهتر اسلام و مسلمانان و امکان فراهم آمدن بورس دانشجویی در رشته‌های مطالعات اسلامی و خاورمیانه، تعداد دانشجویان این رشته به مرور افزایش یافت و به تبع آن شمار پایان‌نامه‌های دانشجویی نیز فزونی گرفت. نمودار زیر نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۸، علاقه دانشجویان به رشته‌های اسلام‌شناسی و مطالعات خاورمیانه اندک بود و در طول ۲۸ سال بعد، کمابیش بدون تغییر باقی ماند. داده‌های نمودار

مزبور نشانگر آن است که طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۱، هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد پایان‌نامه‌های دانشجویان، با شتاب فراوان، افزایش یافت. براساس همین اطلاعات، طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۱، تعداد دانشجویان و پایان‌نامه‌های آنان، تقریباً روندی یکسان داشته، اما با حادثه ۱۱ سپتامبر دوباره سیر صعودی یافته است. شاخص افزایش پایان‌نامه‌های دانشجویی، ملاکی برای ارزیابی وضعیت رو به رشد توجه به اسلام و مسلمانان در دانشگاه‌های آمریکاست.

شاخص دیگری که رشد توجه و رویکرد علمی به مطالعه اسلام و موضوعات مرتبط با آن را در مجامع علمی و دانشگاهی آمریکا نشان می‌دهد، افزایش تعداد مقالات علمی منتشر شده در معتبرترین نشریات علمی آمریکا در دهه گذشته است. نتایج تحقیق دو اسلام پژوه برجسته امریکائی، پروفیسور چارلز کرزن و پروفیسور کارل ارنست نشان می‌دهد که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، استادان و پژوهشگران امریکائی در رشته‌های مختلف دین پژوهی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، روانشناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و حتی بهداشت عمومی به موضوعات اسلامی بیشتر توجه نموده و با نگارش مقالات علمی سعی در شناخت و معرفی اسلام و مسلمانان و مسائل مرتبط با آن‌ها بوده‌اند. داده‌های جدول ۵ بیانگر آن است که شمار مقالات علمی منتشر

وضعیت پایان‌نامه‌های دانشجویی در دانشگاه‌های آمریکا (۲۰۰۸-۱۹۵۰) [نمودار ۱]



منبع: Charles Kurzman & Carl W. Ernst, Islamic Studies in U.S. Universities, P5

شده در هشت نشریه علمی آمریکا پیرامون اسلام و مسلمانان پیش از سال ۲۰۰۱، بسیار کمتر از سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ بوده است. براساس همین داده‌ها می‌توان نتیجه گرفت که متغیر حادثه ۱۱ سپتامبر در رشد مطالعات اسلامی در آمریکا بسیار تأثیر گذار بوده و توانسته شمار

قابل توجهی از پژوهشگران امریکائی را برانگیزاند تا در هشت رشته مهم علمی درباره اسلام و مسلمانان مطلب نوشته و آن را منتشر کنند.

از دیگر نتایج تحقیق ارنست و کرزمن آن است که متخصصان روان شناسی و بهداشت عمومی کمترین مقاله و مردم شناسان و دین پژوهان بیشترین مقاله را در موضوع اسلام و مسلمانان نشر داده‌اند.

برخی آگاهان مانند پروفیسور پاتریک الون استاد دانشگاه کالیفرنیا شمالی معتقدند که پس از سپتامبر ۲۰۰۱، رشته مطالعات اسلامی در آمریکا بی وقفه رشد کرده و دلیل عمده آن تقاضای زیاد برای دوره‌ها و رشته‌های مرتبط با اسلام و مسلمانان بوده است. آن‌ها می‌گویند افزایش تعداد دانشجویان در این رشته، به این معناست که شغل‌های جدیدی در دانشگاه‌ها ایجاد خواهد شد، در حالی که قبل از سال ۲۰۰۱ هر سال تنها ۵ شغل برای دُروس اسلام شناسی در دپارتمان‌های مطالعات دینی وجود داشت، اما در سال ۲۰۱۱ این تعداد به ۵۰ شغل در هر سال رسیده است. این افزایش تعداد مشاغل نه تنها در دانشگاه‌ها که در دنیای نشر و ناشران امریکائی نیز اتفاق افتاده است. به طوری که

جدول ۵ مقایسه درصد مقالات نوشته شده در نشریات معتبر امریکا درباره اسلام و مسلمانان قبل و بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱

ردیف	نام نشریه	۱۹۵۱-۲۰۰۱	۲۰۰۲-۲۰۰۸
۱	نشریه امریکائی آکادمی دین ^۱	۴,۷	۱۰,۴
۲	نشریه جامعه شناختی ^۲	۰,۹	۳,۲
۳	نشریه علوم سیاسی امریکا ^۳	۲,۲	۳,۸
۴	نشریه امریکائی بهداشت عمومی ^۴	۱,۳	۰,۶
۵	نشریه مردم شناسی امریکا ^۵	۴,۷	۱۵,۱
۶	نشریه روانپزشکی امریکا ^۶	۰,۳	۱,۳
۷	نشریه مطالعات تاریخی امریکائی ^۷	۲,۲	۸,۸
۸	نشریه اقتصادی امریکا ^۸	۰,۷	۰,۹

بیشتر ناشران حرفه ای در امریکا، کتاب‌های بیشتری در موضوعات اسلامی و مسائل مربوط به دنیای اسلام و مسلمانان نشر داده‌اند. در چند سال اخیر، فهرست انتشارات این دسته از ناشران کتاب‌های بیشتری را نشان می‌دهد. از این زاویه هم اگر بنگریم، مطالعات اسلامی به ایجاد اشتغال در صنعت نشر امریکا کمک کرده است.

بررسی کتاب‌های منتشر شده در سایت آمازون پیرامون اسلام، مسلمانان و کشورهای اسلامی در سال‌های ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نشان داد که انتشار کتاب با مضامین اسلام و مسلمانان رو به رشد بوده و هر سال به تعداد آنها اضافه شده است. در همین سال‌ها تعداد ناشران کتاب‌های اسلامی

1. Journal of the American Academy of Religion
2. American Sociological Review
3. American Political Science Review
4. American Journal of Public Health
5. American Anthropologist
6. American Psychologist
7. American Historical Review
8. American Economic Review

نیز افزایش پیدا کرده چنانکه در سال ۲۰۰۹ تعداد ۱۳ ناشر به جمع ناشران قدیمی پیوسته‌اند.

شاخص دیگری که رشد و توسعه مطالعات اسلامی را در آمریکا نشان می‌دهد، تحولاتی است که در درون آکادمی ادیان آمریکا رخ داده است. در سال ۱۹۷۳، چارلز آدامز، بنیان‌گذار بخش مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا، در مصاحبه‌ای گفت که او تنها محقق بوده که در کنفرانس آکادمی در همان سال مقاله‌ای درباره اسلام ارائه داده و به غیر از او کس دیگری سخنی راجع به اسلام نگفته است. اما امروز در درون آکادمی ادیان آمریکا، گروه‌ها و بخش‌هایی ایجاد شده‌اند که همه ساله علاوه بر برگزاری کنفرانس‌های علمی سالانه در موضوعات مختلف اسلامی، مطالعه اسلام و عرفان اسلامی، مطالعات قرآنی و اسلام معاصر را نیز انجام می‌دهند.

درباب توجه جدی هالیوود به اسلام و موضوعات مرتبط با مسلمانان نیز می‌توان گفت که پس از ۱۱ سپتامبر، سینماگران امریکائی به تهیه فیلم‌ها بیشتری با مضامین بعضاً منفی درباره مسلمانان، کشورهای اسلامی یا حوادثی که مسلمانان در آن نقش آفرین بودند، اقدام کرده‌اند. حاصل توجه بیشتر هالیوود در دهه گذشته، تولید فیلم‌هایی مانند «خروج»، «تصادف»، «سریانا»، «اسامه»، «سه پادشاه»، «جنگ دنیاها»، «مونیک»، «نجات سرباز» و «زمانی سرباز بودیم» بوده است.

فرجام سخن

بررسی‌ها نشان داد که در دهه ۱۹۶۰، رویکرد آکادمیک به شناخت کشورهای خاورمیانه و دین اسلام توسع یافت و تدریس اسلام و مسائل مسلمانان در محافل آکادمیک اهمیت یافت. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بر این روند و رویکرد تأثیر نهاد و تحقیقات و آثاری پیرامون انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی، بنیادگرایی اسلامی و تشیع مجال نشر یافت. از سال ۱۹۹۱ ساختار و سامانه مطالعات اسلامی دانشورانه و آکادمیک در آمریکا از طرق و به واسطه ۹ سازمان، یا نهاد شکل گرفته شده است. در میان این نهادها، سه رویکرد قابل مشاهده است: رویکرد آکادمیک، رویکرد سیاست‌گذارانه/عمل‌گرایانه و رویکرد سیاسی. چهار نهاد دانشگاه‌ها، مراکز شرق‌شناسی، دیارتان‌های مطالعات دینی و تا حدودی انجمن مطالعات خاورمیانه شمال آمریکا (مسا) و مراکز مطالعات منطقه‌ای، رویکردی علمی و آکادمیک به مطالعات اسلامی دارند. رویکرد سیاست‌گذارانه/عمل‌گرایانه مبتنی بر دیپلماسی عمومی از طریق شورای مراکز تحقیقاتی آمریکا در خارج از کشور، بنیاد فولبرایت، برخی مراکز غیردانشگاهی فعال در زمینه مطالعات اسلامی و کمیسیون مبادلات و تحقیقات بین‌المللی چهره می‌بندد. در همان حال، رویکرد سیاسی کم و بیش بر تمام این نهادها حاکم است.

انتقاداتی که برنارد لوئیس و مارتین کرامر بر روش تحقیق و کارنامه مراکز مطالعات خاورمیانه و (مسا) دارند ریشه در آن دارد که این مراکز می‌کوشند تحت تأثیر اندیشه ادوارد سعید از سیاست و جهت‌گیری سیاسی فاصله بگیرند و تحقیقات علمی خود را به دور از دنیای سیاست به انجام رسانند. معنی این سخن آن است که آنان می‌کوشند تا مانع تحمیل اراده سیاستمداران بر مراکز مطالعاتی و دانشگاهی شوند.

نتیجه این تحقیق نشان داد که در دو دهه گذشته به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر مطالعات دانشورانه پیرامون اسلام و مسلمانان رو به رشد نهاده است.

منابع

- آشنا، حسام الدین (۱۳۸۷) «بوس رهبران فولبرایت و نخبگان حاکم در دهه آخر دوران پهلوی»، فصلنامه علوم اجتماعی پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ش ۴۲-۴۳، ۴۲۱-۴۵۳ ص.
- روحانی، محمد (۱۳۸۸) «مطالعات اسلام شناسی و شیعه شناسی در دانشگاه های ایالات متحده امریکا»، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۳ و ۴.
- دلیا کونزت، دلیا (۱۳۹۰) «جنگ و شرق شناسی در فیلم های جنگی هالیوود» ترجمه ابوالفضل امیرور. اطلاعات حکمت و معرفت
- چیتیک، ویلیام (۱۳۸۴) «مطالعات آکادمیک اسلامی در امریکا، روزنامه اطلاعات.
- ضابط، حیدر رضا (۱۳۸۲) تاریخ و فرهنگ اسلامی «مطالعات اسلام در ایالات متحده امریکا از جمهوری تا امپراتوری»، فصلنامه مشکوة، شماره ۷۸، بهار ۱۳۸۲، ۵۸-۷۷ ص.

Berman, D (2011) *The Revered And Reviled Bernard Lewis*. Independent Journalism from a Jewish Prespective.

Binder, L(2005) “Area Studies: A Critical Reassessment,” in Leonard Binder, ed., *The Study of the Middle East: Research and Scholarship in the Humanities and the Social Sciences*. New York: Wiley, 1976, p. 10.

Hoibert, E (2005) *Islam and Muslims in the USA*. Vangard Books.

Jaschik , Scott (2007) *A Different View of the Middle East*. Inside Higher ED. Access at: <http://www.insidehighered.com/news/2007/11/02/mideast>

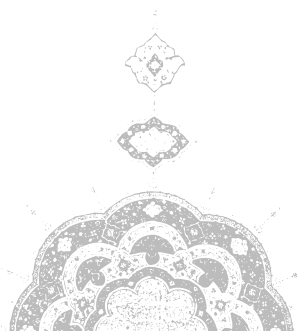
Kurzman, Charles and Ernst, Carl W(2009) *Islamic Studies in U.S. Universities*. Social Sciences Research Council workshop.

Murata, S and Chittick, W (2011) *The Vision of Islam*. Paragon House.

The American Academy of Religion <http://aarweb.org/default.asp>

The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World (1995). Oxford University Press.

Zartman,W(1975) “The Middle East studies Association of North America (MESA)”. British Society for Middle Eastern Studies. Bulletin. Volume 2, Issue 1, p.3-5.



مارتین کرامر و نقد رهیافت های مطالعات خاورمیانه

اسماعیل تقی زاده

مارتین کرامر، اسلام شناس صاحب نام و بلند آوازه یهودی، عضو برجسته و اثرگذار در میان پیروان سنت فکری برنارد لوئیس است. حلقه فکری برنارد لوئیس نقش و سهمی کارساز و تعیین کننده در جهت گیری راهبردهای محافل سیاسی و سیاستمداران امریکایی و اسرائیلی نسبت به اسلام و مسائل خاورمیانه داشته و دارد. بی اعتنائی به بنیان های فکری و عقیدتی این حلقه و ناآگاهی از موقعیت ممتاز و تعیین کننده افراد شاخص آن مانند مارتین کرامر، نادیده انگاشتن واقعیات بنیاد استراتژیک روابط و مناسبات امریکا و اسرائیل با یکدیگر و سیاست آن ها نسبت به جهان اسلام و ایران حداقل در سه دهه اخیر است.

مارتین کرامر که در ۹ سپتامبر ۱۹۵۴ در واشنگتن دی.سی. آمریکا متولد شد، ابتدا تحصیلات کارشناسی خود را در دانشگاه تل آویو (۱۹۷۳-۱۹۷۱) در رشته مطالعات خاورمیانه آغاز و سپس در همین رشته آن را در دانشگاه پرینستون به پایان رسانید. کرامر تحصیلات خود را در رشته تاریخ در حوزه مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه کلمبیا ادامه داد و موفق به اخذ درجه کارشناسی ارشد از این دانشگاه گردید. او در سال ۱۹۸۲ با راهنمایی برنارد لوئیس و بهره گیری از اندیشه های فؤاد عجمی، رئیس مؤسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه جان هاپکینز، از تز دکترای خود در دانشگاه پرینستون دفاع کرد. کرامر که ۲۵ سال در دانشگاه تل آویو مدیر مرکز موشه دایان برای مطالعات خاورمیانه و آفریقا بود، همزمان در دانشگاه های امریکائی براندیس، شیکاگو، کامل و جرج تاون

نیز تدریس می کرد و دو مرتبه به عنوان عضو مرکز بین المللی ودرو ویلسون برای محققان در واشنگتن دی سی فعالیت داشت. یکی از فعالیت های درخور اعتنای کرامر جوان، در سال ۱۹۸۴، برگزاری نخستین و شاید مهم ترین کنفرانس شیعه شناسی پس از انقلاب اسلامی در اسرائیل بود. وی با دعوت از ۳۰۰ اسلام شناس و شیعه پژوه برجسته از سراسر دنیا، موقعیت انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر شیعیان کشورهای منطقه خاورمیانه، پاکستان، هند و آفریقا، این کنفرانس را برگزار کرد. البته هیچ گاه کیفیت کار او در جامعه دانشگاهی و محافل علمی، سیاسی و نهادهای تصمیم گیر و سیاستگذار در داخل ایران با اقبال جدی مواجه نشد. کرامر که مدتی سردبیر فصلنامه خاورمیانه انجمن خاورمیانه بود، در حال حاضر با مؤسسه مطالعات خاور نزدیک واشنگتن^۱ همکاری دارد و یکی از ارکان فکری در مرکز مطالعاتی شالم^۲ در بیت المقدس است. مارتین کرامر در زمان همکاری تحقیقاتی با مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاورمیانه ای امریکا، کتابی با عنوان برج های عاج بر روی شن: شکست مطالعات خاورمیانه در امریکا نشر داد (سال ۲۰۰۱).

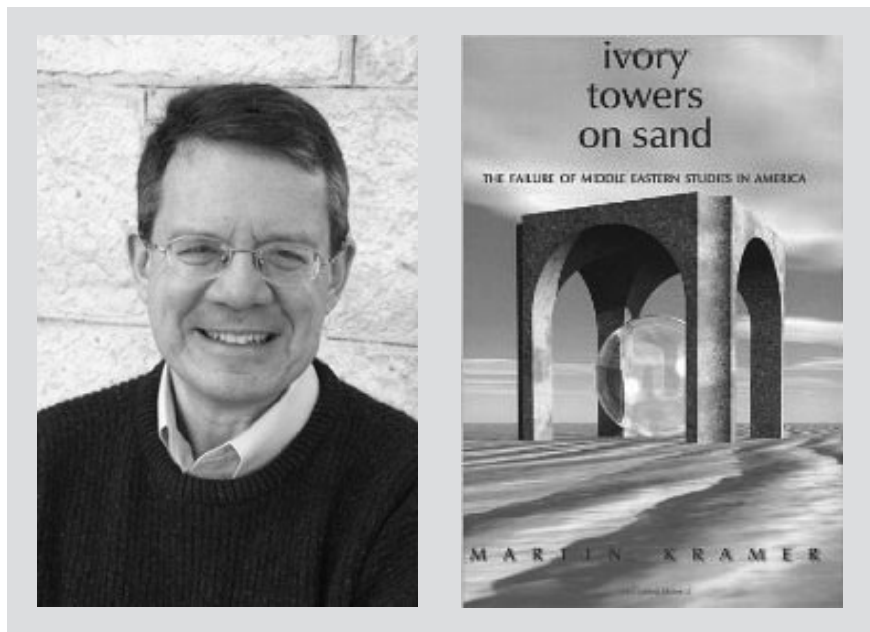
با توجه به اهمیت محتوای این کتاب در حوزه مطالعات اسلام پژوهی و شناخت کشورهای خاورمیانه و روش های مطالعه پژوهشگران امریکائی و اسرائیلی و موقعیت ویژه مارتین کرامر در دو مؤسسه مهم استراتژیک امریکائی و اسرائیلی، مؤسسه مطالعات خاور نزدیک و مرکز شالم، در این نوشتار، به سه موضوع می پردازیم، معرفی اجمالی مؤسسه مطالعات خاور نزدیک واشنگتن و نقش محققان آن در سیاستگذاری و سیاست خاورمیانه ای امریکا، مرکز شالم در اسرائیل و بالاخره اندیشه مارتین کرامر.

حال از مؤسسه مطالعات خاور نزدیک واشنگتن آغاز می کنیم، مؤسسه ای که مارتین کرامر، پاتریک کلاوسون^۳ و دنیس^۴ راس از اعضای متنفذ و مشهور آن هستند.

مؤسسه مطالعات خاور نزدیک واشنگتن در سال ۱۹۸۵ بنیان نهاده شد و بنیانگذاران آن هدف از تأسیس آن را ارائه تعریفی دقیق، واقع بینانه و متعادل از منافع ملی آمریکا در خاورمیانه و پشتیبانی از سیاست هایی عنوان کرده اند که برای حفاظت از این منافع ضروری است. مدیران و اعضای این مؤسسه بر آنند که قدرت افکار، ایده ها و دقت علمی پژوهشگران آن را به برنامه ریزان و سیاستگذاران آمریکا در خاورمیانه اثبات نموده و جای پای محکمی در حلقه های نفوذ و قدرت در این کشور داشته باشند. نکته مهمی که در ارتباط با نام این مؤسسه مطرح است آن که بنیانگذاران آن در انتخاب واژه «خاور نزدیک» در عنوان مؤسسه تعمد داشته اند و مقصود شان از گزینش این واژه به جای «خاورمیانه» آن بوده که می خواستند درست همان عنوانی را برای منطقه مورد مطالعه خود برگزینند که وزارت امور خارجه آمریکا در تقسیم بندی های خود به این منطقه اطلاق کرده است. (کرامر، ۲۰۰۱: ۶-۲۵). پژوهشگران مؤسسه مطالعات خاور نزدیک واشنگتن که منطقه خاورمیانه را از منظر سیاسی، امنیتی و اقتصادی مستمراً مورد مطالعه قرار می دهند، مهارت های حرفه ای شان بر کیفیت عملکردشان تأثیری فزاینده دارد؛ به عنوان نمونه اعضای علمی

1. Washington Institute for Near East Policy
2. Shalem Center

۳. مدیر بخش تحقیقات مؤسسه سیاست گذاری خاور نزدیک واشنگتن و سردبیر فصلنامه خاورمیانه این مؤسسه.
۴. نویسنده و دیپلمات امریکائی، مشاور امور خاورمیانه و خلیج فارس در دولت های جورج بوش و بیل کلینتون و مشاور هیلاری کلینتون در مسائل ایران.



این مؤسسه به زبان های رسمی منطقه خاورمیانه تسلط دارند، بخشی از دوران فعالیت خود را در منطقه سپری کرده و گاه خاستگاهشان از همان منطقه ای است که هدف و علائق مطالعاتی آنهاست.

در شرح قدرت تأثیرگذاری این مؤسسه بر تصمیم گیرندگان نهادهای سیاسی، امنیتی و اجرایی کشور آمریکا همین بس که فارغ التحصیلان و استادان این مؤسسه در بخش های مختلف سیاستگذاری آمریکا همانند شورای امنیت ملی، سازمان سیا، وزارت امور خارجه و وزارت دفاع به ایفای نقش می پردازند و تولیدات فکری پژوهشگران آن به وسیله دیپلمات ها و روزنامه نگاران امریکائی در سراسر دنیا مطالعه می شود. اساساً تمرکز عمده مؤسسه بر روابط اعراب و اسرائیل و مسائل سیاسی و امنیتی آنها و در مجموع سیاست خاورمیانه ای آمریکا نهاده شده است. با این همه، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر موضوعاتی چون افراط گرایی اسلامی، تروریسم و گسترش سلاح های دسته جمعی به دستور کار مطالعاتی مؤسسه اضافه گردیده است.

اما مرکز شالم. این مرکز مطالعاتی که کرامر از اعضای مؤثر و باسابقه آن است، در سال ۱۹۹۳ در بیت المقدس تأسیس گردید. برنامه های علمی این مرکز طیف وسیعی از حوزه های مطالعاتی از فلسفه، نظریه های سیاسی، تاریخ یهود، تورات و تلمود تا مطالعات خاورمیانه، اقتصاد و مطالعات استراتژیک را در بر می گیرد. مرکز انتشارات شالم یکی از مراکز معتبر نشر دانشگاهی در اسرائیل است که به طور ویژه تر ترجمه آثار فلسفه غرب به زبان عبری را انجام می دهد. این مرکز در سال ۲۰۰۹ از شورای آموزش عالی اسرائیل درخواست نمود تا کالجی در زمینه تحصیلات عالی در

اسرائیل بوجود آورد. مارتین کرامر، عضو ارشد مرکز، به عنوان رئیس کالج شالم برگزیده شد. طبق برنامه ریزی های صورت گرفته این کالج در پاییز ۲۰۱۳ آغاز به کار خواهد کرد. از نهادهای زیر مجموعه مرکز شالم، مؤسسه مطالعات استراتژیک آدلسون است که در سال ۲۰۰۷ تاسیس شده و هدف آن بررسی و تبیین مسائل استراتژیک اسرائیل است و بر چالش هایی تأکید و تمرکز دارد که دامنگیر اسرائیل و غرب است. ناتان شرانسکی و دنیل گوردیس از همکاران کرامر در مرکز شالم هستند.

آثار و اندیشه های مارتین کرامر

آنچه بیش از وابستگی های ایدئولوژیک و نهادی، خطوط فکری یک محقق را آشکار می سازد، اندیشه و نظرات مندرج در آثار و تولیداتی است که وی طی سال ها از خود بر جای گذاشته است. در بررسی آثار نویسندگان سنت رایج بر این است که آثار و تألیفات از حیث قالب بیانی به مقاله و کتاب و گزارش تقسیم و گزیده ای از مؤثرترین و معتبرترین آن ها بررسی شود. اما قصد ما نه بررسی آثار که کاوش در اندیشه های کرامر است. بنابراین و با توجه به اینکه حوزه مطالعاتی و تحقیقاتی کرامر منطقه خاورمیانه، اسلام و مسلمانان است، می توان رد پای چند موضوع را به طور اخص در آثار وی دنبال کرد. مسائل و موضوعاتی که کرامر تاکنون در مطالعات و تحقیقات خود بر آن ها متمرکز بوده عبارتند از: ارزیابی و نقد آثار پژوهشگران امریکائی و غیر امریکائی در بررسی مسائل خاورمیانه؛ اسلام گرایی؛ سیاست ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه؛ تروریسم؛ شیعیان، و مسئله هویت و ناسیونالیسم در خاورمیانه. بین مباحث و سایر اندیشه های کرامر در آثار و نوشته های زیر که مهمترین آثار اوست، انعکاس یافته است: اسلام سیاسی ۱۹۸۰؛ اسلام مونتاژ شده ۱۹۸۵؛ شیعیان، مقاومت و انقلاب ۱۹۸۷؛ نگاه حزب الله به غرب ۱۹۸۹؛ زندگی خاورمیانه ای ۱۹۹۱؛ بیداری عربی و احیای اسلامی؛ سیاست ایده ها در خاورمیانه ۱۹۹۶؛ اسلام گرایی ۱۹۹۷؛ کشف یهودیان از اسلام ۱۹۹۹، منافع امریکائی ۲۰۰۶؛ ملت و ترور در خاورمیانه ۲۰۰۴؛ سیاست و آکادمی؛ یک رابطه غیر مجاز ۲۰۰۳ و پدرخوانده حزب الله محمد حسن فضل الله ۲۰۰۵.

برای آگاهی از نظرات و اندیشه های مارتین کرامر، در این جا به بخش هایی از آرا او اشاره می کنیم. کرامر در تعدادی از آثار خود افکار و عقایدی را نقد کرده و به چالش کشیده که بیش از بیست سال بر حوزه مطالعات خاورمیانه در آمریکا مسلط بوده است. از آثار وی در این زمینه کتاب برج های عاج بر روی شن است که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

- در بحث اسلام گرایی و تحولات آن کرامر دیدگاهی آمیخته به شک و تردید دارد. وی در گزارش ها و مقالاتی که در این زمینه نگاشته، مراحل مهم اسلام گرایی دهه ۱۹۹۰ را توصیف نموده؛ ملاحظات و قیود اسلام گرایان در برابر دموکراسی و تکثرگرایی سیاسی را برجسته کرده و آراء محققان در باب انعطاف پذیری اسلام نسبت به پدیده های مدرن را به نقد کشیده است. وی

در برخی نوشته‌های خود، اسلام سیاسی را پدیده‌ای شکست خورده معرفی کرده و آن را دشمن دموکراسی تلقی کرده‌است.

- کرامر سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده را میان ایده‌آلسم و رئالیسم در نوسان می‌بیند و اظهار می‌دارد که ایالات متحده در ارائه چارچوبی برای توضیح و تبیین سیاست آمریکا نسبت به جهان اسلام، اعراب و مسلمانان ناکام بوده‌است. از آثار کرامر حول این موضوع، مقاله‌ای است که در کتاب «یادداشت‌های» مؤسسه آسپن برای رئیس جمهور آمریکا نوشته و در آن تلاش کرده تا ویژگی‌های یک سیاست روشن، خالی از ابهام و منطقی در برابر مسلمانان و اعراب را روشن سازد.

- تعمق در آثار کرامر در زمینه تروریسم این نتیجه را در بر دارد که وی خاورمیانه را خاستگاه و مرکز تولید تروریسم جهانی و منطقه‌ای می‌داند و معتقد است که محققان خاورمیانه از مطالعه موضوع مهمی چون تروریسم اجتناب کرده‌اند. آثار وی در موضوع تروریسم، چون کتاب «اسلام و غرب» نشان از آن دارد که او با بکارگیری دانشی فراگیر از تاریخ، فرهنگ و زبان منطقه خاورمیانه به موضوع تروریسم پرداخته و کوشیده تا راه‌حلی برای مبارزه با آن ارائه نماید.

- موضوع دیگری که توجه کرامر را در منطقه خاورمیانه به خود جلب کرده، شیعیان است و منظور او از شیعیان، هلال شیعی است که شیعیان لبنان در غرب خاورمیانه، سراسر عراق، ایران، خلیج فارس و عربستان سعودی را در بر می‌گیرد. کرامر ضمن بررسی و مطالعه دلایل گسترش شیعیان و سیاسی شدن آن‌ها و نقش انقلاب اسلامی در قدرت گرفتن شیعیان در پاکستان، عربستان، عراق و لبنان، تلاش کرده تا استنباط متفاوت شیعیان از ایالات متحده آمریکا را از زمان جنگ عراق به بعد توضیح دهد.

- نوشته‌های کرامر در بحث هویت‌ها حاکی از آن است که او مدرنیته را علت و وارونگی هویت‌ها در این منطقه می‌داند و بر این عقیده است که فروپاشی امپراتوری عثمانی، ظهور ملی‌گرایی، احیای دین‌باوری و بحران‌های دولت مدرن و خشونت‌های فرقه‌ای و مذهبی، بحران هویت در منطقه خاورمیانه را تشدید کرده‌است. تفصیل دیدگاه‌های کرامر در این موضوع، در مقاله‌ای با عنوان «ناسیونالیسم عرب: هویت نادرست» تشریح شده‌است.

پس از حملات مرکبار ۱۱ سپتامبر، سیاستمداران و روزنامه‌نگاران امریکائی به انگیزه‌ها و دلایل رفتارهای گروه‌های افراطی مسلمان توجه نمودند و از مؤسسات مطالعات خاورمیانه و محققان آن‌ها خواستار تحلیل حادثه و چگونگی مقابله با آن شدند. یکی از کسانی که به این مسئله توجه نمود و سعی کرد دلایل رفتار گروه‌های تندرو و علل ناآگاهی امریکائی‌ان در شناخت مسلمانان و کشورهای خاورمیانه را توضیح دهد، مارتین کرامر است.

اما آنچه در میان آثار کرامر بیش از همه مورد توجه اسلام‌شناسان و پژوهشگران روابط بین الملل و مسائل جهان اسلام و خاورمیانه قرار گرفته، کتاب برج‌های عاج بر روی شن است که

1. Ivory Towers on Sand: The Failure of Middle Eastern Studies in America. Policy Papers: Washington Institute for Near East Policy, No. 58.

در سال ۲۰۰۱ منتشر شد. توجهی که محافل آکادمیک به این کتاب کرده و حملاتی که او در کتاب به اندیشه‌های ادوارد سعید وارد آورده و موضع انتقادی سختی که نسبت به نتایج و رویکرد مطالعات خاورمیانه در آمریکا اتخاذ نموده، بررسی تفصیلی کتاب را در این فرصت ضروری می‌نماید. از دیدگاه کرامر در این کتاب دانشگاهیان آمریکا در دو دهه اخیر در شناخت، توضیح و مردمان خاورمیانه شکست خورده‌اند. کرامر شکست‌های پی در پی آمریکا در کشورهای اسلامی، حملات ۱۱ سپتامبر و نفرت از امریکائیان را در برخی کشورها دلائل شکست مراکز مطالعات خاورمیانه دانسته و از وجود بحران در این رشته مطالعاتی خبر می‌دهد. از نظر کرامر، بین شناخت اندیشمندان و پژوهشگران امریکایی از وقایع خاورمیانه با واقعیت مسائل و رخداد های منطقه شکافی دائمی وجود دارد و بارها دانشگاهیان از برخورد با موضوعات و سوزهای غیر قابل انتظار شگفت زده شده‌اند. کرامر با ذکر شواهد بسیار استدلال می‌کند که شیوه مطالعات و پارادایم‌های پژوهشگران امریکایی مراکز و مؤسسات مطالعات خاورمیانه توسط وقایع و رخدادها به زیر سؤال رفته و شکست‌های مکرر، اعتبار دانش و تخصص آن‌ها را مخدوش کرده است. به زعم کرامر، علیرغم وجود ده‌ها دانشگاه و مرکز معتبر پژوهشی و هزاران اثر و متخصص خاورمیانه، جای تعجب و شگفتی است که فعالیت‌های پژوهشی و دانش‌های این همه مراکز و پژوهشگر واقع‌نما نیست حتی در پاره‌ای مواقع و موضوعات سخت گمراه‌کننده است. کرامر برای نمونه به فعالیت‌های انجمن مطالعات خاورمیانه در آمریکا (MESA) اشاره می‌کند. این مؤسسه پژوهشی که در سال ۱۹۶۶ تأسیس شده، بیش از ۲۶۰۰ عضو دارد، در ۱۲۵ دانشگاه و کالج رشته‌هایی در حوزه مطالعات خاورمیانه دایر کرده و همه ساله کنفرانس‌هایی با موضوعات مرتبط با مسائل خاورمیانه برگزار می‌کند. او می‌گوید انجمن مطالعات خاورمیانه در آمریکا با وجود تمام امکانات، پژوهشگران و فعالیت‌های خود، از ارائه تحلیلی درست و منطبق با واقع از مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه عاجز است و نتوانسته به سیاستمداران و سیاست‌گذاران امریکایی کمکی ارائه نماید. کرامر وجود بحران در مطالعات خاورمیانه را چیزی ورای آمار و ارقام توصیف می‌کند. قصد کرامر از نقد پژوهش‌ها و فعالیت‌های مراکز مطالعات خاورمیانه‌ای آن است که نشان دهد چرا و چگونه شاخه‌ای از دانش که زمانی مورد احترام و ارزشمند بود، چنین ناکارآمد و بی اعتبار شده است. وی فصل نخست کتاب خود را به بررسی دانشگاه‌ها و مؤسسات مطالعاتی مربوط به خاورمیانه در آمریکا و فعالیت‌های علمی آن‌ها اختصاص داده است. موضوع فصل دوم تأثیر کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید بر سیر نزولی مطالعات خاورمیانه در آمریکاست. در دو فصل بعدی کرامر خطاهای جمعی متخصصان دانشگاهی در ارزیابی اسلام‌گرایی و جامعه مدنی را مستندسازی و تحلیل می‌کند و اسلام‌گرایی و جامعه مدنی در خاورمیانه را دو موضوع مهمی می‌داند که بر رشته مطالعات خاورمیانه در دهه ۱۹۹۰ سایه افکنده بودند. موضوع فصل

پنجم کتاب بررسی شکافی است که از دید کرامر میان دانشگاهیان و سیاستمداران آمریکا ایجاد شده و نوعی از خود بیگانگی هر دو طرف را احاطه کرده است. موضوع فصل ششم کتاب، بررسی دلائل فقدان اعتماد عمومی به مطالعات خاورمیانه در آمریکاست. مرکز ثقل کتاب فصلی است که به علت ایستائی و ناکارآمدی مطالعات خاورمیانه در آمریکا می‌پردازد. در این فصل که بسیار جنجال برانگیز شد و بسیاری از شخصیت‌های علمی و استادان دانشگاه‌های معتبر آمریکا را به واکنش واداشت، کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید^۱ به باد انتقاد گرفته شده و نوشته‌های او یکی از مهمترین دلائل رواج روش‌های انحرافی در مطالعات خاورمیانه دانسته شده است (کرامر، همان: ۲۸-۳۰).

مارتین کرامر در گام نخست انتقادهای، به گفته‌های خود سعید در آثارش استناد می‌کند و می‌نویسد که سعید تا پیش از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل یک استاد ادبیات انگلیسی بود. پس از آن شروع به بازتعریف هویتی جدید (فلسطینی) برای خود کرد. وی به عنوان کسی که خود را مستقیماً در احیای زندگی و سیاست فلسطینیان دخیل می‌دانست، شروع به سفر به منطقه و یادگیری زبان عربی کرد و از فضای به وجود آمده در نشریات آمریکا بهره گرفت و در مباحث مربوط به فلسطین بسیار پرخاشگر ظاهر شد. کرامر معتقد است که سعید در کتاب خود فاصله میان تعهدات حرفه‌ای و سیاسی خود را حفظ نکرد و شور و حرارت فلسطینی و استادی دانشگاه را در هم آمیخت. به نظر کرامر، تاپیش از سعید واژه شرق‌شناسی برای اشاره به سنت اروپایی مطالعات آکادمیک شرق اشاره داشت، اما سعید معنای جدیدی به آن افزود و آن را به عنوان اصطلاحی به مثابه یک ایدئولوژی برتری طلب در غرب برای توجیه تسلط بر شرق به کار برد. شرق‌شناسی از نظر سعید گونه‌ای تبعیض نژادی نامحسوس و گمراه‌کننده است. او قصد داشت حضور فراگیر این گفتمان را از زمان هومر تا به امروز نشان دهد. سعید برای اثبات مدعای خود به سختی کوشید و ادبیات و دانش‌های زیادی را بررسی و مطالعه کرد. در طی بیست سال گذشته گفتمان شرق‌شناسی سعید توسط منتقدین بسیاری مورد نقد قرار گرفته است. کرامر بر این نکته تأکید می‌کند که نکته مشترک این نقادی‌ها این است که سعید تنها از مدارک و شواهدی استفاده کرده که به کار گفتمان شرق‌شناسی می‌آمده و بخشهای زیادی از ادبیات و علوم را که خلاف رای و نظر او بوده نادیده گرفته است.

مارتین کرامر برای تکمیل حملات خود به ادوارد سعید، به آراء و نظرات افرادی چون برنارد لوئیس، ماکسیم رودنسون و آلبرت حورانی به عنوان بزرگان مطالعات خاورمیانه و اسلام در سنت اروپایی اشاره می‌کند و بر این باور است که همه آن‌ها از منظرهای مختلف به نتیجه واحدی در مورد اندیشه‌های ادوارد سعید رسیده‌اند و رویکرد او را یک ارزیابی کاملاً مخدوش و معیوب از دانش غرب در مورد اعراب و شرق اسلامی می‌دانند. کرامر از جمله به دیدگاه برنارد لوئیس، کسی که سعید در کتابش او را مورد نقد و حمله قرار داده، اشاره می‌کند و همراه با او بر این نکته

1. Said, E. (1977) Orientalism. London Penguin Books.

تأکید می‌ورزد که سعید تاریخ دانش را تماماً تحریف کرده و مسئله مهمی مانند شرق‌شناسی و تحقیقات غربیان درباره شرق را به سطح سوءاستفاده شخصی و تعصبات سیاسی تقلیل داده است (کرامر، همان: ۴۰-۳۲).

کرامر در ادامه توضیح می‌دهد که به رغم اینکه حجم زیادی از کتاب سعید نقد تاریخ روشنگری اروپا و نفی نتایج کارهای شرق‌شناسان بزرگ است، اما با این همه، این کتاب عمیق‌ترین تأثیرات را بر جامعه علمی آمریکا داشته است. زیرا این کتاب در دهه‌های بعد، تبدیل به مانیفستی برای تبعیض مثبت به نفع متخصصان اعراب و مسلمانان شده و موجی از گرایش منفی نسبت به متخصصان آمریکایی ایجاد کرده است. از دیدگاه کرامر اگرچه امروز حقایق و نارسائی‌های تحلیل سعید آشکار شده، اما استانداردها، قواعد و انتظارات پیرامون مطالعات خاورمیانه و شرق‌شناسی با کتاب او طی بیست سال گذشته تغییر یافت و در دو دهه گذشته سیطره خود را بر این حوزه مطالعاتی گستراند. استانداردها، قواعد و انتظاراتی که در آکسفورد، بوستون و تمام مراکز مطالعات خاورمیانه مقبول افتاده و محافل آکادمیک خود را با معیارهای آن‌ها هماهنگ می‌کنند همان معیارهائی که ادوارد سعید بر آن‌ها شورید و بدل منطقی آن‌ها را نشان داد. از نظر کرامر، پژوهشگران آمریکایی با کپی‌های ناقص خود از کتاب ادوارد سعید (شرق‌شناسی) متعهد شده‌اند که پاسخی‌هایی درست و واقعی به سؤالات جدی و مهم راجع به خاورمیانه ارائه نمایند! چیزی که امروزه فرسنگ‌ها از آن فاصله دارند.

مواضع کرامر و منقدانش

با تولید انبوهی از آثار و اظهارنظرهای انتقادی نسبت به پژوهشگران آمریکائی، کرامر از انتقادات همکاران دانشگاهی خود بی‌نصیب نمانده است. از جمله استفان والت استاد روابط بین‌الملل دانشگاه‌هاروارد طی یادداشتی انتقادی نسبت به کرامر از او به عنوان مفسر و شارح تندرو روابط اسرائیل-آمریکا یاد می‌کند که با حمله به رشته مطالعات خاورمیانه و منتقدین روابط ویژه آمریکا و اسرائیل به دنبال کسب شهرت است. وی معتقد است که مارتین کرامر در پی آن بوده تا کنگره آمریکا را متقاعد کند که بودجه اختصاصی برای حمایت از رشته مطالعات خاورمیانه در دانشگاه‌های ایالات متحده را محدود نماید (والت، ۲۸ فوریه ۲۰۱۰). والت از وابستگی کرامر به تعدادی از نهادهای متمایل به راست افراطی در ایالات متحده و اسرائیل پرده بر می‌دارد و در یادداشت انتقادی خود به سخنرانی جنجال‌برانگیز کرامر در کنفرانسی در اسرائیل به نام هرزلیا (Herzliya) اشاره می‌کند که کرامر در آن از توقف کمک به مردم غزه سخن گفته بود و دلیل او برای این کار این بود که این کمک‌ها منجر به تولید چیزی می‌شد که او آن را «پسرهای جوان زائد» می‌نامید؛ جوانانی که به زعم کرامر به صف حامیان تروریسم می‌پیوندند. کرامر محاصره غزه توسط اسرائیل را راه‌حلی برای جلوگیری از گسترش تروریسم می‌داند. از دیدگاه والت فحواي سخن کرامر این است که هر چه اسرائیل و غرب حلقه محاصره غزه را تنگ‌تر کنند، زاد و ولد

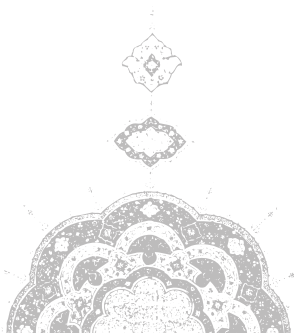
فلسطینیان کمتر، جمعیت موجود پیرتر و کوچک‌تر و در نهایت مسئله تروریسم حل خواهد شد. در همین جهت و در انتقادی دیگر یکی دیگر از پژوهشگران امریکائی به نام روزنبرگ، کرامر را متهم به دفاع از آدم‌کشی و نابودی نسل فلسطینیان کرد.

از دیگر انتقادهایی که متوجه کرامر شده، موضع او در قبال حمله آمریکا به عراق است. این بار استفان والت و همکارش جان مرشایمر بر این عقیده بودند که اسرائیل در حمله آمریکا به عراق نقش مهمی داشته و کرامر را از جمله افرادی است که در نقش سخنگوی مواضع اسرائیل ظاهر شده و از اقدام نظامی آمریکا علیه عراق حمایت نموده است.

یادآور می‌شود کرامر همراه با نقد شرق‌شناسی سعید در مسیر بررسی بحران مطالعات خاورمیانه چهره‌هایی چون جان اسپوزیتو در بخش مطالعات اسلامی دانشگاه جورج تاون و مراکز آکادمیک و دانشگاهی، بنیادها و مراکز مالی حامی آن‌ها را در شناخت اسلام و مسائل کشورهای خاورمیانه ناکام دانسته و طرح‌ها و پیشنهادات آن‌ها برای سیاست‌گذاران امریکائی را عقیم و شکست خورده معرفی کرده است. چرا که آن‌ها را زندانی پارادایم‌های پایا و سنتی گذشته می‌داند. کرامر برای اثبات نظر خود به حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حوادث پس از آن اشاره می‌کند و وقوع این رخدادها و بی‌خبری پژوهشگران مطالعات خاورمیانه از آن‌ها را مؤیدی بر نظر خود قلمداد می‌کند. سخن آخر درباره کرامر و دیدگاه او در خصوص درست و واقع‌نما نبودن شناخت مراکز مطالعات خاورمیانه آمریکا از اسلام، مسلمانان و مسائل خاورمیانه، آن است که کرامر تنها نقاد وضع موجود نیست، راه‌برونشو از وضعیت نابسامان کنونی را نیز پیشنهاد می‌کند. پیشنهاد مشخص کرامر در این زمینه، تجدید و بازسازی مبانی، روش‌ها، اهداف و ساختارهای مطالعاتی این مراکز است. وی می‌نویسد اگر این بازخوانی و بازسازی صورت نگیرد، مطالعات خاورمیانه صرفاً علاقه‌ای فانتزی در میان تحقیقات دانشگاهی خواهد بود.

منابع

- Kramer, Martin (2001) *Ivory Towers on Sand: The Failure of Middle Eastern Studies in America*. Policy Papers : Washington Institute for Near East Policy, No. 58.
- Arab Awakening and Islamic Revival: The Politics of Ideas in the Middle East*. Transaction Publishers.
- Said, Edward (1977) *Orientalism*. London: Penguin books.



پژوهشگران غربی و مسلمانان چینی

دکتر عادل خانی

از ورود اسلام به سرزمین پهناور چین بیش از سیزده قرن می‌گذرد. از همان اوان تا به امروز، مسلمانان چینی، علیرغم دوری از سرزمین‌های اسلامی، در کنار سایر اقوام و ملت‌های این سرزمین، به آئین محمدی خویش پایدار مانده و چراغ مسلمانی را روشن نگه داشته‌اند. مائترک مسلمانان روزگار پیشین، امروز ده قوم مسلمان است، مسلمانی که در بین ۵۶ قوم کنونی این کشور، برجستگی یافته و توجه پژوهشگران خارجی را برانگیخته است. براساس اطلاعات ششمین سرشماری عمومی چین در سال ۲۰۱۰، تعداد جمعیت مسلمان چین بیست و سه میلیون^۱ نفر بوده و دو قوم هویی و اویغور به ترتیب بیشترین جمعیت مسلمان چین را تشکیل داده‌اند.

یک مسئله تعجب برانگیز و قابل تأمل که در ارتباط با مسلمانان چین مشاهده می‌شود و کمتر کسی بدان توجه می‌کند این است که جمعیت مسلمان این کشور چندین برابر جمعیت برخی کشورهای اسلامی است ولی کسی آن‌ها را جزو جهان اسلام به حساب نمی‌آورد. حتی این جمعیت گسترده که عضو امت اسلامی و بخشی از پیکره جهان اسلام است، برای بیشتر متفکران و رهبران کشورهای اسلامی ناشناخته مانده است. این مطلب وقتی شگفت‌آورتر است که بدانیم برخلاف ما، جهان غرب بویژه پژوهشگران آن نه تنها شناخت همه جانبه و کاملی از جامعه مسلمان چین و اقوام مختلف العقیده آن دارند که بخش بزرگی از تبلیغات مسیونرهای مذهبی غربی معطوف

۱- آمار مسلمانان چین بر مبنای سرشماری دولت این کشور است، چون در سرشماری فقط ملیت محاسبه می‌شود، مسلمانان چین این برآورد را واقعی نمی‌دانند.

به این جمعیت بوده و توانسته گروه‌هایی از آن‌ها را به کیش خود درآورند. با توجه به موقعیت ممتاز جهانی چین و نقش تأثیر گذار آن در تحولات سیاسی و اقتصادی آینده جهان و اهمیت مسلمانان این کشور برای ما، شایسته است اطلاعات خود را از جامعه مسلمان چین و نقش آن‌ها در نظام سیاسی و اجتماعی این کشور ارتقا بخشیم. در این راه، آنچه مایه تأسف است این است که برای شناخت مسلمانان چین به ناچار باید دست به دامان منابع پژوهشگران غیر چینی و غیر مسلمان غربی شویم و از عینک آن‌ها برادران مسلمان چینی خود را به تماشا بنشینیم. زیرا که مسلمانان و کشورهای اسلامی در میدان شناخت هم‌کیشان چینی خود بر نیامده و شناخت و اطلاعات قابل قبولی از آن‌ها در دست ندارند.

تحقیقات موجود پیرامون تاریخ، فرهنگ و وضعیت کنونی مسلمانان چین نشان از آن دارد که سه دسته از پژوهشگران غیر چینی به بررسی و شناخت مسلمان کشور چین پرداخته‌اند. این پژوهشگران عبارتند از: پژوهشگران امریکائی، پژوهشگران ژاپنی و پژوهشگران اروپایی. ویژگی خاص تحقیقات این سه گروه از پژوهشگران آن است که پژوهش‌های مردم‌شناسانه آن‌ها مبتنی بر تحقیقات میدانی و مشاهده مشارکتی در محل مطالعه بوده و توانسته‌اند به درون زندگی اقوام ده‌گانه مسلمان وارده شده و از نزدیک فرهنگ، سنت‌ها و آداب و رسوم، معیشت و موقعیت آن‌ها را مطالعه کنند. با توجه به اینکه بیشتر تحقیقات میدانی خارجیان در نیم قرن گذشته اکثراً به زبان انگلیسی بوده و به عنوان منابع معتبر علمی درباره مسلمانان چین در محافل علمی و دانشگاهی جهان و حتی خود چین مورد استفاده قرار می‌گیرد، لازم است از چگونگی تهیه این آثار، و موضوعات مندرج در آن‌ها مطلع شویم. ادبیات موجود، بخشی از دنیای گسترده اسلام شناسی غربی است. گونه‌ای اسلام شناسی که بر پایه نیاز میسیونرهای مسیحی و استعمارگران انگلیسی سده نوزدهم شکل گرفت و با انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی دولت چین و پژوهشگران غربی در گذر زمان ادامه یافت. بررسی منابع فارسی زبان درباره چین و مسلمانان این کشور آشکار نمود که پژوهشگران ایرانی به این بخش از اسلام شناسی توجه ننموده و به اهمیت آن در شناخت مسلمانان چین واقف نبوده‌اند. برای معرفی تحقیقات اسلام پژوهان غربی درباره وضعیت اسلام و مسلمانان در چین، ابتدا به چگونگی آشنائی خارجیان با مسلمانان چین اشاره می‌کنیم، سپس اقدامات میسیونرهای مسیحی و پژوهشگران غربی را بررسی می‌کنیم و از آثار و نگاشته‌های آن‌ها سخن می‌گوئیم. پس از آن، به فراز و فرود مطالعات مربوط به اسلام و مسلمانان در چین توجه و آثار برتر محققان غربی را در این زمینه معرفی می‌کنیم. در همین جا ناگفته نگذاریم که محققان ژاپنی و کره‌ای هم نسبت به شناخت اسلام و مسلمانان در چین توجه نموده و آثار قابل اعتنائی در این زمینه پدید آورده‌اند. بررسی شیوه و کارنامه مطالعات ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها در این زمینه، موضع تحقیق مستقلی است که در جای خود باید بدان پرداخت. در اینجا، کانون مطالعه و بررسی ما فقط تحقیقات انجام

۱. این کتاب در ایران چاپ و منتشر شده است.

شده توسط محققان اروپائی و امریکائی است. به طور کلی، تحقیقات محققان غربی در مورد مسلمانان چین را از نظر زمانی می توان به چهار دوره متمایز تقسیم کرد:

۱. نیمه دوم قرن نوزدهم

پیش از قرن نوزدهم، آشنایی جهان غرب از جامعه و اقوام مسلمان چین تنها منحصر به اطلاعات مندرج در سفرنامه هایی بود که پیش از آن توسط جهانگردانی مانند مارکوپولو نوشته شده بود. سفرنامه مارکوپولو را می توان سرآغاز آگاهی غربیان از وضعیت مسلمانان چین دانست. بر بنیاد نوشته های پژوهشگران انگلیسی آشنا با تاریخ چین، تا عصر انقلاب صنعتی نوشته دیگری از غربیان در دسترس نیست که در آن به مسلمانان چینی پرداخته شده باشد. با وقوع انقلاب صنعتی در غرب و نفوذ کشورهای اروپایی در بسیاری از نقاط جهان، دروازه های کشور چین نیز همانند سایر کشورهای مشرق زمین بر روی غربیان گشوده شد. در دوران استعمار و رونق گرفتن شرق شناسی، تحقیقات میدانی شرق شناسان به سرزمین چین نیز کشیده شد. حاصل این تحقیقات، روشن شدن تعداد اقوام، زبان ها و تنوع فرهنگ های رایج در چین بود. در جریان این تحقیقات، علوم انسانی و علوم اجتماعی نوپدید که حاصل تتبعات و تأملات اندیشمندان و فیلسوفان اجتماعی و سیاسی عصر روشنگری بود، برای شناسایی وضعیت فکری، مذهبی و اجتماعی اقوام و مردمان چین بکار افتاد. محصول این کارخانه که شناخت وضعیت موجود و نقاط ضعف و قوت ملل مختلف العقیده چین بود، بعدها مورد استفاده استعمارگران قرار گرفت. مطالعه منابع غربی که در قرون هجدهم و نوزدهم درباره چین و مردمان آن نوشته شده نشان می دهد که اولین گروه هایی که از کشورهای غربی به عنوان محقق به این کشور آمدند و به جمع آوری اطلاعات از اقوام مسلمان پرداختند، دو گروه بودند: مسیونرهای مسیحی و پژوهشگران خادم دولت های استعماری.

در آن روزگار، مسیونرهای مذهبی به دین اسلام و جامعه مسلمان چین به عنوان رقیب دینی نگاه می کردند و شناخت آن ها را لازم می دانستند. دو نفر از این افراد که در کار خود بسیار می کوشیدند دو مسیونر مذهبی روسی به نام های «واسیلی واسیلی اف»^۱ و «پالادی»^۲ بودند. این دو مسیونر نخستین اطلاعات مستند در مورد مسلمانان چین به ویژه قوم «هویی» را گردآوری کردند. در همان سال ها، فرانسویان نیز گاه در رقابت با روسها و گاه با هدف نفوذ در کشور چین، نسبت به شناخت مسلمانان چین توجه می نمودند. فرانسویانی چون «ویسیرس»^۳، «اولون»^۴، «دابری ده سرسیانت»^۵ و «کر دیر»^۶ از جمله افرادی بودند که تحقیقات مفصلی در رابطه با مسلمانان چین انجام داده و حاصل کارشان را نشر دادند. در سال ۱۸۹۵، انتشارات پاریس کتاب «اصالت مسلمانان چینی» نوشته گابریل دیویریا را منتشر کرد. مسلم است که شماری از آثار فرانسویان پیش گفته نیز با هدف سلطه و انگیزه مذهبی اصحاب مسیونری نوشته شده و قابل انتشار نبود. این نوشته ها اغلب برای استفاده دولت های استعمارگر

1- Vasili p.vasilev
2- palladii
3- vissiers
4- Ollone
5-Dabry de
thiersant
6- G.cordier

و هیأت‌های مذهبی نوشته می‌شد. نکته‌ای که در باره این تحقیقات و آثاری همانند آن‌ها که در آن زمان نوشته شده و تاکنون منتشر نشده باید بدانیم آن است که زمان نگارش این آثار همزمان است با تهاجم استعمارگران انگلیسی به چین و کنترل بخش‌هایی از این کشور.

۲. نیمه اول قرن بیستم

منابع تاریخ چین گواهی می‌دهند که در نیمه اول قرن بیستم، تبلیغات دینی «انجمن مسیحی غرب» در چین به اوج خود رسید و شعبه این انجمن با نام «انجمن ویژه تبلیغ برای چین»^۱ دامنه تبلیغاتش را به بسیاری از مناطق مسلمان نشین این کشور گسترش داد. مبلغین مذهبی این انجمن بیشتر از انگلستان، امریکا، کانادا، نیوزلند، آلمان، اتریش، سوئد، نروژ، فنلاند و دانمارک بودند. این انجمن از مبلغین خود می‌خواست خود را با فرهنگ چینیان سازگار نشان دهند تا بتوانند در میان آن‌ها نفوذ کرده و کیششان را تغییر دهند. به همین خاطر، اعضای این انجمن در هر منطقه یک ایستگاه تبلیغی ایجاد می‌کردند و از آنجا سایر مناطق را تحت پوشش قرار می‌دادند. تا اواخر قرن نوزدهم، این انجمن ۲۷۰ مرکز تبلیغ مسیحیت در خاک چین دایر کرد و با ۶۵۰ مبلغ تبشیری خود توانست ۵۰۰ نفر را به کیش مسیحیت درآورد. بررسی نحوه فعالیت و مکان‌های ایجاد مراکز تبلیغی این انجمن نمایانگر آن است که بیشتر تبلیغات مبلغان مسیحی انجمن بر روی مسلمانان متمرکز بوده و آن‌ها همزمان برای شناخت مسلمانان چینی نیز اقدام می‌کرده‌اند. لازم به ذکر است که در بین مبلغان این دوره، مبلغان امریکائی و انگلیسی بیشتر از سایر مبلغان به تحقیقات در پیرامون اسلام در چین توجه نشان می‌دادند. به عنوان مثال، مسیسونر انگلیسی «بروم هال مارشال» در سال ۱۹۱۰ کتابی تحت عنوان «اسلام در چین: یک مشکل مورد غفلت واقع شده» تالیف کرد و انتشارات «درف» در انگلیس آن را در سال ۱۹۱۱ منتشر کرد. بروم هال که در سال ۱۸۹۱ از «هه‌ن» و «ان خوبی» و مسجد آنجا بازدید کرده، خاطرات خود را از پاکیزگی مسجد و تفاوت آن با معابد بودایی بیان کرده است. کتاب بروم هال مارشال که یک قرن از تألیف آن می‌گذرد، تا به امروز اعتبار خود را حفظ کرده و تمام محققان و پژوهشگران تاریخ مسلمانان چین بدان رجوع می‌کنند. این کتاب در سال ۱۹۸۷ در انگلستان تجدید چاپ شد و یکی از اعضای آکادمی «نین شیا» چین به نام «تولوشن» آن را در سال ۱۹۹۲ به زبان چینی ترجمه و منتشر کرد.

۳. از انقلاب کمونیستی تا سیاست درهای باز

بعد از انقلاب کمونیستی سال ۱۹۴۹، نفوذ و ورود غربیان به چین محدود شد و مبلغان مسیحی و شرق شناسان خارجی مجبور به ترک خاک این کشور شدند. از آن سال تا سه دهه بعد، درهای چین به روی غربیان و پژوهشگران آن‌ها بسته شد. علیرغم این محدودیت، محققان غربی علاقمند به موضوع اسلام و مسلمانان در چین از پای ننشستند و همچنان تحقیقات خود را پی گرفتند، اما چون

1- china inland mission
2- Joseph fletheer
3- Donald Daniel Leslie
4- Raphael Israeli



نمایی از مسجد مسلمان چین

دسترسی به موضوع تحقیق خود نداشتند، به ناچار به بررسی و مطالعه اسناد و مدارک مبلغین مسیحی پرداختند. از جمله پژوهشگرانی که در این زمان بر روی اسناد و منابع تحقیق گذشتگان کار می کردند «جوزف فلیچر»^۲ امریکائی، «دونالد دانیل لسیل»^۳ استرالیائی و «رافائل ایزرائیل»^۴ بودند. عنوان پایان نامه دکترای فرد اخیر الذکر، «مسلمانان در چین: تضاد فرهنگی» بود که در سال ۱۹۷۹ از آن دفاع کرد. رافائل چند سال بعد به چین رفت و بر مبنای تحقیقات تازه اش، کتابی تحت عنوان «اسلام در چین» نوشت و آن را در سال ۱۹۹۴ نشر داد.

۴. از سال ۱۹۸۰ تا دهه آخر قرن بیستم

به اعتقاد بسیاری از چین پژوهان، دهه هشتاد قرن بیستم، دوره بازگشت چین به نظام بین المللی و دهه ۹۰ آغاز دوره جدید تاریخ و جامعه چین است. دهه ۱۹۹۰ بار دیگر فرصت تازه ای برای چین شناسان و محققان غربی فراهم آورد تا مطالعات خود را درباره کشور چین و مسلمانان آن از سرگیرند. این دوره سه ویژگی بارز دارد:

۱- انجام تحقیقات میدانی

۲- مقایسه وضعیت موجود با تحقیقات میدانی قبل از سال ۱۹۴۹

۳- تألیف و انتشار آثار تحقیقی و علمی در باره چین

در خصوص تحقیقات میدانی محققان غربی می توان گفت که بعد از اعمال سیاست درهای باز اقتصادی «دنگ شیاو پینگ»^۱ در سال ۱۹۷۹، فرصت مغتنمی برای محققان غربی بویژه امریکائی

1- Deng xiao ping

فراهم گشت تا تحقیقات خود را بر روی مسلمانان چین ادامه دهند.

از آن جا که دامنه مطالعات و کشفیات پژوهشگران غربی در باره مسلمانان چین بسیار گسترده و تنوع آرا و نظرات آن‌ها فوق العاده زیاد است و بررسی هر کدام از آن‌ها مستلزم نقد و ارزیابی آثار و افکار پژوهشگران غربی و طرح و توضیح مباحث تاریخی، فرهنگی و سیاسی مربوط به چین و مسلمانان این کشور خواهد شد، از ورود به این مباحث اجتناب نموده و فقط به ذکر عناوین مهمترین کتاب‌ها و اسامی مشهورترین محققان چین شناس غربی که به دردهه ۱۹۹۰ مطالعه و شناخت مسلمانان چینی اهتمام نموده اند، بسنده کرده و بررسی و نقد آن‌ها را به مجال دیگری موکول می‌کنیم:

- ۱- رافائل ایزرائیلی: مسلمانان چین: مطالعه ای در رویارویی دو فرهنگ^۱
- ۲- دروگلدانی: مسلمان چینی؛ ناسیونالیسم قومی در جمهوری مردمی^۲
- ۳- دروگلدانی: هویت قومی در چین؛ ساختن ملیت اقلیت مسلمان^۳
- ۴- ماریز بوید گیل: بین مکه و پکن؛ مدرنیزاسیون و مصرف گرایی در بین مسلمانان چینی شهرنشین^۴

- ۵- ماریا جسچوک: تاریخ زنان مسلمان چین
 - ۶- بای بی مو: پیوستگی و گسستگی اقلیت مسلمان چین
 - ۷- میشل دیلن: مسلمان چینی
- در بین محققان غربی، دو نفر که بیشترین تأثیر را در حوزه مطالعات مربوط به مسلمانان چین در محافل علمی و دانشگاهی جهان غرب و چین داشته و دارند، رافائل ایزرائیلی و دروگلدانی هستند. آثار این دو نفر از منابع اصلی شناخت تاریخ و فرهنگ مسلمانان چین به شماراند.

بررسی محتوای آثار پژوهشگران غربی حول موضوع اسلام و مسلمانان چین آشکار نمود که این آثار گوشه‌هایی از واقعیت‌های موجود را توضیح می‌دهند اما در همانحال برخی از آن‌ها از شائبه‌های غیر علمی برکنار نیستند و احتمال آن که اهداف خاصی را مدنظر داشته‌اند، دور از واقعیت نیست. تدقیق در نوشته‌های هفت اسلام پژوه غربی بالا درباره مسلمانان چین، باورهای مذهبی و فرهنگ آن‌ها نشان داد که آثار برخی از ایشان بیطرفانه نیست و چه بسا اهداف خاصی پشت سر این نوشته بوده باشد. نگارنده پس از مطالعه این آثار به این نتیجه رسید که هدف نویسندگان این آثار از تحقیقاتشان این موارد بوده است:

- معرفی وضعیت و تحولات اجتماعی جمعیت مسلمان چین
- چین شناسی با رویکرد تشویق ناسیونالیسم قومی
- تلقین تضادهای قومی بین قوم هان و اقوام مسلمان به ویژه قوم هویی
- نمایاندن مسلمانان به عنوان یک مشکل همیشگی برای نظام سیاسی چین

1- Muslims in China: A Study in Cultural Confrontation
2- Muslim Chinese: Ethnic Nationalism In The People's Republic
3- Ethnic Identity in China: The Making of A Muslim Minority Nationality
4- Between Mecca and Beijing: Modernization and Consumption Among Urban Chinese Muslims

- برجسته نمودن مشکلات مناطق مسلمان نشین و نسبت دادن آن به اعتقادات اقوام به ویژه اقوام مسلمان

- بزرگنمایی فرقه های اسلامی در بین مسلمانان و معرفی آن ها به عنوان دین اسلام

- تحقیق بیشتر در باره قوم «هویی» و نادیده انگاشتن ۹ قوم دیگر

به هر روی، بررسی اجمالی پژوهش های غربیان آشکار کرد که شناخت غربیان از مسلمانان چین بیشتر و دقیق تر از آگاهی مسلمانان از آن ها است و برای جهان اسلام، مسلمانان چین همانند جزیره ای ناشناخته باقی مانده اند و پژوهشگران مسلمان چیزی از این جزیره ناشناخته نمی دانند و سرگذشت هیچ یک از جوامع مسلمان در سرتاسر جهان، به اندازه پیشینه جامعه مسلمانان چین ناشناخته و مغفول نیست. شگفت آور تر از این، قَلت تحقیقات چینیان در باره مسلمانان کشورشان است و به جای آنکه خود چینیان به شناخت هموطنان خود بپردازند، چشم به نتایج تحقیقات بیگانگان دوخته اند و از چشم آن ها به واقعیات جامعه خود نظر می کنند.

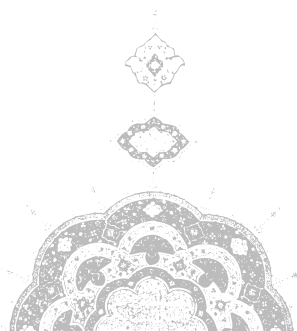
منابع

پینگ، وانگ جیان (۲۰۱۱) معرفی پژوهش های خارجی در مورد مسلمانان چین. مسلمان شناسی.

شن چینگ (۱۹۹۶) تحقیقات خارجی در باره مسلمانان چین. پکن.

خانی، عادل (۲۰۱۱) «غرب در حسرت تسلط بر تمدن شرق، نقدی بر کتاب درو گلدنی»، مجله قوم هویی، دانشگاه یونن، شماره ۲.

جوان بین، جو (۲۰۰۵) «سنگی در کوه، نقدی بر تحقیقات غربیان درباره مسلمانان چین»، مجله قومیت شمالغرب، شماره ۱.



گونه شناسی نشریات آکادمیک اسلامی در جهان غیرمسلمان

■ فاطمه امیرخانی فراهانی

درآمد سخن

در سه دهه گذشته، کاربرد و تأثیر نشریات اسلام شناسی در محافل دانشگاهی جهان، نخبگان جهان اسلام و در سال های اخیر روزنامه نگاران دنیای پرهیاهوی رسانه و شبکه های ماهواره ای و فضای مجازی افزایش یافته و مطالب این نشریات به مثابه حلقه واقعی و داده های مبتنی بر روش های تحقیق علمی مرجعیت یافته اند. کار این مرجعیت به آنجا کشیده شده که امروزه عده ای برای شناخت اسلام و مسلمانان به جای آنکه به منابع و نظرات مسلمانان توجه کنند به نوشته های اسلام شناسان و نشریات اسلام شناسی که بیشتر در کشورهای غیرمسلمان تهیه می شود، مراجعه می کنند. دلیل مراجعه این افراد به نشریاتی که غالباً توسط غیرمسلمانان تهیه می شود آن است که اعتبار علمی این نشریات در اذهانشان مقبول افتاده است. مهم این نیست که این گروه چگونه می اندیشند، مهم آن است که نشریات اسلام پژوهی علمی در معرفی و جوهری از اسلام (بود شناسی) و مسلمانان؛ بیشتر دیدگاه و برداشت پژوهندگان دانشگاهی غیرمسلمان را ترسیم می کند تا مسلمان.

علیرغم اهمیت و نقش نشریات آکادمیک اسلامی در تصویر سازی از اسلام و مسلمانان در کشورهای غربی و تأثیرشان بر اندیشه و آثار اسلام شناسان مسلمان در سراسر جهان، تاکنون پژوهش هدمند و آگاهی درستی از کمیت و کیفیت این نشریات و تأثیرشان بر مخاطبان آنها بدست نیامده است. برای زدودن حلاء اطلاعاتی موجود و روشن کردن وضعیت و گستره حضور

و نفوذ این نشریات، در اینجا کوشش می‌شود تا تصویری نسبتاً جامع از تعداد و گونه‌های متنوع آن‌ها در کشورهای غیر مسلمان و مخاطبان و گستره نشر و توزیع آن‌ها ارائه گردد. برای نیل بدین مقصود، کلیه نشریات اسلام شناسی مراکز و مؤسسات اسلام پژوهی، مراکز و مؤسسات مطالعات خاورمیانه و بخش‌های مطالعات دینی دانشگاه‌های کشورهای اروپایی، امریکا، کانادا، چین، ژاپن و استرالیا مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت.

بررسی‌ها نشان داد که عمده‌ترین و منظم‌ترین نشریات در امریکا، انگلستان، هلند، کانادا و پاره‌ای کشورهای اروپایی دیگر مجال نشر یافته و از طریق نظام سامانمند توزیع به بیشتر کشورهای اسلامی و مراکز مطالعات اسلام پژوهی در سراسر جهان ارسال شده است. علیرغم اهمیت مطالب این نشریات، سؤال اینجاست که چرا رویکرد حوزه‌های علمیه، مراکز متعدد آموزشی و پژوهشی در کشور و پژوهشگران ما نسبت به این نشریات تغافل بوده و چرا این گونه نشریات در مراکز پژوهش دینی و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های معتبر داخلی در دسترس قرار ندارد؟ امید است که نوشتار حاضر روشنی‌هایی بر پدیده نشریات اسلام پژوهی در دنیای غیرمسلمان بتابد و تصویری نسبتاً روشن از آن‌ها ترسیم نماید.

موضوع این نوشته بررسی وضعیت نشریات علمی و آکادمیک اسلام پژوهی است که در دنیای غیرمسلمان تهیه و منتشر می‌شود. ما در اینجا از نشریات انجمن‌ها، احزاب و گروه‌های اسلامی، وزارت اوقاف و دانشکده‌های الهیات و قرآن کشورهای اسلامی صرف‌نظر کرده و تنها به نشریات مراکز و مؤسسات اسلام شناسی و دانشکده‌ها و بخش‌های شرق شناسی و اسلام شناسی دانشگاه‌های کشورهای امریکا، کانادا، اروپا، استرالیا، چین، هلند و ژاپن تمرکز می‌کنیم.

نشریات اسلامی تبلیغی و عامه پسند و نشریات علمی و آکادمیکی که خود مسلمانان و کشورهای اسلامی تهیه و نشر می‌دهند، موضوع مقالات دیگری است که در شماره‌های آینده به آن خواهیم پرداخت. برای واکاوی چند و چون نشریات آکادمیک و علمی اسلام شناسی، لازم است بدانیم یک نشریه علمی چیست، چه تعریفی دارد و مخاطبان آن کیستند؟ در این جا از تعریف مجله علمی آغاز می‌کنیم که سنگ بنای این نوشتار است.

یکم: در تعریف مجلات علمی

پیش از واکاوی وضعیت و کمیت و کیفیت نشریات اسلام شناسی، بایسته است با انواع و اشکال گوناگون نشریات آشنا شویم چرا که هر نوع نشریه، موضوع، مخاطب و محتوای خاصی را نمایندگی می‌کند و هر موضوع باید در شکل و قالب متناسب با ذائقه، سطح دانش و درک مخاطب منتشر شود. برای مثال، نشریات کمیک یا طنز نمی‌توانند در هر قالب بیانی نشر یابند یا نشریات خبری یا ورزشی را نمی‌توان در فرمت یک نشریه علمی منتشر نمود. بنابراین، می‌توان پذیرفت که موضوعات مختلف می‌توانند در قالب‌های بیانی متفاوت برای مخاطبان گوناگون منتشر شوند. برای فهم درست این سخنان، ناچاریم با اصطلاحات رایج و شناخته شده که برای نشریات مختلف

مانند مجله، روزنامه و خبرنامه در زبان انگلیسی به کار می‌رود، آشنا شویم. اساساً در زبان انگلیسی واژه‌های متفاوت برای نشریات با قالب‌های متفاوت به کار می‌رود. یعنی اصطلاح و نام نشریه‌ای که مخاطب عام دارد با اصطلاح و نام نشریه‌ای که مخاطبان آن نخبگان و طبقات فرهیخته جامعه هستند به کلی متفاوت است. علمای ارتباطات برای تمییز محتوا و مخاطبان یک نشریه از نشریه دیگر، هم در روزنامه‌ها و هم در مجلات، اصطلاح خاصی را به کار می‌گیرند. چنان که چهار واژه متفاوت برای نشریاتی که در قالب خبرنامه یا روزنامه منتشر می‌شوند بکار می‌رود. این چهار واژه متفاوت عبارتند از: «روزنامه عامه‌پسند یا زرد»، «روزنامه جدی مخصوص تحصیلکردگان و فرادستان»، «خبرنامه» و «روزنامه اطلاع‌رسانی عمومی». همانند روزنامه‌ها، مجلات نیز بر مبنای محتوا، نوع مطلب و مخاطبان طبقه‌بندی شده و از یکدیگر متمایز می‌شوند. گونه‌های متفاوت مجلات چنین است: مجلات عامه‌پسند یا عمومی، مجلات علمی یا آکادمیک و مجلات جنجالی.

چون بیشتر نشریات اسلام‌شناسی در قالب مجله و آن هم مجله علمی یا آکادمیک منتشر می‌شوند، اینجا از توضیح در خصوص مجلات عامه‌پسند و جنجالی خودداری کرده و کانون توجه خود را تنها به مجلات علمی معطوف کرده و گونه‌های متفاوت، نوع موضوعات و مخاطبان آن‌ها را معرفی می‌کنیم. پس از آن، به بررسی این موضوع می‌پردازیم که جهان اسلام‌شناسی غیرمسلمان کدام یک از قالب‌های مجلات را برای انتشار نتایج تحقیقات و دریافت‌های خود از اسلام و مسلمانان بکار برده است.

چنانکه می‌دانیم تمرکز مجلات علمی و آکادمیک بر موضوعات و مباحث علمی است. در این مجلات می‌توان انواع دانش‌ها و اطلاعات عمیق و گسترده در موضوعات مختلف علمی و پژوهشی را به دست آورد. در نوشته‌های این مجلات، به جای عکس و خبرهای جنجالی؛ جدول، انواع نمودارها، نتایج تحقیقات، فرمول‌ها و ارجاعات علمی آورده می‌شود. هدف اصلی این گونه مجلات، نشر تازه‌ترین ایده‌ها و نوآوری‌های علمی و پژوهشی، آموزش و ارائه تازه‌ترین اطلاعات و آمار در زمینه‌های گوناگون است. مخاطبان نشریات علمی، استادان، دانشجویان، پژوهشگران، اعضای هیأت‌های علمی و آموزشی، فعالان دنیای رسانه‌های مکتوب، شنیداری و گفتاری و اشخاص فرهیخته و تحصیلکردگان هستند. نشریات آکادمیک، منابع ارزنده برای تحقیقات و محل ظهور و بروز انواع دیدگاه‌ها و گفتمان‌ها درباره موضوعات عمومی و تخصصی هستند. این نشریات، اخبار پیشرفت‌های علمی و اندیشه‌های تازه را منعکس می‌کنند. در خصوص کاربرد و محتوای نشریات علمی هم این سخن را باید گفت کاربرد آن‌ها، پژوهشی، آموزشی و اطلاع‌رسانی است و محتوای آن‌ها موضوعات یک یا چند رشته علمی است.

دوم: در بود و نمود نشریات اسلام پژوهی آکادمیک

حال که با ویژگی مجلات علمی، نوع مخاطبان، کاربرد و محتوای آن‌ها آشنا شدیم، ببینیم نشریات

دنیای اسلام شناسی و اسلام پژوهان چه وضعیتی دارند و گستره نشر، مخاطبان و موضوعات آن‌ها به چه صورت است؟

یکی از پارامترهای مهم در شناخت مجلات اسلام شناسی در دنیای غیر مسلمان، مخاطبان آن‌هاست. ناگفته آشکار است که مهمترین مخاطب و شاید هم مهمترین تولید کننده محتوای مطالب نشریات اسلام شناسی خود اسلام شناسان هستند. آن‌ها از یک طرف نتایج مطالعات و تحقیقات خود را در این نشریات منتشر می‌کنند و از طرف دیگر خود یکی از خوانندگان جدی مطالب و مباحث آن‌ها هستند. اسلام شناسان که از درون محافل دانشگاهی و علمی سر برمی‌آورند، یا در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی فعالیت می‌کنند یا آنکه در سازمان‌ها و نهادهای دولتی و مؤسسات آموزشی بخش عمومی و خصوصی کار می‌کنند. در هر دو حال، اقتضای تحصیلات، شغل، نوع علائق و زمینه مطالعاتی آن‌ها را به سوی فعالیت‌های علمی، پژوهشی و آموزشی سوق می‌دهد و بالضروره حاصل تحقیقات خود را منتشر می‌کنند. بهترین جا برای انتشار تحقیقات آن‌ها، همین مجلات اسلام شناسی است. از این رو، به طور طبیعی آن‌ها اولین مخاطبان نشریات اسلام شناسی آکادمیک هستند.

گرایش و توجه اسلام شناسان به این گونه نشریات از دو منظر قابل بررسی است: اول، اسلام شناسان می‌خواهند حاصل مطالعات خود را منتشر می‌کنند. دوم، برای آگاهی از تازه ترین نظریات علمی در خصوص اسلام و مسلمانان ناگزیر به مراجعه به این نشریات اند زیرا بر این باورند که رویکرد آکادمیک بر نوشته‌های این نشریات حاکم است و اسلام شناسان و مراکز و مؤسسات اسلام شناسی، اندیشه، آثار و بخشی از فعالیت‌ها و اقدامات خود را از طریق آن‌ها بروز می‌دهند.

در باب گستره توزیع و زبان نشریات اسلام شناسی این سخن گفتنی است که آن‌ها در اقصی نقاط جهان و به زبان‌های مختلف انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، عربی، مالایی، اندونزیایی، سینهالی، ژاپنی، چینی و ... نشر می‌یابند. نشریات اسلام شناسی در تازه ترین شماره‌های خود، مهمترین و تازه ترین مطالعات و تحقیقات، سفرها، سمینارها و سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و مقاله‌های تازه منتشر شده اسلام شناسان و مؤسسات و مراکز اسلام شناسی در سراسر جهان را معرفی و منتشر می‌کنند. بدیهی است که همه نشریات از نظر علمی، کیفیت محتوا و نوع مخاطبان در یک سطح نیستند: پاره‌ای بین المللی، پاره‌ای منطقه‌ای و برخی هم محلی و کشوری اند. نشریات بین المللی غالباً به زبان انگلیسی و گاهی به دو زبان انگلیسی و عربی نشر می‌یابند.

سوم: گونه شناسی نشریات اسلام پژوهی آکادمیک

به طور کلی، نشریات اسلام شناسی را بر مبنای موضوعات، مخاطبان و سازمان یا نهاد منتشر کننده، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

- ۱- نشریات معرفی و نقد کتاب درباره اسلام و مسلمانان
- ۲- نشریات تحقیقاتی عمومی مؤسسات پژوهشی و مراکز اسلام شناسی آکادمیک

۳- نشریات تحقیقاتی تخصصی در حوزه‌های خاص اسلام‌شناسی مانند مطالعات قرآنی یا بانکداری اسلامی

۴- نشریات آموزشی

۵- نشریات وابسته به نهادهای رسمی کشورها

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در حال حاضر حدود ۱۷۳۰ نشریه (سالنامه، فصلنامه، ماهنامه، گاهنامه، هفتگی و خبرنامه) از سوی مراکز اسلام‌شناسی، مؤسسات شرق‌شناسی، بخش‌های مطالعات خاورمیانه‌ای و اسلامی دانشگاه‌های مختلف کشورهای جهان، دانشکده‌ها و دانشگاه‌های الهیات، قرآن و اسلامیات کشورهای اسلامی، وزارت اوقاف و امور دینی، ادارات مسلمان در کشورهای غیرمسلمان، انجمن‌ها و جمعیت‌ها و گروه‌ها و احزاب اسلامی نشر می‌یابند. این نشریات دیدگاه‌ها و آراء گوناگون فرق، مذاهب و نحله‌های مختلف فکری مسلمان را به نمایش می‌گذارند و از آخرین تحولات و تغییرات و نظرات عالمان مسلمان، بودایی، مسیحی و یهودی و همچنین دولت‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های جهانی اسلامی، سازمان‌های وابسته به مسلمانان و کشورهای اسلامی درباره اسلام و مسلمانان خبر می‌دهند. البته نباید فراموش کرد که عمده‌ترین و معتبرترین نشریات علمی و آکادمیک اسلامی در کشورهای غیرمسلمان و بویژه اروپا و آمریکا منتشر می‌شوند و محتوای آن‌ها با کمی جرح و تعدیل در نشریات اسلامی کشورهای مسلمان، ترجمه و با استقبال مواجه می‌شود.

جدول (۱) وضعیت نشریات اسلام پژوهی آکادمیک در دنیای غیرمسلمان را بر اساس محل انتشار و تخصصی بودن و غیرتخصصی بودن نشریه به تصویر می‌کشد. بر اساس داده‌های این جدول، ۱۹۶ نشریه علمی و آکادمیک با موضوع اسلام و مسلمانان در جهان غیرمسلمان نشر داده می‌شود. این نشریات در دو دسته تخصصی (۷۴ نشریه) و عمومی (۱۲۲ نشریه) جای می‌گیرند. داده‌های جدول (۱) بیانگر آن است که آمریکا با ۵۴ نشریه علمی و انگلیس با ۳۲ نشریه آکادمیک در صدر محل نشر نشریات اسلام پژوهی قرار دارند. همچنین کشورهای فرانسه با ۱۱ نشریه، کانادا با ۸ نشریه و آلمان با ۷ نشریه، مهمترین مراکز تهیه و تولید نشریات اسلام پژوهی هستند.

جدول (۲) تصویری کلی از موضوعات عمومی و تخصصی که در نشریات اسلام پژوهی مجال نشر می‌یابد، ارائه می‌دهد. بر بنیاد این تصویر، اقتصاد اسلامی و موضوعات مرتبط با آن مانند بانکداری و مالیه اسلامی در صدر موضوعات تخصصی این نشریات هستند. همین امر گویای سلطه اخلاق پروتستانیتیزم و قدرت نیروهای اقتصادی و ارزش‌های نظام سرمایه داری در ذهن و زبان اسلام پژوهان غیرمسلمان است. توجه اسلام پژوهان جهان غیرمسلمان به موضوعاتی مانند روابط اسلام و مسیحیت، حقوق اسلامی و مطالعات زنان نشانگر آن است که تعامل و تقابل اسلام و مسیحیت و روابط این دو دین و پیروان آن‌ها با یکدیگر، جنبش فمینیسم در غرب و مسئله احکام و مقررات حقوقی اسلام و حقوق بشر موضوعات مهم تلقی می‌شوند. داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد که ۲۳ نشریه آکادمیک در زمینه اقتصاد، بانکداری و مالیه اسلامی

ردیف	نام کشور	تعداد نشریه	درصد	عمومی	درصد	تخصصی	درصد
۱	امریکا	۵۴	۲۷/۶	۳۸	۳۱/۱	۱۶	۲۱/۶
۲	انگلستان	۳۲	۱۶/۳	۲۱	۱۷/۲	۱۱	۱۴/۹
۳	فرانسه	۱۱	۶/۵	۸	۵/۶	۳	۰/۴
۴	آلمان	۷	۳/۶	۵	۴/۰	۲	۷/۲
۵	ایتالیا	۶	۳/۰	۵	۴/۰	۱	۱/۳
۶	هلند	۴	۲/۰	۳	۴/۲	۱	۳/۱
۷	اسپانیا	۶	۰/۳	۴	۳/۲	۲	۲/۷
۸	کانادا	۸	۴/۰	۵	۴/۰	۳	۴/۰
۹	چین	۳	۵/۱	۳	۲/۴	-	-
۱۰	هند	۴	۲/۰	۳	۲/۴	۱	۱/۳
۱۱	سنگاپور	۲	۱/۰	۲	۱/۶	-	-
۱۲	بلژیک	۲	۱/۰	۲	۱/۶	-	-
۱۳	روسیه	۵	۲/۵	۳	۲/۴	۲	۲/۷
۱۴	ژاپن	۴	۰/۲	۳	۲/۴	۱	۱/۳
۱۵	سایر	۸۴	۵/۲۴	۱۷	۱۴/۰	۹	۱۲/۲
جمع		۱۹۶	۱۰۰	۱۲۲	۱۰۰	۷۴	۱۰۰

جدول ۱ وضعیت نشریات اسلام پژوهی آکادمیک بر اساس محل انتشار و نوع نشریه

در جهان منتشر می شوند. همچنین کشور انگلستان با انتشار ۸ نشریه در صدر جدول قرار دارد. اسرائیل نیز یک نشریه تخصصی درباره اقتصاد اسلامی و اقتصاد کشورهای خاورمیانه نشر می دهد. داده های جدول ۴ نشان می دهد که دنیای اسلام شناسی در کشورهای غیرمسلمان نسبت به اصول و مبانی حقوق اسلامی بی اعتنا نیست و می خواهد با پژوهش در زمینه اصول و مبانی حقوق اسلامی در متون دینی مسلمانان و اندیشه متفکران مسلمان و مطالعات تطبیقی؛ اصول، مبانی و تفاوت های آن را با نظام های حقوقی غرب روشن سازد.

همانگونه که در جدول ۵ مشاهده خواهیم کرد ۸ نشریه تخصصی در زمینه معرفی و نقد و بررسی کتاب های مرتبط با موضوعات اسلامی، مسلمانان و کشورهای اسلامی منتشر می شود.

ردیف	موضوع نشریه	تعداد نشریه	درصد
۱	اقتصاد اسلامی، بانکداری و مالیه اسلامی	۲۳	۱۱/۷
۲	حقوق اسلامی	۷	۳/۶
۳	علوم اجتماعی	۳	۱/۵

۴	نسخه های خطی اسلامی	۲	۱/۰
۵	روابط اسلام و مسیحیت	۵	۲/۶
۶	فهرست مجلات قرآن پژوهی	۲	۱/۰
۷	مطالعات زنان	۵	۲/۶
۸	نقد و بررسی کتاب	۸	۴/۱
۹	مجلات اسلامی پزشکی	۳	۱/۵
۱۰	موضوعات متفرقه اسلامی	۱۲۰	۶۱/۳
۱۱	اقلیت های مسلمان در کشورهای غیر مسلمان	۲	۱
۱۲	تاریخ، مردم شناسی، فرهنگ و سیاست در کشورهای اسلامی	۴۱	۷/۱
۱۳	آموزش و تربیت اسلامی	۲	۱
جمع		۱۹۶	۱۰۰

جدول ۲ نشریات اسلام شناسی بر اساس موضوع نشریه

افزون بر نشریات تخصصی مخصوص کتاب، سایر نشریات اسلام شناسی عمومی و تخصصی نیز صفحات یا بخش معرفی، نقد و بررسی کتاب با موضوعات و مباحث گوناگون اسلامی دارند. جدول ۶ خبر از آن می دهد که تعامل و رابطه بین اسلام و مسلمانان یکی از موضوعات مورد علاقه و اهتمام اسلام شناسان یا مراکز مطالعات ادیان کشورهای غربی است. داده های جدول فوق

ردیف	نام نشریه	نام نشریه به لاتین	ناشر
۱	نشریه مالی، بانکداری و اقتصاد اسلامی	The Journal of Islamic Economics, Banking and Finance	آکادمی تحقیقات و آموزش بانکداری اسلامی
۲	مجله مالی اسلامی امروز	Islamic Finance Today Magazine	انتشارات پایونیر سربلانکا
۳	افق جدید: بیمه و بانکداری اسلامی	New Horizon: Islamic Banking and Insurance	موسسه بانکداری اسلامی و بیمه لندن
۴	مجله بازرگانی اسلامیکا	Business Islamica Magazine	مرکز مالی بین المللی دبی و مرکز تجارت آلمان
۵	مجله مالی جهان اسلام	Global Islamic Finance Magazine	گروه رسانه تجارت - لندن
۶	مجله مالی و بانکداری اسلامی	Islamic Banking and Finance	انتشارات هزاره جدید، برایتون انگلستان
۷	مجله شرکت فرهنگ، اقتصاد و مالی اسلامی	Shirkah Magazine The first Swiss Magazine of Finance, Economic and Culture	شرکت مدیریت تیسینو سوئیس

۸	مجله مالیه و بازرگانی اسلامی	Islamic Business and Finance Magazine	-
۹	نشریه بین المللی مدیریت و مالیه اسلامی و خاورمیانه	International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management	شرکت انتشاراتی امرالد، انگلستان
۱۰	نشریه مالیه، بانکداری و اقتصاد اسلامی	Journal of Islamic Economics, Banking and Finance	بانک اسلامی بریتانیا
۱۱	مجله امریکایی مالیه اسلامی	American Journal of Islamic Finance	شرکت مالی کیو امریکا
۱۲	نشریه الکترونیکی در زمینه مالیه اسلامی	eJournal in the area of Islamic Finance	-
۱۳	نشریه بین المللی مالیه اسلامی	International Journal of Islamic Finance	-
۱۴	نشریه بین المللی خدمات مالیه اسلامی	International Journal of Islamic Financial Services	موسسه بین المللی مالیه و تجارت اسلامی، امریکا و اندونزی
۱۵	اقتصادی: اقتصاد خاورمیانه	Iqtisadi: Middle East Economy	مرکز مطالعات دایان، اسرائیل
۱۶	نشریه مالیه، بانکداری و اقتصاد اسلامی	Journal of Islamic Economics, Banking and Finance	موسسه آموزش بانکداری
۱۷	خبرنامه اقتصادی انجمن خاورمیانه	Middle East Economic Association: Newsletters	انجمن خاورمیانه آمریکا
۱۸	نشریه اقتصاد اسلامی	Journal of Islamic Economics	سازمان اقتصاد آینده
۱۹	مجله بررسی مسائل اقتصاد اسلامی	Review of Islamic Economics	بنیاد اسلامی و انجمن بین المللی اقتصاد اسلامی، انگلستان
۲۰	مجله پژوهش در اقتصاد اسلامی	Journal of Research in Islamic Economics	مرکز بین المللی تحقیقات اقتصاد اسلامی
۲۱	مجله همکاری های اقتصادی میان کشورهای اسلامی	Journal of Economic Cooperation among Islamic Countries	-
۲۲	مطالعات اقتصاد اسلامی	Islamic Economic Studies	دانشکده اقتصاد هاروانا
۲۳	اقتصاد: مجله اقتصاد اسلامی	Iqtisad: Journal of Islamic Economics	شرکت هریس

جدول ۳ نشریات تخصصی اقتصاد اسلامی، بانکداری و مالیه اسلامی

ردیف	نام نشریه	عنوان اصلی نشریه
۱	فصلنامه حقوق تطبیقی و حقوق اسلامی	Islamic and Comparative Law Quarterly
۲	جامعه و حقوق اسلامی	Islamic Law and Society
۳	نشریه خاورمیانه و حقوق اسلامی	Journal of Middle Eastern & Islamic Law
۴	مجله فرهنگ و حقوق اسلامی	Journal of Islamic Law and Culture
۵	فصلنامه حقوق عرب	Arab Law Quarterly
۶	نشریه الکترونیکی حقوق جهان اسلام و حقوق اسلامی	Islamic Law & Law of the Muslim World EJournal
۷	نشریه حقوق بشر جهان اسلام	Muslim World Journal of Human Rights

جدول ۴ نشریات اسلام شناسی تخصصی در زمینه حقوق اسلامی

از سه مرکز تخصصی فعال در زمینه روابط و تعامل اسلام و مسیحیت نام می‌برد. در بین نشریات تخصصی مربوط به روابط اسلام و مسیحیت، نشریه سه زبانه (انگلیس، فرانسه و عربی) مطالعات اسلام مسیحیت، وابسته به مؤسسه مطالعات اسلامی و عربی واتیکان از اهمیت بیشتری برخوردار

ردیف	نام نشریه	عنوان لاتین
۱	نقد و بررسی مطالعات ممالیک	Mamluk Studies Review
۲	چوهر: مجله نقد و بررسی کتاب	Jawhar: Journal of Book Review
۳	نشریه نقد و بررسی کتاب جهان مسلمان	Muslim World Book Review
۴	نقد و بررسی کتاب‌های اسلامی	Islamic Book Review Index
۵	نقد و بررسی اسلامی	Islamic Review
۶	نشریه نور و نقد و بررسی اسلامی	The Light and Islamic Review
۷	بررسی سالانه اسلام در آفریقای جنوبی	Annual Review of Islam in South Africa
۸	ایندکس اسلامیکوس	Index Islamicus

جدول ۵ نشریات تخصصی در زمینه معرفی نقد و بررسی کتاب‌های اسلامی

است. زیرا قدمت آن از سایر نشریات بیشتر بوده و از سال ۱۹۷۵ تاکنون علی‌الدوام منتشر شده است. کانون توجه این نشریه گفتگوی اسلام و مسیحیت بوده و در هر شماره آن آخرین مطالعات و تحقیقات و نظرات متفکران مسلمان و مسیحی نسبت اسلام و مسیحیت و چگونگی همکاری، تعامل و گفتگوی دینی بین پیروان این دو دین آسمانی معرفی می‌شود. انتشار اخبار سمنیناها و نشست‌های گفتگوی بین ادیان و نقد و معرفی کتاب‌های تازه در زمینه روابط پیروان ادیان و اسلام و مسیحیت، از دیگر موضوعاتی است که در این نشریه آورده می‌شود.

ردیف	نام نشریه	عنوان لاتین
۱	ال مشیر	Al-Mushir
۲	بولتن مؤسسه مسیحی مطالعات اسلامی	Bulletin of the Christian Institute of Islamic Studies
۳	بولتن مؤسسه مطالعات اسلامی هنری مارتین	Bulletin of the Henry Martyn Institute of Islamic Studies
۴	مرکز مطالعات روابط اسلام و مسیحیت	Centre for the Study of Islam and Christian Muslim Relations
۵	مطالعات اسلام و مسیحیت	Islamochristiana

جدول ۶ نشریات تخصصی در زمینه روابط اسلام و مسیحیت

بررسی نشریات اسلام پژوهی آکادمیک نشان می‌دهد که اسلام پژوهان غیر مسلمان نسبت به مطالعات و علوم قرآنی توجه دارند و از منظرهای مختلف می‌کوشند تا پیام، موضوعات و تأثیر این کتاب آسمانی را دریابند. با این همه، دو نشریه اختصاصاً بر موضوعات قرآنی تمرکز می‌کنند. یکی از این نشریات هر سال دو شماره به زبان‌های عربی و انگلیسی از سوی دانشگاه ادینبورو انگلستان منتشر می‌شود. هدف گردانندگان این نشریه آن است که بین قرآن پژوهان غربی و همتایان مسلمان آن‌ها در جهان اسلام پیوند برقرار کرده و مباحث مربوط به قرآن را از منظر علمی مورد مطالعه قرار دهند. نشریه همچنین آخرین اخبار از تحقیقات انجام شده و در دست انجام و کنفرانس‌ها و نشست‌های علمی در موضوعات متنوع قرآنی را منعکس می‌نماید. نشریه تخصصی دیگر با موضوعات قرآنی را مرکز اسلام شناسی مدرسه مطالعات شرقی و

ردیف	نام نشریه	عنوان لاتین	ناشر
۱	نشریه مطالعات قرآنی	Journal of Qur'anic Studies	انتشارات دانشگاه ادینبورو
۲	نشریه مطالعات قرآنی	Journal of Qur'anic Studies	مدرسه مطالعات شرقی و آفریقائی دانشگاه لندن

جدول ۷ نشریات تخصصی در زمینه قرآن پژوهی

آفریقائی دانشگاه لندن، در هر سال دو شماره، نشر می‌دهد. هدف از انتشار این نشریه تحقیق در زمینه اهمیت قرآن در شناخت اسلام و مطالعات اسلامی اعلام شده و تمرکز آن بیشتر بر زبان شناسی قرآن، ویژگی‌های متن قرآن و تأثیر آن بر فرهنگ، ادبیات، معارف اسلامی، حقوق اسلامی و حیات فردی و جمعی و مسائل سیاسی و اجتماعی مسلمانان است. این نشریه به همت دکتر محمد عبدالحلیم، رئیس مرکز اسلام شناسی دانشگاه لندن و تنی چند از اسلام شناسان مسلمان و

غیرمسلمان دانشگاه لندن مانند نیما برنی، جی. کلیفورد رایت، محمود الدوقیم، فهد الزمی، السید ام بدایوی و ماریانا کلر تهیه و منتشر می‌شود.

چهارم: بازنمون چند نشریه اسلام پژوهی در جهان غیرمسلمان
مسلم است که اطلاع اجمالی و دانستن نام نشریات اسلام پژوهی آکادمیک، شناخت کافی درباره محتوای مقالات و نوشته‌ها، نویسندگان، مخاطبان و تأثیر مطالب آن‌ها بدست نمی‌دهد، اما با این حال دریچه‌ای است برای ورود به دنیای هزار توی نشریات اسلام پژوهی در جهان غیرمسلمان. برای باز کردن این دریچه و نیز آگاهی بیشتر از تنوع موضوعات، نوع تخصص‌ها و حوزه‌های فعالیت نشریات اسلام پژوهی در جهان، در این بخش شماری از مهم‌ترین و معتبرترین آن‌ها را معرفی می‌کنیم.

نشریه اسلام معاصر (Journal of Contemporary Islam)
این نشریه بر این باور است که تاکنون دیدگاه‌های تاریخی، سیاسی و مقایسه‌ای درباره اسلام

ردیف	نام نشریه	عنوان لاتین	ناشر
۱	حوا، نشریه مطالعات زنان خاور میانه و جهان اسلام	Hawwa	فصلنامه
۲	زندگی زنان تحت قوانین اسلامی	Women Living Under Muslim Law	خبرنامه
۳	نشریه بانوان مسلمانان امریکای شمالی	North American Journal of Muslim Women	ماهنامه
۴	عزیزه	Aziza	ماهنامه
۵	خواهران	Sisters	ماهنامه

جدول ۸ [نشریات تخصصی در زمینه مطالعات زنان مسلمان]

ردیف	نام نشریه	عنوان لاتین
۱	مجله انجمن بین‌المللی طب اسلامی	Journal of the International Society of Islamic Medicine
۲	مجله انجمن پزشکی اسلامی امریکای شمالی	Journal of the Islamic Medical Association of North America
۳	مجله بهداشت مسلمان روانی	Journal of Muslim Mental Health

جدول ۹ [نشریات تخصصی در زمینه پزشکی اسلامی]

ردیف	نام نشریه	عنوان اصلی نشریه	ناشر
۱	نشریه اسلامی و علوم اجتماعی رتردام	The Journal of Rotterdam Islamic and Social Sciences	دانشگاه اسلامی رتردام هلند
۲	نشریه امریکایی علوم اجتماعی اسلامی	The American Journal of social sciences	انستیتو بین المللی اندیشه اسلامی
۳	نشریه علوم انسانی دانشکده هنر و مطالعات اسلامی	journal of humanities of Faculty Arts and Islamic studies	دانشگاه بایرو

جدول ۱۰ نشریات اسلام شناسی در زمینه علوم اجتماعی

ردیف	نام نشریه	عنوان اصلی نشریه	ناشر
۱	نشریه نسخه های خطی اسلامی	Journal of Islamic Manuscripts	موسسه بریل، هلند
۲	مجله بین المللی برای پژوهش های نسخ خطی شرقی	Manuscripta orientalia: international journal for Oriental manuscript research	موزه قوم نگاری و مردم شناسی سنت پترزبورگ روسیه

جدول ۱۱ نشریات تخصصی در زمینه نسخه های خطی اسلامی

و مسلمانان بیشتر از موضوعات و تحقیقات علمی و اجتماعی مورد توجه بوده است. به همین خاطر، این نشریه کانون توجه خود را تنها به جنبه های مدرن اسلام و زندگی مسلمانان معطوف کرده و از منظر علمی و جامعه شناسی به بررسی و مطالعه وجوه گوناگون تاریخ، فرهنگ و اندیشه مسلمانان در سده اخیر می پردازد. یکی از ویژگی های ممتاز نشریه اسلام معاصر آن است که ایده ها و اندیشه های تازه، داده های تجربی، تحقیقات میدانی، دیدگاه های چالش برانگیز و رویکردهای تئوریک و روش شناختی درباره حیات فردی و جمعی مسلمانان را منتشر می کند.

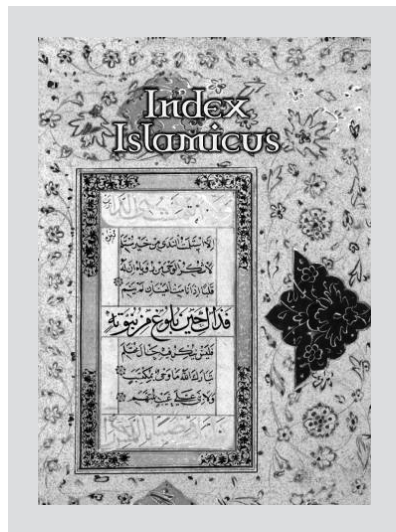
حوا، نشریه مطالعات زنان خاور میانه و جهان اسلام (Hawwa) این نشریه اختصاصاً به جنبه های مختلف و گوناگون زندگی و حیات سیاسی و اجتماعی و مسائل جنسیتی، رابطه زن و مرد، نحوه تربیت کودکان و مسائل خانواده در بین زنان کشورهای خاور میانه و جهان اسلام می پردازد.

مجله جهانی مالیه اسلامی (Global Islamic Finance Magazine)

این نشریه ماهانه که در انگلستان نشر داده می‌شود، به اخبار و مقالات علمی مربوط به بانکداری و مالیه اسلامی در جهان می‌پردازد.

ایندکس اسلامیکوس (Index Islamicus)

این نشریه که به معرفی مشخصات کتاب‌ها و مقاله‌های تازه منتشر شده در حوزه اسلام و مسلمانان و بررسی آن‌ها می‌پردازد، به وسیله بخش کتابشناسی اسلامی کتابخانه کمبریج از سال ۱۹۰۶ تاکنون به طور پیوسته و منتشر شده است. این مجله که از سال ۱۹۸۶ تاکنون به صورت فصلنامه نشر می‌یابد، به وسیله جی. دی. پیرسون در سال ۱۹۰۵ بنیاد گرفت. در حال حاضر نشریه از سوی جی. وریور و سی. اچ. بلینی با حمایت دانشگاه کمبریج و با سامان جدیدی به طور مرتب و در قطع رقعی و حدود ۱۲۰ صفحه در ابتدای هر فصل انتشار می‌یابد. ویژگی ممتاز «ایندکس اسلامیکوس» آن است که تمام آثار تازه نشر یافته در کشورهای اسلامی را در حوزه‌های گوناگون مطالعات اسلامی مانند تاریخ کشورهای اسلامی، آموزش و پرورش، مذهب



و الهیات، تشیع، تسنن، زبان و ادبیات، روابط اسلام و مسلمانان با پیروان سایر ادیان، حقوق، فلسفه، علم، ریاضیات، هنر و معماری از منظر اندیشمندان مسلمان و دهها موضوع دیگر در کشورهای ایران، مصر، مالت، لیبی، مراکش، الجزایر، تونس، سودان، چاد، اردن، فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، عربستان سعودی، یمن، کویت، بحرین، قطر، امارات عربی متحده، عمان، ترکیه و چند کشور دیگر را معرفی می‌کند. این نشریه اینک در سراسر جهان و با تیراژ ۲۰ هزار نسخه در اختیار مراکز اسلام‌شناسی و پژوهشگران اسلام‌شناس قرار می‌گیرد و آنان را از آخرین مطالعات منتشر شده در کشورهای اسلامی

و از پژوهش‌های تازه در حوزه مطالعات مربوط به اسلام، مسلمانان و کشورهای اسلامی در کشورهای غیراسلامی مطلع می‌گرداند. امروزه هیأت سردبیری نشریه در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقائی دانشگاه لندن مستقر است و امور مربوط به آن را سامان می‌دهد.

مجله «مطالعات اسلام معاصر» (Journal of Studies in Contemporary Islam)

این نشریه به اهتمام اسلام پژوهان مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه «یانگز تاون» در اوهایو امریکا با عنوان «مطالعاتی در اسلام معاصر» دوبار در سال (فصل بهار و پاییز) و به سردبیری

مشترک ممتاز احمد از دانشگاه «هامپتون» و مستنصر میر از دانشگاه «یانگز تاون» منتشر می‌شود. این مجله با هدف شناخت و درک، تجزیه و تحلیل و نقد تحولات روشنفکری و فلسفی اسلام در زمان حاضر و تحولات اجتماعی - سیاسی جوامع اسلامی منتشر می‌گردد. مجله دارای ماهیتی بین رشته‌ای و بین‌المللی است و محل بازنمایی نظرات، گفتمان‌ها و روابط عالمانه بین اسلام پژوهان است و به هیچ وجه، دیدگاه خاصی را ترویج نمی‌کند. هیأت تحریریه مجله متشکل از استادان بنام علوم اسلامی دانشگاه‌های آمریکاست که از جمله آن‌ها می‌توان به جان اسپوزیتو از دانشگاه «جرج تاون»، علی مزروعی از دانشگاه «نیویورک» و عبدالعزیز ساشاینا از دانشگاه «ویرجینیا» اشاره کرد.

نشریه امریکایی علوم اجتماعی اسلامی (The American Journal of Islamic Social Sciences)

از این نشریه که صبغه علمی و آکادمیک بر آن غالب است در هر سال، چهار شماره در اواخر هر فصل انتشار می‌یابد. نشریه به مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی وابسته است. این مؤسسه در سال ۱۹۸۱ با اهداف ارتقای هویت فرهنگی و بسط مطالعات معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و روش تحقیق در بین نخبگان و متفکران اسلامی موجودیت یافت. مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی از آغاز تأسیس تاکنون، کتاب‌ها و مقالات و نشریات مختلفی را نشر داده و سخنرانی‌ها و گردهمایی‌هایی را نیز برگزار کرده است. این مؤسسه از آثار محققان و دانشگاهیان جهان اسلام و دانشوران مسلمان در کشورهای غربی حمایت کرده و در انجام پژوهش‌های مشترک در حوزه مطالعات اسلامی با دانشگاه‌های کمبریج، آکسفورد، پنسیلوانیا، لندن، سوربن و الازهر همکاری کرده است. نشریه امریکایی علوم اجتماعی اسلامی در کشورهای بنگلادش، هند، مصر، مالزی، پاکستان، قطر، عربستان سعودی، انگلستان، ترکیه، نیجریه، اردن و چند شهر امریکا مراکز توزیع دارد. مقالات این نشریه عمدتاً از چهار دیدگاه ریشه می‌گیرد:

- ۱- دیدگاه اندیشمندان نوگرا که مبانی نظری اندیشه و فرهنگ غربی را پذیرفته‌اند و از رهیافت اندیشه‌های غربی به اسلام می‌نگرند.
- ۲- رهیافت آکادمیک و علمی اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان درباره اسلام، مسلمانان و کشورهای اسلامی.
- ۳- نظریه جانبدارانه و مبتنی بر آموزه‌های درست اسلامی.
- ۴- رویکرد مبتنی بر نظریه‌های علوم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و روش تحقیق در علوم اجتماعی و انسانی.

نشریه ادیان معاصر (Journal of Contemporary Religion)

از این نشریه در هر سال، سه شماره در ماه‌های ژانویه، می و اکتبر منتشر می‌شود و هر سه شماره یک جلد را تشکیل می‌دهد و در شماره سوم هر سال فهرست مقاله‌های آن سال آورده

می‌شود. نشریه از سوی مرکز ادیان جدید وابسته به بخش الهیات و مطالعات دینی دانشگاه کالج لندن انتشار می‌یابد. نخستین سردبیر آن، دکتر پیتیر کلارک بود. اینک معاون سابق او خانم الیزابت آرویک به جای او سردبیر شده است. در حال حاضر، نزدیک به ۴۰ نفر از دین پژوهان برجسته جهانی به عنوان اعضای شورای علمی نشریه با آن همکاری می‌کنند. توجه اصلی گردانندگان این نشریه بر روی بحث و تحلیل جنبش‌های مذهبی جدید و جریان معاصر دینی متمرکز است. پاره‌ای از شماره‌های نشریه ادیان به اندیشه‌ها و جریانات اسلامی در اروپا پرداخته است.

نشریه روابط اسلام و مسیحیت (Journal of Christian and Muslim relations)

این نشریه در ژوئن ۱۹۹۰ بنیاد یافت و در آن دانشمندان مسلمان، مسیحی، دین‌شناسان، دانشمندان علوم اجتماعی، متخصصان آموزش و پرورش و رهبران مذهبی مقالاتی در باب اسلام و مسیحیت، دیدگاه اسلام نسبت به مسیحیت، نظر فرقه‌های مختلف مسیحی (ارتدکس، کاتولیک، پروتستان و ژوئیت) درباره اسلام و مسلمانان نشر می‌یابد. در پاره‌ای از مقالات نشریه برخی اخبار درباره روابط مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان در کشورهای مختلف آورده شده و نشان داده که مسیحیان و مسلمانان خواهان درک درستی از یکدیگرند. مجله این امکان را برای عده‌ای فراهم می‌کند تا سنت‌های مذهبی دو دین اسلام و مسیحیت را از دیدگاه تاریخی، ایدئولوژیکی و کلامی مورد بحث قرار دهند.

نشریه بانوان مسلمانان امریکای شمالی

این نشریه هر سه ماه یک بار در امریکا منتشر می‌شود و درباره مسائل سیاسی، حقوقی و اجتماعی زنان مطالبی نشر می‌دهد.

نشریه نقد و معرفی کتاب جهان اسلام (The Muslim World Book Review)

نشریه به صورت فصلنامه از سوی بنیاد اسلامی در انگلستان چاپ می‌شود. اهداف نشریه معرفی کتاب‌های منتشر شده درباره اسلام و مسلمانان است و در آن هر کتاب در ۲۵۰ تا ۱۰۰۰ کلمه معرفی می‌شود. سردبیر کنونی نشریه منزیر احسن است و اشتراکات سالانه نشریه ۲۳ پوند و برای کتابخانه‌ها و موسسات فرهنگی و علمی ۳۸ پوند است. گاه نشریه در هر سال ۲ شماره نشر می‌یابد و در پاره‌ای مواقع، کتابشناسی اختصاصی کشورهای مختلف اسلامی را معرفی می‌کند. برای مثال، در جلد ۱ پاییز و زمستان ۱۹۸۱، کتابشناسی ایران در ۱۱ صفحه منتشر شده است. در هر شماره مجله حدود ۵۰ کتاب معرفی و نقد می‌شود.

مجله شرق شناسی سوئد (Orientalia Suecana)

مجله شرق شناسی سوئد به همت اریک گرن پایه گذاری شده و بیشتر مقالات آن حول معارف اسلامی و تحقیقات ایرانی است.

مجله شرق شناسی لهستان (Folia Orientalia)

مجله مطالعات شرقی لهستان از سوی بخش شرق شناسی آکادمی علوم لهستان در ورشو به چاپ می رسد. در این نشریه مقالات تحقیقی درباره فرهنگ، زبان، مذهب و ادب ملل مشرق زمین به زبان های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی منتشر می شود.

عربیکا

این نشریه که از سوی موسسه انتشارات بریل منتشر می شود، از مجلات مشهور و ارزشمند در حوزه شرق شناسی است که به نشر مقالات علمی و تحقیقی درباره زبان و ادب، تاریخ، مذهب و فرهنگ جهان عرب اهتمام دارد و سالی سه شماره از آن منتشر می شود.

نشریه مطالعات عربی و اسلامی

مطالب این نشریه تحقیقی در زمینه تاریخ، زبان، ادبیات و فرهنگ در کشورهای عربی، اسلامی و خاورمیانه بوده و خوانندگان بسیاری دارد. جوزف ان. بل (از دانشگاه برگن نروژ) و پتر زمانیک (از دانشگاه چارلز پراگ) این نشریه را در سال ۱۹۹۵ منتشر کردند. در حال حاضر، سردبیری نشریه به عهده آلکس متکالف از استادان دانشگاه لنکستر بریتانیاست و از سوی این دانشگاه حمایت و منتشر می گردد.

در اینجا اسامی تعداد دیگری از نشریات مشهور که در انتشار مداومت نشان می دهند و تیراژ نسبتاً بالایی نیز دارند آورده می شود.

المسلم الصینی

مسلمانان چین مجله ای به نام «المسلم الصینی»، در هر سال چهار شماره، منتشر می کنند.

– نور؛ نشریه مطالعات اسلامی و خاورمیانه ای کالج بوستون امریکا

Al-Noor: The Boston College Middle Eastern and Islamic Studies Journal

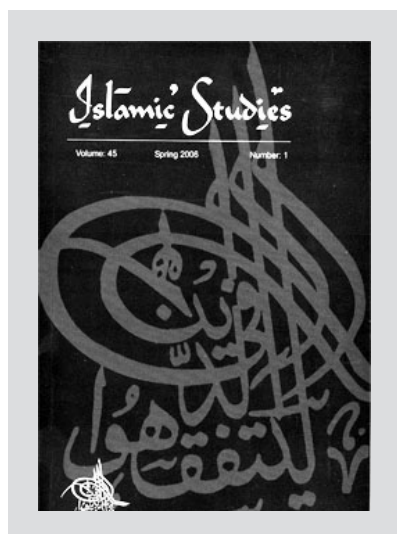
نشریه الکترونیکی شاین گتسو روابط اسلامی – ژاپنی

Shingetsu Electronic Journal of Japanese-Islamic Relations

شرقیه؛ نشریه مطالعات اسلامی و خاورمیانه مرکز مطالعات خاورمیانه و آفریقا دانشگاه تل آویو

Sharqiyya: Journal of Middle Eastern and Islamic Studies

- نشریه مطالعات اسلامی و یهودی چند رشته ای
Journal of Islamic and Judaic Multidisciplinary Studies
- نشریه اسلامی چشم اندازی به علم
Journal of Islamic Perspectives on Science
- نشریه انجمن خاورشناسی آلمان
The Zeitschrift der Deutschen morgenlandischen Gesellschaft
- بولتن مطالعات منطقه ای اسلامی دانشگاه کیوتو، ژاپن
Kyoto Bulletin of Islamic Area Studies
- نشریه پژوهشی مسلمانان بریتانیا
British Muslim Monthly Survey
- جویات اسلامی
Annales Islamologiques
- نشریه اسلامی رنسانس
Renaissance
- نشریه شرق شناسی دانشگاه هلستینکی فنلاند
Studio Orientalia
- نشریه اسلام پژوهی بلژیک
Islamica Antiqua



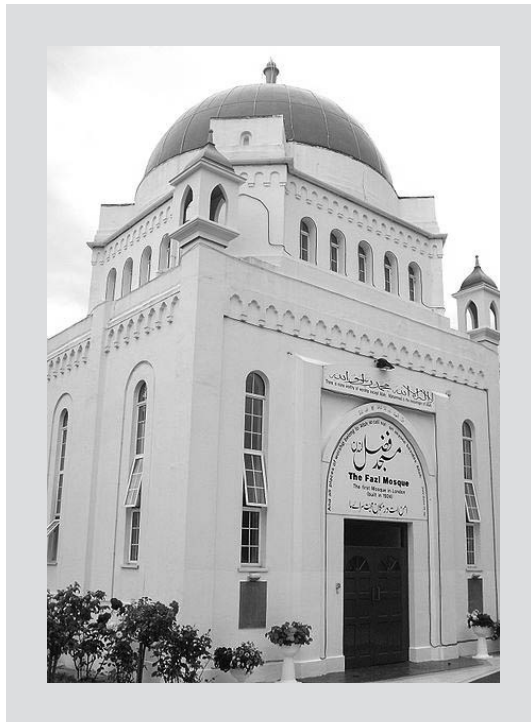
پنجم، در پیدا و پنهان نشریات اسلام پژوهی همانگونه که ادوارد سعید در کتاب پوشش خبری اسلام در غرب می نویسد تا سال ۱۹۷۴ اسلام به ندرت در فرهنگ یا وسائل ارتباط جمعی امریکا ظاهر می شد و به ندرت درباره مسلمانان سخن به میان می آمد (سعید، ۱۹۸۱: ۹۱). این مسئله نشان می دهد که اسلام و مسلمانان تا آن سال در فضای آکادمیک و در محافل علمی بررسی و مطالعه می شدند و اسلام شناسان و نشریات آکادمیک اسلام پژوهی مسیری مغایر با دنیای جنجالی روزنامه نگاران می پیمودند و محتوای نشریات آنها تنها در درون حلقه محدود اسلام شناسان محدود می ماند و کمتر دستمایه اهداف

سیاستمداران و روزنامه‌نگاران جنجالی قرار می‌گرفت. البته حساب گروه محدود اسلام شناسان مغرض و کارگزاران دولت‌های غربی مانند برنارد لوئیس‌ها را که با انگیزه سیاسی وارد میدان اسلام پژوهی شده‌اند باید از اسلام شناسان و نشریات آن‌ها که با صبغه علمی نشر می‌یابند، جدا کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، ظهور طالبان در افغانستان، تقویت جنبش احیای اسلام در برخی کشورهای اسلامی و حادثه ۱۱ سپتامبر، گرایش به شناخت اسلام، نحله‌های فکری مسلمانان و جنبش‌ها و گروه‌های اجتماعی در کشورهای اسلامی فزونی گرفت و ده‌ها مؤسسه و مرکز مطالعات اسلامی تاسیس شد. برخلاف دهه ۱۹۷۰، در سه دهه اخیر اسلام پژوهی دامن گسترده و در تعداد زیادی از دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی کشورهای غربی، بخش مطالعات اسلامی یا کرسی اسلام شناسی دایر گشته است. یکی از نتایج و پیامدهای این تحولات، فراوانی نشریات اسلام پژوهی است. امروزه مطالب این نشریات مورد استفاده سیاستمداران و بسیاری از روزنامه‌ها، مجلات و شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی قرار می‌گیرد و دیدگاه‌های مطرح شده در آن‌ها مبنای شناخت و قضاوت در خصوص اسلام و مسلمانان قرار می‌گیرد. بعلاوه، مطالب آن‌ها چنان برگزیده‌های مختلف در محافل روشنفکری و جوانان تحصیلکرده مسلمان تأثیرگذار شده که عده‌ای نوشته‌های این نشریات را واقعیت عینی تلقی کرده و در صحت و درستی مطالب آن‌ها تردیدی به خود راه نمی‌دهند. مسئله دیگر در ارتباط با محتوای نشریات اسلامی آن است که در درون این نشریات گفتمان‌ها یا رویکردهایی نسبت به اسلام بازنمایی می‌شود که یک‌سره به منابع و تئوری‌های غربی یا منابع اهل سنت و احیاناً منابع غیراصیل استناد می‌کنند. در واقع، مطاوی نشریات اسلامی حاصل برداشت و دریافت اسلام پژوهان غیرمسلمان از اسلام است. طبیعی است که محصول چنین کارخانه‌ای معرفی اسلام و آموزه‌های آن به صورت مجموعه‌ای نامنسجم، ناموزون و ناهمساز با حقیقت خواهد بود.

تحلیل محتوای نوشته‌ها و مطالب این نشریات درباره اسلام مشخص می‌کند که اسلام معرفی شده در آن‌ها با اسلامی که دانشمندان مسلمان از اسلام ارائه می‌دهند، در دو سویه کاملاً متفاوت از هم جای می‌گیرند. این وضع به خاطر وجود کانون‌های تفسیر متفاوتی است که در این نشریه‌ها حضور دارند. کانون‌هایی که چپ‌ترین تا راست‌ترین نیروهای سیاسی و فکری و روشنفکری را در خود جای داده است. به همین سبب، اسلام نشریات آکادمیک، یکرنگ نیست بلکه طیف رنگارنگی از اسلام است که هر کدام از خاستگاه و دیدگاه خاصی ارائه می‌شود.

مطالب نشریات اسلام شناسی آکنده از اندیشه‌ها و پرسش‌های شکاکانه درباره اسلام، رهبران مسلمان و آموزه‌های اسلامی است. اسلام‌شناسان غربی بر پایه روش‌های علمی؛ شخصیت‌های مسلمان و بویژه پیامبر بزرگوار اسلام را از دریچه روانشناسی، نظریه نخبگان و نقش شخصیت‌ها در تاریخ بررسی می‌کنند و از جنبه‌های وجه الهی آن‌ها غافل‌اند. البته نباید منکر این واقعیت نیز بشویم که مطالعات و نظرات اسلام شناسان علیرغم پاره‌ای اشکالاتشان،



نمایی از حضور اسلام در بریتانیا

ارزش تحلیلی و معرفت‌شناختی بسیار سودمندی دارند.

در باب رویکرد و سمت و سوی نشریات اسلام‌شناسی نیز این سخن‌گفتنی است که رویکرد و جهت‌گیری نشریات اروپایی و امریکایی با یکدیگر متفاوت است. در نشریات اروپایی هنوز سیطره، شرق‌شناسان کلاسیک و نحوه نگرش آن‌ها به مسائل اسلام و شرق حاکم است. اما در نشریات امریکا، اسلام‌شناسان با رویکرد تازه‌ای به مطالعه اسلام می‌پردازند و در آن‌ها گرایش و علاقه به این زمینه مطالعاتی بارز و از سایه منفی انگاره‌های نژادی و استعماری خالی است. نکته قابل

ذکر دیگر در باب محتوای نشریات آن است که در مطالب آن‌ها گاه نشانه‌هایی از خصومت آشکار و پنهان با اسلام و مسلمانان دیده می‌شود و پاره‌ای از پژوهشگران تحت پوشش مطالعات آکادمیک نظرات کینه‌ورزانه خود را نشر می‌دهند.

نکته قابل توجه دیگر در خصوص نشریات آن است که گروهی از نشریات به مسائل آپژکتیو (عینی) و گروهی دیگر بر مسائل سوپژکتیو (ذهنی) تکیه دارند. گروهی که به سوژه‌ها و موضوعات واقعی و پدیده‌های اجتماعی توجه دارند، به دینداری و رفتار دینی مسلمانان و آداب اجتماعی و نهادهای مذهبی آن‌ها توجه کرده و کارکرد آن‌ها را در حیات جمعی و فردی مسلمانان به مطالعه می‌کشند. به عکس، گروه دیگر به موضوعات تاریخی، زبان‌های اسلامی، قرآن پژوهی و مبانی اندیشه مسلمانان و گفتمان‌های دینی و فرق مذهبی تمرکز می‌کنند.

جنبه حائز اهمیت دیگر در خصوص نشریات آکادمیک اسلامی آن است که در سه دهه اخیر گروهی از تحصیلکردگان مسلمان که عمدتاً در دانشگاه‌های کشورهای غربی تحصیل کرده‌اند، جای پای محکمی در بین نویسندگان، منتقدان و گردانندگان این نشریات کسب کرده‌اند. با حضور این دسته از اسلام‌شناسان مسلمان می‌توان گفت که سه رویکرد در داخل نشریات قابل تشخیص است: رویکرد اول، رویکرد شرق‌شناسان یا اسلام‌شناسان بیطرف، رویکرد دوم اسلام‌شناسان مغرض یا کزفهم و رویکرد سوم اسلام پژوهان مسلمان که به اسلام و آموزه‌های

آن باورمندند. با حضور نسبتاً فعال گروه سوم انتظار می‌رود در دهه‌های آینده رویکرد نشریات اسلام شناسی آکادمیک به طرف فهم بهتر و بیطرفانه از اسلام و مسلمانان کشیده شود. اگر گروه اول و دوم که به مکتوب کردن میراث دینی مسلمانان از منظر غربی می‌کوشند، گروه مسلمان تا حدودی از دیدگاه درون دینی به موضوعات و مباحث اسلامی اهتمام می‌ورزد. بدین ترتیب خواننده این نشریات در مطالعه نشریات اسلام شناسی به خوبی می‌تواند سه رویکرد متغایر را که مبتنی بر نگاه‌های متفاوت مسلمانان و غیرمسلمانان است، از یکدیگر تشخیص دهد. تفسیر این سخن آن است که تأویل و تفسیرهای عده‌ای از اسلام‌شناسان غیرمسلمان در پاره‌ای از موارد از نگاه ایدئولوژیک آن‌ها یا منافع و سیاست‌های دولت‌هایشان ریشه می‌گیرد نه از تحقیقات و نگاه دانشورانه شان.

منابع

- احمدوند، عباس (۱۳۷۷). «گذری بر مطالعات شیعی در غرب»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۳، انتشارات دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- الویری، محسن (۱۳۸۱)، *مطالعات اسلامی در غرب*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی، غلام احیا (۱۳۸۷). *شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان*. قم: انتشارات موسسه شیعه شناسی.
- زمانی، محمدحسن (۱۳۸۵)، *شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان*، قم: بوستان کتاب.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۸)، *پوشش خبری اسلام در غرب*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شوشتری، مهدی (اسفند ۱۳۷۷). «اسلام شناسان غربی»، مجله اسلام و غرب، ش ۱۹.
- همتی گلپای، عبدالله (۱۳۶۸)، *تاریخچه شرق شناسی: کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب*، مشهد: جهاد دانشگاهی.

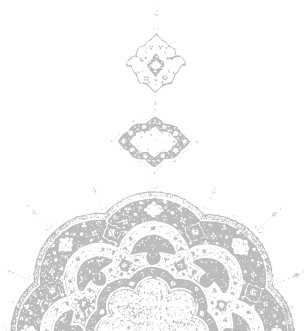
Michèle Lamont (2009). *How professors think: inside the curious world of academic judgment*. Harvard University Press. pp. 1–14.

Rowena Murray (2009). *Writing for Academic Journals*. McGraw-Hill Internaional. pp. 42–45.

Nick Bontis (2009). "A follow-up ranking of academic journals". *Journal of Knowledge Management*. p. 17.

Brill Academic Publishers official website <http://www.brill.nl/>

A list of books published by E. J. Brill Leiden, 2011.



رویکرد انگلیسی به مطالعات اسلامی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱

■ جمیله کوکبی

مقدمه

از زمانی که «ریچارد بل» از نخستین شرق‌شناسان غربی، به مطالعات اسلامی روی آورد و بر اهمیت زبان عربی در فهم دقیق اسلام و مسلمانان تأکید نمود، ۳۵۲ سال می‌گذرد. از روزگار بل تا به امروز، جریان اسلام‌پژوهی غربیان، که زمانی نیز در سایه سار شرق‌شناسی جای گرفته بود، نه تنها از حرکت باز نایستاده که روز به روز پربارتر و درازدامن‌تر شده و با تولید هزاران اثر در موضوعات گوناگون مربوط به اسلام و مسلمانان، کارنامه بلندی از خود ارائه نموده است. در گذشته، شرق‌شناسی که ماهیتی نسبتاً سیاسی و استعماری داشت، به صورت ضمنی بر مطالعات اسلامی تأثیر می‌گذاشت. با تشعب شرق‌شناسی و جدائی مطالعات اسلامی از آن، باز هم این حوزه مطالعاتی از تأثیر سیاست و رفتار برخی کارگزاران سیاسی دولت‌ها برکنار نماند. این دخالت‌ها در دو دهه گذشته با توصیه‌ها، ارائه پیشنهادات و حمایت‌های مالی برای انجام پروژه‌های مطالعاتی خاص فزونی گرفته است.

برای آگاهی از علل و عوامل دخالت یا توجه سیاست‌گذاران امریکائی و انگلیسی در حلقه‌های مطالعات اسلامی در این کشورها، باید به حوادث و رخداد‌های سه دهه گذشته در جهان اسلام و روابط اسلام و غرب توجه نمود. از جمله این رخدادها، پیروزی انقلاب اسلامی و بازتاب گسترده آن در بین مسلمانان و شیعیان سراسر جهان و طرح ایده حکومت اسلامی در جهان مدرن بود.

بر اثر این رخدادها، توجه جامعه‌شناسان و سیاستمداران بسیاری از کشورها به مطالعات اسلامی برانگیخته شد. اسلام‌شناسان در کشورهای غربی سرگرم بررسی و شناخت این پدیده‌ها بودند که موج توفنده دیگری چهره نمود. این موج، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پایان جنگ سرد، استقلال کشورهای مسلمان آسیای مرکزی و طرح نظریه تقابل تمدن‌های ساموئل هانتینگتون و ادعای تقابل اسلام و غرب او بود. در پی این رخدادها، در دهه ۱۹۹۰، مطالعات اسلامی در کشورهای غربی بویژه آمریکا و انگلستان به ناچار سرگرم پاسخ به پرسش‌هایی درباره روابط اسلام و غرب، تفاوت تمدن اسلامی با تمدن غربی، بنیادگرایی اسلامی، جهاد اسلامی و ده‌ها موضوع دیگر بود. هنوز پاسخ این پرسش‌ها به درستی روشن نشده بود که اسلام‌شناسان و مطالعات اسلامی در آمریکا و انگلستان، با موج دیگری از سئوالات و توجهات روبرو شدند. سئوالات و توجهاتی که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و بمب‌گذاری‌های لندن، مادرید و بالی اندونزی روی نمود تا بدان اندازه مهم و تعیین کننده بودند که نهاد سیاست و سیاستمداران در این کشورها به صورت آشکار در حوزه مطالعات اسلامی دخالت کردند. برای نمونه، شواهد فراوانی در دست است که از این زمان به بعد، مطالعات اسلامی در سرزمین انگلیسیان یک خصلت سیاسی پیدا کرد و سیاستمداران انگلیسی تلاش کردند بر جهت‌گیری و موضوعات این حوزه دانشی تأثیر بگذارند. این وضع در دهه گذشته که فضای عمومی در انگلستان از سلطه و چیرگی اسلام متأثر گشته و گونه‌ای اسلام‌هراسی خفیف پدید آمده، به شدت تشدید شده است. در چنین فضائی، سیاستگذاران انگلیسی از طریق سفارش طرح‌های تحقیقاتی درباره اسلام و مسلمانان^۱، حمایت مالی از برخی مراکز اسلام‌شناسی دانشگاهی، تغییر متون آموزشی مدارس و کالج‌ها، تحمیل موضوعات تحقیق خاص به مراکز مطالعات اسلامی و برحذر داشتن آن‌ها از تحقیق در باره جهاد، اسلام‌هراسی یا اسلام سیاسی؛ کوشیده‌اند مطالعات اسلامی در نظام دانشگاهی انگلیس و بخش غیر دولتی مرتبط با مسلمانان را تحت کنترل در آورند. مطالعه آخرین وضعیت مطالعات اسلامی در دانشگاه‌ها و مراکز مطالعات خاورمیانه این کشور نشان می‌دهد که در نظام آموزش عالی انگلیس، مطالعات اسلامی موضوعی فوق استراتژیک تلقی شده و از سایر حوزه‌های دانشی اهمیت بیشتری یافته است (گاردین، ۲۰۱۰: ۱۲). نظر به اهمیت این موضوع در رشد و توسعه یا آینده مطالعات اسلامی در کشور انگلستان، این مقاله، هدف خود را بررسی وضعیت رشته مطالعات اسلامی در دانشگاه‌ها و مراکز مطالعات خاورمیانه این کشور در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ و تأثیر سیاست و نظام سیاسی انگلیس بر این رشته علمی قرار داده است.

پیشینه تاریخی مطالعات اسلامی در انگلستان

از نظر تاریخی، مطالعه اسلام و جوامع اسلامی به عنوان رشته‌ای علمی در بریتانیا ریشه در شرق‌شناسی دارد، علمی که هدف خود را مطالعه فرهنگ‌ها و زبان‌های جهان اسلام در خاور

۱. در انگلستان، برای برنامه‌ای که هدف آن شناخت شیعیان است، ششصد هزار پوند هزینه می‌شود (بهوجانی، ۱۳۹۰: ۷).

نزدیک و خاور دور قرار داده بود. اولین کرسی‌های زبان عربی در انگلستان در سال ۱۶۳۲ در دانشگاه کمبریج و در سال ۱۶۳۴ در دانشگاه آکسفورد تأسیس شدند (حورانی، ۱۹۹۱: ۱۳). در قرن نوزدهم، افزایش ارتباط و تماس با جهان اسلام از طریق مسافرت و تجارت، گرایش به مطالعات اسلامی را تشدید کرد. این گرایش در قرن بیستم رشد و توسعه پیدا کرد و مطالعه زبان‌ها و فرهنگ‌های جهان اسلام به عنصری اساسی و ضروری برای دیپلماسی، سیاست و توسعه اقتصادی انگلستان تبدیل شد. در پی این سیاست بود که در سال ۱۹۱۶، مدرسه مطالعات شرقی و آفریقائی در دانشگاه لندن راه اندازی شد (آکادمی آموزش عالی انگلیس، ۲۰۰۸: ۱۱). تأسیس این مدرسه بر اساس پیشنهادی بود که در گزارش ری^۱ برای آموزش و تربیت کارگزاران دستگاه استعماری در کشورهای اسلامی آمده بود. این گزارش، بر توازن مطالعات علمی مستقل و آموزش عملی مأموران انگلیسی تأکید می‌کرد و آموزش و آشنائی با زبان‌ها، ادیان، قوانین و اصول اخلاقی و اجتماعی و تاریخ سرزمین‌های شرقی و آفریقائی را ضروری می‌شمرد. در گزارش اسکاربورو^۲ در سال ۱۹۴۷، ضمن تأیید پیشنهادات گزارش ری، مسئله تقویت تحقیقات مربوط به اسلام و مسلمانان و بکارگیری آن‌ها با هدف جلب همکاری مسلمانان مطرح شد (حورانی، ۱۹۹۱: ۶۹). بدین سان، می‌توان دید که مطالعات اسلامی در انگلستان، حداقل در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقائی که زمانی عقل فعال امپراطوری در شناخت ملل شرق بود، هدف کاربردی داشته و از آن برای شناخت مسلمانان و راه‌های سلطه بر آن‌ها استفاده می‌شده است. بنابراین، می‌توان پذیرفت که مطالعات اسلامی در انگلستان در قرن نوزدهم و بیستم تحت تأثیر زمینه تاریخی خود بوده و از اقتضائات سیاسی و اجتماعی عصر خود بی‌تأثیر نبوده است. اگر این فرض را بپذیریم، سخن ادوارد سعید و نظریه او در باب ماهیت قدرت‌مدارانه شرق‌شناسی و نفی بیطرفی علمی شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان قرون نوزدهم و بیستم، معنا می‌یابد. بررسی کارنامه مطالعات اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم نشان می‌دهد که زمینه تاریخی و شرایط سیاسی برخی کشورهای غربی همچنان در رشد و توسعه کمی و کیفی و افول مطالعات اسلامی در این کشورها مؤثر بوده است. نمونه آشکار تأثیر زمینه تاریخی و شرایط سیاسی بر قبض و بسط مطالعات اسلامی در برخی کشورهای غربی، مسئله افزایش تعداد مسلمانان انگلیس و وقوع رخدادهای ۱۱ سپتامبر امریکا و بمب‌گذاری‌های لندن در ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ است که به تقویت و توسعه رویکردهای دانشگاهی و تحقیقاتی به مطالعات اسلامی در امریکا، انگلستان، اسپانیا و چند کشور غربی دیگر منجر شد. البته این توسعه و گسترش تنها در بُعد کمی بود و با شیوه‌های گذشته پژوهش‌های شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان کلاسیک تفاوت دارد. در برخی کشورها آموزش و تحقیق در زمینه مطالعات اسلامی به عنوان بخشی از میراث شرق‌شناسی ادامه دارد، اما در کنار آن و حتی گسترده‌تر از آن، مطالعه اسلام و جوامع اسلامی به صورت علمی بین رشته‌ای پدید آمده است.

1. Ray Report
2. Scarborough Report

مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های بریتانیا

تا دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، مطالعات اسلامی در نظام دانشگاهی انگلیس در دپارتمان‌های مختلف شرق‌شناسی، زبان‌های شرقی، مردم‌شناسی و دپارتمان‌های دیگر دایر بود. اما در این دو دهه تحول دامن گستری در دنیای اسلام پژوهی انگلیس رخ نمود و بر مبنای آن مطالعه و تحقیق درباره اسلام در حوزه و دایره مطالعات دینی قرار گرفت و اسلام در کنار سایر ادیان و گاه در مقایسه با آن‌ها، به یک زمینه جذاب برای دین‌پژوهان تبدیل شد. در سال‌های بعد، علاوه بر این رشته، رشته مطالعات اسلامی نیز در برخی دانشگاه‌ها دایر گشت و استادان و دانشجویان این حوزه مطالعاتی در آن مشغول تحصیل و تدریس شدند. از دهه ۱۹۶۰ تا به امروز، مطالعات مربوط به اسلام و مسلمانان در انگلستان، به دو روش کلاسیک، تقلیل‌گرایانه و تک‌رشته‌ای از یک سو و روش مدرن، چند رشته‌ای یا بین رشته‌ای از سوی دیگر انجام می‌گیرد. اینک، با این دو روش و رویکرد متفاوت، اسلام و مسلمانان در دو حوزه یا دو رشته مطالعاتی مختلف، بررسی و مطالعه می‌شوند. این دو رشته یکی رشته مطالعات دینی و دیگری رشته اسلام پژوهی یا مطالعات اسلامی است. مطالعات اسلامی در انگلیس بویژه در بخش آموزش عالی که از میراث شرق‌شناسی ریشه گرفته، به عنوان رشته‌ای دانشگاهی تلقی می‌شود که روش‌شناسی، موضوعات اصلی و متون و منابع مطالعاتی خاص خود را دارد. رشته مطالعات دینی نیز مانند هر علم دیگر، مسائل، روش تحقیق، حوزه مطالعاتی و متون مخصوص خود را دارد. چنانکه پیش از این گفتیم، رشته مطالعات دینی در برخی از دانشگاه‌های انگلستان هست و برخی دُروس اسلام شناسی در این رشته ارائه می‌شود و دانشجویان رشته مطالعات اسلامی به جای آنکه در دپارتمان یا رشته مخصوص خود ادامه تحصیل دهند، به ناچار در درون رشته مطالعات دینی آموزش خود را به پایان می‌رسانند.

بررسی تاریخیچه و کارنامه اسلام پژوهی انگلیسیان حاکی از آن است که اسلام‌شناسان انگلیسی بیشتر به شناخت اسلام و مسلمانان خاورمیانه توجه نموده و فراگیری زبان‌های عربی، فارسی و ترکی و مطالعه متون اصلی و کلیدی مسلمانان مانند قرآن و احادیث را مهم دانسته‌اند. گروه دیگری از اسلام‌شناسان انگلیسی بر خلاف روش و الگوی اکثریت، به راه دیگری رفته و از منظر علوم جدید مانند جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، اقتصاد سیاسی و انسان‌شناسی به اسلام و مسلمانان نگریسته‌اند. باز نمایی بخش‌های مختلف نظام آموزش عالی انگلستان، تنوع رشته‌ها و تفاوت رویکردها در این زمینه‌ها را به خوبی نشان می‌دهد. اساساً در انگلستان مراکزی با عنوان خاص مطالعات اسلامی بسیار کم است و تنها در دانشگاه معتبر آکسفورد و مدرسه مطالعات شرقی و آفریقائی دانشگاه لندن بخش مطالعات اسلامی دایر است. در سایر دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی، مطالعات اسلامی بیشتر در بخش مطالعات خاورمیانه و زبان عربی و بخش مطالعات دینی تدریس و درباره آن پژوهش انجام می‌شود.

به طور کلی در انگلستان در ۹ دانشگاه و مرکز مطالعات خاورمیانه، مطالعات اسلامی تدریس

و تحقیق می‌شود. این دانشگاه‌ها و مراکز عبارتند از مؤسسه مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه اگزتر، مؤسسه مطالعات اسلامی و خاورمیانه دانشگاه دورهام، دیارتمان مطالعات خاورمیانه و عربی دانشگاه لیدز، دیارتمان مطالعات اسلامی و خاورمیانه دانشگاه ادینبورو و دیارتمان مطالعات شرقی در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج. مرکز مطالعات عالی جهان عرب با همکاری دانشگاه‌های دورهام، ادینبورو و منچستر (بیشتر به مطالعه زبان‌های اسلامی تمرکز دارند) و با سرمایه‌گذاری و حمایت مالی شورای تحقیقات علوم انسانی و هنر، شورای تحقیقات علوم اجتماعی و اقتصادی و شورای سرمایه‌گذاری اسکاتلند؛ به دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد، دکتری و فوق دکتری بورس و کمک هزینه تحصیلی پرداخت می‌کند. تمرکز این مرکز بیشتر بر موضوعات مربوط به اسلام معاصر است.

اما بینیم نسبت اسلام‌شناسی با رشته مطالعات دینی چیست و در کدام دانشگاه اسلام‌پژوهی در حوزه مطالعات دینی قرار دارد؟ بررسی‌ها نشان داد که بخش‌های مطالعات دینی شماری از دانشگاه‌های انگلستان، موضوعات و دروس متنوعی درباره اسلام و جوامع اسلامی در سطوح کارشناسی و کارشناسی ارشد ارائه می‌دهند. برای مثال، در دانشگاه کاردیف^۱، دروسی به نام «اسلام در انگلستان معاصر»، در دانشگاه ناتینگهام^۲، درس «روابط مسیحیان و مسلمانان»، در دانشگاه لیدز^۳ موضوع «مسلمانان بریتانیا»، در دانشگاه ولز و لمپتر^۴، درس «اسلام امروز» و در دانشگاه این^۵، «اسلام در غرب» تدریس می‌شود. یکی دیگر از عجائب کار انگلیسیان آموزش و تدریس مطالعات اسلامی در گروه‌های آموزشی علوم سیاسی و زبان انگلیسی در دانشگاه‌های منچستر متروپولیتن^۶، دورهام^۷ و لیدز است.

وضعیت مطالعات اسلامی در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶

الاویسی و نای، در مطالعات خود نشان داده‌اند که مطالعات اسلامی و موضوعات مرتبط با آن در مؤسسات آموزش عالی انگلستان در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ در حال رشد و گسترش بوده است (الاویسی و نای: ۲۰۰۷، ۲۱). تازه‌ترین آمارها نشان می‌دهد که در فاصله زمانی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶، گرایش به رشته مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های انگلستان تشدید شده و تعداد دانشجویان این رشته ۱۲ درصد افزایش یافته است. در همین دوره زمانی، ۹۰ درصد دانشجویان رشته مطالعات اسلامی در مقطع لیسانس، ساکن انگلیس و ۱۰ درصد خارجی بودند. آمار دیگری نشان می‌دهد که ۴۴ درصد دانشجویان مطالعات اسلامی در سال ۲۰۰۷ در مقطع کارشناسی ارشد خارجی بودند (آکادمی آموزش عالی، ۲۰۰۹: ۲۳). برخی از پژوهشگران مانند اولیری (۲۰۰۹) معتقدند که باید کاری کرد که دانشجویان انگلیسی بیشتری به این رشته جلب شوند. زیرایی علائقی دانشجویان انگلیسی به مطالعات اسلامی باعث کاهش تحصیل‌کردگان و محققان برجسته انگلیسی در زمینه مطالعات اسلامی در سال‌های آینده خواهد شد. از نظر اولیری، فقدان اسلام‌شناسان برجسته در زمینه مطالعات اسلامی موجب بی‌اعتمادی سیاست‌گذاران انگلیسی به حوزه‌های اسلام‌پژوهی و عدم تمایل آن‌ها به حمایت و

1. University of Cardiff
2. University of Nottingham
3. University of Leeds
4. University of Wales, Lampeter
5. Open University
6. Manchester Metropolitan
7. Durham

سرمایه گذاری در این بخش خواهد شد.

گروه دیگری از مطلعان حوزه مطالعات اسلامی در انگلستان، تنوع رویکردها در این رشته را نوعی ضعیف شدن و تکه تکه شدن آن ارزیابی کرده و مدعی اند که پژوهشگران و استادان این رشته علمی با تکیه بر نظرات و روش خود و جدا کردن خود از دیگران، تنها به فکر حفظ رشته و کرسی دانشگاهی خود هستند. آن‌ها با نقد رفتار این دسته از اسلام شناسان، رفتار تک روانه آن‌ها را سدره پیشرفت مطالعات اسلامی می‌دانند (الاویسی و نای، ۲۰۰۸: ۳۴).

مطالعات اسلامی پس از بمب گذاری های لندن (۲۰۰۷-۲۰۱۱)

پس از بمب گذاری های لندن در سال ۲۰۰۷ و مشخص شدن دخالت شماری از جوانان مسلمان انگلیسی در این حوادث، بسیاری از نهادهای دولتی، رسانه‌ها و جامعه شناسان و روان شناسان انگلیسی به شناخت بیشتر آموزه‌های اسلام و مسلمانان انگلیس علاقمند شدند. چنانکه پلیس انگلستان، مؤسسه استراتژیک چاتم هاوس، وزارت کشور انگلیس و کانال ۴ تلویزیون بی.بی.سی و روزنامه‌های معتبری چون گاردین^۱، ایندپندنت^۲، آبزرور^۳ و عده‌ای از جامعه شناسان انگلیسی به بررسی وضعیت مسلمانان، باورها، شیوه آموزش، مدارس و مساجد آن‌ها پرداختند و آثاری نیز نشر دادند. در برخی از نوشته‌های این گروه‌ها، عده‌ای به اسلام شناسی مراکز مطالعاتی و دانشگاه‌های انگلستان تاختند و اطلاعات و دانش آن‌ها را به نقد کشیدند. در برابر آن‌ها، در اواخر سال ۲۰۰۷، گروهی از جامعه شناسان و پژوهشگران انگلیسی همزمان با تعدادی از نمایندگان مجلس عوام بریتانیا، به اهمیت و نقش مؤثر مراکز مطالعات اسلامی دانشگاهی در شناخت مسلمانان و آموزه‌های اسلامی توجه کردند و بر این نکته پای فشردند که مطالعات اسلامی برای منافع ملی بریتانیا از اهمیت استراتژیک زیادی برخوردار است. بدین گونه، می‌توان گفت که افزایش تعداد مسلمانان در انگلستان، وقایع ۱۱ سپتامبر و بمب گذاری های لندن، به ارتقای جایگاه رشته مطالعات اسلامی و مراکز اسلام پژوهی آکادمیک در بین سیاستمداران، اصحاب رسانه و نظام آموزشی انگلیس کمک کرده است. توجه بیشتر به این رشته علمی و گرایش سیاستمداران و خبرسازان رسانه‌ای انگلیس به آن باعث آغاز گفتگوهای علمی در زمینه نقش، ماهیت و کاربرد مطالعات اسلامی شد. توجه سیاستمداران و گروه‌های ذی نفوذ به مطالعات اسلامی و توقع آن‌ها از این رشته علمی، انتقاد شماری از نویسندگان و مسلمانان را برانگیخت. منتقدان با اشاره به نظرات ادوارد سعید، فؤاد عجمی و محمود ایوب در باره سابقه نامبارک شرق شناسی، استدلال می‌کردند که مطالعات اسلامی باید استقلال کامل علمی داشته باشد و از سیاسی کردن بالقوه آن اجتناب گردد.

در این شرایط، که عده‌ای از اسلام شناسان به فکر دفاع از استقلال علمی و بیطرفی سیاسی و ایدئولوژیک رشته خود و گروه دیگری در صدد حاکمیت عنصر سیاسی بر این حوزه مطالعاتی هستند، چند کشور عربی حوزه خلیج فارس و شهروندان آن‌ها مانند ولید بن طلال و یکی از

1. Guardian
2. Independent
3. Observer

فرزندان آل مکتوم، پرنسس صدرالدین آقاخان رهبر فرقه اسماعیلیه، سلطان برونی و کسان دیگر به حمایت مالی از مراکز و برنامه‌های مطالعات اسلام‌پژوهی در چند دانشگاه انگلیس مانند دانشگاه‌های کمبریج، آکسفورد، لندن، منچستر، یورک و سنت اندروز اسکاتلند برخاسته و استمرار فعالیت آن‌ها را ممکن کرده‌اند. ورود کشورها و اشخاص خاص با اهداف سیاسی یا مذهبی به میدان مطالعات اسلامی آکادمیک، احتمال هدایت فعالیت‌های علمی از طرف تمایلات سیاسی یا مذهبی را افزایش می‌دهد. این همان آفتی است که شرق‌شناسی هنوز نتوانسته خود را از اتهام آن برهانند، همان اتهاماتی که ادوارد سعید بر کاخ بلند شرق‌شناسی وارد آورد و بخش اعظم آن را فرو ریخت.

مطالعات اسلامی و سیاستمداران انگلیسی

مطالعه برنامه‌ها و فعالیت‌های مراکز مطالعات اسلامی در دهه گذشته بیانگر آن است که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷، حوزه مطالعات اسلامی در انگلستان تا حدودی تحت تأثیر سیاست‌های خاورمیانه‌ای و ماجراجویانه تونی بلر در ارتباط با عراق و افغانستان قرار داشت. انتشار آثار متعدد پیرامون مسائل عراق و افغانستان، طالبان، تسلیحات کشتار جمعی، ناسیونالیسم در جهان اسلام و افراط‌گرایی دینی از سوی پژوهشگران انگلیسی در این سال‌ها، جلوه‌ای از تأثیر سیاست، شرایط و زمینه‌های تاریخی بر مطالعات اسلامی در کشور انگلیس است. رابرت گلیف از استادان دانشگاه اکزتر در توضیح تأثیر سیاست و سیاستمداران انگلیسی بر روند و فعالیت علمی اسلام‌شناسان چنین می‌گوید: محققانی که در کار مطالعه اسلام و مسلمانان هستند، بهترین تحقیقات را انجام می‌دهند. مردم به ما فشار می‌آورند تا چیزی راجع به جهاد یا مطلبی در باب تروریسم بنویسیم، اما واقعیت سیاسی اجازه چنین کاری را به ما نمی‌دهد. در صورتی که این موضوعات باید بیطرفانه بررسی و مطالعه شود. این وضع نشانگر آن است که مطالعات اسلامی در پاره‌ای موارد به شدت تحت تأثیر سیاست و نظرات سیاستمداران است و آن‌ها بر اساس منافعشان یک موضوع را تشویق و موضوع دیگری را تحریم می‌کنند (گلیف، ۲۰۰۷).

در برابر این گروه، گروه دیگری بر این باور هستند که وظیفه مطالعات اسلامی مشارکت در مسائلی است که اهمیت ملی و استراتژیک دارند. این افراد به توانایی مطالعات اسلامی برای مبارزه با افراط‌گرایی، معرفی و تقویت اسلام میانه‌رو و «معتدل» در برابر اسلام خشونت‌گرا و ضد غربی و آموزش رهبران جامعه مسلمان بریتانیا تأکید می‌کنند.

علیرغم حضور و تأثیر سیاست بر جریان اسلام‌پژوهی آکادمیک در این سال‌ها، چندین طرح ابتکاری در زمینه مطالعات اسلامی به اجرا درآمده که البته بیشتر آن‌ها به مسائل کلی مسلمانان پرداخته و تأثیر مستقیمی بر رشته‌های علمی مرتبط با مطالعات اسلامی نداشته‌اند. مثلاً دانشگاه گیلدهی^۱ گزارشی را تحت عنوان «ارتقای روابط حسنه در محیط‌های دانشگاهی: جرائم ناشی

1. Guildhe



مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد؛ سنت انگلیسی با معماری اسلامی

از تنفر و عدم تسامح» به چاپ رساند. همچنین در آوریل ۲۰۰۷، یکی از ادارات دولتی گزارش دیگری با عنوان «جلوگیری از افراط‌گرایی خشونت‌آمیز؛ راه به دست آوردن قلوب و اذهان» منتشر کرد. پس از آن، گزارش صدیقی منتشر شد.^۱ بر مبنای پیشنهادات گزارش صدیقی، دولت اعلام کرد که یک میلیون پوند برای توسعه رشته مطالعات اسلامی در بریتانیا سرمایه‌گذاری خواهد کرد زیرا توسعه و تقویت این رشته دانشگاهی را برای بهبود رابطه دولت با مسلمانان و کاهش خشونت مذهبی در انگلیس ضروری می‌داند.

با تشدید توجه سیاستمداران به مطالعات اسلامی و اعلام آن به عنوان موضوعی استراتژیک و بسیار مهم برای امنیت کشور، شورای سرمایه‌گذاری آموزش عالی انگلستان^۲ چند طرح با هدف حمایت از مطالعات اسلامی به مراکز مطالعات منطقه‌ای و مطالعات فلسفی و دینی سفارش داد. در سال ۲۰۰۷، گزارش صدیقی به این مسأله اشاره می‌کرد که مطالعات اسلامی باید مباحث عمومی مربوط به مسلمانان در داخل بریتانیا را نیز بررسی و مطالعه کند و به موضوعاتی بپردازد که به سرنوشت مسلمانان بریتانیا و مسلمانان سایر کشورها ارتباط دارد و بتواند مشکلی از آن‌ها را حل کند. صدیقی که به شدت از گسترش دامنه مطالعات اسلامی دفاع می‌کند و آن را در ارتباط و پیوند با مسائل و شرایط سیاسی کشور انگلیس قرار می‌دهد، معتقد است که نظام آموزش عالی بریتانیا قادر نیست گوهر و ماهیت اسلام را تعلیم دهد. از نظر صدیقی، مطالعات اسلامی باید اسلام را در بستر تاریخی آن به عنوان یک دین زنده و در ارتباط با پیروان آن مطالعه کند تا بتواند درک درستی از اسلام و جوامع اسلامی پیدا کند. زیرا مطالعه اسلام بدون مطالعه پیروان آن ناقص و نارساست.

در ضمیمه گزارش صدیقی آمده است که مطالعات اسلامی در بریتانیا در دودنیای موازی با یکدیگر چهره می‌بندد. از یک طرف دانشگاه‌ها، با تکیه بر روش‌های تحقیق در علوم انسانی و تئوری‌های علوم به آموزش و تحقیق می‌پردازند. از طرف دیگر، مدارس اسلامی که نظام آموزش عالی آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، در کار معرفی، تبلیغ و تدریس اسلام و آموزه‌های آن فعالیت می‌کنند.

۱. این گزارش وضعیت مطالعات اسلامی در مرکز آموزش عالی و دانشگاه‌های انگلیس را بررسی می‌کند.

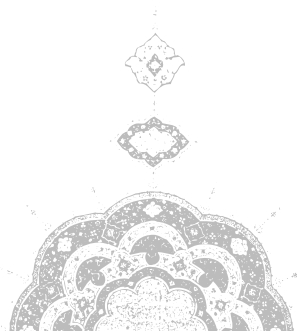
2. Higher Education Funding Council for England

مشاهدات نگارنده و مطالعات او مؤید سخنان صدیقی است. اندک تأملی در برنامه ها، متون درسی، استادان و کارنامه مراکز اسلام پژوهشی آکادمیک دانشگاهی و مدارس دینی مسلمانان نشان می‌دهد که بین آنها فاصله و گودالی عمیق وجود دارد. در مدارس اسلامی، که بیشتر متعلق به پیروان اهل سنت است، استادان فرق دیوبندی، بریلوی، قادیانی، اهل حدیث و وهابی با قرائت فرقه‌گرایانه خود، گونه‌های تقریباً متفاوتی از اسلام را معرفی می‌کنند که با رویکرد نظام آموزشی انگلیس همراه نیستند و چه بسا در جهت مخالف آن حرکت می‌کنند. البته نباید منکر این واقعیت نیز شد که بین برخی دانشگاه‌ها و مراکز مذهبی مسلمان همکاری‌هایی وجود دارد؛ برای مثال، کالج اسلامی ایلینگ^۱ در غرب لندن با همکاری کالج برک بک^۲ دانشگاه لندن، رشته‌های کارشناسی ارشد در مطالعات اسلامی و آموزش مذهبی برای امامان مساجد و سایر متخصصان مسلمان دایر کرده است و مدرک مطالعات اسلامی آن را کالج «برک بک» صادر می‌کند.

منابع

- Awaisi, Abd al-Fattah and Malory Nye. *Time for Change – Report on the Future of the Study of Islam and Muslims in Universities and Colleges in Multiculturalism Britain*. Dundee: Al-Maktoum Press, 2006.
- Geaves, Ron. 'Britain'. In *Islam outside the Arab World*. Edited by David Westerlund and Ingvar Svanberg, 357-378. Richmond: Curzon Press, 1999.
- Gilliat-Ray, Sophie and Fiaz Ahmed. *The Training and Development of Muslim Religious Professionals in Britain: Summary Report of a Pilot Study Funded by the Leverhulme Trust* October 2003-March 2004. Cardiff University, 2004.
<http://www.cf.ac.uk/relig/resources/training-development-muslim-summary.pdf>.
- Gleave, Robert. 'Blending Islamic, Middle Eastern and Arabic Studies'. In HEFCE Report on the Islamic Studies: Current Status and Future Prospects Seminar, 23 HEFCE, 'Islamic Studies: Trends and Profiles', available at
http://www.hefce.ac.uk/pubs/hefce/2008/08_09/ [accessed 11 March 2008], 7, 12.
- Hourani, Albert. *Islam in European Thought*. Cambridge: Cambridge University Press, 1991.

1. Muslim College in Ealing
2. Birkbeck



مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد و ماورای آن

طاهر رحمانی^۱

درآمد سخن

در بین اصحاب علم و دانشگاهیان، دانشگاه آکسفورد قدیمی ترین مرکز علمی جهان شناخته شده و از اعتبار علمی و جهانی برخوردار است. این دانشگاه، همه ساله در فهرست رتبه بندی دانشگاه‌های برتر جهان در رقابت با دانشگاه‌های کمبریج، هاروارد و بوستون در مقام اول یا دوم قرار می‌گیرد. قرار گرفتن آکسفورد در چنین مرتبت علمی جهانی، برندی^۲ است که اعتبار آکسفورد را صد چندان کرده و سیاستمداران و صاحبان تمول و تمکن را بر آن می‌دارد تا فرزندان خود را برای تحصیل به این دانشگاه روانه کنند. امروزه صدها نفر از تحصیل‌کردگان آکسفورد در بین سیاستمداران، رهبران کشورهای مختلف، برندگان نوبل و شخصیت‌های علمی مشهور دیده می‌شوند. "بچه‌های آکسفورد"، اصطلاحی که همکلاسان آکسفوردی به هم می‌گویند، از ارزش و پیوند ارگانیک فارغ التحصیلان آکسفورد خبر می‌دهد. افزون بر این موارد، آکسفورد مزیت‌های علمی و اجتماعی دیگری نیز دارد که برای دانشجوی یا استاد آکسفورد مجالات گرانبهای پیش می‌آورد. این فرصت‌ها سرمایه اجتماعی پر سودی است که به آسانی فراجنگ هر کس در نمی‌آید. بدین سان، می‌توان پذیرفت که آکسفورد پرستیژ و اعتباری جهانی دارد و نخبگان و سیاستمداران، کمیته جوایز علمی نوبل و سایر کانون‌های قدرت و ثروت بدان اعتنا نشان می‌دهند و بدین باورند که دانشگاه آکسفورد محل مناسبی برای پرورش نخبگان بوده و هست.

۱- پژوهشگر و نویسنده
۲- واژه برند کاربرد اقتصادی دارد و از آن برای نمایاندن و نامیدن کالای مشهور با ارزش افزوده بسیار بکار می‌رود. مثلاً بنز در میان ماشین‌ها یک برند معتبر است. یا واژه سامسونگ یا ال جی نیز برند در میان کالاهای هستند. با وام‌گیری از این اصطلاح شناخته شده می‌توان تسامحاً گفت که در بین دانشگاه‌های جهان، نام دانشگاه آکسفورد یک برند علمی آکادمیک معتبر است.

از سوی دیگر، آکسفورد محل تردد و حضور صاحبان اندیشه و شخصیت های علمی و آکادمیک جهانی است. هر استاد برجسته در رشته علمی خود بدان فخر می فروشد که مقاله اش در آکسفورد خوانده شده یا در یکی از مجموعه های علمی این دانشگاه مجال نشر یافته است. از زاویه دیگر می توان گفت که آکسفورد، اعتبار آور است. زیرا جایگاه علمی رفیع آن مورد اتفاق اکثریت اهل علم و دانش است. همین ویژگی ها سبب شده که ارتباط و همکاری با این دانشگاه و تحقیقات آن مایه امتیاز و افتخار تلقی شود. چنین است که سلسله انتشارات این دانشگاه به مثابه معتبرترین داده های علمی بر صدر جریان های فکری و پویش های دانشگاهی و تحقیقاتی جهان قرار می گیرد و کسی را آن جرئت و جسارت نباشد که در اعتبار علمی آن ها تردید روا دارد.

دانشگاه آکسفورد دارای ۳۸ دانشکده یا کالج، شش کالج خصوصی دائم و چندین مرکز مطالعاتی مستقل یا وابسته است. در بین این مراکز، مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد موقعیت ویژه ای دارد. این مرکز در سال ۱۳۶۴/۱۹۸۵ با حمایت مالی سلطان بروئتی و پادشاه عربستان سعودی راه اندازی شد. پاره ای شواهد حکایت از آن دارد که پیروزی انقلاب اسلامی ایران در تأسیس و راه اندازی مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد بی تأثیر نبوده است. مهم ترین ویژگی مرکز مطالعات اسلامی بر اساس سنت آکسفورد فعالیت علمی و پژوهشی است و می نمایاند که به تبلیغات توجهی ندارد. مرکز نقش فعالی در پرورش دانش پژوهان شایسته برای دانشگاه آکسفورد ایفا می کند و اطلاعات و آگاهی ها و آموزش های سودمندی هم برای داوطلبان و هم برای دانشگاه فراهم می آورد. کسانی که در دانشگاه پذیرفته می شوند ممکن است در امور تحقیقاتی مرکز به کار گرفته شوند.

در باب هیأت امنای اداره کننده این مرکز توان گفت که هیأتی از نمایندگان دانشگاه آکسفورد و جمعی از دانشمندان و دولتمردان دنیا بر فعالیت این مرکز نظارت می کنند. نخستین رئیس و بنیانگذار مرکز، مرحوم سید ابوالحسن علی ندوی بوده است. مدیر کنونی مرکز دکتر فرحان احمد نظامی و اعضای هیأت علمی آن که از استادان میرز دانشگاه آکسفورداند عبارتند از: دکتر محمد اکرم، دکتر عفیفی العقیقی، دکتر عدیل مالک، دکتر باسل مصطفی، اگستوس ریچارد نورتون، پروفیسور فرانسیس رابینسون و پروفیسور محمد طالب.

اهداف

مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد که از همان آغاز از پشتیبانی و همکاری ولیعهد انگلستان، دانشمندان و مؤسسات معتبر علمی و اسلام پژوهی برخی کشورها و نیز پاره ای شیوخ عرب برخوردار گردید، هدف خود را شناخت اسلام و مسلمانان، میراث فرهنگی تمدن اسلامی و نمایاندن نقش اسلام در جوامع معاصر با رویکرد علمی و آکادمیک اعلام کرده است. بر اساس این هدف، مطالعه و شناخت ابعاد گوناگون دین اسلام، جهان اسلام و مسلمانان اهمیت یافته است. نظر به اهداف از

پیش تعیین شده، مرکز تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای پیرامون موضوعات گوناگونی مانند حقوق اسلامی، جنبش‌های احیای اسلام، وضعیت اسلام و مسلمانان در خاورمیانه، تاریخ فکری و فرهنگی مسلمانان، پیشینه اسلام در جنوب آسیا، اقتصاد اسلامی، بانکداری اسلامی، پروژه اسلامی توسعه روستایی و اسلام و محیط زیست را انجام داده است.

برنامه‌ها و فعالیت‌های مرکز

مرکز برنامه‌ها و فعالیت‌های علمی، آموزشی و پژوهشی دراز دامنی نه تنها در انگلستان که در سایر کشورها نیز پی افکنده است. این مرکز که خود انگیزه در صدد برآمده تا خواست‌ها و نیازهای فرهنگی و علمی جوامع مسلمان در دیگر کشورها را تأمین کند، از شرکت دانشمندان و پژوهشگران کشورهای دیگر در فعالیت‌های فرهنگی خود استقبال کرده و تأکید ویژه‌ای بر ارتباطات علمی و پژوهی دانشجویان و محققان اسلامی در دانشگاه‌های کشورهای مختلف دارد. در جهت تحقق این ایده، ارتباطات و مراودات علمی گسترده‌ای با مراکز و مؤسسات اسلام پژوهی در کشورهای دیگر برقرار کرده و در برنامه‌های علمی و پژوهی خود این مراکز و مؤسسات را مشارکت می‌دهد. این ارتباطات بین‌المللی چشمگیر، فرصت‌ها و مجالاتی برای گروهی از پژوهشگران اسلام شناس پیش می‌آورد تا بتوانند از امکانات و فرصت‌های مطالعاتی مرکز استفاده کنند. بر بنیاد همین فرصت‌هاست که شمار معتناهی از اسلام پژوهان از کشورهای بریتانیا، کانادا، مصر، هندوستان، نیوزلند، نیجریه، پاکستان، روسیه، عربستان سعودی، تاتارستان، ایالات متحده آمریکا و ازبکستان به این مرکز آمده و از تسهیلات و فرصت‌های مطالعاتی آن استفاده کرده‌اند. همچنین امروزه صدها پژوهشگر و دانشجو در مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد در دانشگاه‌های مختلف کشورهای غربی از منابع و امکانات آموزشی آن بهره‌مندند.

به طور کلی، فعالیت‌های مرکز در زمینه‌های علمی و پژوهشی، آموزشی، اطلاع‌رسانی و انتشاراتی است. در این جا کلیه اقدامات و فعالیت‌های مرکز در قالب ۵ سرفصل معرفی می‌شود: (۱) انجام پروژه‌های تحقیقاتی؛ (۲) برگزاری کنفرانسها و نشست‌های علمی؛ (۳) برگزاری جشنواره‌های اسلامی؛ (۴) انتشار نشریه مطالعات اسلامی و خبرنامه مرکز؛ (۵) انتشار تحقیقات پژوهشگران مرکز در قالب کتاب و گزارشات تحقیقی. با توجه به اهمیت این فعالیت‌ها در تصویرسازی از اسلام و مسلمانان و تأثیر آن بر مطالعات اسلام پژوهی در جهان، درباره هر یک از این برنامه‌ها و فعالیت‌ها توضیح مختصری می‌آوریم.

۱) انجام پروژه‌های تحقیقاتی

مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد در جهت اهداف خود چندین پروژه تحقیقاتی سنگین با صدها محقق و پژوهشگر برجسته را به اجرا درآورده است. شماری از تحقیقات تحت اشراف علمی

پروفسور جان اسپوزیتو سامان گرفته و برخی از آن‌ها منتشر نیز شده است. پروژه‌های انجام شده عبارتند از: دائرة المعارف معماری و هنر اسلامی در سه مجلد، دانشنامه شش جلدی جهان اسلام معاصر، جهان اسلام: گذشته و آینده، دیکشنری اسلام آکسفورد با ۲۵۰۰ مدخل، تاریخ اسلام آکسفورد، کتاب آموزش اسلام و کتاب هر کس چه چیزی راجع با اسلام باید بداند. مرکز اکنون چند پروژه دیگر نیز در دست انجام دارد که در این جا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. اطلس تاریخ اجتماعی و تحول فکری مسلمانان

این پروژه مطالعاتی که با حمایت مالی سازمان لورهلوم (Luverhulme Trust) انگلستان، بنیاد اندرو ملون (Andrew Melon Foundation) آمریکا و بانک اسلامی فیصل در بحرین به سامان می‌رسد، به بررسی تاریخ اجتماعی و تحولات اندیشگی مسلمانان می‌پردازد. به خاطر انجام این طرح مطالعاتی که بررسی و تحلیل تاریخ فکری و اجتماعی مردمان مسلمان را هدف قرار داده، صدها اسلام شناسی و پژوهشگر مسلمان و غیر مسلمان از کشورهای مختلف گردهم آمده‌اند تا زوایای گوناگون حیات فکری و اجتماعی مسلمانان را واکاوی کنند. این پروژه که از سال ۱۹۹۱ شروع شده، قرار است در هفت جلد توسط دانشگاه آکسفورد منتشر شود.

مسئولیت انجام تحقیق، تهیه نقشه‌ها و آماده سازی متن برای انتشار به یک تیم تحقیق در دانشگاه آکسفورد واگذار شده است. گروه تحقیق در دانشگاه آکسفورد صدها منبع اصلی عربی، اردو و فارسی را بازبینی می‌کند و گروه‌های دیگر در دانشگاه‌های هاروارد ایالات متحده آمریکا، علی‌گه هند و لاهور پاکستان منابع را به دقت مورد بررسی قرار داده، اطلاعات لازم را استخراج می‌کنند. نتایج تحقیقات این گروه‌ها به وسیله هسته اصلی تیم دانشگاه آکسفورد بررسی و پس از کنترل نهائی در رایانه ثبت می‌گردد.

تاکنون، نام، شغل، زمینه مطالعاتی، آثار، اندیشه‌ها و شرح حال بیش از ۵۰۰۰ تن از مشاهیر، علما، عرفا، مورخان، هنرمندان و نخبگان کشورهای آسیای جنوبی از ظهور اسلام تا اواخر قرن بیستم گردآوری شده است. پس از ثبت نتایج تحقیق و اطلاعات حاصله از آن در رایانه، محققان به بررسی و تحلیل ویژگی، نحله فکری، شاگردان و پیروان و تأثیر و نفوذ نخبگان در عصر خود و به طور کلی گرایش‌های فکری و اجتماعی یا تاریخ اجتماعی مسلمانان می‌پردازند.

نخستین مرحله از تحقیق، تهیه یک جلد کتاب درباره تاریخ فکری و اجتماعی جوامع مسلمان در آسیای جنوبی (هند، پاکستان، بنگلادش، نپال و سری لانکا) بوده است. دانشگاه آکسفورد برای تهیه منابع مطالعاتی این کار، اسناد، منابع اصلی و نسخه‌های خطی بسیاری را به زبان‌های اسلامی عربی، فارسی، ترکی و اردو فراهم آورده است. بخش دوم این پژوهش، تهیه یک نقشه کامل از سوانح حیات، سیر اندیشه و زندگی سرآمدان جوامع اسلامی در چهارده قرن گذشته به صورت اینفوگرافی است. هدف از این بخش پژوهش آن است که پژوهشگران عصر ارتباطات

و اینترنت بتوانند با استفاده از رایانه به راحتی اطلاعات کاملی از فرهنگ سازان و اندیشه سازان جهان اسلام را بدست آورند و از مسافرت‌ها، محل زندگی، تحول فکری و تحصیل آن‌ها از طریق نقشه آگاه شوند. نتایج تحقیقات مرکز، توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد شعبه نیویورک منتشر می‌شود. این شعبه پذیرفته است کلیه پروژه را به صورت سلسله مجموعه ای با نقشه‌ها، تصویرها، فهرست‌ها، زندگینامه‌ها و متون منتشر نماید.

۲. تحقیق در مورد مسلمانان در اروپا

اینک نزدیک به ۵۳ میلیون مسلمان در کشورهای اروپائی و ۱۶ میلیون نفر در کشورهای عضو اتحادیه اروپا سکونت دارند و هر سال به شمار آن‌ها افزوده می‌شود. گرایش مسلمانان به حفظ آئین و شعائر دینی خود و تنوع قومی، فرهنگی و زبانی آن‌ها و تأثیر آن‌ها بر جریان‌های سیاسی و رابطه و ارتباط آن‌ها با گروه‌ها و کشورهای اسلامی؛ مسئله ای است که توجه مراکز پژوهشی در جهان غرب را برانگیخته است. مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد با درک ضرورت شناخت دانشورانه مسلمانان اروپا، طرح پژوهشی بررسی وضعیت مسلمانان ساکن در کشورهای اروپائی را در دستور کار خود قرار داده است. هدف این طرح چنین اعلام شده است: الف) درک بهتر از اندیشه مسلمانان در اروپای غربی، ویژگی‌ها، مسائل، نیازها و آرمان‌های آن‌ها.

ب) بررسی و شناخت دلایل و عوامل رشد اسلام در غرب، علت جذابیت و پذیرش اسلام برای دیگران و مشخص کردن تأثیرات بلندمدت حضور مسلمانان در اروپای غربی. ج) شناسائی مشکلات مسلمانان در اروپا و ارائه راهکار و پیشنهاد برای برطرف کردن آن‌ها.

۳. تحقیق در مورد اسلام و اقتصاد جهان

در این پروژه، موضوعاتی مانند اقتصاد اسلامی، رشد و توسعه اقتصادی کشورهای مسلمان و تأثیر جهانی شدن بر رشد و توسعه جوامع مسلمان و همکاری اقتصادی مسلمانان با یکدیگر مطالعه می‌شود. سرپرستی علمی این پروژه برعهده پروفیسور کیس گریفین (Keith Griffin) استاد اقتصاد دانشگاه کالیفرنیاست و یک کمیته بین المللی مشتمل بر تعدادی اسلام شناس و متخصصان اقتصاد بر آن نظارت دارند.

۴. پروژه امام بخاری

این پروژه مربوط به بازسازی مسجد امام بخاری در سمرقند است و هدف آن کمک به فعالیت‌های علمی و آکادمیک در گستره جهان اسلام است. اولین مرحله این پروژه در اکتبر ۱۹۹۳

به اتمام رسید و نتیجه آن در کنفرانس بین المللی زندگی و عصر امام بخاری ارائه گردید. محل برگزاری این کنفرانس سمرقند بود.

۵. نگارش تاریخ تطبیقی جهان اسلام

پروژه تحقیقی دیگر این مرکز که با همکاری مؤسسه مطبوعاتی مشهور مک میلان انجام می شود، نگارش تاریخ جدیدی از جهان اسلام در دوازده جلد است. هدف اولیه این مجموعه تاریخی، ارائه تاریخ تطبیقی جهان اسلام است. موضوعات این کتاب دربردارنده همه جنبه های فرهنگ و تمدن اسلامی از زمان پیامبر اسلام (ص) تا زمان حاضر می شود.

۲. برگزاری کنفرانس ها و نشست های علمی

از دیگر فعالیت های علمی مرکز، برپائی سخنرانی های عمومی، سمینارها و کنفرانس های علمی در زمینه های گوناگون اسلام و مسلمانان است. گردهمایی های بین المللی، جایگاه مهمی در برنامه های این مرکز دارند. هدف از برگزاری این گردهمایی ها ترویج گفتگو و همکاری میان جهان اسلام و جهان غرب است. یکی از این گردهمایی ها، گردهمایی های تحت عنوان دیجلی است که هر ساله با هدف بهبود روابط کشورهای اسلامی و غربی در این مرکز برگزار می شود. علاوه بر این گردهمایی ها، میزگردها و کارگروه هایی نیز به طور پیوسته در این مرکز برگزار می شود که در آن سیاستمداران بلند پایه، رهبران اقتصادی و پژوهشگران برجسته جهان به بحث درباره مسائل مهم جهان اسلام و ارتباط آن با جوامع غربی می پردازند. کنفرانس های مرکز اسلامی آکسفورد که از سال ۱۹۹۴ آغاز و به کنفرانس های دیجلی پارک معروف شدند، در حقیقت اقدامی بود به فراخوان چارلز ولیعهد انگلستان برای گفتگوی اسلام و غرب و تبیین چگونگی همکاری و رابطه آن ها با یکدیگر.

در این کنفرانس ها هر ساله گروه های مختلفی از افراد برجسته با تخصص ها و زمینه های متفاوت علمی گرد هم می آیند تا موضوعات گوناگون روابط دنیای اسلام و غرب را مورد بررسی قرار دهند. موضوع نشست ها و سخنرانی ها پیرامون موضوعاتی مانند روابط اسلام با غرب، وضعیت مسلمانان در غرب و در انگلستان، قرآن و حدیث، نقش اسلام در جوامع معاصر، مفهوم فرهنگی اداره منابع طبیعی در جوامع مسلمان، اسلامگرایی در جنوب آسیا و روش کنترل بلا یای طبیعی در جوامع مسلمان و توسعه اجتماعی افریقا بوده است. برای آگاهی خوانندگان با رویکرد مرکز و موضوعات مورد علاقه آن، عنوان کنفرانس ها و سمینارهایی که مرکز برگزار کرده می آوریم:

- اسلام و غرب اکتبر ۱۹۹۴

- جهانی سازی فرهنگ، مشارکت اسلام و غرب ۱۹۹۵

- جهان اسلام و انقلاب صنعتی سوم، تأثیر تحولات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی بر فناوری

اطلاعات، سپتامبر ۱۹۹۶

- اسلام در غرب سپتامبر ۱۹۹۷

- اسلام و اقتصاد جهانی سپتامبر ۱۹۹۸

- اسلام و غرب: تصورات و تصویر ذهنی از غرب و اسلام. وسایل ارتباط جمعی و درک

متقابل نوامبر ۱۹۹۹

- مسلمانان در غرب بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۰

- مسلمانان در جامعه انگلستان، هویت، مشارکت و از بین بردن تبعیض نژادی فوریه ۲۰۰۱

- مقدمه ای بر مطالعه قرآن و حدیث

- تفکر اسلامی، یک سنت زنده

- اسلام در جوامع آفریقایی

- اسلام و حکومت

- شعر معاصر عربی

- اندلس و انتقال فرهنگ آن

- مسلمانان در اروپای غربی

- مسلمانان در غرب

- اداره زمین و آب در اسلام

- جوامع مسلمان و دولت اسلامی

به غیر از کنفرانس‌ها و سخنرانی‌های علمی، سخنرانی اشخاص مهم و تأثیر گذار یک جنبه دیگر از سخنرانی‌های مرکز است. در این گونه سخنرانی‌ها، برای دولتمردان، رهبران کشورها و سیاستمداران برجسته و مشهور که از این مرکز بازدید می‌کنند، یک سخنرانی ترتیب می‌دهند. اسامی برخی اشخاص مهم و عناوین سخنرانی‌های آن‌ها به این شرح است:

ولیعهد انگلستان: اسلام و غرب

نلسون ماندلا رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی: تولدی دوباره و رنسانس، به سمت یک نظم

جهانی جدید

مهاتیر محمد نخست وزیر سابق مالزی: اسلام مذهب درک نشده

پروفسور کریس پتن رئیس دانشگاه آکسفورد: اسلام و غرب بر سر دو راهی

شیخ الازهر: گفتگوی بین مذاهب

سید ابوالحسن علی ندوی: اسلام و علم

امکا آنیوکو، دبیرکل سازمان کشورهای مشترک المنافع: کنترل تکثر در جهان معاصر

کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد: گفتگوی تمدن‌ها و نیاز به یک دنیای اخلاقی

علی عزت بگوویچ رئیس‌جمهور سابق بوسنی: بوسنی در گذر تاریخ

پروفسور علی مزروعی: اسلام در آفریقا

شیخ حسینا نخست وزیر بنگلادش: بنگلادش در هزاره جدید

کواچی روماتسورا، دبیرکل یونسکو: جهانی سازی و تکت و گوناگونی
عمر موسی دبیرکل اتحادیه عرب: راه رسیدن به گسترش گفتگو و مذاکرات بین المللی
جک استراو، وزیر امور خارجه انگلستان: مشارکت با جهان اسلام

۳. انتشار نشریه مطالعات اسلامی

از جمله فعالیت های انتشاراتی این مرکز، نشر مجله مطالعات اسلامی است. این نشریه آکادمیک که در سال ۱۹۹۰ نخستین شماره خود را منتشر نمود، در نوع خود از معتبرترین نشریات علمی و تحقیقاتی در زمینه مطالعات اسلامی در جهان است. ویژگی این نشریه که هر شش ماه یک بار توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر می شود در آن است که اسلام، فرهنگ و تاریخ اسلامی را موضوع و کانون اصلی تحقیقات دانشگاهی قرار داده و محلی است برای تبادل نظر در مورد مطالعات اسلامی اسلام شناسان و انتشار پژوهشهای جدید مربوط به اسلام و مسلمانان در سطح جهان. تمرکز اصلی مطالب مندرج در نشریه، بر روی پژوهش های انجام شده در سرزمین های اسلامی، دانشمندان مسلمان و اسلام شناسان معتبر جهان است و در آن تازه ترین تحقیقات آن ها در زمینه های مختلف تاریخ، جغرافی، علوم سیاسی، اقتصاد، مردم شناسی، جامعه شناسی، فلسفه، روابط بین الملل، محیط زیست و توسعه از منظر اسلام و جوامع اسلامی نشر داده می شود.

سردبیرکنونی نشریه، رئیس مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد، دکتر فرحان احمد نظامی است و اعضای مشاوران علمی و هیأت تحریریه آن عبارتند از:

- پروفیسور ظفر انصاری از دانشگاه اسلامی بین المللی، استانبول / ترکیه
- پروفیسور جان. ال. اسپورتیو از دانشگاه جرج تاون / آمریکا
- پروفیسور یوزو ایتاگاکي از دانشگاه توکیو / ژاپن
- پروفیسور سیدحسین نصر از دانشگاه جرج واشنگتن / آمریکا
- دکتر یوسف القرضاوی از دانشگاه قطر
- پروفیسور فرانسیس رابینسون از دانشگاه لندن
- پروفیسور صبرا از دانشگاه هاروارد

۴. اعطای بورس و کمک هزینه تحصیلی

از دیگر فعالیت های مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد، اعطای بورس تحصیلی و پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان است. بررسی ها نشان می دهد که دولت ها و اشخاص سرشناس بسیاری با تأمین هزینه مالی پژوهش ها و بورس ها، امکاناتی را در اختیار این مرکز قرار داده اند تا بتواند بورس، فرصت مطالعاتی، انجام پژوهش خاص و اعطای کمک هزینه های تحصیلی در اختیار داوطلبان قرار دهد. اسامی شماری از افراد که با پرداخت مبلغی پول به مرکز، بورس ها و فرصت های



مطالعاتی ایجاد کرده اند عبارتند از: ولیعهد انگلستان، سلطان حسن پادشاه سابق مراکش، نلسون ماندلا، سلطان عمان، سلطان بن عبدالعزیز ولیعهد سابق عربستان، شاهزاده ولید بن طلال و...

اختصاص کمک هزینه ها و بورس های تحصیلی متعدد به دانشجویان و دانش پژوهان، موجب آن شده که بسیاری از محققان سراسر دنیا، به این مرکز و مطالعات اسلامی علاقه مند شوند. هر بورس تحصیلی، همراه دعوتنامه ای، برای افراد شایسته فرستاده می شود. زمان ارسال دعوتنامه ها، برنامه های زمان بندی شده و شرایط اعطای کمک هزینه ها و بورس ها، در

تابلوی اعلانات مرکز نصب شده و از طریق خبرنامه مرکز به اطلاع عموم می رسد. بورسیه ها، به دانشمندان، تحقیقات یا موضوعاتی تعلق می گیرند که با هدف مرکز سازگار باشد یا آنکه افراد خاصی با پرداخت هزینه آن موافقت کرده باشند. در حال حاضر، کشورها، مؤسسات و اشخاص طرف قرارداد مرکز که برای تأمین هزینه های دانشجویان و محققان بورسیه شده همکاری می کنند عبارتند از: کویت، قطر، عبدالعزیز المقاومة، محمد بن لادن و بنیاد فورد.

همچنین مرکز همه ساله، کمک هزینه هایی با عناوین «کمک هزینه تحصیلی امام بخاری» و «کمک هزینه تحصیلی امام ترمذی» به دانشمندانی از آسیا و آفریقا اختصاص می دهد. بورسیه های سیف بن محمد آل نهیان و خالد بن ابراهیم از دیگر بورسیه های این مرکز است که به افراد واجد شرایط داده می شود. بنیاد ملک فیصل عربستان سعودی هم بورسیه ای برای شهروندان بریتانیا که خواهان تحصیل در مقطع فوق دکترای در عربستان باشند، در اختیار مرکز نهاده است. از دیگر بورسیه های مرکز مطالعات اسلامی، بورسیه ولیعهد انگلستان است که به هرگونه تحصیل یا مطالعه در حوزه های هنر اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی و مردم شناسی و جامعه شناسی جوامع اسلامی در دانشگاه آکسفورد داده می شود.

۵. انتشارات مرکز

مرکز نتایج تحقیقات خود را از طریق انتشارات دانشگاه آکسفورد که چندین شعبه در کشورهای دیگر دارد، منتشر می کند. شماری از منشورات مرکز چنین است:

۱. معماران تمدن اسلامی: این مجموعه به معرفی چهره های تأثیرگذار تاریخ اسلام می پردازد.

۲. کتاب تاریخ جهان اسلام: در ۱۲ جلد که به بررسی و مطالعه تمدن اسلامی از زمان

پیامبر (ص) تا به امروز می پردازد.

۳. کتاب استادان و دانشمندان مسلمان، مجموعه ای از بیوگرافی شخصیت های برجسته در طول تاریخ اسلام.

۴. دائرة المعارف معماری و هنر اسلامی در سه مجلد

۵. دانشنامه شش جلدی جهان اسلام معاصر

۶. جهان اسلام: گذشته و آینده، دیکشنری اسلام آکسفورد با ۲۵۰۰ مدخل

۷. تاریخ اسلام آکسفورد

۸. کتاب آموزش اسلام

۹. کتاب هر کس چه چیزی راجع با اسلام باید بداند.

۶. برگزاری دوره های آموزشی

مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد دوره های درسی کوتاه مدتی با عناوین ذیل در برنامه کاری خود گنجانده که شرکت عموم در آن آزاد است:

عربی قرآنی: در این دوره به دانشجویان نحوه فهم قرآن آموزش داده می شود. شرکت کنندگان در این دوره رایگان باید اطلاعات مقدماتی از الفبای عربی داشته باشند.

فقه و عبادات اسلامی: در این دوره به مسائل وضو، نماز و آداب دفن میت در اسلام پرداخته می شود. این دوره رایگان است.

عربی جدید: هدف از برگزاری این دوره که در سه سطح برگزار می شود، آموزش زبان عربی به دانشجویان است.

آموزش زبان اردو: حضور در این دوره برای نوآموزان و کسانی که با این زبان کمی آشنایی دارند، آزاد است

آموزش شناخت اسلام و مسلمانان: این دوره که برای دانشجویان دانشگاه آکسفورد طراحی شده، با همکاری دفتر تحصیلات تکمیلی دانشگاه برگزار می شود و هدف آن، معرفی منابع اولیه و تاریخ اسلام و آموزش اعتقادات، آداب و معنویات اسلام به دانشجویان است.

به غیر از این دوره ها و کلاسها، مرکز اسلامی آکسفورد در برنامه ریزی آموزشی و برنامه های متنوع دانشکده های مختلف دانشگاه آکسفورد که ارتباط با موضوعات اسلامی یا کشورهای اسلامی دارند، نیز مشارکت فعالی دارد.

فعالیت مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد منحصر به محدوده مرکز و دانشگاه آکسفورد نیست، اجرای برنامه مشترک با کشورها و سازمان های دولتی و بخش خصوصی نیز در فعالیت های مرکز وجود دارد. از جمله این برنامه ها می توان به برگزاری کارگاه های آموزشی برای مدرسان علوم اسلامی و مدیران مدارس انگلستان و چند کشور اروپایی دیگر اشاره کرد که هدف آن ها بهبود نحوه تدریس

علوم اسلامی در مؤسسات آموزشی است. مرکز همچنین، با همکاری دانشگاه آکسفورد، سلسله درس‌هایی جهت آشنایی با اسلام برای مؤسسات مختلف در انگلستان برگزار می‌کند. سخن آخر در باره مرکز آن است که مرکز مطالعات آکسفورد یک برنامه و راهبرد هدفمند برای معرفی اسلام و مسلمانان در جهان تدارک دیده و با حمایت برخی کشورهای عربی، مقامات دولت انگلستان و مؤسسات و اشخاص خاص، تصویری از اسلام و مسلمانان تحت عنوان تحقیقات علمی ارائه می‌دهد. نکته تأسف بار در این زمینه آن است که دین پژوهان ما در تهیه و انتشار این آثار هیچ گونه دخالتی ندارند. با توجه به اعتبار علمی دانشگاه آکسفورد و شخصیت ممتاز عده ای از نویسندگان و سرویراستاران مجموعه های آکسفورد، این آثار به منابع اصلی شناخت و معرفی اسلام و مسلمانان در خواهد آمد. حال این پرسش اساسی مطرح است که جای ما در این میان کجاست و این آثار چه تصویری از شیعیان و از اسلام و آموزه های آن ارائه می‌دهند؟

منابع

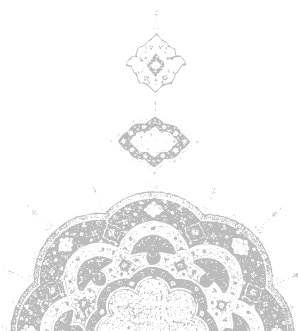
اسپیک، گراهام (۱۳۷۲) "معرفی مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد انگلستان". ترجمه حسین حبیبی آینه پژوهش، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، شماره ۲۰، ۵۶-۵۷ ص.
محسنی فرد، فرزانه (۱۳۸۵) "گزارشی از مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد". پگاه حوزه، ۹، اردیبهشت ۱۳۸۵، شماره ۱۸۱، ۲۹ ص.

Bloom, J.M , Blair, S.S (2009) *The Grove Encyclopedia of Islamic Art and Architecture*. Oxford University Pres.

Esposito, J.L (1999) *The Oxford History of Islam*. Oxford University Press.

Esposito, J.L (1995) *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World*. Oxford University Pres.

http://dipna.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=519&Itemid=134
www.oxcis.ac.uk



گزارش یک کتاب

■ الهام بازدار

آنا تریاندا فیلیدو (۲۰۱۰) مسلمانان در اروپای قرن بیست و یکم؛ چشم اندازهای فرهنگی و ساختاری. لندن و نیویورک: انتشارات راتلج، ۲۲۴ ص.

Anna triandafyllidou (2010) *Muslims in 21 St Century Europe; Structural and Cultural Perspectives*. London and New York: Routledge, 224p.

کتاب مسلمانان در اروپای قرن بیست و یکم؛ چشم اندازهای فرهنگی و ساختاری، پژوهشی است عالمانه مشتمل بر ۱۱ مقاله علمی پیرامون وضعیت، مسائل و مشکلات و چگونگی تعامل مسلمانان در هشت کشور اروپائی (فرانسه، آلمان، یونان، سوئد، هلند، انگلستان، ایتالیا و اسپانیا) با اکثریت جامعه و نحوه همگرایی آن‌ها در جوامع میزبان.

کتاب در سه بخش و یازده فصل سامان گرفته. عناوین فصول عبارتند از: فصل اول: مسلمانان در اروپای قرن بیست و یکم، مسائل مفهومی و تجربی؛ فصل دوم: اسلام هراسی یا تبعیض نژادی: مسلمان فوبیا؛ فصل سوم: سیاست های عمومی برای مسلمانان و نهادینه کردن اسلام معتدل در اروپا؛ برخی افکار انتقادی؛ فصل چهارم: مسلمانان در آلمان: از کارگران مهمان تا شهروندان؟؛ فصل پنجم: بریتانیا: تحولات تازه در چالش دولت با مسلمانان؛ فصل ششم: سوئد: همکاری و تضاد؛ فصل هفتم: اسلام در هلند: اسلام هلندی؛ فصل هشتم: از امپراطوری تا جمهوری: معضل مسلمانان فرانسه؛ فصل نهم:

مسلمانان در ایتالیا؛ مدلهای همگرایی و شهروندی جدید؛ فصل دهم: مسلمانان در اسپانیا؛ گذشته مبهم و حال مغربی؛ فصل یازدهم: چالش یونانیان با جمعیت مسلمان مهاجر.

ویراستار یا گردآورنده مقالات، خانم آنا تریاندافیلیدو، استاد دانشگاه دموکریتوس تریس یونان و عضو ارشد مؤسسه یونانی الیمپ آتن است. تخصص اصلی نویسنده، تحقیق و تدریس پدیده مهاجرت، ناسیونالیسم و همگرایی اروپایی است. وی تاکنون چندین کتاب و مقاله در موضوعات مختلف مهاجرت نگاشته است. از این نویسنده پیش از این نیز کتابی درباره مسلمانان اروپا منتشر شده است با عنوان: چند فرهنگی، مسلمانان و شهروندی: یک دیدگاه اروپایی (۲۰۰۶).

سایر نویسندگان مقالات این کتاب که همه از استادان صاحب نام دانشگاه‌های اروپایی هستند، عبارتند از: والری امیروکس، استاد جامعه شناسی دانشگاه مونترال کانادا و رئیس کرسی قوم گرایی و کثرت گرایی مذهبی؛ دبوراک اردنیر، استاد دانشگاه آنکارا و قائم مقام دبیرکل دبیرخانه امور اتحادیه اروپا ترکیه؛ دانیل فاس، استاد جامعه شناسی کالج ترینیتی دویلین؛ ناصر میر، استاد مدرسه علوم سیاسی و اجتماعی دانشگاه ساوث همتون انگلستان؛ جوناس اُربک، استاد اسلام شناسی مرکز مطالعات دینی و الهیات دانشگاه لوند سوئد و نویسنده آثار فراوان درباره مسلمانان سوئد؛ ماریزیا روسو اسپینا، استاد و متخصص شرق شناسی و زبان عربی در دانشگاه اسپینزا ایتالیا؛ سارا سیلوستری استاد دانشگاه سیتی لندن و نویسنده کتاب‌های زنان مسلمان اروپایی: چالش‌ها و آرمان‌های بالقوه (۲۰۰۸)؛ دین و اسلام در نظام سیاسی اتحادیه اروپا (۲۰۰۹) و نهادهای اسلامی و بسیج سیاسی (۲۰۰۷)؛ تیجل سونیر استاد مردم شناسی و رئیس کرسی اسلام در جوامع اروپایی در دانشگاه وی یو آمستردام و ریچارد زاپاتا باررو استاد علوم سیاسی دانشگاه پومپیو فابرا بارسلون اسپانیا.

خانم آنا تریاندافیلیدو در فصل اول کتاب با نگاهی اجمالی به مطالب فصول مختلف، اطلاعات ارزشمندی از موقعیت مسلمانان در قاره سبز و نحوه بازنمایی تصویر مسلمانان در رسانه‌ها، در محافل سیاسی و احزاب و در مراکز و محافل دانشگاهی و علمی ارائه می‌دهد. او همچنین با تأکید بر مسیر متفاوت همگرایی مهاجران مسلمان با ساکنان کشورهای اروپایی، به تعامل آن‌ها با یکدیگر می‌پردازد.

بوراک اردنیر در مقاله خود با عنوان اسلام فوبیا تبعیض نژادی: مسلمانان فوبیا به ورود اسلام به اروپا در قرن هفتم اشاره می‌کند و می‌نویسد:

اسلام از طریق سه موج وارد اروپا شد: آغاز تمدن موروها^۱ در شبه جزیره ایبریا، ورود مسلمانان تاتار در شمال منطقه اسلاو نشین و امپراطوری عثمانی. البته مسلمانان اروپائیان از طریق جنگ‌های صلیبی و سیاست‌های استعماری اروپاییان با یکدیگر بیشتر آشنا شدند. افزون بر این سه موج، در قرن بیستم، موج چهارمی نیز پس از جنگ جهانی دوم صورت بست که بر اثر آن عده‌ای از مسلمانان برخی کشورها و سرزمین‌های تحت استعمار به عنوان کارگران میهمان

۱- مورها یا موروها(به اسپانیایی Moro) به مسلمانان اسپانیا گفته می‌شود که نژادی عربی، اسپانیایی و بر برداشتند.

وارد اروپا شدند. در دهه‌های بعد نه تنها این گروه از مهاجران به کشورهای خود بازنگشتند که گروه‌های دیگری از مسلمانان به خاطر جنک‌های داخلی، استبداد و فقر اقتصادی تحت عنوان پناهندگان سیاسی و اجتماعی به مهاجران پیشین پیوستند.

اردنیر با توضیح و تحلیل دلائل گسترش شمار جمعیت مهاجران، کارگران و پناهندگان مسلمان در جوامع غربی، به واکنش برخی گروه‌های اجتماعی، مردم، سازمان‌ها و احزاب تندرو و دلائل اعتراض آن‌ها به حضور مسلمانان در جوامع اروپائی اشاره می‌کند. از نظر او، پیروزی انقلاب اسلامی، انتشار کتاب سلمان رشدی در انگلستان، مسئله حجاب زنان در فرانسه، حملات یازده سپتامبر و حملات تروریستی در مادرید و لندن، انتشار کاریکاتور دانمارکی و ده‌ها موضوع دیگر موجب شد تا مسلمانان اروپا کانون توجه قرار گیرند و احساسات ضد مسلمانان در برخی کشورهای اروپایی تشدید گردد. در چنین فضایی، شماری از رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای دست به کار خلق تصویری از مسلمانان شدند که در آن خشونت‌گرایی تقدیس می‌شد و مسلمانان موجودی خشن و متجاوز معرفی می‌شدند.

بوراک اردنیر در نوشته‌اش می‌کوشد ابعاد گوناگون روابط غامض اقلیت مسلمان و اکثریت حاکم در جوامع اروپایی را در چارچوب دو مفهوم اسلام فوبیا و ترس از مسلمانان بررسی کند. به اعتقاد اردنیر، تصور جوامع میزبان اروپایی از مسلمانان بر ترس و پیشداوری استوار است و این دو عامل نقش مهمی در نحوه تعامل اروپائیان با مسلمانان دارد. وی برای روشن کردن نقش اساسی عوامل مؤثر در احساسات ضد اسلامی برخی از اروپاییان، به توضیح دو مفهوم اسلام فوبیا و ترس از مسلمانان (مسلمان فوبیا) می‌پردازد و اسلام فوبیا را تبعیض مذهبی بر ضد مسلمانان و سکولاریسم و دین‌گرایی معاصر را عوامل اثر گذار بر پدیده اسلام فوبیا معرفی می‌کند. اردنیر ترس از مسلمانان را بُعد اجتماعی ترس از اسلام فوبیا دانسته و دلایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن را توضیح می‌دهد. او در پایان نوشته‌اش به ارتباط محدود بین اقلیت مسلمان و اکثریت جامعه اروپا اشاره می‌کند و آن را نتیجه بی‌خبری از واقعیت و افکار و احساسات منفی دو طرف علیه یکدیگر می‌داند و در تبیین علل اسلام فوبیا و ترس از مسلمانان می‌نویسد که: اروپاییان در پذیرفتن مسلمانان به عنوان عضو پایدار جامعه خود مشکل دارند. تصور آن‌ها در دهه‌های گذشته این بود که مسلمانان، میهمانانی هستند که به خانه‌هایشان بر می‌گردند، اما امروزه آن‌ها را صاحب‌خانه‌هایی می‌بینند که جا را بر آن‌ها تنگ کرده و فرصت اشتغال را از چنگ آن‌ها به در آورده‌اند.

نویسنده برای بهبود رابطه اقلیت مسلمان با اکثریت غیر مسلمان و رفع کدورت و بدفهمی بین دو طرف، پیشنهاد می‌کند که بین اقلیت مسلمان و اکثریت؛ ارتباط، تعامل و گفتگوی رو در رو صورت گیرد. چرا که این شیوه باعث می‌شود تا مسلمانان از حاشیه نشینی بدر آیند و اکثریت نیز تصور درستی از مسلمانان پیدا کنند، تصویری که پیشداوری و ترس بی‌جای آن‌ها را زائل خواهد کرد.

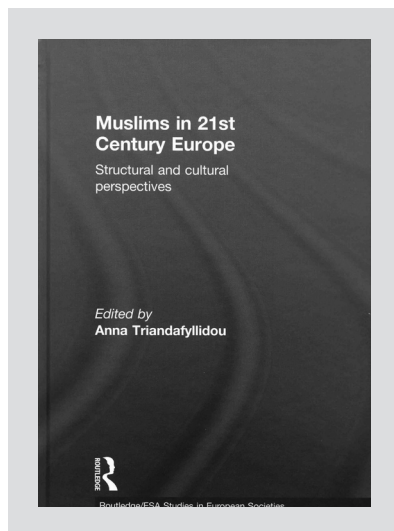
سارا سیلوستری در نوشته‌اش با عنوان «سیاست‌های عمومی برای مسلمانان و نهادینه کردن اسلام معتدل در اروپا» به مقایسه تطبیقی و ارزیابی سازوکار و منطق بازنمایی مسلمانان در اروپا و نحوه حضور آن‌ها در جوامع اروپایی در دو دهه گذشته می‌پردازد. او ابتدا به اندیشه دو گانه‌ای که پشت تصمیمات سیاسی دولت‌های اروپایی برای ارتقا و بهبود نهادهای مسلمانان و وارد کردن آن‌ها در جامعه اروپایی وجود دارد، اشاره می‌کند، سپس به توضیح و تبیین شیوه‌های عمل دولت‌های اروپایی در برابر مسلمانان می‌پردازد و مدل‌ها و گونه‌های مختلف رفتاری دولت‌ها را بررسی می‌کند. سیلوستری آنگاه به فرایند نهادینه کردن اسلام معتدل و میانه‌رو در بین مسلمانان در کوتاه مدت و بلند مدت توجه می‌کند و آینده جمعیت مسلمانان را به تصویر می‌کشد و جایگاه آن‌ها را در دموکراسی‌های غربی نشان می‌دهد. نویسنده در پایان به بازخوانی گفتمان عمومی و رویکرد سیاستگذاری نسبت به اسلام در اروپا از طریق تغییر روش نگرش به اسلام دعوت می‌کند و به اروپاییان متذکر می‌شود که مسلمانان هم افراد برگزیده‌ای هستند که باید به آن‌ها احترام گذاشت.

در فصل چهارم با موضوع مسلمانان آلمان، دانیل فارس در ابتدای مقاله خود سیمای مهاجران خارجی به ویژه ترک‌ها را ترسیم می‌کند و می‌نویسد آلمان پس از فرانسه، بیشترین مسلمان را در خود جای داده است (۳,۸ تا ۴,۳ میلیون). فارس در ادامه می‌نویسد: کارگران ترک (۲,۶ میلیون) که بیشتر سنی هستند، با تجربه‌ای از ترم‌های یک جامعه سکولار مانند ترکیه با نظامی سکولار به آلمان آمده‌اند. ترکان مسلمان در آلمان تنها نیستند و مسلمانانی از چند کشور اروپایی، آسیایی و آفریقایی مانند بوسنی هرزگوین، بلغارستان، آلبانی، مراکش، ایران، سوریه، مصر، افغانستان و... نیز در کنار آن‌ها جای دارند. وی سپس به ترکیب جمعیت مسلمانان آلمان پرداخته، چنین می‌نویسد: ترکیب مسلمانان آلمان عبارت است از سنی‌ها (۷۴ درصد)، علوی‌ها (۱۳ درصد)، شیعیان (۷ درصد) و گروه‌های قادیانی، صفویان و متفرقه (۶ درصد).

طبق گزارش نویسنده این مقاله، ۹۸ درصد مسلمانان در بخش غربی آلمان و در شهرهای برلین، هامبورگ، کُلن، فرانکفورت، اشتوتگارت و دوسلرگ ساکن هستند. برخلاف سایر کشورهای اروپایی که مهاجران در مناطق شهری سکونت می‌گزینند، شمار قابل توجهی از مسلمانان مهاجر در آلمان در مناطق روستایی این کشور اقامت گزیده‌اند.

بررسی‌های دانیل فارس گویای آن است که شش سازمان مذهبی پر نفوذ در بین مسلمانان آلمان وجود دارد. این سازمان‌ها عبارتند از: شورای مرکزی مسلمانان آلمان، انجمن مراکز فرهنگی اسلامی، شورای اسلام برای جمهوری فدرال آلمان، جامعه اسلامی ملی کوروش، اتحادیه ترک‌های مسلمان برای امور مذهبی و جنبش علوی در آلمان.

به اعتقاد نویسنده روابط اقلیت مسلمان با شهروندان آلمانی تابع سیاست دولت آلمان است. تازمانی که دولت آلمان اکثریت مهاجران را کارگران میهمان فرض می‌کند و منتظر است که به کشورشان برگردند، رفتار شهروندان آلمانی با اقلیت مسلمان در حالت شک و تردید میهمان -



میزبان باقی است و روابط روشنی بین دو طرف شکل نمی گیرد.

فصل پنجم به موضوع تحولات جامعه مسلمان در انگلستان و روابط دولت بریتانیا با آن‌ها می‌پردازد. طارق مودود و ناصر میر نویسندگان این مقاله می‌کوشند تا روابط اقلیت مسلمان و دولت را با تکیه بر مکانیسم‌های فرهنگی و ساختاری توضیح دهند. آن‌ها توضیح چگونگی تعامل دولت با اقلیت مسلمان را منوط به آگاهی از خصوصیات سیاسی و اجتماعی شهروندان انگلیسی و وضعیت فرهنگی و هویتی جامعه مسلمان می‌دانند. نویسندگان در این کتاب

می‌کوشند تا رابطه مسلمانان و جامعه چند فرهنگی انگلیس و دولت این کشور را پس از وقوع حادثه جولای ۲۰۰۷ در بمب گذاری های لندن تبیین نمایند. آن‌ها همچنین تلاش مسلمانان و دولت انگلیس برای جلوگیری از تروریسم و خشونت افراطی در جامعه بررسی می‌کنند و نحوه مشارکت سیاسی، چگونگی اجرای مراسم شرعی مسلمانان و آموزش های اجتماعی را که مانع خشونت یا تروریسم می‌شود با ذکر نمونه هایی توضیح می‌دهند.

جوناس اُتریک نویسنده فصل ششم با عنوان سوئد همکاری و تضاد، مسائل و چالش های مسلمانان سوئد، ترکیب جمعیت، سازمان های مسلمان در سوئد، موقعیت اجتماعی و اقتصادی و نحوه سکونت و پراکندگی آن‌ها و سیاست دولت رفاه سوئد نسبت به مسلمانان به عنوان «دیگری» در برابر سوئدیان پرداخته است.

موضوع فصل هفتم اسلام در هلند است. نویسنده این فصل تیجل سونیر با بررسی چگونگی ورود مسلمانان به هلند و ترکیب و تعداد جمعیت آن‌ها، به رابطه فرهنگ سیاسی هلند با اسلام و سیاست مهاجرتی هلند نسبت به مسلمانان و موقعیت ساختاری، سیاسی، ایدئولوژیکی و ارتباطی و رسانه‌ای آن‌ها توجه می‌کند و حضور مسلمانان را در این موقعیت ها به تصویر می‌کشد. بخش پایانی این مقاله به جایگاه مسلمانان در اروپای قرن بیست و یکم و تلقی اروپاییان از مسلمانان می‌پردازد.

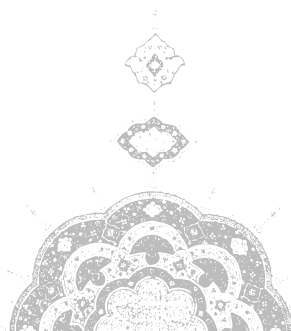
در فصل هشتم با عنوان از امپراطوری تا جمهوری: معضل مسلمانان فرانسه، والری انروکس نویسنده این فصل به چگونگی حضور اسلام در فرانسه و تعامل جمعیت مسلمان با جامعه فرانسه اشاره می‌کند. نویسنده همچنین مهاجرت های استعماری، گفتمان و برخوردهای فرانسویان با مسلمانان را بررسی می‌کند.

ماریزیا روسواسپنا در فصل نهم کتاب به مسلمانان ایتالیا توجه کرده و در سه بخش این موضوعات را بررسی و مطالعه می‌کند: بخش اول، حضور مسلمانان در ایتالیا، اطلاعات آماری و تفاوت‌های منطقه‌ای، قومی و زبانی آن‌ها با یکدیگر. بخش دوم، چگونگی ادغام و همگرایی مسلمانان در جامعه ایتالیا و روابط بین چند فرهنگی و ادعای هویت و حقوق شهروندی و تعهدات جامعه.

فصل دهم کتاب به مسلمانان اسپانیا؛ گذشته و حال آن‌ها اختصاص دارد. ریچارد زاپاتا و ناینکه دویته با بررسی پدیده اسلام فوبیا در اروپا با اشاره به گروهی از مسلمانان اسپانیا، می‌کوشند تا براساس گفتمان بسیار قدیمی ترس از موروها در جامعه اسپانیا، اسلام هراسی را پدیده‌ای جعلی و مبتنی بر ترس موهوم از امر غیر واقعی معرفی کنند. برای توضیح ریشه‌های تاریخی اسلام هراسی در اسپانیا و اروپا، نویسندگان تاریخ اسلام در اسپانیا و هویت ملی اسپانیایی‌ها در برابر موروها را بررسی و بر مبنای آن، مشکلات عمومی اقلیت‌های مسلمان جدید (مهاجران مراکشی) را توضیح می‌دهند. به اعتقاد این دو نویسنده، علیرغم حقوق قانونی و آزادی مذهبی گسترده‌ای که مسلمانان اسپانیایی دارند، مردم اسپانیا رغبتی به تعامل با مسلمانان در فضای عمومی ندارند و نسبت به وجود اسلام در یک جامعه سکولار با دین کاتولیک و فرهنگی متفاوت با مسلمانان، علاقه‌ای ندارند. در این فصل همچنین به ویژگی‌ها، ترکیب جمعیتی مسلمانان اسپانیا، فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی و تحول روابط دولت و دین در این کشور پرداخته می‌شود و از نقش عوامل ساختاری در گفتمان‌های متضاد اقلیت مسلمان و اکثریت کاتولیک و مشکلاتی که جامعه مسلمان در تأسیس مسجد دارد سخن گفته می‌شود.

فصل یازدهم کتاب که به چالش‌های مهاجران مسلمان در یونان اختصاص یافته، عوامل فرهنگی و ساختاری تأثیرگذار بر روابط و تعاملات اقلیت مسلمان با اکثریت بومی را توضیح داده است. نویسنده برای بیان گفتمان و نوع روابط دو طرف با یکدیگر، ابتدا به ترکیب و اندازه جمعیت مسلمان اشاره می‌کند و سپس چالش‌های پیش روی مسلمانان و دلایل آن‌ها را تشریح می‌کند و نتیجه‌گیری می‌کند که: در هجده سال گذشته یونان دو استراتژی متفاوت در برابر اقلیت مسلمان در پیش گرفته است که هدف آن‌ها همگرایی جامعه مسلمان با اکثریت و بهبود روابط نامناسب آن‌هاست.





امروزه اسلام و اسلامیان در کانون توجه سیاستمداران کشورها، ملت‌ها و اسلام شناسان و نویسندگان کشورهای مختلف قرار دارند. کمتر روزی است که چندین کتاب و مقاله علمی دربارهٔ موضوعات مختلف اسلامی مانند فقه، شخصیت پیامبر (ص)، حکومت دینی، تشیع، قرآن، جهاد اسلامی، روابط اسلام و پیروان ادیان دیگر، حجاب و زندگی و رفتار و فرهنگ مسلمانان منتشر نشود. مسلم است که ارزش علمی و تحقیقی همه نوشته‌ها با یکدیگر برابر نیست و حجم نوشته‌های تبلیغی، مغرضانه و غیر علمی هم بسیار زیاد است. بدیهی است که نوشته‌های جنجالی و غیر علمی خیلی زود از خاطره‌ها محو می‌شوند و نوشته‌های تحقیقی و علمی خوانندگان خود را پیدامی‌کنند. در این بخش از نشریه، برای آگاهی خوانندگان ارجمند در هر شماره، تعدادی از کتاب‌های مهم و قابل اعتنا در موضوع اسلام و مسلمانان که تازه منتشر شده و سخی و حرکتی برانگیخته‌اند، معرفی می‌شود.

■ باقر مصطفوی

Jonathan Lyons (2012) *Islam Through Western Eyes: From the Crusades to the War on Terrorism*. Columbia University Press, 272p.

جاناتان لیونز (۲۰۱۲) *اسلام در چشم غربیان: از جنگ‌های صلیبی تا جنگ با تروریسم*. انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۲۷۲ ص.

جاناتان لیونز، نویسندهٔ این کتاب، که مدت ۲۰ سال خبرنگار خبرگزاری رویترز در جهان اسلام بوده و مکرر به بیشتر کشورهای اسلامی سفر کرده و از نزدیک با دنیای ذهنی و باورهای مذهبی

مسلمانان آشنا شده، زندگی حرفه‌ای خود را صرف بررسی و تحقیق در باره روابط مسلمانان و مسیحیان و دلائل مخالفت یا تخاصم آن‌ها با یکدیگر کرده است. کتاب اسلام از نگاه غربیان تلاش می‌کند تا این حقیقت را توضیح دهد که تصویر غربیان از اسلام از زمان جنگ‌های صلیبی تا به امروز همچنان ثابت مانده و تبلیغات جنگی و روانی از زمان نخستین جنگ صلیبی مسلمانان با اروپائیان تا به امروز پابرجاست.

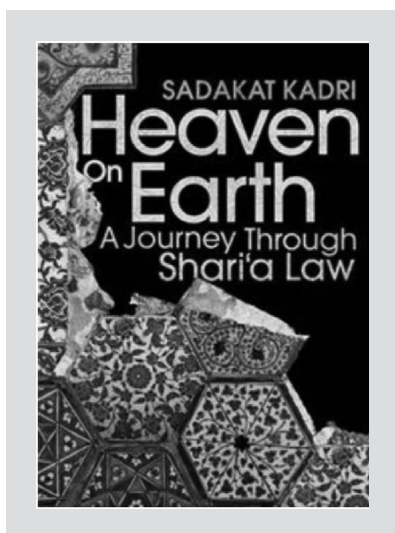
این کتاب از یک مقدمه، هفت فصل، بخش یادداشت و کتابشناسی تشکیل شده است. عناوین فصول هفتگانه کتاب چنین است: فصل اول: جنگ بدون پایان؛ فصل دوم: جعبه ابزار میشل فوکو؛ فصل سوم: ایده غربیان راجع به اسلام؛ فصل چهارم: اسلام و علم؛ فصل پنجم: اسلام و خشونت؛ فصل ششم اسلام و زنان و فصل هفتم: موضوع چیست؟

جاناتان لیونز با تکیه بر منابع تاریخی می‌نویسد: علیرغم حضور و دخالت فزاینده غرب در جوامع اسلامی و درگیری با فرهنگ آن‌ها از زمان جنگ‌های صلیبی تا به امروز، ناتوانی غربیان برای فهم یا تحلیل درست از جهان اسلام را توضیح می‌دهد. به اعتقاد او، دلیل اصلی ناتوانی غربی‌ها از شناخت اسلام و مسلمانان، حدس و گمان و کژفهمی‌های تاریخی و پاره‌ای ترس و تبلیغات روانی امروز رسانه‌های گروهی است. از نظر نویسنده، افکار و اصولی که در تالارهای کلیساهای قرون وسطی در رم و در جلسات تصمیم‌گیری در زمان جنگ‌های صلیبی اروپا و اطاق‌های خبر فاکس نیوز و سی.ان.ان درباره اسلام و مسلمانان شکل گرفته، مهمترین مانع در شناخت واقعیت اسلام و مسلمانان است و تا این افکار، تصورات و پیشداورهای خود ساخته و معیوب تغییر نکند و گفتمان‌های ضد اسلامی متوقف نشود، بهبود رابطه و تعامل سازنده مسلمانان با غرب ممکن نخواهد بود.

Kadri, Sadakat (2012) *Heaven on Earth: A Journey through Shari'a Law from the Deserts of Ancient Arabia to the Streets of the Modern Muslim World*. Farrar, Straus and Giroux, 384p.

صداقت قادری (۲۰۱۲) *بهشت بر روی زمین: سفری با قانون شریعت از بیابان‌های عربستان قدیم به خیابان‌های جهان مسلمان مدرن*. فرار، استراوس و ژیروکس، ۳۸۴ ص.

صداقت قادری (متولد لندن) نویسنده انگلیسی این کتاب، وکیل دادگستری، نویسنده و روزنامه‌نگار است. وی پیش از این کتابی تحت عنوان محاکمه: یک تاریخ از سقراط تا جی سیمپسون نوشت و در آن نظام جزائی جوامع غربی را نقد و بررسی کرد. کتاب بهشت بر روی زمین او که با استقبال بی سابقه‌ای در انگلستان و امریکا روبرو شده، با قصد دفاع از قانون مجازات اسلامی نوشته شده و در آن نویسنده کوشیده است تا فلسفه مجازات در اسلام و نحوه رفتار با مجرمان را توضیح دهد. نویسنده برای تهیه مطالب و نگارش این کتاب به کشورهای



ترکیه، مصر، پاکستان، سوریه و ایران سفر کرده و با علما و دانشمندان فرق مختلف اسلامی مصاحبه و گفتگو کرده و در جای جای کتاب به سخنان آنها استناد کرده است. قادری در پاره ای مواضع به صراحت تمام از اجرای برخی مجازات‌ها انتقاد کرده و آنها را با شرایط امروز اسلامیان و افکار عمومی جهان مناسب نمی‌بیند، بر عکس در بسیاری جاها با استدلال به دفاع از قانون مجازات اسلامی و اجرای شریعت برمی‌خیزد و اجرای آن را لازم می‌بیند.

این کتاب از یک مقدمه، دو بخش و ۱۲ فصل سامان گرفته است. بخش اول کتاب با عنوان

گذشته مشتمل بر هشت فصل است. عناوین این فصل‌ها چنین است: فصل اول در سبیده دم قانون؛ فصل دوم از وحی تا انقلاب؛ فصل سوم شکل‌گیری مکاتب حقوقی؛ فصل چهارم دستور به پیروان؛ فصل پنجم چالش سنی‌ها و پاسخ شیعیان؛ فصل ششم خلفا سایه خدا را خراب کردند؛ فصل هفتم اختراع مجدد سنت سلفی‌گری و جهاد و فصل هشتم قانونی که دنیا را نابود کرده است. بخش دوم کتاب که به زمان حال می‌پردازد شامل ۴ فصل است. عناوین این فصل‌ها به ترتیب عبارتند از: فصل نهم، ابتکار و نا رضایتی: حقوق اسلامی و چالش تغییر؛ فصل دهم مجازات و تأسف، احیای مدرن قانون کیفری اسلامی؛ فصل یازدهم هیچ اجباری در دین نیست، ارتداد، کفر و مدارا و فصل دوازدهم بهشت روی زمین است. بخش‌نهایی کتاب شامل توضیحات، کتابشناسی، صفحه تقدیر و تشکر و فهرست اعلام است.

Nussbaum, Martha Craven (2012) *The New Religious Intolerance: Overcoming the Politics of Fear in an Anxious Age*. Harvard University Press, 304p.

مارتا نسبام (۲۰۱۲) *نارواداری مذهبی جدید: فائق آمدن بر سیاست ترس در عصر نگرانی*. انتشارات دانشگاه‌هاروارد، ۳۰۴ ص.

پروفسور مارتا نسبام استاد رشته حقوق و اخلاق در دانشگاه شیکاگو، مدرس فلسفه و حقوق، عضو کمیته مطالعات آسیای جنوبی و عضو شورای آکادمی امریکائی علوم و هنر؛ تاکنون بیش از ۴۰ جایزه بین‌المللی و علمی از دانشگاه‌ها و مؤسسات بین‌المللی علمی و پژوهشی دریافت کرده است. او با درک درست از پدیده اسلام‌هراسی در غرب، با تسلطی که به فلسفه، حقوق و علوم

ISLAM THROUGH WESTERN EYES



FROM THE CRUSADES TO
THE WAR ON TERRORISM
JONATHAN LYONS

سیاسی دارد، به بررسی زمینه های فکری، اجتماعی و سیاسی اسلام هراسی پرداخته و آن را غیر واقعی و ساخته و پرداخته سیاستمداران، احزاب راست و مخالفان اسلام و مسلمانان می داند. خانم پروفیسور نسبام برای تشریح و تحلیل دلایل نابردباری غربیان نسبت به اسلام و مسلمانان، یک آسیب شناسی کامل از چگونگی تکوین ایده اسلام هراسی و علت استمرار آن پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انجام داده است. وی برای فهم نگرش غربیان و بنیان های فکری و فرهنگی آن ها و رابطه آن ها با پدیده اسلام هراسی، بخش بلندی از کتاب خود را به توضیح لیبرالیسم، آموزش، ادبیات و احساسات منفی و ضد اسلامی در امریکا و اروپا اختصاص داده است.

نویسنده در مخالفت با سیاست دولت های غربی در باره مسلمانان با ذکر نمونه هایی از سیاست های ضد مسلمانان سه کشور اروپائی فرانسه، ایتالیا و بلژیک، این سیاست ها را مخالف اصول دموکراسی لیبرال می داند و دولت های این کشورها را متهم به تشدید اسلام هراسی و ایجاد احساسات تنفرآمیز نسبت به مسلمانان می کند. وی قوانین و سیاست های ضد حجاب یا برداشتن روسری در اماکن عمومی، ادارات و مدارس را یکی از عوامل مهم جدائی مسلمانان از اکثریت جامعه، تحقیر آن ها و اجتناب مسلمانان از همگرایی با جامعه غربی ارزیابی می کند و خواهان توقف این سیاست ها و لغو این گونه قوانین می شود. خانم نسبام دلایل مخالفت خود را این گونه توضیح می دهد: این قانون تنها شامل عده کمی می شود و در تقابل با اصل اساسی دموکراسی های غربی که آزادی مذهب است، قرارداد. مشخص است که چنین رفتارهای غیر منطقی توسط مسلمانان تحمل نمی شود زیرا حجاب یکی از مهمات آموزه های دینی اسلام برای زنان است. از طرف دیگر، چنین قوانینی مورد تأیید همه افراد جامعه نیست چنانکه در ایتالیا برخی زنان غیر مسلمان هم با این قوانین مخالفت نمودند. در کشورهای هلند، اسپانیا و بلژیک هم که پوشش اسلامی در ادارات دولتی ممنوع است، برخی از زنان غیر مسلمان هم با آن مخالفت کردند. او در پایان این گونه نتیجه گیری می کند: اینکه برخی مسلمانان افراطی حرکتی خشن و نامناسب انجام می دهند، نمی توان حرکت آن ها را متناسب به تمام مسلمانان کرد و ترس از اسلام و اسلامیان را از طریق رسانه ها رواج داد. اگر با مسلمانان رفتار نامناسب صورت گیرد و حضورشان در جوامع غربی تحمل نشود، آن ها هم از همگرایی با هنجارهای متداول جامعه کناره می گیرند.

ناسبام راه فائق آمدن بر نابرداری غربیان نسبت به مسلمانان را رعایت اصول لیبرالیسم، احترام به آزادی عقیده و مرام مسلمانان و فهم بیشتر مسلمانان و غیر مسلمانان از یکدیگر می‌داند و به آزادی مذهبی برای پیروان تمام ادیان تأکید می‌کند و می‌نویسد: هر آنچه برای خود دوست می‌داریم برای مسلمانان نیز باید دوست بداریم. ما باید احساس همدردی را در خود تقویت کنیم و به فکر ایجاد رابطه خوب با پیروان سایر مذاهب برآئیم. باید ترس موهوم از دیگران را کنار بگذاریم و آن‌ها را همانگونه که هستند بشناسیم نه آنگونه که با پیشداوری و ترس بدان‌ها می‌نگریم. خلاصه سخن نویسنده در این کتاب آن است که باید بر ترس از تفاوت فرهنگی و مذهبی فائق آمد چرا که این ترس‌ها بنیاد اخلاقی و سیاسی لیبرال دموکراسی را تهدید می‌کند، باید ریشه تنفر دینی را خشکاند و به سوی درک درست از اسلام و مسلمانان قدم برداشت.

کتاب از یک مقدمه، هفت فصل، بخش یادداشت و پاورقی و فهرست اعلام تشکیل شده است. عناوین فصول کتاب بدین قرار است: فصل اول: دین؛ زمانی برای نگرانی و سوءظن؛ فصل دوم: ترس، احساس خود شیفتگی؛ فصل سوم: اصول اولیه، احترام مساوی برای آگاهی؛ فصل چهارم: خار در چشم برادر، بیطرفی و زندگی تجربه شده؛ فصل پنجم: چشمهای درونی، احترام و تصورات همدلانه؛ فصل ششم: قضیه پارک ۵۱ و فصل هفتم: فائق آمدن بر سیاست ترس.

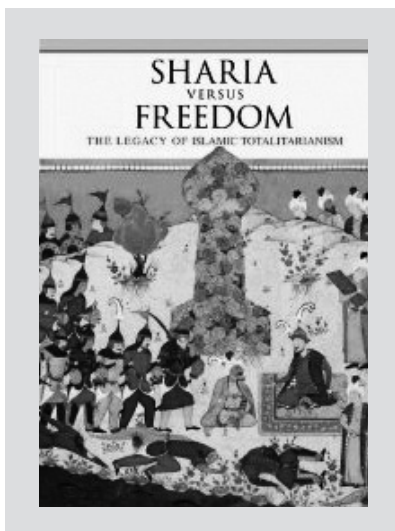
Bostom, Andrew G (2012) *Sharia versus Freedom: The Legacy of Islamic Totalitarianism*. Prometheus Books, 600p.

آندرو جی بوستوم (۲۰۱۲) *شریعت در برابر آزادی: میراث تمامت گرایی اسلامی*. انتشارات پرومتیوس، ۲۰۱۲، ۶۰۰ ص.

نویسنده این کتاب، آندرو جی بوستوم، استاد علوم پزشکی دانشگاه براون در امریکاست. وی در دهه گذشته به زعم خود به سلک اسلام شناسان درآمده و کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه شریعت اسلامی، دلایل و پیشینه جهاد اسلامی و افکار و احساسات ضد یهودی در اسلام نشر داده است. دو کتاب دیگر او که پیرامون موضوع این کتاب بوده عبارتند از: میراث جهاد: جنگ مقدس اسلامی و سرنوشت غیر مسلمانان و میراث ضد یهودی اسلامی: از متون مقدس تا تاریخ سلیمان. از آندرو جی بوستوم، مقاله‌های فراوانی نیز در نشریات داخل و خارج امریکا مانند واشنگتن تایمز، نیشنال ریو آن لاین،^۱ ریویو پولیتیک فرانسه،^۲ مجله فرانت پیج^۳ و امریکن تینکر^۴ منتشر شده که در آن‌ها به موضوعاتی مانند شریعت اسلامی، جنگ و صلح در اسلام، جهاد اسلامی، رفتار مسلمانان با اسیران جنگی، نقض حقوق بشر توسط مسلمانان و خشونت طلبی مسلمانان پرداخته شده است.

نکته حائز اهمیت درباره این نویسنده و کتاب او آن است که گروهی از محافظه کاران افراطی و طرفداران اسرائیل در امریکا مانند ریچارد روستین استاد ادیان دانشگاه دولتی فلوریدا، جیولیو

1- National Review
Online
2- Revue Politique
3- Front Page
Magazine
4- American Thinker



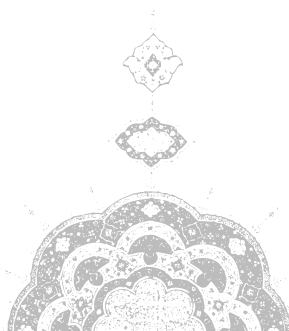
مؤتی روزنامه نگار یهودی، ارک استیلبرک نویسنده و روزنامه نگار، روس باور نویسنده کتاب‌های ضد اسلامی «زمانی که اروپا خوابید: چگونه اسلام رادیکال غرب را از درون تخریب می‌کند؟» و «تسلیم: راضی کردن اسلام، قربانی کردن آزادی» و ده‌ها نفر دیگر با برگزاری جلسات معرفی و نقد محتوای کتاب در رسانه و شبکه‌های تلویزیونی و نوشتن خبر، مقاله و تحلیل در نشریات متعدد، اعتبار علمی برای نوشته‌های این نویسنده تراشیده و برداشت‌های مغرضانه او را از اسلام و شریعت اسلامی، به عنوان واقعیت اسلام معرفی می‌کنند. محتوای گمراه کننده و آکنده از ادعاها و تهمت‌های

بی‌اساس به اسلام و مسلمانان در این کتاب باعث شد تا گروهی از مسلمانان و چند اسلام شناس غیر مسلمان به نقد و رد نویسنده و محتوای کتاب او برخیزند.

بوستوم در جای جای کتاب، اسلام را دینی ماهیتاً توتالیتیر و مخالف آزادی معرفی می‌کند و اظهارات ضد یهودی و حرکات جهادی گروهی از مسلمانان را مُعرفِ باورهای مذهبی همه مسلمانان می‌گیرد و می‌کوشد با آوردن مثال‌های تاریخی و شواهدی از رفتار و گفتار مسلمانان افراطی، اسلام را دینی خشن، تبعیض آمیز و غیر روادار نسبت به سایر ادیان و تفکرات معرفی نماید. سعی نویسنده در این کتاب بر آن است که ثابت کند شریعت اسلامی با مفاهیم پذیرفته شده حقوق بشر در جهان جدید مخالف و اسلام با صلح و آرامش سرستیز دارد و احساسات ضد یهودی و جهاد اسلامی اساس تروریسم بین‌المللی است و ریشه این تروریسم در اندیشه و شریعت اسلامی است. نویسنده در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: اسلام ماهیتاً صلح طلب نیست و از همان آغاز با سرکوب و تسلط بر دیگران سعی کرده جهان را به زیر کنترل خود درآورد و دیگران را تحقیر کرده است.

نویسنده برای این که ثابت کند قتل و خشونت در اسلام پیشینه دیرینه ای دارد، با ظرافت برای جلد کتاب از مینیاتور استفاده کرده است از نسخه خطی ظفرنامه شرف الدین علی یزدی. این مینیاتور، تصویر امیر تیمور لنگ و سربازان او را نشان می‌دهد که چند سر بریده در دست دارند. این افراد می‌خواسته اند برجی شبیه مناره مسجد درست کنند اما امیر تیمور این کار را مخالف اسلام دانسته و دستور قتل آن‌ها را صادر کرده است. وی برای جلد کتاب میراث جهاد اسلامی هم از این شیوه استفاده کرده و در یک مینیاتور تصویر مجازات غیر مسلمانان را در حال مجازات نشان داده است.





بزرگداشت پرفسور الگ گربار، استاد برجسته هنرهای اسلامی دانشگاه هاروارد

به مناسبت درگذشت پرفسور الگ گربار، استاد هنرهای اسلامی و استاد ممتاز مؤسسه مطالعات عالی دانشگاه هاروارد، مراسم بزرگداشتی برای او در اواخر تیر ماه امسال در دانشگاه هاروارد برپا شد. در این مراسم، شمار درخور توجهی از استادان دانشگاه‌های هاروارد و پرینستون، دانشجویان و استادان هنر و اسلام شناسان نام‌آور شرکت کردند. نظر به فعالیت‌های پژوهشی دانشورانه و صمیمانه این دوست صمیمی اسلامیان و طرفدار پرو پا قرص هنر، فرهنگ و معماری اسلامی، لازم می‌دانیم شرح مختصری پیرامون زندگی و آثار او به میان آوریم تا هم به او و خدماتش به عالم اسلامی ادای احترامی کرده باشیم و هم خوانندگان علاقمند با گوشه‌هائی از زندگی و آثارش آشنا شده باشند.

الگ گربار در زمان تحصیل در مقطع فوق لیسانس در دانشگاه پرینستون به هنر اسلامی علاقمند شد. همین علاقه او را به سوی زبان‌های شرقی و معماری و تاریخ هنر کشانید. گربار پس از اتمام تحصیلات به سمت استاد هنرهای اسلامی دانشگاه هاروارد برگزیده شد (۱۹۶۹). وی با مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه نیز همکاری می‌کرد. این همکاری بدین دلیل بود که دانش او تنها به معماری و هنرهای اسلامی منحصر نبود و او در زمینه مسائل مختلف کشورهای خاورمیانه و تاریخ، هنر و فرهنگ آن‌ها نیز دانش فراوانی داشت. گربار در راه اندازی و تأسیس برنامه آقاخان برای معماری اسلامی در دانشگاه هاروارد کوشید و به عنوان نخستین پرفسور برنامه آقاخان در زمینه هنر اسلامی، به مدت ده سال (۱۹۸۰-۱۹۹۰) در زمینه هنر اسلامی پژوهش کرد و آثار ارزشمندی نشر داد. وی سپس



به مؤسسه مطالعات عالی دانشگاه پرینستون پیوست و تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۹۸ در آنجا به تحقیقاتش در باب هنر اسلامی ادامه داد. الگ گربار پس از بازنشستگی نیز نه تنها فعالیت‌هایش را کاهش نداد که با آهنگ و انگیزه بیشتری تحقیقات و فعالیت‌های دانشورانه اش را گسترش داد. چنانکه در سال ۲۰۱۰ ریاست جایزه آقاخان برای معماری اسلامی را پذیرفت. گرابار ۲۰ کتاب و بیش از ۱۲۰ مقاله علمی در موضوعات مربوط به اسلام و مسلمانان و معماری و هنرهای اسلامی، نقاشی‌های فارسی و عربی و تزئینات اسلامی نوشت. بهترین و معروف‌ترین آثار این

هنرشناس اسلامی و آشنا با تاریخ و فرهنگ مسلمانان، کتاب‌های شکل‌گیری هنر اسلامی، تصویر مقامات، هنر و معماری اسلامی از سال ۶۵۰ تا ۱۲۵۰ و شکل مقدس: اورشلیم اسلامی است. آخرین سخن درباره این استاد برجسته هنر و معماری اسلامی در جهان آن است که او نزدیک به ۶۰ سال از عمر ۸۱ ساله اش را صرف شناخت، معرفی، تدریس و زندگی با لطافت‌ها و زیبایی‌های هنر اسلامی کرد و در این راه صدها دانشجوی شایسته، که اینک خود در زمره هنرشناسان اسلامی درجه اول اند، تربیت کرد و آثار ارزنده ای پدید آورد. سرانجام آن همه اراده، انگیزه، زیبایی دوستی و همت بلند آن بود که او نیز همانند همه آدمیان سرانجام در مقابل مرگ زانو زد و دعوت حق را لبیک گفت و رخت به سرای باقی کشید.

برگزاری هشتمین کنفرانس نسخه‌های خطی اسلامی در دانشگاه کمبریج

انجمن نسخه‌های خطی اسلامی^۱ (تیما) با هدف نهایی کردن استانداردهای فهرست‌نویسی، دسترسی و سرپرستی نسخ خطی، مرمت و نگهداری و رایانه‌ای کردن نسخه‌های خطی اسلامی در سال ۲۰۰۵ در شهر کمبریج انگلستان تشکیل شده است. این انجمن تا کنون هفت کنفرانس بین‌المللی پیرامون نسخه‌های خطی اسلامی، چگونگی نگهداری و احیاء آن‌ها و مرمت و دیجیتالی کردن شان در محل دانشگاه کمبریج برگزار کرده است. موضوعات کنفرانس‌های اول تا پنجم نسخه‌های خطی چنین بوده است: «نگهداری، فهرست‌بندی، قابلیت دستیابی، قانون‌کپی‌رایت و دیجیتالی کردن نسخ

1- The Islamic Manuscript Association



خطی اسلامی»، «تأسیس انجمن نسخ خطی اسلامی»، «شیوه‌های جدید و فناوری‌های محافظت و دیجیتالی کردن نسخ اسلامی»، «نسخ خطی اسلامی در کشورهای غرب آفریقا»، «دسترسی به نسخ اسلامی و حقوق و قوانین مربوط به آن» و «نسخ اسلامی در کشورهای آسیای مرکزی و مجموعه‌های نسخ خطی اسلامی».

ششمین کنفرانس بین‌المللی نسخه‌های خطی اسلامی با موضوع «نسخه‌های خطی آسیای مرکزی و مجموعه‌های خطی» در جولای ۱۳۸۹/۲۰۱۰ در محل کالج کوئینز^۱ دانشگاه کمبریج برگزار شد. در برگزاری این کنفرانس، مرکز مطالعات اسلامی و خاورمیانه دانشگاه کمبریج^۲ و بنیاد اسلامیکوس^۳ نیز مشارکت داشتند. شرکت‌کنندگان کنفرانس از دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی انگلستان و کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، چین، روسیه، ازبکستان، فرانسه، ایتالیا، لهستان، آمریکا، عربستان، عراق، ترکیه، عربستان، عراق، ترکیه، ایران، هلند، مالزی، مصر، سوریه و امارات متحده عربی بودند.



تنها ایرانی شرکت‌کننده از ایران در این کنفرانس، آقای گودرز رشتیانی پژوهشگر تاریخ قفقاز بود که مقاله‌ای تحت عنوان «میراث تصوف در مرکز ملی نسخ خطی گرجستان» ارائه نمود.

موضوع هفتمین کنفرانس «نسخ خطی اسلامی جنوب و جنوب شرق آسیا» بود که

تصویری از کنفرانس نسخ خطی اسلامی

در روزهای ۲۱ تا ۲۳ تیر ماه ۱۳۹۰ در کالج «مگدالین» دانشگاه کمبریج برگزار گردید.

هشتمین کنفرانس نسخه‌های خطی با موضوع علم نسخه‌های خطی و نسخه‌های خطی علمی در روزهای ۹-۱۱ جولای در محل کالج کوئینز دانشگاه کمبریج برگزار خواهد شد. کنفرانس در چهار پانل: نسخه‌های علمی و علم نسخه‌های خطی، مجموعه‌ها و کاتالوگ‌ها، دیجیتالی کردن نسخه‌های خطی و تحقیقات درباره نسخه‌های خطی تشکیل و سخنرانان در درون هر پانل مقاله خود را ارائه می‌کنند. در انتهای برنامه هر پانل، جلسه بحث و نقد و گفتگو درباره مقاله‌ها تشکیل می‌شود. نکته حائز اهمیت درباره هشتمین کنفرانس نسخه‌های خطی، حضور شهرت‌ترین نسخه‌شناسان و پژوهشگران نسخه‌های خطی از کشورهای مختلف است. در این کنفرانس ۱۷ نسخه‌شناس، مدیر بخش‌های نسخه‌های خطی در کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها و موزه‌های مشهور جهان حضور دارند. نکته قابل تأمل و شگفت‌آور در خصوص این کنفرانس غیبت و عدم حضور نسخه‌شناسان ایرانی است. این مسئله از آن جهت تأسف بار و قابل تأمل است که پروفیسور چارلز ملویل ایران‌شناس و شاهنامه‌پژوه انگلیسی‌گرداننده این کنفرانس است و او به خوبی با

1- Queens' College
2- Centre of Middle East and Islamic Studies
3- Thesaurus Islamicus Foundation

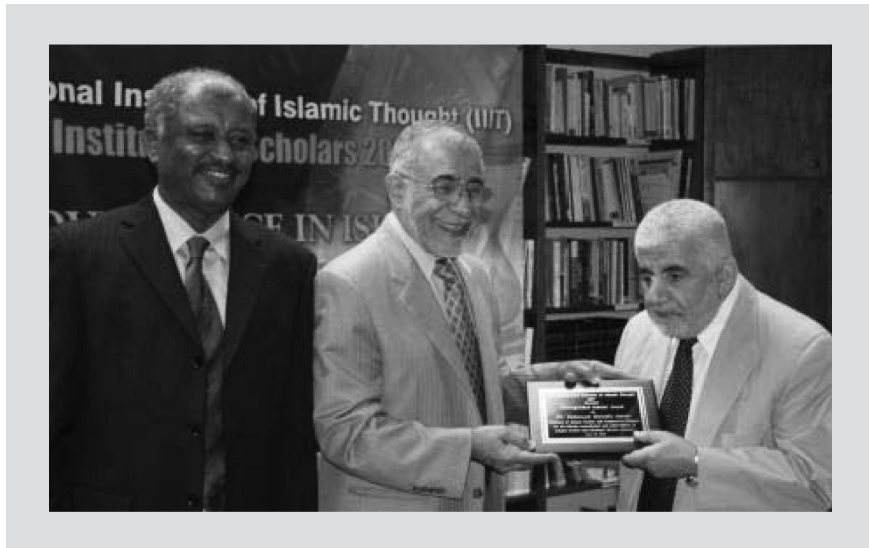
استادان و دانشوران نسخه شناس ایرانی آشناست و با نهادهای ایرانی هم ارتباط و همکاری‌هایی دارد. بنابراین، معلوم نیست چرا و به چه دلیل نسخه شناسان ایرانی و نماینده نهادهای ذیربط ایرانی در این نشست شرکت ندارند. به هر روی، در اینجا اسامی سخنرانان و نسخه شناسان مشهور و مشاغلبرخی از آنها را که در این کنفرانس سخنرانی خواهد داشت، جهت اطلاع علاقمندان و نسخه شناسان کشورمان می‌آوریم.

پروفسور یاسر سلیمان از مرکز مطالعات اسلامی شاهزاده ولید بن طلال در دانشگاه آکسفورد، داوید سول مک لارن، سمیر احمد، دکتر ماریا جوزه پالایز استاد بخش مطالعات عربی دانشگاه بارسلون اسپانیا، تارومی مورا استاد موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا، حسام عابدی از عربستان سعودی، رجیبی عبدالزاکر از مالزی، لطف الله گاریناز عربستان سعودی، خانم کناریکساحاکیان از ارمنستان، خانم آنی آوتیسیان از ارمنستان، دکتر ایگناسیو سانچز از دانشگاه کمبریج، خانم ساکی پی راکپ از موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا، جان ایلتنس از بخش مجموعه اسلام کتابخانه کنگره امریکا، مولای محمد از دانشگاه قرآن الجزایر، مانفرد مایر مدیر مجموعه کتابخانه نسخه‌های خطی مانی اتریش، دکتر سید نظام الدین احد از بخش مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه امریکایی قاهره، دکتر الگا یستروبووا از کتابخانه ملی روسیه، دکتر الکساندرا ماتیو از دانشگاه مطالعات شرقی دانشگاه دولتی سنت پترزبورگ، پروفسور ابدهام مجید هنش رئیس موسسه معماری و اسلامی دانشگاه امان اردن، آنیتا از انگلستان، دکتر پاولا ریکاردی از دانشگاه کمبریج، خانم سیمسن خان از کتابخانه کنگره امریکا، دکتر صلاح الدین سلیم ارکاران از بخش مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه علم و تکنولوژی خلیج فارس کویت، دکتر سام محمد بارور، خانم کاترین بیکه و خانم اوین می‌کروپ هر دو از کتابخانه دانشگاه میشیگان.

بزرگداشت و اعطای جایزه به پروفسور محمود ایوب اسلام شناس شهیر امریکایی

به پاس تلاش‌ها و خدمات ارزنده اسلام شناس نامور پروفسور محمود ایوب استاد دانشگاه‌های تمیل و پنسیلوانیای امریکا در دفاع از اسلام و مسلمانان در جامعه امریکا، مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی^۱، در ۱۸ جولای ۲۰۱۲ مجلس بزرگداشتی برگزار نمود و در آن جایزه بهترین محقق شایسته سال ۲۰۱۲ خود را به وی اعطاء کرد. این موسسه که به همت جمعی از اسلام شناسان مسلمان از رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی از بیست و هشت دانشگاه امریکا و کانادا تأسیس شده، همه ساله اجتماعی علمی با حضور کلیه اعضای خود در تابستان برگزار می‌کند و در آن یک موضوع خاص در ارتباط با اسلام و مسلمانان را به بررسی و نقد می‌گذارد. موضوع جلسه امسال که با بزرگداشت محمود ایوب، همراه بود، حکومت الهی در اسلام؛ دیدگاه‌های کلاسیک و معاصر بود.

1. The International Institute of Islamic Thought (IIIT)

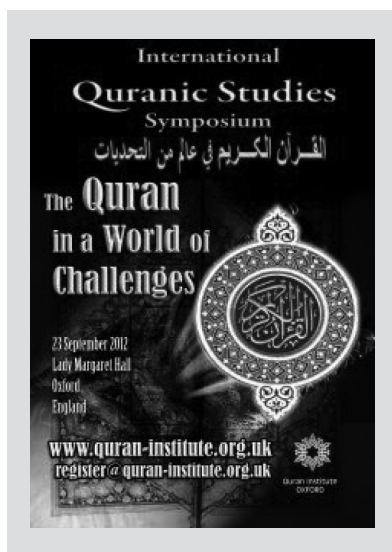


الشينگیتی مدیر مؤسسه بین المللی اندیشه اسلامی در حال اعطای جایزه به پروفیسور ایوب

پروفیسور محمد ایوب که زاده جنوب لبنان است، لیسانس خود را از دانشگاه امریکائی بیروت، فوق لیسانس را از دانشگاه پنسیلوانیا و دکتری را در دانشگاه هاروارد در رشته تاریخ ادیان به پایان برد. پروفیسور ایوب از ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ به مدت سی سال استاد و مدیر بخش مطالعات اسلامی در دپارتمان مطالعات دینی دانشگاه تمپل فیلا دلفیا و عضو مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا بوده است. پروفیسور ایوب همچنین در دانشگاه دولتی سان دیه گو و دانشگاه های مک گیل و تورنتو کانادا نیز تدریس کرده است. او چند سالی نیز با بنیاد فولبرایت در زمینه مبادله استادان برای مالزی همکاری نمود و در سال ۲۰۰۰ مدیریت پروژه ای تحقیقی با حمایت بنیاد فولبرایت درباره روابط اسلام و مسیحیت در مصر و لبنان را بر عهده داشت. پروفیسور ایوب، مؤلف آثار فراوان در موضوعات مختلف اسلامی بوده است. برخی از مهمترین آثار او عبارتند از: قرآن و مفسران آن، مطالعاتی در زمینه اسلام و مسیحیت (به زبان عربی)، اسلام: عقیده و تاریخ اسلام. پروفیسور ایوب از متخصصان توانمند اسلامی در حوزه گفتگوی اسلام و مسیحیت است. وی به دنیای سیاست نیز بی اعتنا نبوده و در سال ۱۹۹۹ در برنامه های وزارت امور خارجه امریکا در نقش سفیر یا فرستاده این کشور در کشورهای خاورمیانه عمل کرده است.

در جلسه تابتانی مؤسسه بین المللی اندیشه اسلامی و مجلس بزرگداشت پروفیسور ایوب، پانزده سخنران با ارائه مقاله و ذکر فعالیت های علمی و تحقیقی پروفیسور محمود ایوب از او تقدیر کردند. گفتنی است که در تاریخ ۲۴ آگوست ۲۰۱۲ شهر یور ۱۳۹۱ در همایش مکتب تشیع و ایران امروز در قرن بیست و یکم در نیویورک نیز از خدمات و کوشش های پروفیسور محمود ایوب در زمینه رشد و گسترش مطالعات شیعی در دانشگاه های تمپل و هارتفورد تجلیل به عمل آمد و به ایشان جوایزی اهدا شد.

برگزاری همایش بین المللی مطالعات قرآنی



موسسه مطالعات قرآنی آکسفورد، در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۲ / شهریور ۱۳۹۱ همایش بین المللی مطالعات قرآنی با عنوان قرآن در جهانی پر از چالش در آکسفورد برگزار خواهد کرد. محورهای موضوعات این کنفرانس چنین است.

- قانون در قرآن و رابطه و تعامل آن با قوانین سکولار و حقوق بین الملل.

- بانکداری اسلامی و بازارهای مالی؛ بنیادهای قرآنی بانکداری و بازارهای اسلامی

پاسخ های قرآنی به چالش های فکری و فلسفی مسلمانان و پرسش های آتئیست ها و سایر ایدئولوژی ها

- بنیاد قرآنی جریان های عرفانی و روحانی در جهان اسلام و خارج آن

- توسعه پوشش رسانه ای موضوعات قرآنی

- زبان عربی قرآن: آیا زبان عربی توسط رسانه های جدید افول کرده یا ارتقاء یافته؟

- ترجمه های قرآن مجید

- تأثیر قرآن و مطالعات قرآنی بر گفتمان های مذهبی در جهان

- شیوه های تازه تفسیر قرآن؛ نکات مثبت و منفی در یک دیدگاه انتقادی

- شفای ذهنی و شفا بخشی آیات قرآن

- ساختار اخلاقی قرآن و نقش آن در جوامع مسلمان در ایجاد آرامش

به گزارش دبیرخانه همایش تا تاریخ ۱۵ آگوست تعداد ۴۷ مقاله به دبیرخانه رسیده و قرار است ۳۲ مقاله علمی دیگر نیز از اسلام شناسان و قرآن پژوهان دریافت شود.

کنفرانس بین المللی اندیشه اسلامی در سال ۲۰۱۲: واقعیت ها و چالش های معاصر این کنفرانس در تاریخ ۱۱ و ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۲ در مالزی برگزار خواهد شد. در برگزاری این کنفرانس بسیاری از اسلام شناسان برجسته پاکستانی، اردنی، رومانیایی، عمانی، انگلیسی و استرالیایی مشارکت دارند. از ایران نیز دکتر قاسم نجف پور نوشیروانی در زمره مشاوران علمی کنفرانس تعیین شده است.



برگزاری کارگاه آموزش مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های انگلستان ولیدن هلند

در سال ۲۰۰۹، آکادمی آموزش عالی انگلستان بر مبنای پیشنهاد شورای عالی سرمایه‌گذاری آموزش عالی انگلستان، سازمانی به نام شبکه مطالعات اسلامی راه اندازی کرده است. این شبکه بر آن است تا مطالعات دینی، الهیات، مطالعات مدیریتی، رسانه، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و چندین علوم دیگر در ارتباط با اسلام، مطالعات خاورمیانه و آسیای جنوبی را در محافل علمی و دانشگاهی انگلستان سامان دهد و به گونه‌ای از آن‌ها حمایت کند. یکی از برنامه‌های این شبکه که به فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی دانشجویان دکترا در رشته مطالعات اسلامی مربوط می‌شود، دیجیتالی کردن نسخه‌های خطی و پایان‌نامه‌های دانشجویی در مطالعات اسلامی است. یکی دیگر از برنامه‌های این شبکه برگزاری دوره‌های آموزشی مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های انگلستان برای استادان و دانشجویان است. تاکنون این برنامه در هشت دانشگاه به انجام رسیده است. موفقیت این برنامه سبب شده که شبیه چنین شبکه‌ای توسط مدرسه بین دانشگاهی مطالعات اسلامی هلند نیز راه اندازی شود. شبکه مطالعات اسلامی دانشگاه لیدن هلند به منظور آشنایی دانشجویان دکترا با تازه‌ترین تحولات جهان اسلام و رویکردهای اسلام‌شناسان به مطالعات اسلامی در روز ۱۲ سپتامبر در محل مدرسه بین رشته‌ای برای مطالعات اسلامی دوره آموزش مطالعات اسلامی برگزار کرد. سخنران اصلی این نشست دکتر نیکل ته‌بوخوف فاندروورت بود. پس از وی دانشجویان دکترا در رشته‌های اسلام‌شناسی خلاصه‌ای از تز و زمینه مطالعاتی خود را به بحث و مناظره گذاشتند.

هفته آگاهی اسلامی در دانشگاه‌های دوک و کالیفرنیا شمالی امریکا

بخش مطالعات اسلامی دانشگاه کالیفرنیا شمالی در اواخر تابستان ۲۰۱۲ هفته آگاهی اسلامی برگزار می‌کند.

هدف از این جلسات ارتقای سطح آگاهی دانشجویان درباره اسلام و مسلمانان و بحث عدالت اجتماعی در اسلام و زندگی یک مسلمان در جامعه غربی اعلام شده است. در این جلسات آموزه‌های اسلام با اندیشه‌های مارتین لوترکینگ درباره عدالت اجتماعی و تبعیض نژادی مقایسه می‌شود. پروفیسور صافی استاد متخصص در عرفان اسلامی دانشگاه کارولینای شمالی در چپل هیل و یکی از استادان این جلسات در موضوع صلح و عدالت برای دانشجویان



پروفسور صافی در کلاس هفته آگاهی اسلامی

دانشگاه‌های دوک و کالیفرنیا شمالی در مدرسه الهیات سخنرانی کرد. از این جلسات تا کنون چهار جلسه، دو جلسه در دانشگاه دوک و دو جلسه در دانشگاه کارولینای شمالی برگزار شده است. در برخی از این جلسات علاوه بر دانشجویان، استادان نیز حضور پیدا کرده‌اند.

هدف از برگزاری این جلسات آن است که دانشجویان و استادان دو دانشگاه مزبور آگاهی و تصویر درستی از آموزه‌های اسلام و زندگی و فرهنگ مسلمانان به دور از جنجال و تبلیغات نادرست رسانه‌های غربی بدست آورند.

انتصاب رئیس جدید مرکز پژوهش‌های ایران شناسی و اسلام شناسی

دکتر محمد جواد مرادی‌نیا با حکم معاون پژوهشی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به سمت ریاست مرکز پژوهش‌های ایران شناسی و اسلام شناسی منصوب شد.

دکتر مرادی‌نیا که از ابتدای تیرماه سال جاری فعالیت خود را در مرکز مزبور آغاز کرده، پیش از این در سازمان ایرانگردی و جهانگردی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی مسئولیت‌های علمی و فرهنگی برعهده داشته است. وی تألیفات متعددی در حوزه تاریخ معاصر ایران دارد. که آثار زیر از آن جمله است: روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای، کمیته مجازات، تاریخ استان مرکزی، خمینی در انقلاب، سطر اول: تبارشناسی خاندان امام خمینی، چهل و یک مجلس و خاطرات آیت الله پسندیده.

برگ اشتراک نامه ایران و اسلام
فصلنامه علمی- تحقیقاتی ایران شناسی و اسلام شناسی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

مشخصات مشترک

نام: نام سازمان (برای سازمان‌ها):
نشانی:
شناسه (کد) پستی:
شماره تلفن:
شماره اشتراک از شماره:
تاریخ درخواست:
نام خانوادگی:
صندوق پستی:
شماره اشتراک قبلی:

شرایط اشتراک

- ۱- واریز بهای اشتراک به حساب سیبای شماره ۲۰۰۰۲۰۰۰۴۰۹۰۰۲۱۷، نزد بانک ملی ایران شعبه کتابخانه ملی.
- ۲- تکمیل برگ اشتراک.
- ۳- ارسال برگ تکمیل شده اشتراک و اصل فیش بانکی، به نشانی زیر.
- ۴- ارائه معرفینامه برای استادان و دانشجویان، به منظور برخورداری از تخفیف.

بهای اشتراک همراه با هزینه پستی

تک شماره	۴۵۰۰۰	ریال
داخله	۱۰۰۰۰۰	ریال
سالانه	۳۰	دلار
اروپا	۳۲	دلار
آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن	۳۷	دلار

حق اشتراک سالانه برای استادان و دانشجویان با معرفی نامه، ۵۰۰۰۰ ریال است.
نشانی: تهران، بزرگراه حقانی، بلوار کتابخانه ملی، ساختمان کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب.

شناسه (کد) پستی ۱۵۴۸۶ صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵

تلفاکس: ۸۱۶۳۳۳۱۵-۰۲۱

پیام نگار: j-iranislam@nlai.ir

Martin Kramer and the Critique of Traditional Approaches to Middle Eastern Studies

■ Esmail Taqizadeh

Martin Kramer is one of the followers of intellectual circle of Bernard Lewis, the Jewish scholar on Islam. In this article, Kramer embarks on the critique of methods in Middle Eastern studies in US universities and centers of Middle Eastern studies. He believes that the ideas of American-Palestinian thinker, Edward Said, has overshadowed the centers of Middle Eastern studies and that these centers have not been able to give an accurate analysis and recognition of the status of Middle Eastern countries to American politicians. He is in the opinion that centers of Middle Eastern studies have not been successful in analyzing and identifying political, intellectual and social conditions of Middle Eastern countries.

Oxford Center for Islamic Studies and its Activities

■ Taher Rahmani

The Oxford Center for Islamic Studies (OCIS) is one of the most important academic centers in the field of Islamic studies in Western countries. It was established in 1984 in the most prestigious university of England with the support of some Arabic governments. So far, OCIS has carried out significant studies about Islam and Muslims, one of the best instances of which is the Atlas Project concerned with the intellectual roots of Muslim civilization and social movements in the Islamic world.

Book Review

■ Elham Bazdar

The authors introduces the book of Muslims in 21st Century Europe: Structural and Cultural Perspectives (edited by Anna Triandafyllidou) and gives the viewpoints of eight contributors about the political, social and cultural status of Muslims in Germany, England, France, Greece, Netherlands, Italy, Sweden and Spain.

A British Approach to Islamic Studies in 2001 to 2011

■ Jamileh Kaukabi

Islamic Studies in Britain has found a new approach after the two important events of September 11, 2001 and London bombing attacks in July 2007. From 2001 to 2007, British interest in Islamic studies has grown, but this interest has been strengthened due to London events. During the past five years, British government has allocated a great budget for research projects on Islam and Muslims and in this way has made efforts to influence the area of Islamic studies. For instance, we can refer to specifying the orientation of the researches and sometimes recommendation of some subjects such as "moderate Islam" and "the convergence of British Muslims with social and political system of the country", etc., and at times has prevented writing about certain topics including "Islamic Jihad" and "political Islam", etc. This article focuses on the growth of Islamic studies in Britain in the past decade as well as the efforts of the British government to influence this field.

The Typology of Islamic Academic Journals in non- Muslim countries

■ Fatemeh amirikhani Farahani

At present, more than 1700 Islamic journal are published throughout the world out of which 196 journals are recognized as academic that pay attention to various issues of Islam and Muslims. These academic journals are divided into two groups of specialized and non-specialized. 74 journals deal with different topics of Quranic studies, Islamic art, manuscripts, book reviews, Islamic law and Islamic finance and economy, etc. Most of Islamic academic journals are published in western countries, particularly in USA, Britain and Netherlands.

Chinese Muslims and Western Scholars; from Illusion to Reality

■ Adel vKhani

Western scholars have passed several stages in the recognition of Chinese Muslims. During the first stage, Christian missionaries entered China and tried to convert Muslims to Christianity with a religious and political motivation behind their objective. At the second stage, from 1947 to Deng Xiaoping's period, Western scholars were not allowed to enter China and as a result they were not able to continue their studies. However, in the last three decades, after the opening of closed doors to Western scholars, they have embarked on an accurate study on Chinese Muslims.

Islamic studies in the United States of America; from Structure to Academic Growth

■ kiyomars Amiri

A survey into the process of Islamic Studies in America during the last 3 decades shows that after the victory of Iranian Islamic Revolution in 1979, there is observed more interest in the study of Islam. However, after September 11, 2001 these interests have increased and American academic and political institutions have endeavored a great deal to support centers and institutions for Islamic studies. Now, Islamic studies is carried out through The Middle East Studies Association (MESA), The American Academy of Religion (AAR) and Council of American Overseas Research Centers (CAORC) as well as centers of Middle Eastern studies, departments of religious studies, institutions of Oriental studies, non-academic centers active in Islamic studies and private associations. Indicators such as the increase in articles of academic journals, the growth in the number of Islamic centers, the increase of student theses, and the increase of books on Islam and Muslims show that Islamic studies in America has witnessed a strong and precipitous growth in the past decade.

An Interview with Prof. Stephen Leeder on "Possibility and Abstention in Islamic Studies and Oriental Studies"

Social Archeology and Iranian Studies

■ Shapoor Ravasani

In this article, the author deals with the relationship between sociology and archeology and the mistakes of Western scholars in their studies on Oriental countries. In this way, the author shows that a great number of researches done by Western archeologists on Iran and Oriental countries are not consistent with the facts.

The Scholars of Arab World and Masterpieces of Persian Literature

■ Seyed Mohammad Sadre Hashemi

Arab scholars have been interested in masterpieces of Persian literature such as Ferdosi's Shahnameh, Rumi's Masnavi, Hafiz's Divan, Sadi's Golestan and Bustan and Khayyam's Rubaiyat (quatrains). They have translated and some parts of these works into Arabic language and have published so many works about these masterpieces. In the present paper, the author introduces some translations and writings of Arab scholars of Iranian studies.

Ultra-analysis on Iranian Studies in Germany

■ Mahvash Amoozgar

By exercising the ultra-analysis methodology and relying upon Iranian researchers, the author studies the status of Iranian studies in Germany after the victory of Islamic Revolution in Iran. He concludes his article by mentioning that in 2001s, Iranian scholars began to write essays on German Iranologists and Iranology centers in Germany. However in 2011s more Iranian scholars showed their interest in the status of Iranian studies in Germany. The author also comes to this conclusion that a great part of researches and studies lack academic methods, hypothesis and field studies and so far there is not a full research based on a well-defined theory and an academic methodology.

The Glamour of City of the Dead: A Visit to Thatta, a Relic of the Most Glorious Period of Iranian language and literature

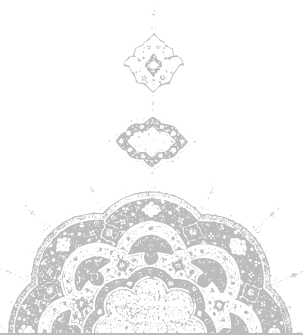
■ Ghasem Safi

The author, one of the experts on Indian Subcontinent, surveys the status of Persian language and literature in India and Pakistan as well as the 800-year presence of Iranian culture in this region. Mentioning the tombs of magistrates, rulers and academic and religious figures in the large Makli cemetery near Thatta in Pakistani Sindh Province and Persian transcripts on their gravestones, he argues that these transcripts are symbols and representations of the most magnificent era of Iranian language and literature in the Subcontinent.

Al-Biruni, the Anthropologist

■ Ali Bolookbashi

Dr. Ali Bolukbashi, one of the well-known anthropologists of Iran, discusses the ethnographic thoughts in the works of Abu Rayhan Al-Biruni. In his opinion, most of the researchers have worked on Biruni's astronomy, mathematics, physics, historiography, geography and religious studies and have paid less attention to his anthropologic ideas and viewpoints. The author touches upon Al-Biruni's use of accepted methodologies of anthropology such as participatory observation, citation of written and oral sources, and evaluation and criticism of related themes. Then he mentions some examples of Al-Biruni's anthropologic methodology in religious studies.



Interview with Dr. Ishaq Salahi, Head of National Library and Archives of I.R. of Iran

Researchers of Iran and Islam portray our individual and social life, history, culture and religious teachings. Some of these scholars study and research on Islam, Iran and Muslims with an academic motivation and some with political and economic one. One of the responsibilities of National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran is finding, keeping and protecting written heritage of Islam and Iran. This organization spots and compiles works on Islam and Iran abroad and makes them available for researchers. The present journal aims at introducing the works of researchers of Iran and Islam, recognizing and introducing centers of Iranian and Islamic studies as well as introducing dissertations on Islam and Iran.

The Colloquy of Dr. Mohammad Reza Khaki with Dr. Mir Jalaaleddin Kazazi on the concept of Iran, Iranian Studies and the difference between foreigners' Iranology and Iranians' Iranology

Concerning the meaning of Iranian Studies

■ Naser Takmil Homauoon

This article focuses on the difference between the two concepts of Iranian studies and the study of Iran. At first the author gives a definition of cultural Iran and considers Iranian studies as understanding of Iranian culture. In doing so, the author refers to various approaches to understanding of Iran and concludes that cultural Iran should be the pivotal point in this field.

Table of Contents

01 (Summer 2012)

Iraninan Studies

Interview with Dr. Ishaq Salahi, Head of National Library and Archives of I.R. of Iran	7
The Colloquy of Dr. Mohammad Reza Khaki with Dr. Mir Jalaeddin Kazazi on the Concept of Iran, Iranian Studies and the Difference between Foreigners' Iranology and Iranians' Iranology	17
Concerning the Meaning of Iranian Studies Naser Takmil Homauoon	35
Biruni's Anthropologist Ali Bolookbashi	47
The Glamour of City of the Dead: A Visit to Thatta, a Relic of the Most Glorious Period of Iranian language and literature Ghasem Safi	59
Meta Analysis on Iranian Studies in Germany Mahvash Amoozgar	67
The Scholars of Arab World and Masterpieces of Persian Literature Seyed Mohammad Sadre Hashemi	83
Book Review	
Social Archeology and Iranian Studies Shapoor Ravasani	93

Isalamic Studies

On Possibility and Abstention in Islamic Studies and Oriental Studies in German Tradition Stephan Leader	127
In the Methods of Orientalism and Islamic Studies Abdul Rahim Govahi	141
Islamic studies in the United States of America; from Structure to Academic Growth kiyomars Amiri	149
Martin Kramer and the Critique of Traditional Approaches to Middle Eastern Studies Esmaeil Taqizadeh	167
Chinese Muslims and Western Scholars; from Illusion to Reality Aadel Khani	177
The Typology of Scientific Islamic Studies Journal in non-Muslim Countries Fatemeh Amirkhani Farahani	185
A British Approach to Islamic Studies in 2001 to 2011 Jamileh Kaukabi	205
Oxford Center for Islamic Studies and its Activities Taher Rahmani	215
Book Review: Muslims in 21 th Europe Elham Bazdar	227